



میراث شهاب

فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
(گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۴ | تابستان ۱۴۰۰
شماره استاندارد بین المللی: ۱۰۲۹-۴۷۸۳
ISBN: 4783-1029

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سید محمود مرعشی نجفی
سردبیر: محمود طیار مراغی

طراحی و صفحه آرائی: علی کسرائیان

میراث شهاب نشریه تخصصی کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی در زمینه مباحث کتابشناسی و نسخه‌پژوهی متون اسلامی می‌باشد، و در زمینه موضوعات زیر مقاله می‌پذیرد:

- معرفی نسخه‌های خطی کتابخانه
- معرفی کتاب‌های چاپی نفیس کتابخانه
- گزارش سفرهای علمی محققان
- مقالات ویژه کتاب‌پژوهی
- معرفی تازه‌های نشر کتابخانه
- شرح حال‌نگاری دانشوران مسلمان
- تصحیح متون دست نویس
- انساب‌شناسی
- مقالات ویژه قم‌پژوهی
- مقالات ویژه کتابداری و کتابشناسی
- مقالات ویژه نسخه‌شناسی
- نقد و بررسی فهرس منتشر شده

- هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.
- مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.
- میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.
- میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می‌شود.
- شماره شناسه میراث شهاب در سامانه جامع رسانه‌ای کشور: ۷۲۴۸۳
- میراث شهاب در پایگاه تخصصی مجلات نورمگز www.noormags.com قابل دسترسی می‌باشد.

نشانی: قم، خیابان آیت الله العظمی مرعشی نجفی، شناسه پستی: ۳۷۱۵۷۹۹۴۷۳
تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۱۹۷۰ و ۰۲۵-۹۱۹۲۵۱۴۶۵۱ (سردبیر) - نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۶۳۷

www.marashilibrary.com



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
(گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

فهرست مقالات

- مقالات**
- ۳ ملاحظات و تصحیحات (۱۶)
محمدکاظم رحمتی
- ۴۱ حکیم صادق: زندگی، اندیشه، کارنامه، آثار و احفاد حکیم ملامحمد صادق اردستانی
غلامرضا گلی زواره
- ۹۳ بایستگی تدوین ویرایش نوین تاریخ تذکره‌های فارسی
حسین مسرت
- ۹۹ نکته‌ای درباره چاپ‌های کتاب الفهرست شیخ طوسی
حسین واقعی
- کتابشناسی**
- ۱۱۱ کتابنامه معاصرین (۳): عبدالحسین نوایی
محمود طیار مراغی
- ۱۳۳ کتابشناسی توصیفی سلیم بن قیس هلالی
کاظم استادی
- اسناد و منابع**
- ۱۸۵ هشتاد سند مکتوب تازه یاب از آیت الله العظمی مرعشی نجفی (۱)
میرزا علی سلیمانی بروجردی
- ۲۲۹ بازخوانی مهرها و نقش مهرهای ناخوانده (۲)
محمدجواد جدی
- تصحیح متون**
- ۲۴۱ رسالة في تحقيق بعض القواعد الشهيد الأول للشيخ لطف الله الميسي العاملي
اخراج و تحقيق: امير بارانی بیرانوند - مهدی نریمان پور
- ۲۷۵ قصیده شینیه شفیع خراسانی در نعت رسول الله (ص)
سروده: میرزا رضی مستوفی بن محمد شفیع خراسانی (قرن ۱۱)
تصحیح: یحیی نیری



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۴ | تابستان ۱۴۰۰

ملاحظات و تصحیحات (۱۶)

محمد کاظم رحمتی^۱

چکیده

منطقه بحرین قدیم و مساهمت عالمان امامی آنجا در فرهنگ شیعه، از موضوعاتی است که بر اساس نسخه های خطی و آثار باقی مانده از عالمان این منطقه می تواند موضوع بحث و تحقیق قرار گیرد. خوشبختانه شمار قابل توجهی از آثار تألیف شده از عالمان منطقه بحرین قدیم، منتشر شده جز آنکه کمتر مورد توجه قرار گرفته اند. در نوشتار حاضر، بحث مفصلی درباره یکی از عالمان قطیفی قرن سیزدهم به نام شیخ ابراهیم آل عرفات قدیمی بر اساس کتاب الکشکول او آمده است. شیخ ابراهیم بخش مهمی از دوران زندگی خود را در مشهد و شهرهای خراسان سپری کرده است. کتاب الکشکول وی سوای آنکه منبع مهمی برای بررسی شرح حال او می باشد، مشتمل بر نکات مردم شناسی و اطلاعات گاه منحصر به فرد درباره برخی جریان های ادبی در نجف قرن سیزدهم است. مطالب دیگر آمده در نوشتار نکاتی است بر اساس نسخه های خطی کتابت شده توسط عالمان منطقه بحرین قدیم و تلاش شده تا مساهمت آنها در کتابت و انتقال میراث مکتوب امامیه نشان داده شود.

کلید واژه

تشیع، بحرین قدیم، شیخ ابراهیم آل عرفات؛ خاندان آل عبد الجبار.

۱. استادیار بنیاد دایرة المعارف اسلامی.



شیخ ابراهیم آل عرفات و برخی از آثارش

از میان شخصیت‌ها و عالمان قطیفی قرن سیزدهم، شیخ ابراهیم بن مهدی آل عرفات قُدیحی خطی عالمی است که تنها دانسته‌های ما درباره او بر اساس تألیفات و نسخه‌هایی است که استنساخ کرده است. آقابزرگ به کوتاهی از وی سخن گفته و ظاهراً بر اساس آنچه که در فهرست آستان قدس رضوی در خصوص نام او آمده، وی را شیخ ابراهیم بن عرب آل عرفات قُدیحی قطیفی خطی معرفی کرده است. آقابزرگ از آثار وی به حاشیه بر الفتوحات المکیة ابن عربی که مبسوط بوده، سخن گفته و اشاره کرده که شیخ ابراهیم بعدها تحریر مختصرتری از تألیف اخیر خود با عنوان الردود و النقود فراهم کرده است. از کتاب اخیر یعنی الردود و النقود، اکنون تنها مجلد نخست آن در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۵۲۵ موجود است. آقابزرگ همچنین اشاره کرده که به خط شیخ ابراهیم، شرح استادش سید میرزا محمد مهدی بن هدایت الله حسینی (متوفی ۱۲۱۸) بر کفایة المقتصد محمد باقر مشهور به محقق سبزواری (متوفی ۱۰۹۰) موجود است.

شرح اخیر که نبراس الهدایة فی شرح الکفایة نام دارد، و نسخه‌ای از آن که ابراهیم قُدیحی در صفر ۱۲۳۷ کتابت آن را به پایان برده در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۶۲۰۲ موجود است (فنخا، ج ۳۳، ص ۴۵) و مشتمل بر کتاب الطهارة و الصلوة است.^۱ بخش دیگری از کتاب نبراس الهدایة به شماره ۱۵۰۷۹ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است که به قرینه تاریخ کتابت آن در ۱۲۳۷، محتملاً ادامه همان نسخه آستان قدس رضوی باشد. در نسخه اخیر مکان کتابت نسخه، شهر مشهد ذکر شده است. ظاهراً ابراهیم آل عرفات، کتاب استادش را چندین بار کتابت کرده باشد و احتمالاً بیشتر نسخه‌های کتاب نبراس به کتابت او باشد که تنها با مراجعه به نسخه‌ها و مقایسه دستخط آنها با دست خط‌های شناخته

۱. آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكرام البررة، ج ۱۰، ص ۱۹؛ همو، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۱۰، ص ۲۳۸، ج ۱۴، ص ۳۷. نگارش کتاب نبراس الهدایة در ۱۲۰۸ هنگامی که نویسنده آن در تربیت حیدریه به قصد حج آن جا را ترک کرده آغاز شده و سالها بعد در جمادی الاولی ۱۲۱۵ در تهران پایان یافته است. مطلب مربوط به تاریخ شروع و اتمام نگارش کتاب نبراس الهدایة در آخر نسخه کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۸۴۱۹ که به خط مؤلف است، ذکر شده است.

شده شیخ ابراهیم می‌توان به این مطلب یقین حاصل کرد. شاهد دیگر بر این گمان که شیخ ابراهیم قدیحی، نسخه‌های چندی از شرح استادش را کتابت کرده، نسخه ۵۹۸۵ کتابخانه مجلس است که ظاهراً در همان ۱۲۳۷ و هنگامی که شیخ ابراهیم آل عرفات در مشهد بوده، توسط او برای خود کتابت شده است.

برخی آثار کتابت شده و مملکات خطی شیخ ابراهیم آل عرفات

در کنار اطلاعاتی که آقابزرگ از شیخ ابراهیم آل عرفات آورده، اکنون نسخه‌های دیگری را می‌شناسیم که زمانی در تملک او بوده است. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۵۲۲۲ نسخه‌ای از کتاب تزیین الاسواق بتفصیل اشواق العشاق نوشته داود بن عمر انطاکی (متوفی ۱۰۰۸) موجود است، که زمانی در تملک شیخ ابراهیم بن مهدی آل عرفات بوده و مهر بیضوی او با ختم «ابراهیم بن مهدی آل عرفات» بر آن موجود است. در کتابخانه ملک نیز نسخه‌ای از شرح دیوان الحماسة به شماره ۱۵۲۲ موجود است که در قرن هشتم کتابت شده و نسخه‌ای ارزشمند است. در برگ‌های آغازین نسخه، یادداشت تملک شیخ ابراهیم آل عرفات درج شده که نشان از این دارد که وی نسخه را در ایام اقامت در نجف بدست آورده است. یادداشت وی چنین است: «فی ملکی وانا الحقیر المفتقر لرحمة ربه المعطي المذنب الآثم المخطی ابراهیم ابن مهدی بن حسن بن عیسی بن علی بن عرفات القدیحی الخطی نزیل النجف الاشرف المعروف فیه بابراهیم البحرانی».

شیخ ابراهیم قدیحی در برگ آخر نسخه نیز یادداشت بسیار کوتاهی در خصوص تملک خود بر نسخه به این شکل نوشته است: «فی ملک مملوک مالکه حقیقه ابراهیم بن مهدی آل عرفات القدیحی الخطی».

متأسفانه در این نسخه یادداشت یا مطلب دیگری توسط شیخ ابراهیم قدیحی نوشته نشده است. نسخه‌ای از کتاب الشافی فی الامامة سید مرتضی در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۷۰۲۷ موجود است، که ابراهیم بن مهدی آل عرفات قدیحی خطی نجفی به تاریخ ۱۲۱۹ در تملک خود داشته و مهر بیضوی او با سجع «ابراهیم بن مهدی آل عرفات» بر این نسخه موجود است. در یادداشت کوتاهی که شیخ ابراهیم بر کتاب الشافی نوشته از خواندن



نسخه سخن گفته و آن را نسخه‌ای کامل معرفی کرده و چنین نوشته است:

«هذا الكتاب شافي المرتضى في علم الإمامة، وقد تصفحته ورقة ورقة، فوجدت ترجمته صحيحة، فلا نقصان فيه، وقد دخل في ملك مملوك مالكة حقيقة الأئمة إبراهيم بن مهدي آل عرفات القديحي الخطي النجفي سنة ۱۲۱۹».

نسخه‌ای از کتاب مشارق الشموس آقا حسین خوانساری به شماره ۲۵۹ در کتابخانه ملی موجود است که ابراهیم بن مهدی بن عرفات قدیحی نجفی کتابت کرده، جز آنکه شهرت قدیحی به خطا طریحی خوانده شده است (فنخا، ج ۲۹، ص ۵۱۵). همچنین نسخه‌ای دیگر از کتاب مشارق الشموس به شماره ۴۱۴۹ در کتابخانه ملی موجود است که ابراهیم بن مهدی بن عرفات قدیحی نجفی کتابت کرده که دلالت بر این دارد وی از راه کتابت نسخه نیز امرار معاش می‌کرده است و الا وجهی برای دو بار کتابت کردن یک نسخه وجود ندارد. در کتابخانه آیت الله حکیم به شماره ۲۷۶، نسخه‌ای از دیوان شیخ حر عاملی موجود است که از جمله ممتلكات شیخ ابراهیم قدیحی بوده و او یادداشت متفاوتی در خصوص تملک بر نسخه نوشته است: (هذا من من من علی إبراهيم بن مهدي آل عرفات).

کتاب الکشکول شیخ ابراهیم آل عرفات و اهمیت آن

خوشبختانه از شیخ ابراهیم آل عرفات اثری مهمی به نام الکشکول در ضمن مجموعه‌ای کتابت شده توسط وی به شماره ۴۱ مجموعه محمد علی کریم زاده تبریزی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی باقی مانده و منتشر شده است.^۱ در کتاب اخیر اطلاعات مهمی درباره شرح حال و سوانح زندگی او آمده است که به تفصیل توسط استاد گرامی عبدالغنی عرفات در تک نگاری به نام رحالة القطیف که به ضمیمه کتاب اوراق فی شرح کشف الغطاء (قطیف، ۲۰۲۱/۱۴۴۳) اثری کوتاه و فقهی از شیخ ابراهیم آل عرفات، مورد بحث قرار گرفته است. شیخ ابراهیم در ۱۱۸۰ در قدیح قطیف دیده به جهان گشود و در همانجا مقدمات علوم

۱. برای گزارشی از مجموعه اخیر بنگرید به: یوسف بیگ باباپور، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۴۰، بخش اول، ص ۴۲-۴۴.



را فراگرفت و سپس برای تکمیل تحصیلات خود در ۱۱۹۶ به نجف مهاجرت کرد^۱ و یازده سال در آنجا سکونت داشته است و از استادانش در نجف، به سید صادق بن علی حسینی اعرجی مشهور به فحام (متوفی ۱۲۰۵) اشاره کرده و گفته که نزد وی قطر الندی و المغنی را خوانده است.^۲ در نجف و حلقه درس سید صادق فحام، با شیخ محمد رضا نحوی (متوفی ۱۲۲۶) از خاندان آل نحوی نجف بوده، آشنا شده و در کتاب الکشکول خود ابیاتی از او را نقل کرده است.^۳

در ۱۲۰۷ نجف را ترک کرد و مدتی را به سفر سپری کرده است و شاید ایام مجاورت و اقامت او در یمن مربوط به این دوران باشد که خود حکایتی درباره عشق خود به کنیزی در یمن را به شکلی زیبا بیان کرده است.^۴ نخستین تاریخی که پس از ترک نجف از وی در دست است، مربوط به حضور او در ۱۲۱۳ در شهر ترشیز کاشمر است.^۵ اینکه چه مدت در ترشیز اقامت داشته دانسته نیست، اما می دانیم که وی آنجا را ترک کرده و یک چندی در مشهد ساکن بوده است. نخستین تاریخی که از حضور شیخ ابراهیم آل عرفات در مشهد به نحو مستند می دانیم، مربوط به ۱۲۲۰ است، هر چند بعید نیست که وی پیش از این تاریخ به آنجا رفته باشد.^۶

۱. ابراهیم بن مهدی آل عرفات، الکشکول، تحقیق عبدالغنی عرفات (قم: مؤسسه أم القرى، ۱۴۱۸)، ص ۶۷۸-۶۷۹.
۲. الکشکول، ص ۳۹۸. برای شرح حال سید صادق فحام نجفی بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الکرام البررة، ج ۱۱، ص ۶۴۰-۶۴۳.
۳. «الشيخ محمد رضا، الشاعر المعاصر النجفي، ابن الشيخ أحمد الشاعر النحوي، وهو من ديوانه...». بنگرید به: الکشکول، ص ۲۸۵. برای شرح حال شیخ محمد رضا نحوی بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الکرام البررة، ج ۱۱، ص ۵۴۵-۵۴۸. شیخ ابراهیم در جایی از الکشکول (ص ۶۹) خود به سن خود هنگام تألیف کتاب اشاره کرد و آن را بعد از چهل سالگی ذکر کرده است. بدون اشاره به تاریخی خاص، از سفرش به حویزه سخن گفته و اشاره کرده که در آنجا گروهی از صابنیان را دیده است (الکشکول، ص ۳۸۳).
۴. بنگرید به: الکشکول، ص ۳۹۹-۴۰۳. شیخ ابراهیم در جایی دیگر از الکشکول (ص ۲۰۰) اشاره کوتاهی به ایام اقامت خود در یمن آورده است.
۵. بنگرید به: الکشکول، ص ۶۷۴.
۶. بنگرید به: الکشکول، ص ۷۳۷.



در آن دوران، یکی از شاگردان وحید بهبهانی، به نام سید مهدی بن هدایت الله حسینی در مشهد اقامت داشته و به تدریس فقه مشغول بوده است.^۱ سید مهدی حسینی در ۱۲۱۸ به قصد حج مشهد را ترک کرده و در مسیر خود و در شهر تربیت حیدریه، نگارش کتاب نبراس الهدایة را آغاز کرده است. آیا شیخ ابراهیم در این سفر استادش را همراهی می‌کرده است؟ متأسفانه پاسخ روشنی برای این پرسش نداریم، جز آنکه می‌دانیم شیخ ابراهیم در ۱۴ رجب ۱۲۲۱ در روستای جباع یا جبع بوده و بر سر قبر صاحب معالم و مدارک حضور داشته است.^۲ مشهورترین راه حج در آن روزگار، قافله شام بوده و حجاج ایرانی برای رفتن به حج، خود را در دهه اول ربیع الاول به دمشق می‌رسانده‌اند. شیخ ابراهیم آل عرفات یک چندی در شام اقامت داشته است. در ۱۸ رجب ۱۲۲۱ به روستای تمنین سفلی رفته و در آنجا به فردی به نام شیخ ابراهیم خطیب دیدار داشته است. در مجلس اخیر عالمی دیگر به نام شیخ خلیل بن عباس بلاغی کاظمی نیز حضور داشته است. شیخ ابراهیم آل عرفات، تفصیل ماجرای رد و بدل شدن اشعاری میان عالمان نجفی را به نقل از مجموعه‌ای که نزد شیخ خلیل بن عباس بلاغی کاظمی دیده، آورده است.^۳

در سوم شعبان ۱۲۲۱ مقام نبی ایلا در بعلبک را زیارت کرده^۴ و در نهم شعبان همان سال در روستای علی النهری بعلبک بوده است.^۵ او در ۱۴ شعبان به بعلبک بازگشته و در آنجا مقام شیت نبی را زیارت کرده است.^۶ در اثنای اقامت در جبل عامل و هنگام حضور در روستای مشغره کتابت و استنساخ رسالة الحکم محمد بن یوسف سنوسی حسینی (متوفی ۸۹۵) را به

۱. برای شرح حال سید مهدی حسینی بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الکرام البررة، ج ۱۲، ص ۵۷۶-۵۷۷.

۲. الکشکول، ص ۱۶۹. شیخ ابراهیم تاریخ وفات صاحب معالم و مدارک را بر اساس آنچه که بر لوح قبر آنها دیده، نقل کرده است.

۳. بنگرید به: الکشکول، ص ۱۶۶-۱۷۲. شیخ خلیل بلاغی کاظمی ظاهراً فرزند شیخ حسین بن عباس بلاغی باشد که آقابزرگ شرح حال کوتاهی از وی را در طبقات اعلام الشیعة: الکرام البررة، ج ۱۰، ص ۳۹۵-۳۹۶ آورده است.

۴. الکشکول، ص ۷۶.

۵. الکشکول، ص ۸۸.

۶. الکشکول، ص ۹۱.

پایان رسانده است: (... کتبه ابراهیم آل عرفات القديجي الخطي في ضيعة مشغرة سنة ١٢٢١). در رمضان ١٢٢١ در دمشق حضور داشته است و تألیف کتاب الکشکول خود را در جامع اموی در ١٤ ماه رمضان ١٢٢١ به پایان برده است.^۱ سپس شام را ترک کرده و به ایران بازگشته است.

نسخه‌ای کامل از کتاب الاستبصار شیخ طوسی بدست او افتاده و دو یادداشت در خصوص تملک خود بر نسخه نوشته است. در یادداشت کوتاه اول از تملک خود بر نسخه سخن گفته است: (في ملک مملوک مالکة حقيقة ابراهيم بن مهدي آل عرفات القديجي الخطي النجفي)، که این یادداشت باید مربوط به زمان خریدن نسخه توسط او باشد. سپس بعد از بررسی نسخه در ٢٠ ذی القعدة ١٢٢٢ در مدرسه فصیحیه سبزوار، یادداشت بلندی در خصوص اهمیت نسخه‌ای که بدستش افتاده نوشته که چنین است:

«ليلة العشرين من ذي القعدة قد تصفحت هذا الكتاب الموسوم بالاستبصار فيما اختلف من الاخبار لمحمد بن الحسن بن علي الطوسي ورقة ورقة فوجدته صحيح الترجمة فهو تمام غير ناقص ارجو من نظرفيه ان يدعولي بالمغفرة والرضوان وكتبه بيده الفانية الجانية، مالکة ابراهيم بن مهدي آل عرفات القديجي الخطي سنة ١٢٢٢ في المدرسة الفصیحية السبزوارية».

در ١٢٢٥ در منطقه حائل در شمال شبه جزیره بوده و همراه با کاروان حجاج قصد تشریف به مکه را داشته که با ممانعت وهابیان مجبور می‌شود با کاروان حجاج به نجف بازگردد. در استشهد نامه‌ای که یکی از حجاج در خصوص تشریف خود به حج در ربیع الاول ١٢٢٥ نوشته و از عدم امکان تشریف به حج و ممانعت وهابیان سخن گفته، نام او به عنوان یکی از شاهدین یاد شده است. اقامت او در نجف باعث شد تا او بر بخشی از کتاب کشف الغطاء شرحی بنویسد. سپس شیخ ابراهیم نجف را ترک کرده و به مشهد بازگشته است. در صفر ١٢٣٧ از حضورش در مشهد اطلاع داریم. در تاریخ مذکور وی کتابت نبراس الهدایة استادش را در دست استنساخ داشته است. در ١٧ شوال ١٢٤٠ در شهر ساری کتابت مختار القراء را به جهت استفاده خود پایان رسانده است: (... کتبتها لنفسی وکان تاریخ الحتام سابع

١. الکشکول، ص ٧٧١.



عشر لشوال سنة ۱۲۴۰ في ساري من مازندران وانا الاقل ابراهيم عرب آل عرفات تمت).

آخرین تاریخی که از شیخ ابراهیم آل عرفات اطلاع داریم ۱۵ جمادی ۱۲۵۳ است که در شهر قوچان بوده و ظاهراً در آنجا اقامت داشته است.^۱ نسخه‌ای از جلد دوم کتاب هدی العقول فی شرح الاصول شیخ محمد آل عبدالجبار موجود است، که بر روی آن یادداشت تملک شیخ ابراهیم درج شده که ظاهراً هنگام امانت دادن کتاب به یکی از عالمان آن شهر نگاشته شده است. برای اطمینان از بازگشت کتاب، مالکان هنگام امانت دادن، یادداشتی در خصوص مالکیت خود بر روی کتاب می‌نوشتند. در یادداشت اخیر به سکونت شیخ ابراهیم در شهر قوچان تصریح شده است. متن یادداشتی که شیخ ابراهیم بر روی نسخه اخیر نوشته، چنین است:

«بسم الله؛ في ملك الأخ البهي العالم الشيخ إبراهيم بن المقدس حاج مهدي آل عرفات عرب، ساكن كوجان من طرف خراسان حتى لا يخفى».^۲

نکته مهمی که در بررسی حوادث زندگی شیخ ابراهیم می‌توان دید، میل و علاقه او به سفر است. او در جایی از کشکول اشاره می‌کند که بعد از اقامت در نجف تا هنگام نگارش کشکول در دمشق در ۱۲۲۱، او مدت چهارده سال است که عمرش به سفر گذشته است که دلالت بر این دارد در این مدت او به نحو ثابت در جایی اقامت نداشته است.^۳

۱. در کتابخانه علامه طباطبایی شیراز به شماره ۲۴۷ نسخه‌ای از کتاب المقاصد العلیة موجود است که سلیمان بن حسین بن علی بن محمد بن یوسف بن سعید کتابت آن را در جمادی الاولی ۱۰۰۵ به پایان برده است. نسخه بعدها در تملک علی بن احمد بن فرج بن عبدالله بن ابراهیم بن حسین خوشانی بحرانی بوده است. متأسفانه درباره خاندان‌های مهاجر و ساکن از منطقه بحرین قدیم در خبوشان / قوچان اطلاع روشنی ندارم.

۲. بنگرید به: نزار آل عبدالجبار، الشيخ محمد آل عبدالجبار القطيفي: توثيق بيبليوغرافي بأثارة المخطوطة و المطبوعة (قطيف: أطراف للنشر و التوزيع، ۱۴۴۰)، ص ۶۶. نسخه مورد بحث در تملک مرحوم سید محمد علی روضاتی بوده است. آقابزرگ در ذیل معرفی اثری به نام مقالات (الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۲۱، ص ۳۸۷) مؤلف آن را شیخ محمد تقی بجنوردی (متوفی ۱۱ رمضان ۱۳۴۵) معرفی کرده و گفته که وی خود را از خاندان‌های مهاجر بحرینی به ایران معرفی کرده است.

۳. «وفي ما سلف من الأزمان لم تزل نفسي تنازعني أن أركب أخطار الأسفار، فتركت الدرس، وفارقت الغري، وهذه أربع عشر سنة أجوب البلاد...».



سید حسن بن ماجد بحرانی و برخی از تملکات او

از عالمان امامی کمتر شناخته شده قرن سیزدهم، سید حسن بن ماجد موسوی بحرانی است. آقابزرگ شرح حال او را تنها بر اساس آنچه از تملکات او یافته، در الکرام البررة آورده است. آقابزرگ در کتابخانه شیخ عبدالحسین تهرانی در کربلا، نسخه‌ای از کتاب القواعد را دیده است. دیگر نسخه‌ای از تملکات او که تاریخ تملک ۱۲۱۵ را داشته در کتابخانه سید خلیفه بن علی احسانی با تاریخ تملک ۱۲۳۰ بوده است. از دیگر نسخه‌هایی که تملک سید حسن بن ماجد بر آن موجود بوده، نسخه‌ای از شرح الصحيفة نوشته محدث جزائری بوده که تاریخ تملک ۱۲۲۷ بر آن موجود بوده که نشان از این دارد سید حسن بن ماجد موسوی در این تاریخ در قید حیات بوده است.^۱ در کتابخانه مجلس به شماره ۱۵۸۹۰ نیمه نخست تفسیر انوار التنزیل قاضی عبدالله بن عمر بیضاوی موجود است که از جمله مملکات سید حسن بن ماجد موسوی بوده است. متأسفانه یادداشت تملک اخیر، فاقد تاریخ است.^۲ چند تملک دیگر نیز بر نسخه موجود است که متأسفانه محو شده است.

مکی بن صالح بحرانی و آثارش

از عالمان منطقه بحرین قدیم که به جز آثارش اطلاعی درباره او نداریم، شخصی به نام مکی بن صالح بحرانی، که تنها بر اساس آثارش از عالمان امامی منطقه بحرین و به احتمال بسیار جزیره اوال در نیمه نخست قرن دوازدهم است. این نکته را شرف الدین محمد مکی جزینی نیز مورد تأیید قرار داده و بسیار کوتاه از مکی به صالح بحرانی یاد کرده و متذکر شده او از جمله عالمان ساکن در کرمان است. مکی به صالح در ۱۱۵۳ سفری به عتبات داشته و بعد از بازگشت مدتی در اصفهان ساکن بوده است.

در کتابخانه مجلس نسخه‌ای به نام الفیه الکلام به شماره ۱۷۴۳۳ موجود است که

۱. نسخه فروع کافی بعدها در حراج کتابخانه سید خلیفه احسانی به تملک سید محمد علی سبزواری درآمده که در کاظمیه اقامت داشته است. بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الکرام البررة، ج ۱۰، ص ۳۴۹.

۲. برای گزارشی از نسخه ۱۵۸۹۰ بنگرید به: ابوالفضل حافظیان بابلی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۴۴، ص ۱۱۷-۱۱۸.



منظومه‌ای در کلام و در سه شعبه است و هر شعبه شامل چند طریقه و حدود هشتصد بیت است. نسخه اخیر را فردی به نام محمد بن علی بن عبدالله بلادی بحرانی، در ۱۹ جمادی الثانی ۱۱۳۶ کتابت کرده که بر اساس آن می‌توان حدود زمان زندگی مکی بن صالح بحرانی را نیز حدس زد. طبیعی است که وی باید پیش از تاریخ مذکور در قید حیات بوده باشد.^۱

از دیگر آثار او کتاب تعیین الثقل الاکبر است که محمود غریفی (قم، ۱۳۸۵ ش/۱۴۲۷) آن را تصحیح و تحقیق کرده است. دیگر اثر شناخته شده از مکی بن صالح بحرانی، کتاب کشف الحجاب فی تفضیل العترة علی الکتاب است که نسخه‌ای از آن به شماره ۱۳۹۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است و نگارش آن را در ۱۱۸۰ به پایان برده است. هر دو کتاب اخیر در نقد برخی آراء ملا اسماعیل خواجه‌نوی نوشته شده است.

اطلاع دیگری که درباره مکی بن صالح بحرانی در اختیار داریم، یادداشت تملک او بر نسخه‌ای از کتاب الالفین علامه حلی در کتابخانه مجلس به شماره ۱۳۶۲ است که بسیار کوتاه است: (هو؛ ملک مکی بن صالح البحرانی). نسخه را پیش از رمضان ۱۱۰۸ فردی به نام محمد ابن رشید الدین مرشدی کتابت کرده و بعدها آن را با دو نسخه دیگر مقابله کرده است: (قابلت هذا الکتاب مع نسختین وفيهما ايضاً متشابهات واغلاط وصححت بقدر الوسع والطاقة بعون الله تعالى والفراغ من المقابلة يوم الاحد ثامن شهر رمضان المبارك سنة ۱۱۰۸ والمقابلة (علی يد) العبد المذنب ابن رشيد الدين محمد المرشدي عفي عنهما).

نسخه بعد از آنکه در تملک مکی بن صالح بحرانی بوده، بدست یکی از سادات خاندان نجار در احساء به نام حمد بن علی نجار احسائی افتاده و او یادداشت تملک خود بر نسخه را به تاریخ ۱۱۷۶ بر آن ثبت کرده است: (وکيف اقول ملكي ولله ملك السموات والارض قد دخل في نوبة الفقير الحقير حمد بن السيد علي النجار الاحساوي سنة ۱۱۷۶). وی کتاب به نام منازل الانسان نیز دارد که پیشتر از وی سخن رفته است.

۱. «... لقد انتهى نظم نظمها بالسواد على هذا البياض بقلم فقير الله الغني محمد بن علي بن عبدالله البلادي البحراني في تاسع عشر شهر جمادي الثانية من السنة ۱۱۳۶ والحمد لله وحده». برای گزارشی از نسخه ۱۷۴۳۳ بنگرید به: ابوالفضل حافظیان بابلی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱ ش)، ج ۴۸، ص ۱۳۷-۱۳۸.

عبدالله بن حسین بحرانی: شخصیتی مهاجر به شیراز در قرن سیزدهم

درباره شماری از شخصیت‌ها و عالمان منطقه بحرین قدیم، تنها اطلاع ما آثاری است که آنها کتابت کرده‌اند. به عنوان مثال در کتابخانه مجلس به شماره ۱۱۴۹۰ مجموعه‌ای مشتمل بر چند اثر کلامی موجود است که عبدالله بن حسین بحرانی در ۱۲۷۶؛ رمضان ۱۲۸۰ و رمضان ۱۲۸۳ کتابت کرده است. همچنین عبدالله بن حسین بحرانی یادداشت تملکی بر مجموعه ۱۱۴۹۱ کتابخانه مجلس به تاریخ ۱۲۸۸ نوشته است. مجموعه اخیر مشتمل بر رساله رضاعیه محقق کرکی؛ رساله نماز جمعه شهید ثانی است. کاتب مجموعه اخیر شخصی است به نام محمد صادق بن محمد سعید خطیب بنجیری است. در برگ نخست نسخه در خصوص رساله نماز جمعه شهید ثانی نوشته شده است: «رساله نماز جمعه تألیف شیخ زین الدین رحمه الله بر عینیت نماز و تشنیع بر قائلین به وجوب تخییری»، در کنار عبارت اخیر، شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی یادداشتی کوتاه به تصحیح مطلب نوشته شده پرداخته و نوشته است:

«غلط بل التشنیع علی المانع من شرعتها زمن الغيبة وان كان الحق معه كما اوضحناه من رسالة مفردة في هذا المقام من اراد الاطلاع علی ذلك راجعها».

در زیر مطلب اخیر، محمد صادق بن محمد سعید خطیب نوشته است:

«هو؛ هذا خط شیخی وسیدی واستادی ومن الیه فی العلوم الدینیة استنادی الشیخ صالح بن عبدالکریم البحرانی طاب رمسه وانا الفقیر الی الله الحسیب محمد صادق بن محمد سعید الخطیب».^۱

پیش از شروع رساله شهید ثانی، یادداشت تملک عبدالله بن حسین بحرانی در صفحه عنوان آمده که از خریداری کتاب در شیراز، جایی که احتمالاً عبدالله بحرانی اقامت داشته، سخن رفته است. عبدالله بحرانی در یادداشتی که بخشی از آن به عربی و ادامه آن به فارسی است، در خصوص تملک خود بر نسخه چنین نوشته است:

۱. برای گزارشی از نسخه ۱۱۵۱۳ بنگرید به: محمود طیار مراغی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۳، بخش دوم، ص ۱۴۹-۱۵۱.



«صار هذا الكتاب من ممتلكات الفقير ابن حسين البحراني عبدالله في شهر رمضان المبارك سنة ١٢٨٨ در دارالعلم شیراز ببلغ دو هزار دینار از اخوی مهربان مشهدی قاسم کتاب فروش خریداری کرده و الحق مغبون نیستم والحمد له اولاً و آخراً».

همچنین در کتابخانه مجلس نسخه‌ای از کتاب الحکمة المتعالیة شمسای گیلانی به شماره ١١٥١٣ موجود است، که عنایت بن محمد صالح شیرازی از کتابت آن در ١٨ جمادی الاولی ١٠٦٦ فراغت حاصل کرده و یادداشت تملک عبدالله بن حسین بحرانی به تاریخ ١٢٨٠ بر آن موجود است. عبدالله بن حسین بحرانی در یادداشت اخیر تنها از تملک خود بر نسخه بدون اشاره به مکان اقامت خود سخن گفته و چنین نوشته است:

«قد دخل هذا الكتاب في نوبة خادم الفقراء والطلاب الراجي لعفو ربه الوهاب العبد الجاني عبدالله بن الحسين البحراني ١٢٨٠».^١

نسخه‌ای از کتاب المطول تفتازانی به خط عالمی قطیفی

در کتابخانه مجلس به شماره ٨١٨٩ نسخه‌ای کتاب المطول مسعود بن عمر تفتازانی (متوفی ٧٩١) موجود است، که عالمی قطیفی به نام حسن بن محمد بن یحیی بن محمد خطی آن را استنساخ کرده و کتابت آن را در ١٧ ربیع الثانی ١٠٧٠ به پایان رسانده است. وی در انجامه نسخه در اشاره به کتابت نسخه المطول توسط خود چنین نوشته است:

«... فرغ من تسويد وتتميم هذا الكتاب المسمى بالمطول نهار اليوم السابع من العشر الثانية من الشهر السادس من العشر الثانية من المائة الحادية عشره من الهجرة النبوية على مشرفها افضل التحية والسلام بقلم الفقير ربه حسن بن محمد بن يحيى بن محمد الخطي تجاوز الله عنهم اجمعين وصلى الله على خير خلقه محمد المصطفى وآله الطاهرين آمين آمين».^٢

١. برای گزارشی از دو مجموعه اخیر بنگرید به: محمود طیار مراغی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ٣٣، بخش دوم، ص ١٥٩.

٢. برای گزارشی از نسخه مطول بنگرید به: جواد بشری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ٢٧، بخش دوم، ص ٤٥٣-٤٥٤.

احمد بن شمس الدين حسيني بحراني

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۱۱۷ مجموعه‌ای مشتمل اربعون حدیثاً فی مناقب علی تألیف عطاء الله بن فضل الله مشهور به عماد الدین محدث حسینی؛ اربعون حدیثاً فی فضائل علی که نویسنده آن در نسخه اساس کتابت ذکر نشده و متن احادیث نیز مرسل است؛ اربعون حدیثاً از اسعد بن ابراهیم اربلی و کتاب الاربعین المُستغنی بتعین ما فیهِ عن المُعین حافظ ابوطاهر احمد بن محمد سلفی (متوفی ۵۷۶) موجود است. این مجموعه را فردی به نام احمد بن شمس الدین حسینی بحرانی در ۱۰۹۳ کتابت کرده و خود را مالک نسخه نیز معرفی کرده است. وی بعدها نسخه را مقابله کرده است. در پایان اربعین عطاء الله حسینی که در حواشی مطالبی را نیز گاه به تفصیل توضیح داده، یادداشتی در خصوص مقابله نسخه نوشته و شهرت بحرانی را در آن متذکر شده است: (بلغ مقابلة بحمد الله بقلم مالکة الاقل احمد بن شمس الدين الحسيني البحراني عفي عنهما).

او در پایان اربعون حدیثاً فی فضائل علی تاریخ ۲۸ جمادی الثانی ۱۰۹۴ را به عنوان تاریخ پایان کتابت نسخه یاد کرده است. در پایان اربعین بلدانیة حافظ ابوطاهر سلفی از ۱۷ شوال ۱۰۹۳ به عنوان زمان پایان کتابت سخن گفته و بدون اشاره به مکان کتابت نسخه چنین نوشته است: «... تَمَّتْ كِتَابَةُ اَرْبَعِينَ الْبَلَدِ بِعَوْنِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ بِتَارِيخِ سَابِعِ عَشْرِ شَهْرِ شَوَّالِ خْتَمَ بِالْخَيْرِ وَالْاِقْبَالِ سَنَةِ ۱۰۹۳ بِقَلَمِ مَالِكَةِ الْاَقْلِ اَحْمَدُ بْنُ شَمْسِ الدِّينِ الْحُسَيْنِيِّ عَفِيَ عَنْهُمَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ».

متأسفانه اطلاع خاصی درباره کاتب نسخه که از سادات بحرینی می باشد، نیافتم.^۱

مقتل نگاری؛ سنتی مهم در بحرین قدیم

در کنار تدوین مجموعه‌های مختلف در مراثی اهل بیت، نگارش آثاری در مقتل ائمه (ع) و پیامبر (ص) در میان شیعیان منطقه بحرین قدیم سنتی متداول است و شماری از آثار نوشته شده

۱. برای گزارشی از مجموعه ۲۱۱۷ دانشگاه تهران بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه

تهران، ج ۸، ص ۷۵۶-۷۵۷.



در این شکل ادبی منطقه بحرین قدیم به چاپ رسیده و شماری نیز به صورت خطی باقی مانده است. در کنار مقتل نویسی و نگارش آثاری در وفات پیامبر، تألیف کتابهایی در خصوص مقتل یحیی پیامبر، از اختصاصات عالمان منطقه بحرین قدیم است و می‌توان به آثار مشهوری چون وفاة یحیی از شیخ حسین بن محمد بن احمد عصفور درازی (متوفی ۱۲۱۶)،^۱ شیخ محمد بن علی بن عبد‌النبی مقابی بحرانی (زنده در ۱۱۶۵) و کتاب منظوم ناصر بن محمد عرادی اشاره کرد، که خواندن اثر اخیر در مجالس تعزیه اهالی بحرین متداول بوده است. بررسی و مطالعه میراث مکتوب مقتل نگاری منطقه بحرین قدیم، و چگونگی آرایه مطالب تاریخی در قالب مقتل نگاری کاری شایسته است.

از جمله مقتل‌های نوشته شده در منطقه بحرین قدیم، کتابی است به نام التهاب نیران الاحزان و مثير كتائب الاشجان که در آن نویسنده به بیان ماجرای درگذشت پیامبر و آنچه که بعد از درگذشت آن حضرت در کنار نهادن اهل بیت (ع) رخ داده، پرداخته است. کتاب اخیر با عنوان وفاة النبی محمد صلی الله علی و آله و سلم، المسمى بالتهاب نیران الاحزان و مثير الاکتئاب و الاشجان با انتساب به حسین بن محمد بن احمد بن عصفور درازی بحرانی نیز منتشر شده، اما انتساب اخیر صحیح نیست.

اثر اخیر تلفیقی از بحث از مسئله کلامی امامت و تاریخ نگاری است. درباره هویت نویسنده رساله اخیر اطلاع روشنی نداریم. آقابزرگ از نسخه‌های مختلفی که از کتاب اخیر دیده، سخن گفته و کتاب را اثری تدوین شده توسط عالمی از منطقه بحرین قدیم دانسته است.^۲ آقا بزرگ بر اساس شواهد متنی و آنچه که نویسنده کتاب نقل کرده، تألیف کتاب را بعد از قرن هفتم و پیش از فیض کاشانی دانسته است. نویسنده کتاب اشعاری از کمال الدین محمد بن طلحة شافعی (متوفی ۶۵۲) و ملک العادل محمد بن ایوب (متوفی ۶۱۵) نقل کرده است. ظاهراً نخستین عالم امامی که از اثر اخیر سخن گفته، فیض کاشانی باشد که در کتاب علم الیقین مطالبی را از کتاب اخیر نقل کرده است. در نامه‌ای که یکی از معاصران

۱. برای شرح حال و فهرستی از آثار شیخ حسین عصفوری بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الکرام البررة، ج ۱۰، ص ۴۲۷-۴۲۹.

۲. بنگرید به: الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۲، ص ۲۸۷.

محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۰) به او در خصوص کتابهای و مطالبی که برای تألیف بحار الانوار لازم است تا مورد توجه و مراجعه قرار گیرد، از کتاب اخیر سخن رفته و نویسنده نامه متذکر شده که نسخه‌ای از کتاب نزد مجلسی موجود است.^۱

در میان نسخه‌های کتاب التهاب نیران که دسترسی بنده به آن میسر شد، نسخه‌ای ناقص از آن در ضمن مجموعه ۱۰۴۱۶ مجلس موجود است، که دست کم از حیث تحدید زمان نگارش کتاب قابل توجه است. در کتابخانه مجلس مجموعه‌ای به شماره ۱۰۴۱۶ موجود است که رساله دوم آن چند برگ آغازین از کتاب التهاب النیران الاحزان است و پس از آن حاشیه شهید ثانی بر الفیه شهید اول یعنی المقاصد العلیه با افتادگی از آغاز آمده، که دو بخش اخیر را سید فخر الدین بن سید عبدالله بن سید حسن آل ابوجیبلی در ۹۷۲ کتابت کرده، که فرزند عبدالله بن محفوظ حسینی از عالمان نامور امامی قرن دهم هجری است. سید فخر الدین حسینی، در انجامه نسخه چنین نوشته است:

«...وكان الفراغ منها يوم الثلاثاء في يوم عشرين من شهر جمادي الاخير في سنة اثنين وسبعين وتسعمائة في سنة ۹۷۲ وبقلم اقل عباد الله الذي اذا حضر لم يعرف واذا غاب لم يفقد العبد الفقير السيد فخر الدين ابن السيد عبدالله ابن السيد حسن آل ابوجیبلي ومن قبل بنو تمام والحمد لله رب العالمين».

بر اساس نسخه اخیر، زمان نگارش کتاب التهاب نیران پیش از ۹۷۲ ق است. متأسفانه ناقص بودن نسخه مجموعه اخیر، کمکی برای شناخته هویت نویسنده نمی‌کند. درباره هویت نویسنده کتاب آقابزرگ از اثر دیگری به نام تأجیح نیران الأحزان فی وفاة سلطان خراسان یا مؤجج الأحزان فی وفاة غریب خراسان سخن گفته و اشاره کرده که کتاب اخیر از حیث اسلوب نگارش با کتاب التهاب نیران شباهت فراوانی دارد و به نظر می‌رسد که نویسنده هر دو کتاب یک نفر باشد.^۲ درباره نویسنده کتاب تأجیح نیران الأحزان نیز اطلاع روشنی نداریم. در آغاز کتاب نویسنده خود را «عبدالرضا بن محمد الأوالی نسل مکتل الموالی لسید المرسلین

۱. بنگرید به: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۷۴.

۲. بنگرید به: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۱۰، ج ۲۳، ص ۲۴۷-۲۴۸.



و عبد‌أمیر المؤمنین و خادم الأئمة المعصومین» معرفی کرده است.^۱ از نویسنده تأجیح نیران، کتاب دیگری به نام کشف الاخبار فی معرفة دقایق و حقایق طلب الثار در دست است. وی در آغاز کتاب اخیر در اشاره به علت نگارش کشف الاخبار، خود را نیز چنین معرفی کرده است: «...وأنا الفقير الحقير المعترف بالذنوب والتقصير عبدالرضا ابن محمد الاوالي نسل المکتل الموالي لسید المرسلین وخادم الأئمة المعصومین وتراب أقدام المؤمنین، لما رایت السلف الماضین الفوا فی رثاء الحسین کتباً ودواوین بادرت إلى تألیف هذا الکتاب المسمى به کشف الاخبار فی معرفة دقایق و حقایق طلب الثار...»^۲.

نسخه‌های خطی عالمان منطقه بحرین قدیم در مدارس شیراز

حضور و اقامت دیرپایی عالمان منطقه بحرین قدیم در شیراز که دست کم از میانه قرن دهم شواهدی بر آن وجود دارد، باعث شده تا در مدارس و کتابخانه‌های این شهر، شماری از نسخه‌های خطی کتابت شده، یا تملک عالمان منطقه بحرین قدیم، موجود باشد.^۳ گاه حتی برخی آثار مشهور زبان فارسی به جهت عالم بحرینی کتابت شده، که نشان از تعلق خاطر برخی از عالمان مهاجر به زبان فارسی دارد. به عنوان مثال در کتابخانه حضرت شاهچراغ شیراز به شماره ۵۶۲ نسخه‌ای از کتاب بوستان سعدی (متوفی ۶۹۴) موجود است که فردی به نام آقاخان کتابت آن را به جهت شیخ محمد جعفر بحرینی در چهارشنبه ۸ شوال ۱۲۶۷ به پایان رسانده است. نسخه سپس در تملک شریف الدوله عبدالحسین بن محمد جعفر بن محمد حسن بن محمد بن بهاء الدین بحرینی بوده است.^۴

۱. بنگرید به: الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲، ص ۲۸۸-۲۸۹.

۲. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۸، ص ۸.

۳. در کتابخانه علامه طباطبائی شیراز مجموعه‌ای به شماره ۷۸۳ موجود است که مشتمل بر حاشیه الفوائد الضیائیة سید نعمت الله جزائری؛ التعلیقة البیهانیة از وحید بهبهانی؛ رسالة فی تعیین محمد بن اسماعیل از سلیمان بن عبدالله ماحوزی و رسالة فی مسائل فقهیة از سلیمان بن عبدالله بحرانی است که عبدالعلی بن محمد بن یوسف بن احمد بن ابراهیم درازی بحرانی در مدرسه مقیمیة شیراز در ۱۲۱۱ کتابت کرده است. بنگرید به: محمد برکت، «فهرست مجموعه‌های خطی کتابخانه علامه طباطبائی دانشگاه شیراز»، نسخه پژوهی، دفتر سوم، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵ ش)، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۴. بنگرید به: محمد برکت، فهرست کتابهای خطی کتابخانه حضرت شاهچراغ (ع) (قم، انتشارات فلاح، ۱۳۸۲ ش)،



در مواردی اطلاع ما درباره عالمان مهاجر به شیراز در عصر صفویه محدود به نسخه‌ای است که کتابت کرده‌اند. به عنوان مثال نسخه‌ای از کتاب کافی به شماره ۱۰۴ در کتابخانه علامه طباطبایی شیراز موجود است که حدود تا آخر قضاء آن را فردی به نام علی بن صالح بن جابر بحرانی نزیل شیراز در ۲۰ رجب ۱۰۹۱ کتابت کرده است. یا بخشی از کافی مشتمل بر طهارت تا آخر طلاق به شماره ۱۱۴ در همان کتابخانه موجود است که ابراهیم بن علی احسائی شیرازی کتابت کرده است. در کتابخانه علامه طباطبایی شیراز به شماره ۳۲۹ مجلدی از کتاب من لا یحضره الفقیه موجود است که محمد مؤمن بن مسعود اوحدی حسینی کتابت آن را در ۲۷ رمضان ۱۰۶۱ به پایان برده است. نسخه را محمد بهاء الدین بن عبدالحسین قطیفی برمکی خطی به دستور مراد خان بیکا در رمضان ۱۰۶۴ مقابله کرده است. نسخه در ۱۱۲۲ توسط وکلاء حاجی محمد ابراهیم بیکا به فردی به نام کلبعلی بخشیده شده است.

از میان مراکزی که فهرست نسخه‌های خطی آنها منتشر شده، مدرسه امام عصر علیه السلام شیراز است و مشتمل بر شماری نسخه‌های بسیار ارزشمند از میراث عالمان منطقه بحرین قدیم است. خوشبختانه در کنار اطلاعات مهمی که در فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام عصر (ع) آمده، دسترسی به تعدادی از نسخه‌های خطی کتابخانه اخیر میسر شد که در ادامه از آنها بحث خواهیم کرد.

کتابخانه علامه طباطبائی یکی دیگر از کتابخانه‌های مهم شیراز است که نسخه‌های خطی مهمی از میراث کتابت شده عالمان منطقه بحرین قدیم در آن قرار دارد. به عنوان مثال می‌باید از مجموعه ۱۶۵۰ کتابخانه اخیر یاد کرد که مشتمل بر کتاب الفهرست شیخ طوسی و ایضاح الاشتباه علامه حلی است که هر دو را فردی به نام ابویوسف داود بن محمد بن عیسی بحرانی در ۱۰۴۸ کتابت کرده است.^۱

ج ۳، ص ۱۳. در کتابخانه مجلس به شماره ۴۹۶۲ نسخه‌ای از دیوان اوحید الدین انوری موجود است که محمد تقی بن شیخ محمد بحرینی آن را به جهت نصر الله خان یکی از درباریان فتحعلی شاه در ۱۲۵۷ کتابت کرده است. ۱. بنگرید به: محمد برکت، «فهرست مجموعه‌های خطی کتابخانه علامه طباطبائی دانشگاه شیراز»، نسخه پژوهی، دفتر سوم، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵ ش)، ص ۱۶۳.



تملکات و یادداشت‌های صاحبان نسخه‌های خطی می‌تواند در غیاب اطلاعات شرح حال نگاری افراد، زمان و عصر زندگی افراد را مشخص کند. به عنوان مثال آقابزرگ از عالمی به نام محمد بن علی بن حیدر نعیمی بحرانی در ضمن رجال قرن سیزدهم سخن گفته است. آقابزرگ تملک او را بر شماری آثار از جمله کتاب مسالک الافهام؛ شرح لمعه؛ قواعد شهید اول و رساله الاجتهاد محمد بن حارث منصوری در ضمن نسخه‌های خطی کتابخانه سید خلیفه بن علی احسائی در نجف دیده است.^۱ از آنجایی که در یادداشت‌های تملک اخیر تاریخی ذکر نشده، وی را بر اساس این مطلب که نسخه‌های تحت تملک او مستقیماً در اختیار سید خلیفه احسائی قرار گرفته، در زمره رجال قرن سیزدهم معرفی کرده است.^۲

در کتابخانه امام عصر شیراز مجموعه‌ای به شماره ۴۳۸ موجود است که در تملک محمد بن علی بن حیدر بن حسن بن حیدر نعیمی بحرانی بوده و او بارها و در بخش‌های مختلف، نسخه تملک خود را بر نسخه با نوشتن یادداشت‌هایی متذکر شده است. وی در صفحه نخست تاریخ خرید نسخه را رجب ۱۱۳۹ ذکر کرده و نوشته است: «قد انتقل بالبیع الشرعی ... رجب الاصل سنة ۱۱۳۹ ... محمد بن علی بن حیدر بن حسن بن حیدر النعیمی البحرانی عفی عنهم و عن المؤمنین».

یادداشت تاریخ دار اخیر به وضوح دلالت بر این دارد که زمان زندگی محمد بن علی بن حیدر نعیمی بحرانی قرن دوازدهم است. در چند نسخه دیگر از مملکات محمد بن علی نعیمی بحرانی نیز تاریخ تملک ذکر شده است از جمله مجلدی از مختلف الشیعة علامه حلی به شماره ۲۶۰ در کتابخانه حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) که در آن محمد بن علی بن حیدر بن حسن بن حیدر نعیمی بحرانی از تملک خود بر نسخه به تاریخ ۱۹ شعبان ۱۱۷۶ سخن گفته که نشان از حیات او تا تاریخ اخیر دارد.

۱. همچنین بنگرید به: محمد علی حرز، «من خزائن الكتب الأحسانية: خزانة السيد خليفة الموسوی الأحسانی النجفی»، الخزائن، العددان الخامس والسادس، صفر ۱۴۴۱/تشرین الأول ۲۰۱۹ م، ص ۵۱۵-۵۱۶، ۵۷۴، ۵۸۴-۵۸۵.

۲. بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكرام البررة، ج ۱۲، ص ۴۲۹.

در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد به شماره ۱۱۵۰ نسخه‌ای به نام زهر البساتین و بهجة السابحین موجود است که محمد بن علی بن حیدر نعیمی بحرانی در ۱۱۷۰ آن را بدرخواست شیخ عبدالامام بن مقدس شیخ ابراهیم تألیف کرده و در آن نکات غریبه و حکایات عجیبه و روایات و احادیث مروی از اهل بیت (ع) را گردآوری کرده است. نسخه اخیر از جمله مملکات سید خلیفه احسایی در ۱۲۳۲ بوده است. تملک محمد بن علی بن حیدر نعیمی بحرانی بر نسخه ۷۸۴۵ دانشگاه تهران نیز دیده می‌شود. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۶۱۴۲ نسخه‌ای از کتاب الذخیره الابدیه سید عبدالله بن نورالدین جزائری که تاریخ تألیف آن ۱۱۵۴ است، موجود است که برگ آخر آن را محمد بن علی بن حیدر بن حسن بن حیدر نعیمی بحرانی تکمیل کرده است. نسخه بعدها در تملک شرف الدین محمد مکی عاملی درآمده است. در کتابخانه مدرسه حجتیه قم نسخه‌ای از کتاب الارشاد شیخ مفید که در قرن یازدهم کتابت شده موجود است، که بر آن تملک شمس الدین علی بن شجاع الدین محمود حسینی موسوی رضوی و محمد بن حیدر نعیمی بحرانی دیده می‌شود.^۱

نسخه‌ای از کتاب تهذیب الاحکام در تملک یکی از خاندان آل عبدالمحسن

در کتابخانه امام عصر شیراز به شماره ۱۴۳ بخشی از کتاب تهذیب الاحکام از ابتدای کتاب صوم تا پایان کتاب التجارة موجود است، که چند تن آن را کتابت کرده‌اند. کتاب الحج در روز جمعه شعبان ۸۹۱ توسط علی بن حسن بن ابراهیم دراق به پایان رسیده است. کاتب کتاب لقطه، یحیی بن علی بن ابراهیم بن علی اشرم است. نسخه در تملک احمد بن عبدالله بن منصور بن حسن بن عبدالمحسن بوده که فردی از خاندان قطیفی آل عبدالمحسن است. نسخه بعدها در تملک علی بن حسین بن محمد بن یوسف بلادی در ۱۱۹۳ و سید محمد بن سید عبدالنبی بن علی قرار گرفته که فردی به نام حسین بن علی بحرانی در ۱۲۱۳ تملک وی را بر نسخه ثبت کرده است.^۲

۱. بنگرید به: رضا استادی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه حجتیه قم (قم، ۱۳۵۴ ش)، ص ۳۵.

۲. بنگرید به: محمد برکت، فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام عصر (عج) شیراز، ج ۱، ص ۲۴-۲۵.



علی بن حرز بن احمد بن یحیی بن کمال ماحوزی

کتاب الجعفریة محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) از آثار بسیار متداول و مورد توجه در عصر صفویه بوده و نسخه‌های فراوانی از آن در دست است. از میان این نسخه‌ها، نسخه شماره ۸۶ کتابخانه امام عصر (ع)، نسخه‌ای است که توسط عالمی از روستای ماحوز جزیره اوال به نام علی بن حرز بن احمد بن یحیی بن کمال ماحوزی اوالی کتابت شده است. وی تاریخ فراغت از کتابت نسخه را روز شنبه ۱۱ جمادی الآخر ۹۸۶ ذکر کرده است. متأسفانه به مکان کتابت نسخه اشاره‌ای نشده است. انجامه نسخه اخیر چنین است:

«... وکان الفراغ من تسوید بیاض اوراقها تقریباً من نصف نهار السبت لیوم الحادی عشر من شهر جمادی الأخری احد شهور سنة ست وثمانین وتسعمائة هجرية بقلم الفقیر الى الله الكبير المتعال عبده علي بن حرز بن احمد بن یحیی بن کمال الماحوزي الاوالي الموالی غفر الله له ولوالديه ولعلمیه ... ولكافة المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات آمین والحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطیبین اجمعین».

در کتابخانه علامه طباطبائی شیراز مجموعه‌ای به شماره ۱۶۳ موجود است که مشتمل بر رسالة فی الصلاة شیخ یوسف بحرانی که در ۱۳ جمادی الاولی ۱۱۷۱ تألیف آن را به پایان برده و الرسالة الرضاعیة تألیف عبدالنبی بن احمد بحرانی است. کتابت رساله اول در ۶ شعبان ۱۱۷۵ به پایان رسیده و رساله دوم در ۲۶ ربیع الثانی ۱۱۷۶. کاتب مجموعه حسن بن عبدالله بحرانی ماحوزی است. کتاب اول دارای حواشی فراوانی با تعبیر «منه» است و کتاب دوم از روی نسخه‌ای به خط مؤلف کتابت شده و حواشی با تعبیر «منه قدس سره» در آن درج شده است.^۲

۱. فهرست نگار محترم نام اخیر را حمد خوانده‌اند. بنگرید به: محمد برکت، فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام عصر (عج) شیراز (شیراز، ۱۳۷۴ ش)، ج ۱، ص ۲۷.

۲. بنگرید به: محمد برکت، «فهرست مجموعه‌های خطی کتابخانه علامه طباطبائی دانشگاه شیراز»، نسخه پژوهی، دفتر سوم، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵ ش)، ص ۸۲.

در کتابخانه علامه طباطبائی مجموعه دیگری به شماره ۶۴۸ موجود است که مشتمل بر *بلغة المحدثین* شیخ سلیمان بن علی بحرانی؛ *منظومة فی الرجال* از محمد بن عبدالله بحرانی (زنده در ۱۱۷۳) و *السلاسل فی الحاق الاواخر بالاول* از محمد بن عبدالله بحرانی است. رساله اول این مجموعه را علی بن احمد بن علی بن نوح بحرانی در شوال ۱۱۱۵ کتابت کرده و رساله دوم را حسن بن عبدالله ماحوزی بحرانی از روی نسخه اصل در ۱۳ شعبان ۱۱۷۳ کتابت کرده است. بر روی نسخه تملک عبدالمجید بن محمد بن حسن ماحوزی بحرانی با مهر «الراجی عبدالمجید ۱۲۳۴» موجود است.^۱

در کتابخانه علامه طباطبائی همچنین مجموعه‌ای به شماره ۱۵۲۷ مشتمل بر تلخیص *المسائل المحمدية* از علی بن حسن بن عبدالله بن حسن ماحوزی بحرانی موجود است که در ۱۱۸۵ تألیف آن به پایان رسیده و *الرسالة المحمدية* شیخ یوسف بحرانی (متوفی ۱۱۸۶) موجود است. کتاب اول به خط مؤلف است که آن را در ۲۳ صفر ۱۱۸۵ زمانی که به مکه مشرف شده، نگاشته است و کتابت رساله دوم را به جهت علی بن حسن ماحوزی در جمعه ۲۶ شوال ۱۱۸۸ به پایان رسیده است. مجموعه اخیر به طریق ارث به اسماعیل بن علی ماحوزی بحرانی رسیده است.^۲ در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۶۱۴۲ نسخه‌ای از کتاب *الذخيرة الابدیة* سید عبدالله بن نورالدین جزائری که تاریخ تألیف آن ۱۱۵۴ است، موجود است که برگ آخر آن را محمد بن علی بن حیدر بن حسن بن حیدر نعیمی بحرانی تکمیل کرده است. نسخه بعدها در تملک شرف الدین محمد مکی عاملی نیز بوده است.^۳

۱. بنگرید به: محمد برکت، همان، ص ۱۱۱-۱۱۲

۲. بنگرید به: محمد برکت، «فهرست مجموعه‌های خطی کتابخانه علامه طباطبائی دانشگاه شیراز»، نسخه پژوهی، دفتر سوم، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵ ش)، ص ۱۵۰.

۳. شناسایی هویت برخی از عالمان بحرانی که تملک آنها بر نسخه‌های خطی موجود است، برای بنده میسر نشد. به عنوان مثال نسخه‌ای از *تحریر الاحکام الشرعیه* علامه حلی به شماره ۳۳۸ در کتابخانه امام عصر (ع) شیراز موجود است که عباد الله بن عبدالصمد حسینی کوبنانی کتابت جزء اول آن را در شنبه ۱۱ رجب ۱۰۶۶ به پایان برده است. از جمله مالکان نسخه ابوجعفر بن شیخ حسین بحرانی نامش بر روی نسخه ثبت شده است. بنگرید به: محمد برکت، *فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام عصر (عج) شیراز*، ج ۱، ص ۱۷.



نسخه‌های مشتمل بر اطلاعاتی از شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی

حضور و اقامت طولانی مدت شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی در شهر شیراز، این امکان را به او داد که شاگردان فراوانی تربیت کند، از این رو انهاءات و بلاغ‌ها و اجازات او بر نسخه‌های خطی مختلفی که توسط شاگردانش نزد او خوانده شده، موجود است و البته در مواردی شناخت شاگردان او نیز آسان نیست. به عنوان مثال نسخه‌ای از کتاب مختلف الشیعة علامه حلی به شماره ۳۱۱ که عبدالحسین بن محمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن حسین بن شیخ مفلح صیمری که کتابت بخشی از نسخه را در سه شنبه ۲۸ رجب ۱۰۳۷ و باقی آن را اندکی بعد به پایان برده موجود است. این نسخه را فردی به نام محمد تقی بر صالح بن عبدالکریم بحرانی خوانده و در ۲۸ ربیع الاول ۱۰۹۲ اجازه روایت کتاب را از شیخ صالح بحرانی اخذ کرده است.^۱

مطلب دیگر قابل ذکر درباره شیخ صالح بحرانی، تملکات مختلف او بر نسخه‌های خطی است که زمانی بخشی از کتابخانه او را تشکیل می‌داده است. به عنوان مثال در کتابخانه امام عصر شیراز به شماره ۱۷۴ نسخ‌های از کتاب التبیان فی اعراب القرآن ابوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری (متوفی ۶۱۶) موجود است که در قرن نهم کتابت شده است. نسخه ظاهراً نخست در تملک فردی به نام مظفر بن غدیر مسمی به علی برعشی بوده و یک چندی نیز در تملک شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی که از در اختیار داشتن نسخه به تاریخ ۲۹ ربیع الاول ۱۰۸۱ سخن گفته است. نسخه یک چندی در تملک ابوالخیر محمد بن محمد بن محمد حافظ قاری بوده و مهر مربع او با سجع «رب هب لی حکماً و الحقنی بالصالحین» بر نسخه موجود است. احتمالاً وی باید از کسانی باشد که پیش از صالح بحرانی نسخه را در اختیار داشته است. نسخه در اختیار سید ماجد حسینی بوده و مهر او با سجع «لا اله الا الله الملك الحق المبين ماجد الحسینی» بر نسخه موجود است.^۲

در کتابخانه امام عصر شیراز به شماره ۱۵۸ نسخه‌ای از کتاب ذکری الشیعة شهید اول

۱. بنگرید به: محمد برکت، فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام عصر (عج) شیراز، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۲. بنگرید به: محمد برکت، فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام عصر (عج) شیراز، ج ۱، ص ۱۶.



موجود است که فردی به نام نور الدین بن عبدالکاظم کاظمی کتابت آن را در سه شنبه ۱۴ شعبان ۹۳۹ در نجف به پایان برده است.^۱ نسخه در تملک افرادی مختلفی بوده از جمله در ۱۰۸۵ که فردی به نام عبدالحسین بن حاج منصور نجفی آن را در اختیار داشته است. این نسخه توسط صالح بن عبدالکریم بن حسن بن صالح بن احمد بن ابراهیم بن کمال الدین بحرانی اوالی کرزکانی در ۱۳ رمضان ۱۰۹۴ مقابله و تصحیح شده، که نشان از این دارد نسخه را فردی به شیراز آورده است. در آخر این نسخه گزارش ابوعبدالله فاضل مقداد سیوری درباره شهادت شهید اول که سید عزالدین حسن بن حمزه بن محسن حسینی از روی دست خط وی نقل کرده، نیز آمده است.^۲

نسخه ارزشمندی از کتاب من لا یحضره الفقیه به شماره ۱۲۶ در کتابخانه امام عصر شیراز موجود است، که بخشی از آن را عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی در غره دوشنبه ۲۲ جمادی الاولی ۱۰۳۹ کتابت کرده و بخشی دیگر را مظفر بن جلال بن نعمت الله در روستای علی از توابع شیراز در شعبان ۱۰۴۴. بر برگ اول نسخه یادداشتی از صالح بن عبدالکریم بحرانی به تاریخ ۱۰۶۲ آمده که در آن متذکر شده نسخه را سید محمد بن احمد کاتبی بر جمیع شیعیان وقف کرده و نظارت آن را به ایشان سپرده است. در زیر نوشته شیخ صالح بحرانی نوشته شده است: «وقف نمود اجداد امی جناب آقا شیخ محمد سیف العلما این جلد من لا یحضر را بر سلسله طلبه علوم شیراز، و جنت مکان شیخ صالح از اجداد

۱. نام صحیح وی باید عبدالکاظم بن نور الدین احمد کاظمی باشد. او از شاگردان محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) است. درباره او به تفصیل در مقدمه احیاء الدائر سخن گفته‌ام.

۲. بنگرید به: محمد برکت، فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام عصر (عج) شیراز، ج ۱، ص ۴۶-۴۶. مجلسی در بخش اجازات بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۴-۱۸۶ ماجرای شهادت شهید اول را به همین طریق نقل کرده و نوشته است: «... وجدت في بعض المواضع ما هذه صورته قال السيد عز الدين بن حمزة بن محسن الحسيني رحمه الله وجدت بخط شيخنا المرحوم المغفور المقداد السيوري...». در متن چاپ شده بحار در قرائت نام سید عزالدین حسن حسینی از نسخه خطی کلمه «ب» جا افتاده و نام وی به صورت عزالدین حمزة بن محسن حسینی آمده است. برای شرح حال حسن بن حمزة حسینی از خاندان آل محسن نجف بنگرید به: افندی اصفهانی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳، ج ۳، ص ۱۵۴-۱۵۷؛ آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الضياء اللامع، ص ۳۰-۳۲.

سیف‌العلماء می‌باشد».^۱

مجموعه ۷۰ شاهی بر تعامل میان عالمان ایرانی و احسانی

در کتابخانه علامه طباطبائی مجموعه‌ای به شماره ۷۰ موجود است که مشتمل بر سه رساله فقهی از عبدالنبی بن محمد مفید شیرازی (متوفی ۱۱۹۱) است که ظاهراً همه آنها در ۱۱۶۵ تألیف شده است. در آخر نسخه اخیر، تقریظی از علی بن حسین بن حرز احسانی آمده است. متأسفانه درباره فرد اخیر اطلاعی نداریم تنها بر اساس تقریظی که در آخر نسخه اخیر نوشته می‌توان گفت که از عالمان احسانی مهاجر و ساکن در شیراز بوده و با شیخ عبدالنبی شیرازی نیز در ارتباط بوده است.^۲

چند نسخه به کتابت حسین بن عبدالله ستري مرکوبانی

از روستاهای جزیره ستره، می‌باید به روستای مرکوبان اشاره کرد که از جمله عالمان منسوب به این روستا می‌توان به صالح بن طعان بن ناصر بن علی مرکوبانی ستري بحرانی اشاره کرد، که اطلاع ما از وی تنها در حد کاتب یکی از رساله‌های شیخ احمد بن صالح بن طوق قطیفی است.^۳ از دیگر عالمان اهل روستای مرکوبان می‌باید به شیخ حسین بن عبدالله ستري مرکوبانی اشاره کرد که آثاری را کتابت کرده است. حسین بن عبدالله بن ابراهیم بن سلیم ستري مرکوبانی در ۲۰ رمضان ۱۲۴۲ در مکه کتابت کتاب کنز المسائل و المآخذ فی شرح المختصر النافع شیخ عبدالله بن عباس ستري بحرانی را به پایان برده است.^۴ همچنین در کتابخانه امام عصر (ع) شیراز مجموعه‌ای به شماره ۲۵۸ مشتمل بر مفاتیح الشرایع فیض کاشانی و الجهر و الاخفات فی الاخیرتین بالتسییح شیخ عبدالله بن عباس بن عبدالله بحرانی که از نگارش آن در ۲۳ شوال

۱. بنگرید به: محمد برکت، فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام عصر (عج) شیراز، ج ۱، ص ۷۷.

۲. بنگرید به: محمد برکت، «فهرست مجموعه‌های خطی کتابخانه علامه طباطبائی دانشگاه شیراز»، نسخه پژوهی، دفتر سوم، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۵ ش)، ص ۷۵.

۳. عبدالخالق جنبی، تاریخ التشیع لاهل البيت فی اقلیم البحرين القديم، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۴. بنگرید به: حسین واثقی، التراث المکی، ص ۳۰۲-۳۰۳.



۱۲۳۲ فراغت حاصل کرده موجود است. تاریخ فراغت از کتابت مفاتیح الشرائع توسط حسین بن عبدالله بن ابراهیم بن سلیم مرکوبانی در چهارشنبه ۲ ذیقعدة ۱۲۴۴ است. و در انجامه بدون اشاره به مکان کتابت تاریخ و نام خود را چنین ذکر کرده است:

«... هذا آخر المفاتيح والحمد لله أولاً وآخراً وباطناً وظاهراً وصلى الله على خير الوراء محمد وعترته النجباء، قد وفق الله الكريم عبده الاقل الاحقر الجاني حسين بن عبدالله بن ابراهيم بن سليم المركوباني الستري لاتمام كتاب مفاتيح الاحكام في مسائل الحلال والحرام صبح يوم الاربعاء يوم الثاني من شهر ذي القعدة الحرام من السنة ۱۲۴۴ الرابعة والاربعين والمائتين والالف من الهجرة النبوية على مهاجرها وآله افضل الصلوات واكمل التحيات والحمد لله رب العالمين».

بر نسخه اخير چند تملك موجود است؛ نخست تملك على بن احمد بن سلمان بن صالح بحرانی در ۱۲۹۸: (بسم الله الرحمن الرحيم؛ الله خير حافظا وهو ارحم الراحمين، في ملك مملوك الاقل الجاني علي بن احمد بن سلمان بن صالح البحراني سنة ۱۲۹۸). تملك ديگر بر نسخه از عالمی به نام احمد بن حسن شافعی از ساکنین سیهات است که نسخه در ۱۴ ذی القعدة ۱۳۱۹ به تملك او درآمده و در یادداشتی کوتاه تملك خود بر نسخه را چنین ثبت کرده است:

«بسم الله تعالى، هذا كتاب مما من الله به على الاقل الفقير الى الله سبحانه وتعالى احمد بن حسن الشافعي اهل سيهات حرر في ۱۴ ذي قعدة الحرام سنة ۱۳۱۹».^۱

همچنین مجلد دوم از کتاب هدی العقول تألیف محمد عبدالجبار قطیفی موجود است که حسین بن عبدالله بن ابراهیم بن سلیم مرکوبانی آن را به درخواست شیخ محمد علی بن مسعود جشی قطیفی (متوفی ۱۲۸۶) که خود خواهر زاده شیخ محمد عبدالجبار بود، کتابت کرده و در انجامه آن چنین نوشته است:

۱. بنگرید به: بنگرید به: محمد برکت، فهرست نسخه‌های خطی مدرسه امام عصر (عج) شیراز، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱. همچنین تاریخ رفتن فردی به نام مکی بن اسماعیل به حج در ۱۲۴۵ بر نسخه درج شده است (بیان خروج الحاج مکی بن اسماعیل بیوم الرابع عشر من شهر شوال سنة ۱۲۴۵).



«... فرغ القلم من الطرد ونشف رأسه من المداد، واستفرغ من غوص لجج المحابر، واستلقى على قفاه حامداً لله وشاكر، ضحوة اليوم السابع والعشرين من صفر الثالث من شهر الثاني من السنة ۱۲۶۷ السابعة والستين والمايتين والألف من الهجرة على صاحبها وآله أفضل الصلوات وأكمل التحيات، وقد كتبت ذلك تشرفت به امتثالاً لأمر الأخ الوفي، بل الخل الصفي، الذكي الأملعي التقى منبع الكرم ومعدن الجود، الشيخ محمد علي بن المقدس الحاج مسعود متعه الله طويلاً وأفاض عليه نعمه بكرة وأصيلاً وأنا فقير الله الكريم حسين بن عبدالله بن سليم، ورحم الله من نظر فيه ودعا له بالتوفيق لما يحب الله ويرضاه، والأمن والأمان في دار دعوتهم فيها سبحانك اللهم وتحتهم فيها سلام والحمد لله رب العالمين».^۱

شیخ محمد آل عبد الجبار قطیفی و روابط او با عالمان یزد

از عالمان امامی قرن سیزدهم ساکن در قطیف، محمد بن عبدعلی بن محمد آل عبد الجبار قطیفی است. شیخ محمد آل عبد الجبار گرچه در قطیف متولد شده بود و در همانجا رشد کرد بود، اما خانواده او اصالتاً اهل روستای سماهیج جزیره اوال بوده، که پیش از تولد او و در تاریخی که اطلاع روشنی در خصوص آن نداریم، به قطیف مهاجرت کرده بودند. دوران زندگی شیخ محمد مصادف با سقوط امارت بنو خالد، حاکمان محلی احساء و قطیف در ۱۲۰۸ و قدرت گیری دولت نخست آل سعود بود، که تا ۱۲۳۳ به طول انجامید. آشفستگی های اخیر و شدت گرفتن تنش های مذهبی باعث شد تا شیخ محمد برهه هایی از زندگی خود را خارج از احساء و قطیف سپری کند.

وی تا ۱۲۳۶ در قطیف بود و در تاریخی بعد از زمان اخیر، به کربلا رفت و دانسته است که در ۱۲۳۹ در آنجا بوده است. در همین سال تصمیم به زیارت امام رضا (ع) گرفت و از راه متداول سفر به مشهد در آن عصر که از یزد و طبس می گذشت، به مشهد رفت. در طبس اجازه ای به ملا محمد حمزه طبسی به تاریخ هشتم ذی القعدة ۱۲۳۹ داده است.^۲ پس از

۱. نزار آل عبد الجبار، الشیخ محمد آل عبد الجبار القطیفی، ص ۶۷، ۲۱۱.

۲. متن اجازه مورد بحث را یاسر عبدالله خمیس (قطیف، ۲۰۰۸/۱۴۲۹) با عنوان إجازة القطیفی للطبسی و بار دیگر نزار حسن آل عبد الجبار با عنوان إجازة الشیخ محمد آل عبد الجبار القطیفی للطبسی (قطیف: أطياف، ۲۰۱۶/۱۴۳۷)

تاریخ اخیر تا ۱۲۴۳ که بار دیگر شواهدی بر اقامت او در قطیف داریم، بدرستی نمی‌دانیم که در فترت اخیر یعنی از ۱۲۳۹ تا ۱۲۴۳ کجا ساکن بوده است. بررسی نسخه‌های کتاب هدی العقول الی أحادیث الاصول که شاگردان او کتابت کرده‌اند، شاید بتواند پرتوی بر این مسئله بیفکند.

نکته جالبی که در نسخه‌های کتابت شده کتاب هدی العقول توسط شاگردان شیخ محمد آل عبدالجبار، توجه خاصی به عالمان شهر یزد و مشهد دیده می‌شود و در وقف نامه‌ای که بر این دسته از نسخه‌ها موجود است، از وقف نسخه بر عالمان امامی بحرین، یزد و مشهد سخن رفته است. به عنوان مثال مجلد نخست کتاب هدی العقول موجود است که سید مکی بن علی بن هاشم موسوی خطی موسوی (متوفی ۱۲۷۰) در عصر روز دوشنبه ۲۶ ربیع الاول ۱۲۴۹ کتابت آن را به پایان برده و در یادداشت وقف نامه‌ای که بر آن موجود است، یکی از گروه‌هایی که نسخه بر آنها وقف شده، عالمان یزد است. همین گونه در مجلد اولی از کتاب هدی العقول که سلیمان بن حسین بن علی بن راشد بن سنان کتابت آن را در عصر روز چهارشنبه اول محرم ۱۲۵۰ به پایان برده، باز از عالمان شهر یزد به عنوان یکی از گروه‌هایی که نسخه بر آنها وقف شده، سخن رفته است.^۱

در شماری از نسخه‌های حتی از عالمی به نام سید میرزا سلیمان طباطبائی نائینی یزدی یاد شده، که نسخه به جهت او وقف شده است. به نظر می‌رسد که بتوان احتمال داد شیخ محمد آل عبدالجبار بعد از زیارت مشهد در ۱۲۳۹ در راه بازگشت مدتی در یزد ساکن بوده و حتی بعد از بازگشت به قطیف، روابط میان او و عالمان یزد همچنان باقی بوده است. در شماری از مجلدات کتاب هدی العقول شیخ محمد آل عبدالجبار که توسط شیخ محمد علی بن مسعود جشی و یا کسان دیگری کتابت شده، از سید آقا میرزا سلیمان از عالمان یزد به عنوان کسی که تولیت وقف نسخه با او می‌باشد، سخن رفته است. در مجلدی از کتاب هدی العقول که

منتشر کرده است. همچنین برای اجازه اخیر بنگرید به: نزار آل عبدالجبار، الشیخ محمد آل عبدالجبار القطیفی، ص ۹۲-۹۳.

۱. بنگرید به: نزار آل عبدالجبار، الشیخ محمد آل عبدالجبار القطیفی، ص ۶۳-۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۷۸-۷۹، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۱۴، ۲۳۱، ۲۴۵.



در روزگار حیات شیخ محمد آل عبدالجبار کتابت شده، شیخ محمد علی جشی در اشاره به وقف نسخه بر سید آقا میرزا سلیمان چنین نوشته است:

«بسم الله؛ هذا المجلد وقف على السيد آقا میرزا ساکن یزد، ثم على العلماء من أولاده، والعلماء من یزد، ثم علماء مشهد الرضا، ثم علماء الفرقة من العجم والعراق، ثم صاحب، قرية إلى الله على الترتیب، حرره فقیر ربه وأسیر ذنبه محمد علي بن مسعود الجشي^۱».

این شواهد تا حدی نشان از این دارد که روابط میان شیخ محمد آل عبدالجبار و برخی از عالمان یزدی، چون سید میرزا سلیمان مدرس یزدی وجود داشته و او دستور کتابت نسخه‌هایی از آثارش را به جهت او داده است. شاید ارتباط اخیر بعد از آن باشد که شیخ محمد آل عبدالجبار مدتی را در یزد ساکن بوده و الا چنین دوستی و مودتی میان او و عالمان یزد بعید است، که تنها در هنگام گذر وی از یزد برای رفتن به مشهد رخ داده باشد. شاهد دیگر بر روابط میان محمد آل عبدالجبار و عالمان یزدی، مجموعه‌ای خطی است که بر روی آن دو وقف نامه است که در آنها از وقف نسخه بر ملا محمد اسماعیل بن محمد باقر یزدی و آقا میرزا سلیمان یزدی (متوفی ۱۲۵۲) و سپس عالمان یزد سخن رفته است.^۲ همچنین محمد آل عبدالجبار، رساله‌ای با عنوان رسالة فی نفع الصلوات دارد که در آغاز آن، علت نگارش رساله را رد و بدل شدن گفتگویی میان خود و عالمی به نام محمد باقر در شهر یزد یاد کرده، که ظاهراً مربوط به همین دوران اقامتش در شهر یزد است.^۳

شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی و سادات امامی مکه

از سادات امامی ساکن در مکه در قرن یازدهم، سید نورالدین علی بن علی بن ابی الحسن عاملی (متوفی ۱۰۶۸) شخصیت بسیار برجسته‌ای است، که بخش اعظمی از اواخر عمرش

۱. بنگرید به: نزار آل عبدالجبار، همان، ص ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۲۰۰، ۲۰۹، ۲۱۲.

۲. بنگرید به: نزار آل عبدالجبار، الشیخ محمد آل عبدالجبار القطیفی، ص ۱۳۴-۱۳۵. شرح حال کوتاهی از میرزا سلیمان یزدی در دست است. وی از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء بوده و بعد از اتمام تحصیلاتش به یزد بازگشته و مرجع دینی شهر بوده است. بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الکرام البررة، ج ۱۱، ص ۶۰۴-۶۰۵.

۳. بنگرید به: نزار آل عبدالجبار، الشیخ محمد آل عبدالجبار القطیفی، ص ۸۹-۹۰.

را در مکه سپری کرد و در همانجا درگذشت. عالمان امامی که به حج مشرف می‌شده‌اند، از فرصت هر چند کوتاه ایام اخیر، برای دیدار با او و اخذ اجازه بهره می‌جسته‌اند. طبعاً عالمان امامی که مدتی در مکه مجاور می‌شده‌اند، از این حیث فرصت بیشتری برای حضور در محضر سید نور الدین عاملی داشته‌اند. شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی که چندین بار فرصت تشریف به مکه را یافته بود، مدتی نیز در آنجا مجاور بوده است.

در کتابخانه مجلس نسخه‌ای از کتاب درر اللالی العمادیة ابن ابی الجهمور به شماره ۴۶۱۸ موجود است که تاریخ کتابت ندارد، اما تملک شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی بر آن به تاریخ ۱۰۷۸ موجود است. شیخ جعفر بحرانی یادداشت کوتاهی بر نسخه نوشته و بدون آنکه از چگونگی یا مکان تهیه نسخه سخنی گفته باشد، تملک خود بر نسخه را چنین گزارش کرده است:

«الحمد لله وحده؛ کتاب درر اللالی العمادیة فی ملک اقل البریة جعفر بن کمال الدین البحرانی عفی عنهما ومن المؤمنین وحررتہ اثنا عشر شهر رمضان المبارك سنة ۱۰۷۸ والحمد لله».

شیخ جعفر بن کمال الدین به خط خود حواشی در برخی صفحات نسخه نوشته است، از جمله در برگ ۲ الف در حاشیه مطلبی را به نقل از سید نور الدین عاملی در خصوص نام کتاب نوشته است. نکته جالب‌تر در خصوص نسخه اخیر، این است که نسخه بعدها در تملک سید جمال الدین بن نور الدین حسینی درآمده و او بدون اشاره به تاریخ یا مکانی از تملک خود بر نسخه، در یادداشت کوتاهی تنها چنین سخن گفته است: «دخل فی ملک الفقیر الی مولاه الغنی جمال الدین بن نور الدین الحسینی العاملي عفا الله عنهما».

نسخه بعدها در تملک فرزند او سید نور الدین حسینی بوده و او در یادداشت کوتاهی به این عبارت: «من عواری الزمان عندي وانا العبد جمال الدین بن نور الدین الحسینی» از تملک خود بر نسخه سخن گفته است. متأسفانه اطلاع چندانی درباره جمال الدین حسینی که مدتی در مکه، سپس مشهد اقامت داشته، و سرانجام به حیدرآباد هند رفته و در آنجا ساکن بوده و در همانجا درگذشته است، نداریم. اما ظاهراً وی در هنگام نگارش کتاب امل الآمل توسط شیخ



حر عاملی در ۱۰۷۳ در قید حیات بوده است.^۱ همین گونه درباره فرزندش سید نور الدین حسینی اطلاع روشنی در دست نیست.

اکنون این پرسش مطرح است که سید جمال الدین حسینی کجا به نسخه دست یافته است؟ پاسخ این پرسش را شاید بتوان در کتابخانه دانشکده الهیات و مجموعه اهدائی مرحوم علی اصغر حکمت به شماره ۲۱۳ یافت. نسخه اخیر زمانی در تملک شیخ جعفر بحرانی بوده و سپس او آن را به سید جمال الدین بن نور الدین حسینی مکی بخشیده است. اگر دیدار این دو در مکه نبوده باشد، محتمل است که سید جمال الدین حسینی بعد از درگذشت پدرش سید نور الدین علی حسینی، در ۱۰۶۸ به حیدرآباد مهاجرت کرده باشد و در آنجا از حلقه اطرافیان شیخ جعفر بحرانی بوده و شیخ جعفر برای تکریم وی که پدرش استاد روایتش بوده، نسخه را به او هدیه داده و ظاهراً بعد از درگذشت شیخ جعفر بحرانی، سید جمال الدین از ورثه‌اش برخی کتابهای نفیس او را خریداری کرده باشد.^۲

نسخه کهن مصباح السالکین مجلس ۴۷۰۵ و اهمیت آن

مثالی از اهتمام عالمان بحرین قدیم در حفظ و انتقال میراث مکتوب کهن امامیه، مجلدی کهن از کتاب مصباح السالکین اثر ابن میثم بحرانی است که البته خود یکی از مفاخر فرهنگی منطقه بحرین می باشد. کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی از شخصیت‌های علمی منطقه بحرین قدیم است، که متاسفانه دانسته‌های ما درباره او اندک است و بیشتر شناخت ما از او محدود به آثارش می باشد. مهم ترین اثر وی شرحی مبسوط بر نهج البلاغه به نام مصباح السالکین است که آن را به تشویق عطاء ملک جوینی نگاشته است. بعدها باز به تشویق عطاء ملک جوینی کتاب مصباح السالکین را به جهت دو فرزند وی، نظام الدین محمد و مظفر الدین علی در اثری با عنوان اختیار مصباح السالکین تلخیص کرده است. هر دو کتاب از آثار

۱. بنگرید به: حر عاملی، امل الآمل، ج ۱، ص ۴۵-۴۹. افندی اصفهانی (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۸) بدون هیچ افزوده‌ای، تنها همان مطالب شیخ حر در شرح حال جمال الدین حسینی موسوی را نقل کرده است.
۲. این احتمال را استاد ارجمند حسین واثقی (أعلام المجاورین بمكة المعظمة، ج ۱، ص ۱۱۴) مطرح کرده‌اند.

مورد توجه بوده و نسخه‌های گاه کهن از آنها باقی مانده است.^۱

از کتاب مصباح السالکین نسخه‌ای مشتمل بر جلد اول تا سوم در کتابخانه مجلس به شماره ۴۷۰۵ موجود است، که توسط عالمی به نام حسین بن محمد جُویانی کتابت شده است. درباره عالم اخیر که از شاگردان ابن فهد حلی بوده و ظاهراً بعد از مرگ استادش به نجف رفته و در آنجا مجاور شده، تنها بر اساس شماری از آثاری که کتابت کرده، اطلاعاتی در اختیار داریم. بر اساس شهرتش وی اهل روستای جُویا در جبل عامل بوده است. بر اساس مطالبی که حسین بن محمد بن حسن جُویانی عاملی در انجامة‌های بخش‌های مختلف کتاب مصباح السالکین مجلس به شماره ۴۷۰۵ آورده، او کتابت نسخه را نخست در مدرسه زینیه حله شروع کرده و مجلد نخست را در همانجا به پایان برده است. او در انجامة جلد اول به تفصیل در خصوص مکان و زمان فراغت بخش اخیر نسخه چنین نوشته است:

«تمّ الجزء الاول من هذا الكتاب ويتلوه في الثاني ان شاء الله وفي الجزء الثاني ومن خطبة له عليه السلام فان الامر ينزل من السماء الى الارض كقطر المطر وكان الفراغ من كتابة عند الزوال يوم الاحد السابع والعشرين من شهر شعبان المبارك لسنة تسعة وثمانين وسبعمائة على يد العبد الضعيف عملاً الجسيم املاً الكثير زللاً حسين بن محمد بن الحسن الجُویانی العاملي عفى الله عنه وعن والديه ومن الداعي له بالعفو والغفران وذلك بالحلة السيفية بالمدرسة الزينية المجاورة لحرم مولانا وسيدنا وامامنا الامام المفترض الطاعة على كافة الانام محمد بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليه وعلى آبائه الطاهرين المعصومين اولاً وآخراً وظاهراً وباطناً رب اختتم بالخير يا رب.

وكان النسخة التي كتبت منها قد لحقها بلل كثيرة الطمس وهي بخطوط شتى وبعضها بخط المصنف مقلبة الاوراق والكراريس، فما قدرت على قرائته كتبته وما لم اقدر عليه اخليت له بياضاً في عدة مواضع وانا من وراء طلبه وتصحيحه ان شاء الله وبالله التوفيق».

۱. برای شرح حال ابن میثم بحرانی و برخی نسخه‌های کتاب مصباح السالکین بنگرید به: افندی اصفهانی، ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۲۶-۲۲۷؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۱۰.



وی سپس حله را ترک کرده و در نجف مجاور شده و کتابت جلد دوم را در آنجا و ایام مجاورت در نجف به پایان رسانده و در انجامة در اشاره به زمان و مکان فراغت از کتابت مجلد دوم (برگ ۲۲۶ الف) نسخه توسط خود چنین نوشته است:

«... وهذا آخر الجزء الثاني من شرح نهج البلاغة وعلى الله قصد السبيل وهو حسبي ونعم الوكيل وفرغ من كتابته العبد الضعيف عملاً الجسيم املأ الكثير زللاً الراجي رحمة ربه وشفاة نبیه محمد صلى الله عليه وآله حسين بن محمد بن حسن الجوّاني العاملي المجاور بالمشهد المقدس الغروي صلوات الله وسلامه على مشرفه ضاحي نهار الخميس الخامس عشر من شهر صفر ختم بالخير والظفر لسنة تسعة وثمانين وسبعمائة والحمد لله أولاً وآخراً وظاهراً وباطناً».

جویانی در زیر عبارت انجامة خود، انجامة اصل نسخه را نیز با دقت چنین نقل کرده است:

«صورة خط المصنف المنقول منه: وهذا آخر الجزء الثاني من شرح نهج البلاغة وعلى الله (ظ) قصد السبيل وهو حسبي ونعم الوكيل وفرغ من كتابته احوج الخلق الى عناية ربه مصنفه ميثم بن علي بن ميثم البحراني في صفر من سنة اثنتين وسبعين وستمائة حامداً لله ومصلياً على رسوله محمد النبي الامي وعلى آله ومسلماً».

جُویانی در اینکه جزء سوم با شرح چه خطبه‌ای آغاز می‌شود، در زیر عبارت اخیر نوشته است: «ويلتوه في الجزء الثالث ان شاء الله تعالى ومن خطبة له عليه السلام تحمده على ما كان وتستعينه من امرنا على ما يكون».

در کنار انجامة جزء دوم، عبارت مقابله و تصحیحی از مالک نسخه در قرن هشتم به نام حسین بن معمر بن ابی الرضا حسینی چنین آمده است:

«بلغت مقابلة هذا الجزء وهو الثاني من شرح نهج البلاغة تصنيف الامام العلامة ميثم بن علي البحراني رحمة الله عليه ورفع ... مع اولياء آل محمد وذلك مع من ... بمقابله وضبطه ولم اتمكن للعجلة في المقابلة ... ما صححته الكاتب ... في غير موضعه والاعراب كذلك لان ذلك كثير ولكن ارجو ان اصلحه بالنظر الكتاب وذلك يوم الخميس خامس عشر رجب المبارك سنة سبعين وسبعمائة وكتب حسين بن معمر بن ابي الرضا الحسيني مالكة عفى الله ولوالديه».

در آخرین برگ نسخه، یعنی برگ ۳۴۲ و پایان جزء سوم، جویانی عبارت انجامة بحرانی را چنین نقل کرده است:

«صورة خط المصنف المجلد الثالث من كتاب مصباح السالكين لنهج البلاغة على يدي مؤلفه الملتجى الى عفوره ورحمته، ميثم بن علي بن ميثم البحراني في اواخر شهر جمادي الأول من سنة اربع وسبعين وستمائة ولله الحمد والمنه وصلى الله على سيدنا محمد النبي الأُمي وعلى آله». جویانی در انجامة خود به زمان و مکان کتابت جزء سوم، در زیر عبارت انجامة ابن ميثم بحرانی چنین اشاره کرده است:

«وكان الفراغ من كتابته يوم الجمعة اصيل النهار على يد اضعف العبد الفقير الى رحمة ربه الغني حسين بن محمد ابن الحسن الجَوِّيَّاني العاملي المجاور بالمشهد المقدس الغروي على مشرفه افضل الصلوات واكمل التحيات وذلك بمدرسة مولى السيد تاج الدين عفى الله عن منشيها...»
«... وهذا آخر الجزء الثاني من شرح نهج البلاغة وعلى الله قصد السبيل وهو حسبي ونعم الوكيل وفرغ من كتابته العبد الضعيف عملاً الجسيم املاً الكثير زللاً الراجى رحمة ربه وشفاعة نبيه محمد صلى الله عليه وآله حسين بن محمد بن حسن الجَوِّيَّاني العاملي المجاور بالمشهد المقدس الغروي صلوات الله وسلامه على مشرفه ضاحي نهار الخميس الخامس عشر من شهر صفر ختم بالخير والظفر لسنة تسعة وثمانين وسبعمائة والحمد لله أولاً وآخراً وظاهراً وباطناً».

نسخه اخیر در تملک عالمانی بوده که هر کدام یادداشت‌هایی در خصوص تملک خویش بر ظهر نسخه و صفحه عنوان آن نوشته‌اند، جز آنکه به دلیل گذر زمان، یادداشت‌های اخیر محو شده و یا به علت نوشته شدن در حاشیه نسخه از بین رفته و یا به سختی قابل خواندن است. اما خوشبختانه در جاهای دیگری از متن، یادداشت‌های تملک توسط افراد مذکور، بار دیگر نوشته شده که می‌تواند به شناخت نام مالکین نسخه کمک کند. در اوایل قرن دهم نسخه در اصفهان، به تملک شخصی به نام جمال بن عبدالله حسینی جرجانی در آمده و او در صفحه عنوان جلد دوم کتاب، در خصوص زمان خرید نسخه توسط خود چنین نوشته است:
«من كتب عبد امير المؤمنين، قبله الموحدين صلوات الله علي جمال بن عبدالله الحسيني الجرجاني اوتيا كتابهما يمينهما، حرر ذلك باصفهان في صفر سنة ٩٢٠ في زمان كان مقاليد بيد الخاقان ابن السلطان ابن الشاهنشاه مالک ارضه ... المؤمنين خلد الله نصره وعدله».



فرد اخیر مهر دایره‌ای شکل خود را بر جاهای مختلف نسخه زده است. در حاشیه مهر نام دوازده امام آمده و در داخل نیز عبارتی نوشته شده که خواندن تنها بخشی از آن که در آن نام وی و سال ساخت مهر آمده، برایم میسر شد: (جمال الدین بن عبدالله الحسینی ۹۱۷). یکی از این دو عبارت به همراه سجع مالک بر نسخه، چنین است:

«بسم الله قد انتقل بالبيع في ملك الأقل محمد علي عبدالله بن عز الدين عفي عنه وعنهم».

نسخه بعدها در اختیار شخص دیگری به طریق بیع قرار گرفته، که نامش نظام الدین گیلانی ذکر شده و مهر بیضوی او نیز در زیر عبارت بیع چنین آمده است: «قد انتقل بالبيع الصحيح الشرعی الى العبد الاقل نظام الدين گیلانی». یکی از مالکین نسخه، سید حسین بن حیدر حسینی کرکی است: (دخل في ملك الحسين بن حيدر الحسینی الكرکی) و فرد دیگر که مالک نسخه بوده، تنها بخشی از شهرتش باقی مانده و محتمل است که یحیی بن عشیره بحرانی سلمابادی باشد: (دخل في ملك الفقير ... البحراني السلمابادي). به دلیل آنکه نام فرد اخیر در جایی دیگر از نسخه نیامده، قرائت و حدس اخیر قطعیت ندارد، اما اینکه نام فرد اخیر هر چه باشد، نکته مهم این است که نسخه زمانی در تملک عالمی از بحرین بوده است.

شیخ علی بن احمد بن عبد الجبار قطیفی و کتاب ثمرات لب الالباب

از موضوعات مورد توجه عالمان امامی، خاصه از عصر صفویه به بعد و گسترش یافتن روابط با دنیای غرب، آثار نوشته شده توسط مبلغان مسیحی، در تبلیغ مسیحیت و نقد اسلام است. برای نگارش نقد بر چنین آثاری، نیاز به تهیه برخی متون مسیحیت، خاصه اناجیل و یا ردیه‌هایی که دیگر عالمان مسلمان بر مسیحیت نگاشته بودند، بوده است. نگاشته‌های برخی عالمان اهل کتاب ساکن در ایران که به اسلام مشرف شده بودند نیز، از جمله متونی بودند که مورد توجه قرار گرفته بودند. بررسی محتوایی آثار نوشته شده عالمان مسلمان در نقد مسیحیت و جریان‌های تبشیری و شناخت منابع مورد استفاده و رویکرد آنها در نقد مسیحیت، موضوع قابل بحثی است که می‌تواند میزان و سطح آشنایی عالمان امامی با اهل کتاب را نشان دهد، هر چند عموماً آثار نوشته شده، تقریباً همان چشم انداز متداول و رایج میان عالمان مسلمان و درک متفاهم میان آنها از اهل کتاب را نشان می‌دهد.



آثاری که عالمان گرویده از اهل کتاب به اسلام در رد بر ادیان پیشین خود نگاشته‌اند، به دلیل این تصور که افراد مذکور آشنایی بیشتری با ادیان خود دارند، بسیار مورد توجه بوده و عالمان امامی نیز به این دسته از آثار در نگارش نقدهای خود توجه فراوانی نشان داده‌اند، که می‌توان به کتاب افحام الیهود سموئیل مغربی (متوفی ۵۷۰ و مدفون در مراغه) و یا آثار متعدد علی قلی جدید الاسلام، کشیش آگوستینی گرویده به اسلام در عصر صفویه، چون هدایة الضالین و تألیفات دیگرش اشاره کرد. برخی آثار چون تنقیح الابحاث ابن کمونه (متوفی ۶۸۳) نیز محل مراجعه عالمان امامی بوده که سوای کتاب اخیرش، میراث فلسفی او در میان عالمان امامی نیز شناخته شده بوده است. آثار اشاره شده، منابع آقا محمد علی بهبهانی (متوفی ۱۲۱۶) در نگارش کتاب راد شبهات الکفار است که به همراه حواری نامه کشیش ژوزنیت جروم خاویه و لوامع ربانی سید احمد علوی، منابع اصلی او در نگارش کتاب راد شبهات الکفار بوده است. کتاب راد شبهات الکفار یکی از سلسله آثاری نوشته شده در عصر فتحعلی شاه قاجار، در رد بر فعالیت‌های هنری مارتین است.^۱ هر چند درباره این آثار، علیرغم استفاده آنها از میراث مکتوب ادیان خود، باز با این مشکل روبرو هستیم که همچنان رویکرد و نگرش آنها به ادیان پیشین خود، از منظر اسلام است. با این حال، این دسته آثار مورد اعتماد و مراجعه بیشتری به نسبت آثار تألیف شده توسط خود عالمان مسلمان، در نقد ادیان دیگر بوده است.

ادبیات آثار نوشته شده توسط افراد گرویده به اسلام از مذاهب دیگر متنوع است. از آثار فارسی نوشته شده در نقد یهودیت، می‌توان به کتاب انباء الانبیاء ملا اسماعیل قزوینی یزدی اشاره کرد که محل مراجعه و توجه بوده است. نقل از برخی مصادر یهودی چون کتاب ناگید و مَصَوَّه از یعقوب بن حمیم سمح که در قسطنطنیه منتشر شده بود و در ضمیمه آن کتابی با عنوان

۱. برای بحث کاملی از منابع راد شبهات الکفار و گزارشی از برخی نگاشته‌های عالمان امامی در نقد مسیحیت بنگرید

به:

Reza Pourjavadi and Sabine Schmidtke, "Muslim Polemics against Judaism and Christianity in 18th Century Iran. The Literary Sources of Āqā Muḥammad 'Alī Bihbahānī's (1144/1732-1216/1801) Rādd shubahāt al-kuffār," Studia Iranica, Jan 1, 2006, pp.69-94.



وحی کودک (نبوت هایلند) نیز بوده است، ارزش و اعتبار دو چندانانی به کتاب انباء الانبیاء داده بود. در حقیقت یکی از دلایل توجه به آثار نوشته شده توسط افراد تازه مسلمان، همین مطالبی بود که آنها از متون متداول سنت‌های دینی خود نقل می‌کرده‌اند و برای مسلمانان ناشناخته بود. فرزند ملا اسماعیل قزوینی یزدی، حاجی بابا بن محمد اسماعیل یزدی نیز کتاب مشهوری به نام محضر الشهود فی رد علی الیهود دارد که نگارش آن را در رمضان ۱۲۱۱ به پایان رسانده است. وی در کتابش به این مطلب که وی فرزند اسماعیل قزوینی است، تصریح کرده و مطالبی از کتاب انباء الانبیاء نیز نقل کرده است. کتاب محضر الشهود اثری نسبتاً پرنسخه و مورد توجه بوده است.^۱

درباره ملا اسماعیل قزوینی یزدی اطلاع چندانی در دست نیست. کهن‌ترین نسخه انباء الانبیاء به شماره ۳۳۴۹ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود و تاریخ کتابت آن ۱۱۷۹ است و محتمل است که نسخه توسط خود وی تصحیح و تکمیل شده باشد. بر این اساس، اسماعیل قزوینی را باید از عالمان امامی قرن دوازدهم دانست. آقابزرگ بر اساس نسخه‌هایی که از کتاب انباء الانبیاء دیده، تصور کرده وی از رجال امامی قرن سیزدهم است. کتاب انباء الانبیاء از منابع مورد استفاده ملا علی نوری در کتاب حجة الاسلام (برهان الملة)، کتابی در نقد گفتار هنری مارتین مسیحی در تعرض بر اسلام بوده است.^۲

از میان نوشته‌های مختلفی که عالمان منطقه بحرین قدیم در نقد مسیحیت نوشته‌اند، می‌توان به کتاب ثمرات لُبِّ الألباب فی ابطال شبه اهل الکتاب شیخ علی بن احمد بن حسین

۱. بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، الذریعة، ج ۲۰، ص ۱۵۲.

۲. آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكرام البررة، ج ۱۰، ص ۱۳۶. برای تفصیل بحث درباره کتاب انباء الانبیاء

بنگرید به:

“Ismā’īl Qazvīnī: A Twelfth/Eighteenth-Century Jewish Convert to Imāmī Šī’ism and His Critique of Ibn Ezra’s Commentary on the Four Kingdoms (Daniel 2:31-45),” in: M. L. Hjälm, ed., Senses of Scripture, Treasures of Tradition, Leiden: Brill, 2017, 280-304.

بن عبد الجبار قطیفی (متوفی ۱۲۸۷) اشاره کرد^۱ که نگارش آن در ۲۱ جمادی الثانی ۱۲۴۰ به انجام رسیده است. در مقدمه کتاب، مؤلف به دست یافتن خود به اثری به نام مفتاح الخزائن و مصباح الدفائن اشاره می‌کند که اثری در رد یهودیت و اسلام بوده است. همین باعث شده بود تا او کتاب ثمرات را در پاسخ به انتقادات کتاب اخیر تألیف کند. مطلب خاص و یا رویکرد جدیدی در کتاب ثمرات لب الالباب دیده نمی‌شود، نویسنده با تبحر خود در مباحث کلامی به نقد کتاب مفتاح الدین پرداخته و ظاهراً کتاب یا اثر خاصی جز مفتاح الدین در دسترس نداشته است. کتاب مفتاح الخزائن توجه عالم دیگری از معاصران شیخ علی آل عبد الجبار به خود جلب کرده و او نیز ردیه ای بر کتاب مفتاح الخزائن نگاشته است؛ اثر اخیر که منحة القریب المجیب فی الرد علی عباد الصلیب نام دارد به قلم عبدالعزیز بن حمد بن ناصر (متوفی ۱۲۴۴) است. نکته قابل توجه برای بنده در خصوص کتاب ثمرات لب الالباب، نسخه‌ای از این کتاب است که اندکی بعد از تألیف آن، به جهت نویسنده کتاب کتابت شده است.

نسخه اخیر در کتابخانه مجلس شورای اسلامی در ضمن مجموعه سید محمد صادق طباطبایی به شماره ۶۲۴ موجود است، که مکی به علی بن هاشم موسوی خطی در رجب ۱۲۴۱ اندکی بعد از تألیف کتاب، آن را به جهت مؤلف کتابت کرده است.^۲ یادداشت کوتاهی

۱. برای شرح احوال شیخ علی بن احمد آل عبد الجبار بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الکرام البررة، ج ۱۲، ص ۳۶-۳۷. کتاب ثمرات لب الالباب را شیخ عبدالله خنیزی که از احفاد دختری مؤلف است، منتشر کرده است (بیروت، دار الکتاب الاسلامی، ۱۹۸۸/۱۴۰۸). خاندان خنیزی از بیوتات مشهور قطیف هستند که اصل آنها از جزیره اوال است و از میان شخصیت‌های مشهور این خاندان می‌توان به شیخ علی ابوالحسن خنیزی و شیخ علی ابوعبدالکریم خنیزی اشاره کرد. برای شرح حال شیخ علی ابوالحسن خنیزی (متوفی ۱۳۶۳) که مشهورترین اثر او ابوطالب مؤمن القریش می‌باشد، و شیخ علی ابوعبدالکریم خنیزی بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة: نقباء البشر، ج ۱۶، ص ۱۳۹۰-۱۳۹۳، ۱۳۹۳-۱۳۹۵.

۲. آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة: الکرام البررة، ج ۱۲، ص ۵۱۵؛ شرح حال کوتاهی از سید مکی بن علی بن هاشم موسوی بر اساس نسخه‌ای از کتاب مختصر الشوارق الحسینیة تألیف شیخ محمد آل عبد الجبار، که وی آن را در دوازدهم ربیع الثانی ۱۲۵۱ و در کربلا کتابت کرده، آمده است. ظاهراً در نسخه اخیر شهرت خطی، که نشانگر قطیفی بودن سید مکی بن هاشم است، در انجامه نیامده یا از قلم افتاده باشد. بنگرید به: آقابزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲۰، ص ۱۹۹.

از مؤلف کتاب در خصوص تملک خود بر نسخه، در آغاز نسخه آمده است: (بسم الله؛ في ملك مؤلفه الاقل علي بن احمد بن حسين بن عبد الجبار كتب في ١٧ رجب سنة ١٢٤١). نسخه ثمرات کتابخانه مجلس، بعدها در سال ١٢٤٩ در تملک شيخ عبدالعزيز بن حسين خالصي، از عالمان خاندان آل خالصي کاظمين بوده و او يادداشت کوتاهی در خصوص تملک خود بر نسخه نوشته است: (قد انتقل الى الحقير الفقير الى الله الغني عبدالعزيز ابن المرحوم شيخ حسين الخالصي سنة ١٢٤٩). آقابزرگ شرح حال کوتاهی از شيخ عبدالعزيز خالصي (زنده در ١٢٨٤) آورده است.^١



١. بنگرید به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة: الكرام البررة، ج ١١، ص ٨١٥.



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۴ | تابستان ۱۴۰۰

حکیم صادق

زندگی، اندیشه، کارنامه، آثار و احفاد حکیم ملامحمد صادق اردستانی (۱۰۵۴-۱۱۳۴ ق)

غلامرضا گلی زواره^۱

چکیده

مقاله در مورد ملامحمد صادق اردستانی (۱۰۵۴-۱۱۳۴ ق) است که زندگی، اندیشه، کارنامه، آثار و فرزندان و نوادگان او را نشان می‌دهد. نگارنده توضیحاتی در مورد تاریخ و جغرافیای اردستان، خاندان حکیم اردستانی، شرح حال و فهرست آثار شیعی جمال الدین اردستانی در قرن نهم، اساتید و شاگردان و معاصران و معارف ملامحمد صادق اردستانی بیان می‌دارد. بیست مورد از آثار ملامحمد صادق اردستانی که عمده‌تألف‌های هستند، معرفی شده است. نگارنده همچنین دیدگاه مورخان و اندیشمندان در باره او را بیان می‌دارد و در باره نسبت دادن او به تصوف و ارتباط او با سلطان حسین صفوی بحث می‌کند.

کلید واژه

اردستانی، ملامحمد صادق - شرح حال و آثار و خاندان؛ اردستان - تاریخ؛ اردستان - دانشمندان؛ دانشمندان شیعه - قرن ۱۱ و ۱۲؛ اردستانی، جمال الدین - قرن نهم.

۱. پژوهشگر در حوزه تراجم‌نگاری دانشوران شیعه.



مولد و موطن

شهرستان اردستان با ۱۱۵۹۱ کیلومتر مربع وسعت، اندکی بیش از مساحت کشور لبنان، در شمال استان اصفهان قرار دارد. نواحی شمالی و شرقی آن را حاشیه غربی دشت کویر مرکزی و بخش‌های جنوب غربی آن را ارتفاعاتی پراکنده تشکیل می‌دهد. اقلیم آن در نقاط شمالی و شرقی گرم و خشک و در کوهستان‌های جنوب باختری ملایم و متمایل به خشکی هواست.^۱ این قلمرو دو بخش دارد: مرکزی متشکل از دهستان‌های کیچو، زاغل، برازاوند، علیا، گرمسیر، همبرات و شیده. بخش زواره مشتمل بر دهستان‌های سفلی و ریگستان، آبادی‌های اردستان، زواره و مهاباد کانون‌های شهری آن را تشکیل می‌دهند. طبق جدیدترین آمارهای رسمی، میزان سکنه این شهرستان قریب به چهل و دو هزار نفر بوده است که در مقایسه با آمار سال ۱۳۶۵ شمسی رشد جمعیت آن منفی می‌باشد.^۲

در خصوص وجه تسمیه آن، جغرافی دانان، مورخان و محققان محلی نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند، برخی این واژه را شامل دو واژه آرد به معنای پاک، روشن و مقدس، ستان به مفهوم مکان و جای دانسته‌اند و افزوده‌اند اردستان یعنی جایی پاکیزه و باقداست، اما عده‌ای را عقیده بر آن است که به دلیل وفور آسیاب‌ها، این ناحیه را اردستان نامیده‌اند، افرادی هم اردستان را ارگ دستان یعنی محل سکونت دستان فرزند زال تلقی کرده‌اند، چنان که از آن به عنوان ارگستان و ارجستان سخن گفته‌اند.^۳

مرکز شهرستان اردستان، شهری با همین عنوان است که در ۱۳۰ کیلومتری شمال شرقی اصفهان و ۳۵۰ کیلومتری جنوب شرقی تهران قرار دارد و حدود یک سوم سکنه شهرستان در این دیار سکونت دارند. وجود قلعه‌های کهن، قنات‌های قدیمی و نیز اسامی برخی از توابع آن، سابقه این منطقه را به عصر کیانیان می‌رساند عده‌ای از پژوهشگران، شهر قدیمی

۱. دانشنامه دانش گستر، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۲۸۶، آمار نامه رسمی سال ۱۳۹۰ شمسی مرکز آمار ایران.

۳. ساختمان لفظی زواره، محیط طباطبایی زواره‌ای، مجله آینده، سال ۱۸ (۱۳۷۱ ش) شماره ۱۲-۷؛ نظری به اردستان باستانی، همو، ماهنامه یخما، سال دوم (۱۳۲۸ ش) شماره سوم؛ سفرنامه صفاء السلطنه نائینی، ص ۷۹.

اردستان را با اردستان کنونی متفاوت می‌دانند و می‌گویند: این شهر در ایام قبل از اسلام، در ۲۴ کیلومتری شمال آن واقع بوده که آثار و خرابه‌هایش به نام لاسریه یا لاسون معروف است، زمین لرزه یا حرکت شن‌های روان، باعث از میان رفتن آن گردیده است، تپه‌های باستانی که در حد فاصله زواره و منطقه ریگستان واقع شده و نگارنده آن‌ها را مشاهده کرده است، از هویت این منطقه حکایت دارد.^۱

قنات ارونند که تنها کاریز دو طبقه جهان است، در واقع مایه اصلی شکل‌گیری شهر اردستان می‌باشد،^۲ مقدسی جغرافی دان قرن چهارم هجری این دیار را از آبادی‌های بزرگ حاشیه کویر می‌داند و می‌افزاید: علاوه بر اعتبار دینی، به عنوان مرکزی تجاری نیز از جایگاه ارزنده‌ای برخوردار بوده است.^۳

در عصر آل بویه، مذهب تشیع در این شهر رواج یافته، ولی مردمان برخی محلات اردستان تا عصر صفویه بر مذاهب اهل سنت باقی مانده‌اند. امیر اویس از بزرگان و کارگزاران شاه اسماعیل صفوی، مردی شجاع و دلاور بوده که در نبرد با مخالفان و معاندان، بعد از حماسه آفرینی در میدان نبرد، به شهادت رسیده و پیکرش با همان لباس رزم در اردستان دفن گردیده است و سنگ قبرش از آثار تاریخی این دیار به شمار می‌رود، البته در سال ۱۳۵۱ ش زره، کلاه خود و شمشیرش به موزه ایران باستان در تهران انتقال یافت. در عصر شاه عباس صفوی، تشیع در این منطقه گسترش یافت و بنا به فرمان وی که بر سنگی در دیوار مسجد جامع این شهر حک گردیده، شیعیان این خطه از تخفیف مالیاتی برخوردار گردیده‌اند. در اعصار گوناگون، مشاهیر متعددی از این ناحیه برخاسته‌اند که در عرصه‌های علمی، ادبی، عرفانی و هنری پرتو افشانی دانسته‌اند، مسجد امام حسن (ع) و مسجد جامع، بارگاه امامزاده اسماعیل و امامزاده ابراهیم، آرامگاه علما و نامداران هویت دینی و میراث فرهنگی و هنری این منطقه را به نمایش گذاشته‌اند.^۴

۱. زواره آرمیده بر کرانه کویر، دستنویس، ج ۱، ص ۲۴.

۲. نظری به اردستان باستانی، ص ۹۶.

۳. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۵۸۱ و ۷۱۷.

۴. تاریخ اردستان، ج ۱، ص ۲۸-۲۹ و نیز ص ۳۹؛ کویر هفت کاسه، ص ۴۴۹.



خاندان عارف و سخنور

نسب ملا محمد صادق اردستانی به ملا جمال الدین اردستانی از عرفا، سخنوران و مشاهیر قرن نهم هجری می‌رسد، زیرا او فرزند حاج محمد مهدی اردستانی فرزند مولانا قاسم اردستانی فرزند مولانا کمال الدین محمد اردستانی پسر جمال الدین مذکور می‌باشد.^۱

قطب عارفان و برگزیده سالکان، مولانا جلال الدین اردستانی، عارف، شاعر، مفسر، محدث و نویسنده بزرگی است، نامش احمد، لقبش جمال الدین و مشهور به محمد که در اشعار جمالی تخلص می‌نموده است. در برخی منابع این شخصیت را با ملا جمالی دهلوی و نیز ملا جمال الدین وحشت زواره‌ای خلط کرده‌اند. وی در بعضی آثار خود اشاره‌ای به نیاکان خویش دارد که در شیراز اهل ادب و هنر بوده‌اند، مشخص نمی‌باشد اجدادش چه زمانی و به چه دلیل از منطقه فارس به این ناحیه کوچ کرده‌اند. از زمان تولد هم آگاهی مستندی به دست نیامد، ولی از قرائن به دست می‌آید وی در اوایل قرن نهم هجری دیده به جهان گشوده است.^۲

جمال الدین اردستانی بعد از نشو و نما و گذراندن دوران کودکی، در زادگاه خود و نیز اصفهان، به فراگیری ادبیات و معارف معقول و منقول پرداخته و سرانجام در فنون حدیث، فقه، عرفان، تفسیر قرآن، حکمت عملی و نظری، ادبیات و سخنوری تبحر یافته است و به موازات تحصیل علوم گوناگون، در طریق تزکیه درون و صفای باطن و آراستن دل و ذهن به فضایل اخلاقی و کمالات معنوی مدارجی را پیموده است و با این مشعل نورانی به تألیف آثاری حاوی مضامین منشور و منظوم روی آورده است، مشخص نمی‌باشد ملا جمال الدین نزد چه کسانی درس خوانده و یا با هدایت چه افرادی مدارج عرفانی را پیموده است، اما شخصیتی که در تربیت عرفانی و اخلاقی وی تأثیر گذار بوده است، شیخ مرتضی علی اردستانی می‌باشد.^۳ جمال الدین اردستانی در برخی آثار خویش از جمله کتاب شرح الكنوز از این بزرگوار یاد می‌کند

۱. محبوب سیاه و طوطی سبز، ص ۲۲۱؛ دیدار با فیلسوفان سپاهان، ص ۱۷۶.

۲. زندگی جمال الدین اردستانی، جزوه تایپ شده، ص ۴۰۱.

۳. میزان الحقایق، ج ۲۹، ص ۲۹۹، ۳۹۵.

و او را به عنوان تندیس معرفت و فضیلت می‌ستاید و می‌افزاید او بزرگی از اهل فضل، فرمانروای اهل تحقیق و آینه عارفان است که اهل معنا در سیر و سلوک به وی تأسی می‌نمایند و اگر بخواهم به شرح حالاتش بپردازم کاغذ و قلم بر نتابد.^۱

شیخ مرتضی علی اردستانی فرزند شمس الدین محمد، متولد ۷۸۲ ق و متوفی در ۸۵۷ ق که پدرش در خدمت شاه منصور مظفری بود و در یکی از جنگ‌ها کشته شد، مرتضی در این هنگام که کودکی پیش نبود به اردستان بازگشت و در محضر بزرگانی چون امام الدین نائینی و شیخ محمد زواره‌ای به تحصیل و تهذیب نفس مشغول شده و آن چه از میراث والد خود به یادگار داشت، به فقیران و افراد مستمند تقدیم کرد و در زادگاه خود به ارشاد و تربیت نفوس مشتاق پرداخت. مزارش در محله فهره اردستان قرار دارد.^۲

مروج معارف تشیع

ملا جمال الدین اردستانی به منظور کسب تجارب گوناگون معرفتی، دیدار با بزرگان علمی، ادبی و عرفانی، ترویج عقاید شیعی و آشنایی با سرزمین‌های دیگر، مسافرت‌های پیاپی و متعدد دانسته است و به حجاز، آذربایجان، قفقاز، خراسان، فارس، سوریه، عراق عرب و عجم، هند، چین و روم سفر کرده است، در این سیاحت‌ها وی با عبدالرحمن جامی، اُلغ بیک تیموری (متوفای ۸۵۳ ق) و جهان شاه قراقویونلو ملاقات‌هایی داشته است.^۳

مولانا جمال الدین اردستانی چنان که از آثارش بر می‌آید شیعه‌ای دوازده امامی است، که بازتاب اشتیاق توأم به معرفتش درباره عترت نبی اکرم (ص) آشکار و قابل مشاهده می‌باشد. در مثنوی نه‌ایة الحکمة می‌گوید: هیچ کلامی جامع‌تر از قرآن نیست و بدان که حضرت محمد (ص) اصل کائنات است و کونین از پرتو آن حضرت.^۴

۱. شرح الکنوز و بحر الرموز، ص ۱۱۲، ۱۱۹، ۳۵۲، ۳۵۹، ۳۸۶.

۲. اعلام اصفهان، ج ۲، ص ۱۹۹؛ تاریخ اردستان، ج ۲، ص ۳۴۴-۳۴۹.

۳. کتاب شرح الکنوز و بحر الرموز (مقدمه)، ص ۲۴-۲۷.

۴. دیوان جمالی اردستانی، ص ۲۳.



او در مثنوی فتح الأبواب به بیان واقعه غدیر خم پرداخته و از ولایت امیر المؤمنان (ع) سخن گفته است. در مثنوی احکام المحبین می‌گوید: این قدر بدان که تحقیق شده است که نور نبوت و عصمت در ذریه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) منتشر گردیده است.^۱ جمال الدین محمد اردستانی در قصاید، غزلیات و غالب مثنوی‌های خویش به وضوح، اعتقاد و علاقه به چهارده معصوم (ع) را بیان کرده است. در ترکیب بندی سروده است:

به حق نور محمد که شمع هر دو سراسر استبه
حق شاه دو گیتی که والی و والاست
به خلق و خوی امامی که جام زهر کشید
که کام جان امام است و میوه زهراست
به خون پاک شهیدی کزو شهادت یافت
هزار نطفه طاهر به ورق او شهداست
به نور زین عباد و به باقر آن که یقین
به حلم و علم لدنی چو او نرست و نخاست
به مهر جود صادق که داد تقوا داد
که ریخت درّ حقایق چو موج بحرش برخاست
به جود و شرم و حیا و تلطف کاظم
که هیچ میل نکرد به جانبی که هواست
به حق آن شه عالم که در خراسان او
عدوی خویش به قدر و ز لطف خود آراست
به جان پاک تقی و به نور پاک نقی
که شیر بشریت ایشان ز عالم تقواست

۱. همان، مقدمه مصحح.

به آفتاب جمال حسن که عسکری است
 به رهنمایی مهدی که شاه هر دو سراسر است^۱
 وطن اشتیاق را کربلا می‌داند:
 عشق و لیکن وطنش کربلاست
 هر که حسینی است بلاخور بود
 درباره عصر ظهور می‌گوید:
 دور مهدی گنج‌ها پیدا شود
 بهر آن عالم پر از غوغا شود
 لیک اندر سایه قطب زمان
 دیو نتواند زند بر گنج جان
 و در مثنوی دیگر گفته است:
 کیست ندا می‌کند چون نفس جبرئیل
 مهدی صاحب زمان ساقی ما مرتضی
 اوست چو خورشید دل جمله انوار از اوست
 وین شرف دین ضیاء یافته از مصطفی^۲
 جمال اردستانی عقیده دارد شرط وصول به سنت نبوی پیروی از اهل بیت اوست، از آثار
 و افکارش بر می‌آید که هنگام بیان عقاید خویش و تبیین مقامات معصومین، آزادی کافی
 نداشته و مخالفانش این گونه گرایش‌های وی را بر نمی‌تاییده‌اند و حتی در معرض تهدید
 معاندان نیز بوده است، به همین دلیل آماج بلاهای گوناگون گردیده و حتی کمر به قتل وی
 بسته‌اند. در شرح کنوز آورده است:

۱. همان، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۷۱.

مگر اصل خاک من از کربلاست
 که در جام جانم نبیند بلاست
 که میراث دارم از باب خود
 که سیراب گردم از خوناب خود^۱

مواریث ارزنده و آموزنده

تعصب‌های افراطی برخی از طریقه‌های صوفیه و مصادره این شخصیت به نفع خود، خصومت افراد تنگ نظر و تُنگ مایه و سطحی نگر و نیز تنگناهایی که عده‌ای از عوام پیرو مذاهب دیگر برای جمال الدین محمد به وجود آورده‌اند، باعث گردیده فرازهایی از حیات فکری، عرفانی و معرفتی او در پرده‌ای از ابهام فرو برود و آثارش کم رنگ شود، در حالی که وی بین اهل ادب و عرفان به کثرت آثار معروف است، میراثی مکتوب که غالباً ترکیبی از نظم و نثر است و تمایلات شیعی از آن‌ها هویدا است.^۲

این آثار گرچه حاوی تعالیم و تعبیر عرفانی است، ولی به زبان ساده، صریح و دور از تکلف بیان گردیده و از لفاظی و صورت پردازی تا حد امکان خالی است. او اگر چه در اکثر دانش‌های ادبی و فنون سخنوری متبحر و متخصص است، ولی مضمون و محتوا برایش اهمیت افزون تر داشته است.^۳ به گفته ذبیح الله صفا جمال اردستانی در نظم و نثر توانا و دارای آثار متعدد می‌باشد.^۴

برخی از آثارش عبارتند از: تنبیه العارفين، محبوب الصديقين، بیان حقایق حضرت مصطفی (ص)، مصباح الأرواح، احکام المحبین، نهاية الحکمة، بداية المحبة، هدایة المعرفة، فتح الأبواب، شرح الواصلين، مرآة الأفراد، مفتاح الفقه مهر افروز، مثنوی فضیلة

۱. شرح الکتوز، ص ۱۶۲.

۲. جست و جو در تصوف ایران، ص ۳۳۳.

۳. میزان الحقایق، مقدمه محمود مدبری بر، ج ۲۹، ص ۳۹۶-۳۹۷.

۴. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۴۵۵.

العقل، میزان الحقایق، دیوان اشعار، شرح الكنوز و بحر الرموز، نصرت نامه، فرصت نامه، مرآة الحبيب، كشف الأرواح و...^۱

او برای شرح عقاید و افکار خویش غالباً به نظم تمایل دارد و خود می‌گوید: گوش به نظم دار که در نثر حجاب نورانی هست، بیشترین آثارش مثنوی‌های اوست که در آن‌ها برای اولین بار نظم و نثر را در کنار هم آورده است، در واقع هر وقت خواسته نکته، آیه یا حدیثی را توضیح داده و تبیین نماید، ابتدا در قالب متنی منشور آن را بیان کرده و در ادامه به تشریح مباحث، به صورت منظوم می‌پردازد. در پرداخت مثنوی به مولانا جلال الدین در قصاید، ترجیع بندها، قطعات، ترکیب بندها و مستزادها اقتدا کرده و بیشتر به بیان باورهای شیعی خود پرداخته و مدح و منقبت رسول اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) در این قوالب به وفور دیده می‌شود و می‌توان آن‌ها را از بهترین نمونه‌های ادبیات آئینی و ستایش رهبران دینی دانست، غزل‌های او دو دسته می‌باشد، بخشی از آن‌ها همچون قصایدش مضامینی در مدح و منقبت اهل بیت (ع) دارد، و بقیه محتوایی عرفانی و اخلاقی دارند و جذّاب، با حلاوت و تأثیر گذارند. رباعیات جمالی اردستانی اشعاری سلیس و رسا هستند که در بیان نکات اعتقادی، گرایش‌های فکری و عرفانی از آن‌ها بهره برده است. نثرش آمیخته به آیات، احادیث و برخی مفاهیم و تمثیلات متداول در فرهنگ اسلامی و بومی است، مطالبی را که در قالب نثر، می‌نویسد روان، ساده و قابل فهم می‌باشد. وی در نظم و نثر به وقایع عصر خویش اشاره کرده است.^۲

بازماندگان

جمال الدین اردستانی در سال ۸۷۹ ق رحلت نموده، یا به قتل رسیده و پیکرش در جوار مرقد استادش شیخ مرتضی علی در محله فهره اردستان دفن گردیده است.^۳

با توجه به اشاراتی که جمال الدین در کتاب مرآة الأفراد دارد و نیز نوشته یکی از پسرانش در رساله فوائد و با توجه به شجره خانوادگی که برای خاندانش تنظیم گردیده است، ملا جمال الدین

۱. فرهنگ ایران زمین، ج ۲۹، ص ۳۹۳-۳۹۴.

۲. شرح الكنوز و بحر الرموز، مقدمه مصحح، ص ۶۶-۷۱.

۳. ریحانة الادب، ج اول ص ۲۲۸، تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۲۴۴.



پنج پسر به اسامی عمید الدین و المله، شیخ کریم الدین عبدالسلام، خواجه شمس الدین محمد، زین الدین علی و کمال الدین محمد داشته است. از مکاتیبی که وی خطاب به پیروان، یاران و شاگردان خویش نوشته است، چنین بر می‌آید که عمید بر دیگر فرزندان مقدم بوده و از وی با تکریم و احترام ویژه‌ای یاد می‌نماید، اما نسل این عارف بزرگوار از طریق کمال الدین محمد ادامه می‌یابد و احفاد و نوادگانش در اردستان، اصفهان، یزد و تهران پراکنده بوده‌اند.^۱

از جمله آنان ملا رمضان علی نیسیانی است که در اشعار کوچک علی تخلص می‌کرد، فرزند حسین فرزند علی فرزند حسین فرزند ابو طالب نیسیانی، از نوادگان جمال الدین مذکور می‌باشد که در ۱۲۷۲ ق در روستای نیسیان مرکز دهستان برزاوند از توابع شهرستان اردستان به دنیا آمد و نوزدهم صفر ۱۳۳۷ ق در اردستان در گذشت. غالب سروده‌های وی در رثای اهل بیت (ع) و به خصوص خامس آل عبا حضرت امام حسین (ع) می‌باشد، که در هیأت‌های عزاداری، مراسم سینه زنی و تعزیه خوانی از آن‌ها استفاده می‌شده است. کوچک علی هفت پسر داشته که همگی تحصیلات حوزوی داشته‌اند، ولی دو نفرشان مورد توجه پدر بوده و در روند تعلیم و تربیت و شکوفایی استعداد آنان اهتمام به عمل آورده و هر کدامشان منزلتی در علم، فضل و ادب به دست آورده‌اند.

حاج ملا محمد حسین فرزند رمضان علی در ۱۲۹۲ ق / اسفند ۱۲۵۳ ش در نیسیان دیده به جهان گشود، بعد از سپری کردن ایام کودکی، پدرش او را به فراگیری کمالات دینی و ذوقی ترغیب کرد. از همان سنین آثار فراست در وی ظاهر بود، شعر را نیکو می‌سرود، خط را خوش می‌نوشت و از زبان و ادبیات عربی و فارسی بهره داشت، در علوم غربیه خصوص دانش جفر به موفقیت‌هایی دست یافته بود. وی هنگام تحصیل در اصفهان، ساکن مدرسه جدّه کوچک بوده و با دهقان سامانی معاشر و گفتگوهای داشته است. ملا محمد حسین در اشعار، نخست ذره تخلص می‌کرد، ولی بعدها تخلص فائق را برای خود برگزید. در سروده‌های او

۱. مرآة الافراد، تصحیح حسین انیسی پور، ص ۱۹۳، ۲۳۹، ۲۵۵، تاریخ اردستان، ج ۱، ص ۴۶، شرح حال جلال‌الدین

اردستانی، غیر مطبوع، ص ۳۴.

مناقب و مراثنی اهل بیت رسول اکرم (ص) دیده می‌شود. فائق به دلیل برخورداری از ادب، فضل و هنر خطاطی، غالباً به شغل مکتب‌داری می‌پرداخت. وی در سال ۱۳۷۹ قمری مطابق ۱۳۳۹ شمسی در گذشت.^۱

جویباری که در کویر جاری شد

دو سال از روی کار آمدن شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) فرمانروای دولت صفویه سپری گردیده بود که حاج شیخ محمد مهدی اردستانی نواده جمال الدین محمد اردستانی، به سال ۱۰۵۴ قمری صاحب فرزندی گردید که او را محمد صادق نامید، بدان امید که این طفل نورسته در آینده در ترویج تعالیم حضرت محمد (ص) صادقانه، اهتمام بورزد. پدر اظهار امیدواری نمود که این نهال نو پا بعد از شکوفایی، افتخاراتی را برای خاندانش رقم بزند و راه نیاکان خود را در معرفت و فضیلت ادامه دهد.^۲

برخی منابع از زمان تولد این حکیم اظهار بی اطلاعی کرده‌اند و نیز عده‌ای از رجال نگاران و مورخان وی را فرزند محمد معروف به سید معز الدین فرزند ظهیر الدین محمد اردستانی نزیل حیدر آباد دکن و مشهور به لویزان یا میرمیران، از علما و فقهای قرن یازدهم هجری دانسته‌اند. در صورتی که ملا معز الدین از سادات حسینی و از معاصرین حکیم ملا محمد صادق اردستانی است، که بعد از گذراندن دوران کودکی و نوجوانی در اردستان، عازم اصفهان گردید و در حوزه این شهر به فراگیری معارف اسلامی مشغول گردید و بعد از کسب معلومات متداول، به هندوستان رفت و در حیدر آباد دکن اقامت گزید و مورد توجه سلسله قطب شاهیان قرار گرفت، این خاندان در نشر اسلام و گسترش مذهب تشیع در سرزمین دکن هند کوشیدند، برخی مشاهیر شیعه به این ناحیه هجرت کردند تا این فرمانروایان را در تلاش‌های علمی، فرهنگی و ارشادی یاری دهند، سید معزالدین کتابی به نام حقیقة الشیعة

۱. آتشکده اردستان، بخش سوم، ص ۵۴۰ و ۵۵۱، یادداشت محمد حسن رجائی زفره‌ای؛ راهنمای کتاب، ج ۲۰ (سال ۱۳۵۶ ش)، ص ۵۰۳؛ یادداشت‌های دست‌نویس استاد مرتضی شفیعی اردستانی؛ چنتم‌درویش، ج ۱، ص ۳۹؛ در شهر فی سواران، ص ۱۲۱.

۲. دیدار با فیلسوفان سپاهان، ص ۱۷۶؛ دانشنامه تخت فولاد اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۶؛ تاریخ ایران زمین، ص ۲۸۰.



نوشت که در ۱۰۵۸ ق از تألیف آن فارغ گردید و آن را تحفه مجلس عبدالله قطب شاهی قرار داد. عده‌ای از فهرست نگاران عقیده دارند این اثر همان حدیقة الشیعة معروف از مقدس اردبیلی است و اردستانی تصرفات و تغییراتی در آن آورده است، وی با حذف مقدمه و حذف برخی مباحث این اثر را به نام خود تنظیم نموده است. کتاب دیگر وی هدایة العالمین نام دارد که موضوع آن درباره اثبات امیرالمؤمنین علی (ع) با توجه به آیات قرآن و احادیثی که مورد اتفاق مذاهب اسلامی است، می‌باشد. سید معزالدین بنا به امر ابن خاتون عاملی تفسیری بر سوره هل ائی نوشت که در رجب ۱۰۴۴ ق از نگارش آن فراغت یافته است.^۱

بر ساحل اقیانوس دانش و اندیشه

ملا محمد صادق در حدود سال ۱۰۷۴ ق مقارن با واپسین سال‌های حکومت شاه عباس دوم، از زادگاه خود اردستان، به اصفهان مهاجرت نمود و در یکی از مدارس این شهر حجره‌ای گرفت و خود را برای کسب معارف متداول مهیا ساخت. این دیار از سال ۱۰۰۰ هجری توسط شاه عباس کبیر (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) به عنوان مرکز دولت مقتدر صفویه تعیین گردید و از آن زمان اصفهان به عنوان اُمّ القرای شیعیان به کانون علمی و فرهنگی تبدیل گشت.^۲

عده‌ای از تربیت یافتگان مکتب میر داماد (متوفی ۱۰۴۱ ق) در هماهنگی بین باورها و اعتقاد شیعه با بنیادهای فلسفی کوشیده و در مباحث حکیمان سلف بازنگری نمودند و نوشته‌های با اهمیت و بدیعی از خود به یادگار نهادند که در آنها مفاهیم، تأملات و نکات اساسی مورد بحث در فلسفه اسلامی از علوم و معارف اهل بیت کمک می‌گیرد. برخی نیز آموزه‌های اشراقی و مشایی را با یکدیگر تلفیق کردند و تعلیمات جدیدی را پی ریزی کردند و در ترویج آن سعی وافر به کار بردند که تا فتنه افغان‌ها وضع بر این منوال باقی ماند. آنان بر این واقعیت تأکید نمودند که خردورزی و بحث‌های عقلانی در خدمت شریعت بوده و قادر

۱. طبقات اعلام الشیعة، ج ۵، ص ۵۷۱؛ الذریعة، ج ۶، ص ۳۸۶؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۳۴۴؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۶۶؛ آتشکده اردستان، ج ۲، ص ۲۷۶، ۲۷۷.
۲. علما و مشروعیة دولت صفوی، ص ۵۲؛ تاریخ ایران زمین، ص ۲۷۸؛ صفویه در عصر دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۱۳۶؛ مقالات تاریخی، دفتر هفتم، ص ۴۰.

خواهد بود اصولی را که دین با یقین و اطمینان به مسلمانان آموخته است به مدد استدلال ثابت کند، یعنی تمامی ظرفیت‌های عقلی و فکری در دفاع از ارزش‌های عقیدتی به کار می‌رود، اگر موازین برهانی مراعات گردد هیچ گاه با موازین مورد تأکید تشیع تعارض ندارد. ملا محمد صادق برکرانه چشمه‌ای قرار گرفت که سه طریق برهان عقلی، شهود قلبی و باطنی را با روایات منقول از معصومین چنان انس داده که مشربی محققانه و ابتکاری را بنیان نهاده است. مبدع و مبتکر این نگرش ملاصدرا است که آن را حکمت متعالیه نامید و عده‌ای از دانشمندان و حکیمان در مکتب این فیلسوف فرزانه تربیت شدند و از اصول فلسفه وی متابعت کردند. در واقع مدرسان مزبور وارث نحله‌ای گردیدند کلی آن عصاره افکار فلاسفه سلف، اعتقادات اسلامی و افکار تشیع به صورت فلسفه کمال یافته‌ای شکل گرفت، همان تعالیمی که در ادوار بعد بلا معارض حاکم بر حکمت و تفکر ایران بوده و تمام دانشمندان این عرصه از فیض آن برخوردار گردیده‌اند. بزرگانی که در تعلیم و تربیت حکما و انتقال علوم عقلی به نقاط دیگر نقش اساسی ایفا نموده‌اند.^۱

در پرتو فروغ فروزان ستارگان علم و عمل

محمد صادق اردستانی بعد از استوار نمودن معلومات ادبی و معارف زیربنائی، به محضر شخصیت‌های ذیل راه یافت تا در پرتو توانایی‌های آنان در علوم نقلی و عقلی بهره ببرد.

۱- ملا محسن فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ ق)

وی چندی در شیراز حوزه درسی سید ماجد بحرانی را درک کرده و از او اجازه نقل روایت گرفت، آن گاه در اصفهان نزد شیخ بهایی تلمذ کرد، مدتی نیز به تحصیل در مجلس ملاصدرای شیرازی اشتغال داشت و به دامادی او مفتخر شد. وی دانشمندی محدث، فقیه و متفکر بود که از مراتب معقول و منقول کمال بهره‌وری را داشت. فیض کاشانی در مقام

۱. تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۴۷۶-۴۷۷؛ حکیم استرآباد میر داماد، ص ۵۲-۵۳ و نیز ص ۱۷۸-۱۷۹؛ آشنایی با فلسفه اسلامی، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ دیدار با فیلسوفان اصفهان، ص ۱۵۰؛ سهم اصفهان در فرهنگ جهان، محیط طباطبایی زواره‌ای، در مجموعه مقالات پنجمین کنگره تحقیقات ایرانی، ج اول، ۸۷-۸۹.



فضیلت به پایه‌ای ارتقا یافت که در میان اقران معاصرش کم نظیر گردید و در مدارج معرفت کمتر همتایی داشت. وی از پیشروان جمع بین اصول شریعت، حکمت و معنویت به شمار می‌رود و با بسط مبانی حکمت نظری و انطباق آن با موازین شرعی از سایر دانشمندان ممتاز گردید و در کثرت و تنوع سرآمد معاصرین خویش می‌باشد. گرایش وی به مباحث عرفانی باعث گردیده بود که عده‌ای او را به تمایلات صوفیانه متهم کنند، اما خودش اهل تصوف را به دلیل فاصله گرفتن از اصول اعتقادی و شرعی نکوهش می‌نماید، از آن سوی افرادی را که درباره حکمت و عرفان دیدگاه‌های سطحی و منجمد دارند، مورد انتقاد قرار می‌دهد.

ملا محمد صادق در حدیث، حکمت، عرفان، کلام و مباحث ادبی و ذوقی نزد این عالم ربانی شاگردی کرد و در ایامی که مشغول کسب فیض از محضرش بود، متوجه این واقعیت گردید که استاد مذکور راه و روش سلوک عرفانی را از قرآن و حدیث به دست آورده و شریعت را براق معراج شهود می‌داند. حبّ و ولایت پیامبر و اهل بیت او زاد راهش است و مقام نمودن در بیت ولایت ائمه هدی قله آرمان و مطلوب اوست، در طریق صعود معنوی، عمل به میزان‌های شرعی را معبر شهود حقایق و نائل گردیدن به لقاءالله می‌داند و ساختار و بنیان این شیوه را سنت رسول اکرم (ص) و عترت او معرفی می‌کند. همچنین این مربی عالی مقام در فن تفسیر، صاحب ذهنی صاف و در دانش حدیث و رجال، واجد درک وافی بوده و به فیض حق تعالی حکمت را با ایمان و عقل را با نقل و ذوق ادبی را با شمع عرفانی جمع نموده است.^۱

۲- ملا رجبعلی تبریزی (متوفی ۱۰۸۰ ق)

حکیم بلند پایه حوزه اصفهان در قرن یازدهم هجری و معاصر شاه عباس ثانی که نباید او را با ملا رجبعلی بُرخواری اصفهانی از اعلام قرن سیزدهم هجری یکی گرفت. وی در حوزه اصفهان به تحصیل حکمت پرداخت و در گرایش به حکمت ابو علی سینا و فلسفه مشاء، از استادش میر سید ابوالقاسم حسینی موسوی فندرسکی استر آبادی تأثیر پذیرفته

۱. روضات الجنات، ج ۶، ص ۸۰؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۱۲، ص ۲۲۷-۲۲۸؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۲۶؛ مقدمه دیوان فیض کاشانی، ص ۲-۳؛ حکیم متأله بید آبادی، ص ۱۹۷؛ علما و مشروعیّت دولت صفوی، ص ۲۰۱، ۲۰۲.

است. برخی احتمال داده‌اند سید محمد باقر حسینی مشهور به میرداماد استاد او بوده است. رجبعلی با احاطه‌ای که بر آثار و افکار ابن سینا داشت، در مدرسه شیخ لطف الله اصفهان به تدریس حکمت مشاء پرداخت. محمد صادق اردستانی در زمره فراگیرانی است که در این مکان از محضرش فیض می‌برد و تا اواخر عمرش به درس او حاضر می‌گردد. مدتی که از استفاده علمی و حکمی وی از این محفل سپری گردید، محمد صادق به این واقعیت پی برد که این حکیم در عرصه‌های کلامی و فقهی هم تبخّر دارد و در تزکیه درون، پارسایی و وارستگی مدارجی نورانی را پیموده است. در اندیشه‌ها و آموزه‌ها نحلّه مستقلی را تشکیل داده که می‌توان از آن به عنوان جریان یا مکتب رجبعلی تبریزی یاد کرد. محمد صادق علاوه بر فراگیری مباحثی از شفا و اشارات ابن سینا نزد این مدرّس پر آوازه، در کلام اسلامی، برخی مباحث تفسیری از شعاع اندیشه‌اش فروغ گرفته است. حکیم اردستانی در مکتب این دانشمند به اقلیم متفاوتی از فلسفه گام نهاد، استاد در مجالس درس خود برای شاگردانی چون او، این اصل را تشریح کرد که بین وجود واجب و ممکن تباین وجود دارد. و اصل و مبنای وجود، فراتر از وجودی است که در ذهن ما متصور می‌گردد، بنابراین وحدت وجودی که شامل وجود خالق و مخلوق باشد، درست نخواهد بود، او در بحث‌های حکیمانه خود، از احادیث معصومین (ع) کمک می‌گرفت و فرموده‌های ائمه هدی پشتوانه مهمی برای اندیشه‌ها و آموزه‌هایش به شمار می‌رفت. رساله‌ای که در موضوع معاد به نگارش در آورد در واقع تقریر بحث‌های اوست که محتوایش بر معارف شریعت انطباق دارد. ملا محمد صادق از تعالیم فقهی این شخصیت نیز استفاده کرد و مشاهده نمود وی در این عرصه دارای دیدگاه‌های با ارزشی می‌باشد. از باب نمونه در فقه از قائلان به وجوب تخییری نماز جمعه می‌باشد، اما ژرف اندیشی و پژوهش‌های او در موضوعات عقلی، این جنبه از توانایی رجبعلی تبریزی را در حاشیه قرار داده است.^۱

۳- شیخ حسین تنکابنی (متوفای ۱۱۰۴ ق)

۱. اعلام اصفهان، ج ۳، ص ۴۴؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ص ۴۸۱؛ قمصر الخاقانی، ج ۲، ص ۴۸؛ تذکره نصرآبادی، ج ۲، ص ۴۸؛ تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۴۸۱، ۴۸۲؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۴۸.



حسین فرزند ابراهیم، حکیم، شارح، مدرّس و محقق عالی مقام، که غیر از شیخ حسن تنکابنی از علمای جامع معقول و منقول اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری می‌باشد. تنکابنی در زمره بزرگان شاگردان ملاصدرا است که مورد عنایت خاص استادش صدر المتألهین بوده است. ولی وقتی در حوزه اصفهان بر کرسی تدریس قرار گرفت، مفاهیم و مسائل دشوار فلسفی را شرح و بیان می‌کرد، در تبیین آرای استاد مذکور توانایی کافی داشت و بعد از تشریح اندیشه‌های ملاصدرا و دیگر حکمای اسلامی دیدگاه خود را مطرح می‌کرد. این حکیم عارف به زهد و قناعت تمایل داشت و به زخارف، مقامات و مناسب دنیوی بی‌اعتنایی نشان می‌داد و اکثر اوقات را به عبادت، ذکر و دعا می‌گذراند و در عین حال از تألیف نگارش و تدریس مضایقه نداشت و آثار متعددی در فلسفه، کلام و عرفان از خود به یادگار نهاده است، ملا محمد صادق این توفیق را به خود اختصاص داد تا از پرتو افکار و اندیشه‌های او در مباحث عقلی استفاده کند و تحت تأثیر حالات روحانی و فضایل اخلاقی قرار گیرد، عالم اردستانی به تبخّر این مدرّس وارسته در موضوعات اشراقی پی برد و برایش روشن گردید که مرحوم تنکابنی ضمن وفاداری به تعالیم ملاصدرا، خود دارای دیدگاه‌هایی بدیع در حکمت عملی، عرفان و کلام اسلامی می‌باشد.

شیخ حسین در اواخر قرن دوازدهم هجری به حجاز رفت و در مکه مکرمه با علمای اهل تسنن درباره امامت امیرالمؤمنان علی (ع) و حقانیت شیعه مباحثه نمود و در این جدال احسن به دلیل طرح نکات استدلالی و منطقی، بر آنان غالب گردید. این احتجاج بر مخالفان گران تمام شد و در صدد فرصتی بودند تا ایشان را مورد آزار و اذیت قرار دهند، تا آن که هنگام طواف وی در بیت الله الحرام، او را دستگیر کردند و نزد قاضی بردند و گواهی دادند شیخ حسین هتک حرمت خانه خدا را نموده است. سرانجام حکم تعزیر درباره‌اش صادر گردید و پس از آن که او را سخت کتک زدند از مکه بیرون نمودند. شیخ تنکابنی در اثر این ضربات و جراحات ناشی از آن دچار کسالتی شدید گردید و در سال ۱۱۰۴ ق قبل از رسیدن به مدینه

النبي درگذشت و پیکرش در منطقه رَبدَه، جوار مرقد ابوذر غفاری، دفن گردید.^۱

یک نکته: برخی ملا محمد صادق اردستانی را شاگرد مبرز و تلمیذ خاص میرفندرسکی دانسته‌اند در حالی که این موضوع صحت ندارد و آنچه در این باره ادعا گردیده است با توجه به قرائن تاریخی، از درجه‌ی اعتبار ساقط است. یادآورد می‌گردد در روضة الصفا نگاشته رضاقلی خان هدایت، ج ۸، ص ۵۸۶، دانشنامه‌ی تخت فولاد، ج ۱، ص ۱۵۶ و تاریخ نهضت فکری ایرانیان اثر عبد الرافع حقیقت، ص ۱۵۰۹ (چاپ ۱۳۶۸ ش)، این موضوع دیده می‌شود. البته خود ملا محمد صادق گفته است: بعد از وفات میر فندرسکی به مدت بیست ماه هر روز در تخت فولاد اصفهان، به مزارش می‌رفتم و از روح پرفتوحش استمداد می‌طلبیدم، تا مشکلات علمی و آموزشی در مباحث فلسفی برایم حل گردد.^۲ چنانکه آقایان سید جلال‌الدین آشتیانی (در شرح مشاعر لنگرودی، ص ۲۵، ۱۳۴۲) و صدوقی سُها (در تاریخ حکما و عرفای متاخرین صدرالمتألهین، انجمن حکمت و فلسفه‌ی ایران، ۱۳۵۹، ص ۲۷) مدعی هستند که اردستانی شاگرد محقق لاهیجی (متوفی ۱۰۷۲ ق) نیز بوده است، که با توجه به سفر اردستانی در ۱۰۷۴ ق (دو سال پس از وفات لاهیجی) برای دانش‌آموزی در حوزه اصفهان، نادرست می‌نماید.

تربیت یافتگان حکیم

مستفیدان محضرش غالباً افراد مستعد، فاضل و جامع علوم عقلی و نقلی بودند.^۳ در ذیل به شرح حال اجمالی شاگردان وی اشاره می‌شود:

۱. اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۴۶۳؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۴؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۲۶۹؛ طبقات اعلام الشیعة، ج ۵، ص ۵۹۳ و نیز ج ۶، ۱۹۱-۱۹۲؛ بزرگان تنکابن، ص ۹۳-۹۵؛ دیدار با فیلسوفان سپاهان، ص ۱۲۳؛ تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۳۵۷-۳۵۸؛ تاریخ حکما و عرفای متأخر، ص ۸۵.

۲. ریاض الشعراء، ج اول، ص ۱۸۳.

۳. شرح مقدمه قیصری، ص ۳۱؛ رسایل حکیم سبزواری، مقدمه جلال‌الدین آشتیانی، ص ۱۰۴، ۱۲۴ و ۱۲۸؛ حکیم متأله بیدآبادی، ص ۲۰۴، ۲۳۸؛ شواهد الربوبیة، مقدمه آشتیانی، ص ۱۲۱؛ مجموعه آثار حکیم صهبا، ص ۷۴؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۴، ص ۵۸؛ تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۴۹۱.



۱. ملا حمزه گیلانی (متوفای ۱۱۳۴ ق)

حکیم، مدرّس و مؤلف آثار فلسفی و عرفانی که در قرن دوازدهم هجری در اصفهان می‌زیست، و از بزرگان شاگردان ملا محمد صادق اردستانی و از دوستان و مقربان شیخ محمد علی حزین لاهیجی به شمار می‌رود. این دانشور گیلانی بعد از این که محضر حکیم مزبور را غنیمت شمرد و خود به کمالاتی نائل آمد، حوزه‌ی درسی گسترانید و در معرفی حکمت متعالیه و افکار ملاصدرا نقش مهمی ایفا کرد. حمزه گیلانی تقریرات درس استاد یاد شده را با عنوان قوی النفس مشهور به حکمت صادقیه، به رشته نگارش در آورد. استاد سید جلال الدین آشتیانی که این رساله را با مقدمه و توضیحاتی در کتاب منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، درج نموده است، می‌گوید: این اثر، تقریر درس حکیم اردستانی به قلم و تقریر حکیم دانا آخوند ملا حمزه گیلانی است و از او آثار دیگری در کتابخانه‌های ایران موجود است.^۱

تقریرات مزبور را محمد اسماعیل نامی، استنساخ نموده که ناقص بوده است و از ملا محمد علی فرزند محمد رضا خواسته است، آن را تمام کند و دیباچه‌ای بر این کتاب بنویسد، او هم، چنین کرده و کتاب را در ۲۸ فصل مرتب نموده است. رساله در تشکیک، رساله‌ای در موجود مفارق از ماده، رساله‌ای در باب تحقیق النفس و مسائلش، حاشیه‌ای بر تجرید الکلام خواجه نصیر طوسی و تعلیقاتی بر شفای ابو علی سینا در زمره دیگر آثار ملا حمزه گیلانی است.^۲

شیخ عبدالنبی قزوینی در معرفی وی می‌نویسد: فیلسوف اعظم و حکیم افخم ملا حمزه گیلانی در زمان استادش به غایت مشهور گردیده است و از اوست رساله‌ای در باب تحقیق نفس و مسائلش که با کتاب ششم از طبیعیات شفای ابو علی سینا برابر است، رساله تشکیک نفس را در ۱۱۴۹ قمری نوشته و معلوم می‌گردد این رساله‌ها قبل از فتنه افغان‌ها در اصفهان؛ به نگارش در آمده، شیخ عبدالنبی مذکور به فصل اول و دوم حکمت صادقیه حاشیه نوشته است.^۳

۱. دیوان تاریخ حزین، ص ۴۵؛ مرآة الاحوال جهان نما، ج ۲، ص ۹۴۴؛ دیدار با فیلسوفان سپاهان، ص ۱۷۸.

۲. اعلام اصفهان، ج ۲، ص ۸۴۰-۸۴۱؛ طبقات اعلام الشیعة، ص ۲۲۸.

۳. تاریخ اردستان، ج ۲، ص ۳۱۵، به نقل از امل الآمل.

حزین لاهیجی نوشته است: حمزه گیلانی از اعظم تلامذه فیلسوف اعظم ملا محمد صادق اردستانی و از اصدقای من بود، در ایام محاصره اصفهان توسط افغانه، رحلت نمود.^۱

۲. محمد علی حزین لاهیجی (۱۱۰۳-۱۱۸۱ ق)

شیخ محمد علی فرزند شیخ ابو طالب از نوادگان عارف نامدار عطاء الله زاهدی لاهیجی، که در اصفهان متولد گردید و در سنین کودکی و نوجوانی به تحصیل علوم و معارف اسلامی اهتمام ورزید، آنگاه به خدمت استادان حوزه اصفهان همچون شیخ بهاء الدین گیلانی، کمال الدین حسین موسوی، عنایت الله گیلانی، سید حسین طالقانی، حکیم مسیحا و میرزا محمد طاهر قاینی شتافت، سپس به حوزه درسی فیلسوف نامدار ملا محمد صادق اردستانی به فراگیری حکمت و عرفان پرداخت و رفته رفته خود استادی مسلم و علامه بزرگ گردید و در حکمت نظری و معارف ذوقی و ادبی سرآمد اقران گردید.

حزین می گوید: پس به خدمت افضل الحكماء ابوالفضایل مولانا محمد صادق اردستانی که از متوطین اصفهان بود و به تدریس زمره‌ای از ادکیای فاضل می پرداخت، رسیدم و به استفاده مشغول شدم. به من عاطفتی بی پایان داشت و در خدمتش کتب مشهوره و غیر مشهور حکمیّه نظریه و علمیّه بسیار خوانده‌ام و حق آن فیلسوف کامل بر من زیاده از استادان دیگر است و تا هنگام رحلت او، استفاده من از خدمت ایشان منقطع نشد.^۲

حزین به مدت سی و دو سال از عمرش را در اصفهان سپری ساخت، اما در سال ۱۱۳۵ ق با فاجعه دل خراش یورش افغان‌ها گردید و در این تهاجم و حشیانه و خونین، دو برادر و عده‌ای از خویشاوندانش کشته شدند و او با ذهنی افسرده و دلی پژمرده و روحیه‌ای هراسان به خوانسار گریخت و به مدت ده سال از شهری به شهر دیگر می رفت، تا این که به عتبات عراق و حجاز پناه برد و در ۱۱۴۶ قمری به هندوستان عزیمت نمود و بقیه عمر را در نهایت رنجوری، ناراحتی و غم غربت، در آن قلمرو به سامان رسانید و سرانجام در بنارس هند وفات یافت و همانجا پیکرش دفن گردید.

۱. تاریخ و سفرنامه، ص ۶۵، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۳۱.

۲. تاریخ و سفرنامه، ص ۴۸؛ طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۷۳؛ نام‌ها و نامداران گیلان، ص ۱۳۲.



حزین رادمردی غیور، دلاور سلحشور و با همت بوده و در همه جا به حمایت از محرومان و ستم دیدگان، در مقابل جفاکاران قیام می‌نموده است، وی در علوم و معارف گوناگون و ادبیات، آثار متعددی تألیف کرده که تعدادشان به حدود دویست اثر بالغ می‌گردد. حزین تقریر درس حکمت استاد خود مرحوم اردستانی را تحریر نمود، اما با آغاز فتنه افغانه آن را ناتمام گذاشته است.^۱

۳. محمد صالح خلخالی (۱۰۹۵-۱۱۷۵ ق)

محمد صالح فرزند محمد سعید که همچون استاد خود، از حکمای روزگار خویش به شمار می‌رفت، در برخی منابع به خطا وی را با سید محمد صالح فرزند سید محمد موسوی خلخالی (متوفی ۱۳۰۶) شاگرد حکیم میرزا ابوالحسن جلوۀ زواره‌ای، یکی گرفته‌اند. وی فلسفه و عرفان را از محضر ملا محمد صادق اردستانی فرا گرفت، در مقدمه شرح قصیده یائیه میرفندرسکی از این مربی خود به عنوان «استاد کامل فاضل» یاد می‌نماید.

غیر از اثر مذکور، وی آثاری در معقول و منقول دارد، از جمله رسالۀ وحدت وجود، شرح دعای کمیل، الإبانة المرضیة در وقت و قبله، شرح مناقب، شرح وقت الزوال بالدائرة الهندیة، شرح عالم علوی (شرح یکی از احادیث منقول از امام علی (ع))، مرآة العقل، مرآة النفس، حاشیه بر مجموعه‌ای از تقریرات استادش محمد صادق اردستانی، رسالۀ فی معرفة النفس، عروة الوثقی، سراج السالکین. فرزند و نواده‌اش هم از مشاهیر علمای تشیع بوده‌اند.^۲

۴. محمد صادق تفرشی (متوفی ۱۱۶۰ ق)

محمد صادق فرزند سید فضل الله فرزند سید نظام الدین که نسبش به حضرت زین العابدین (ع) منتهی می‌گردد. او متولد آبادی ترخوران تفرش می‌باشد که بعد از طی دوران

۱. طبقات اعلام الشيعة، ج ۶، ص ۵۱۵-۵۱۷؛ صفویه در عرصه فرهنگ و دین و سیاست، ج ۳، ص ۱۳۹۱-۱۳۹۲؛ نجوم السماء، ص ۳۰۶؛ رجال اصفهان، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۲۱.

۲. الكواكب المنتشرة (طبقات اعلام الشيعة)، ج ۶، ص ۳۵۹ و ۳۶۹؛ الذريعة، ج اول، ص ۵۹ و ج ۱۴، ص ۱۵؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۲۱۶؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۳، ص ۵۲۰؛ دیدار با فیلسوفان سپاهان، ص ۱۹۶؛ کتاب شیعه، سال اول، شماره اول، ص ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۲۱؛ تاریخ اردبیل و دانشمندان، ص ۲۵۴.

کودکی، در محضر دایی خود، عالم ربانی آقا مؤمن تفرشی مقدمات دانش‌های اسلامی و ادبی را آموخت. سپس برای ادامه تحصیل رهسپار قم و سپس اصفهان گردید، در سنین جوانی در خدمت فیلسوف عهد و اویس زمان، مولانا محمد صادق اردستانی به فراگیری حکمت، عرفان و آموزه‌های اخلاقی اهتمام ورزید و از اقران و امثالش ممتاز گردید. آقا صادق از رجال گمنام ادب و دانش، معارف دینی و حکم الهی است، معاصرین اش وی را به فضائل و کمالات ستوده‌اند. این حکیم عارف در نظم و نثر مهارت داشت، مجموعه آثارش را مرحوم تقی خاتمی گرد آورده و در سال ۱۳۵۰ شمسی به طبع رسانیده است. مرحوم تفرشی بعد از ارتحال استادش محمد صادق اردستانی، برای تعلیم و تربیت و مصاحبت رضا قلی میرزا فرزند نادرشاه افشار برگزیده شد، اما دیری نگذشت که مورد بدگمانی واقع و زجر فراوان بر او تحمیل شد. سرانجام از این مخمصه رهایی یافت و در جوار مشهد مقدس رضوی مقیم گردید، پس از انقضای دولت افشاریه، از خراسان عازم تفرش گشت، ولی در حدود سال ۱۱۶۰ ق در شهر ری در گذشت و پیکرش در باغ طوطی آستان حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) دفن شد. دکتر سید محمود حسابی از طرف مادر، از احفاد آقا صادق تفرشی می‌باشد.^۱

۵. میرزا محمد تقی اصفهانی شمس آبادی مشهور به الماسی (۱۰۸۹-۱۱۵۹ ق)

فرزند میرزا کاظم فرزند میرزا عزیز الله فرزند محمد تقی مجلسی، از بزرگان علما، حکما و فقهای اصفهان که از جدّ مادری خود علامه مجلسی حدیث روایت می‌کند، این حکیم فقیه و ادیب شاعر در زهد، پارسایی و پرهیزگاری، عبادت و ذکر به کمالاتی دست یافته بود. وی در حکمت و عرفان و کلام نزد ملا محمد صادق اردستانی شاگردی کرد و خود نیز حوزه‌درسی تشکیل داد و جمعی از بزرگان در خدمت وی حاضر می‌گردیدند و از او اجازه‌روایی دریافت می‌نمودند. از جمله آنان آقا محمد پیرآبادی و محمد باقر شریف رضوی قمی می‌باشند. بهجه الاولیاء، دیوان اشعار، غدیریّه (منظوم) و رسایل متعدد در موضوعات گوناگون فقهی از این فقیه حکیم

۱. محبوب سیاه و طوطی سبز، ص ۳۱۳؛ شاهنامه آخرش خوش است، ص ۱۱۵؛ سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۳۶۴-۳۶۵؛ سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان، ص ۲۰۴-۲۰۶؛ تاریخ اردستان، ج ۲، ص ۳۱۵؛ فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی، ج ۷، ص ۲۲۲.

و محدث خبیر می‌باشد. در زمان حکومت نادر شاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰)، الماسی به سمت امام جمعه اصفهان منصوب گردید و این نماز را در مسجد جامع جدید عباسی اقامه می‌کرد و فیوضاتش به اهالی اصفهان می‌رسید، هنگام قرائت خطبه‌های نماز جمعه به شدت می‌گریست و از خوف الهی در حزن و بکاء بود. وی سرانجام در شعبان المعظم ۱۱۵۹ قمری در هفتاد سالگی در گذشت و پیکرش در بقعه علامه محمد باقر مجلسی، مقابل مرقد جدّ امجدش مجلسی اول دفن گردید.^۱

۶. مولا عبدالرحیم دماوندی رازی (۱۱۶۰ ق)

عبدالرحیم فرزند محمد یونس، حکیم، مفسّر، شارح، مؤلف و عارف شیعی در قرن دوازدهم هجری که حکمت، عرفان را از محضر محمد صادق اردستانی و محمد خلیل قائنی اصفهانی متکلم و حکیم متوفی در سال ۱۱۳۶ ق، آموخت. آن گاه به هند، شام، بغداد و نجف اشرف سفر و بالاخره در کربلای معلی مقیم کرد و در جوار آستان حسینی به تألیف و تحقیق روی آورد.^۲

سید عبدالله موسوی جزایری از او به عنوان دانشمندی با ذکاوت یاد می‌نماید و می‌افزاید او را در مشهد حسینی دیدم و درباره برخی مسائل با یکدیگر گفتگوهایی داشتیم، مدتی امام جماعت در مسجد مجاور حرم امام حسین (ع) بود.^۳

معروف‌ترین اثر دماوندی مفتاح اسرار حسینی نام دارد که آن را به زبان فارسی و در سی و هفت مفتاح که صبغه‌ای عرفانی و اخلاقی دارد، تنظیم نموده است،^۴ وی در مفتاح دوم این اثر می‌نویسد: در بیان دلیلی است از عالم ربانی و عارف حقانی، استادم مولانا محمد

۱. شرح رسالة المشاعر، ص ۱۷؛ تذکرة القبور، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۸، ۲۱۹؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۵۲۹-۵۳۰؛ فوائد الرضویة، ج ۲، ص ۷۰۵؛ حکیم متأله بیدآبادی، ص ۶۳-۶۴؛ مولانا محمد صادق اردستانی، غیر مطبوع، ص ۱۰.

۲. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۳، ص ۷۰۱-۷۰۲؛ دیدار با فیلسوفان سپاهان، ص ۱۸۸؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۲، ص ۲۶۰؛ اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۴۰۷.

۳. الاجازة الکبيرة، ص ۱۴۴.

۴. طبقات اعلام الشیعة، ج ۶، ص ۳۵۹؛ الذریعة، ج ۲۱، ص ۳۷-۳۱۶.

صادق اردستانی قدس سره، که در اثبات مبدأ و معاد نوشته است و نفس این است که به این اختصار و تمامی تا حال کسی بیان ننموده است این مطلب را، و برای تیمن و تبرک در این کتاب نوشتیم.

مرحوم سید جلال الدین آشتیانی که کتاب حاضر را تصحیح کرده و در مجموعه منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران به طبع رسانیده است، در پاورقی می نویسد: این مفصل ترین کلامی است که در این باب از اردستانی نقل شده است و آن چه حقیر تاکنون دیده است، کمتر از ربع از مطلب مذکور در متن می باشد. دماوندی این کتاب را در سال ۱۱۴۹ به پایان رسانیده است.^۱ دیگر آثارش عبارت اند از: شرح حدیث الحقیقه، تفسیر آیه نور، تحقیق معنای وحدت وجود، الفیوضات الحسینیه در معارف و اسرار ایمانی به زبان فارسی، شرح کلام امیرالمؤمنین علی (ع)، حاشیه بر تفسیر صافی^۲ و... دماوندی که در مجاورت آستان حسینی ساکن گردیده بود، در سال ۱۱۶۰ قمری در کربلا در گذشت و پیکرش در همانجا دفن گردید.^۳

۷. سید قطب الدین محمد حسینی نیریزی شیرازی (۱۱۰۰-۱۱۷۳ ق)

فرزند ابو طالب، حکیم، عارف، ادیب و مدرس معارف اعتقادی که در ژرفا بخشیدن به بنیادهای کلامی، فلسفی و عرفانی شیعه اهتمام ورزید و حکمت معصومیه را بنیان نهاد. وی نخست در حوزه اصفهان به محضر حکیم عالی مقام شیخ علی نقی اصطهباناتی (متوفی ۱۱۲۹ ق) رسید و از پرتو کمالاتش فروغ گرفت، استاد دیگرش شیخ محمد دارابی (متوفی ۱۱۳۰) است که در حوزه درسی او به فراگیری احادیث اهل بیت اهتمام ورزید و از او اجازه روایی گرفت، در ادامه قطب الدین به درس محمد علی شیرازی سکاکی (۱۱۳۵) حاضر گردید و از علم عرفان وی بهره مند گردید. اما مهم ترین مربی این عارف زاهد، که به مدت هفت سال جرعه نوش چشمه حکمت و معرفت او بود، ملا محمد صادق اردستانی می باشد.

۱. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۳، ص ۷۱۸.

۲. الذریعة، ج ۱۳، ص ۱۹۶، ج ۱۴، ص ۳۷، ج ۱۶، ص ۴۱۰؛ الاجازة الکبيرة، ص ۱۴۴؛ دیدار با فیلسوفان سپاهان، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ آفاق نور، ش ۱۲، ص ۳۱۸.

۳. تراجم الرجال، ج ۱، ص ۲۸۴.



سید قطب الدین شیرازی علاوه بر احاطه بر علوم عقلی و تبهر در معارف ذوقی و عرفانی، در علوم نقلی نیز مهارت داشت و در علوم صوری و معنوی از جامعیت ویژه‌ای برخوردار بود. او در مباحث فلسفی، کلامی و عرفانی می‌کوشد از آیات قرآن و احادیث اهل بیت کمک بگیرد و این نهج را در آثار خویش آشکار ساخته است، و با وجود اهتمام در عرفان نظری و عملی، از مسائل سیاسی و اجتماعی نیز غافل نبود و در کتاب طب الممالک خطر سقوط دولت صفویه به دلیل رفتارهای مذموم برخی کارگزاران این سلسله و فاصله گرفتن آنان از ارزش‌های الهی و موازین شرعی را هشدار داده است.

معروف‌ترین اثرش فصل الخطاب نام دارد که به حکمة العلویة و حکمة العارفین موسوم است. انوار الولاية در اثبات خلافت و فضایل حضرت علی (ع)، شمس الحکمة، کنز الحکمة، الرجال و الیاقوت، مفرح القلوب، منظومه‌ای در اصول دین، ارجوزة فی اصول الفقه از دیگر آثار اوست. سید بحرالعلوم از مهم‌ترین شاگردانش می‌باشد. چنان که آقا محمد میر آبادی هم از محضرش بهره برده است. وی خطر یورش افغان‌ها را به شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۶-۱۱۳۵ ق) گوشزد کرده بود، ولی در این باره نتیجه‌ای نگرفت و تا زمان تهاجم افغانه در اصفهان بود، سپس به برخی نقاط ایران از جمله مشهد مقدس مسافرت نمود و سرانجام به نجف اشرف رفت و در این شهر حوزه‌ی درسی تشکیل داد و سرانجام در هجدهم شعبان المعظم ۱۱۷۳ ق در هفتاد و سه سالگی رحلت نمود و پیکرش در وادی السلام حرم علوی دفن گردید.^۱

۸. مولا محمد اسماعیل مازندرانی خواجویی (متوفی ۱۱۷۳ ق)

محمد اسماعیل فرزند حسین فرزند محمد رضا و مشهور به خواجویی از مدرسان نامدار و حکمای شیعه در قرن دوازدهم هجری که آثار و احوالش با چند تن ملا اسماعیل نام دیگر مشتبه شده است.

۱. ستارگان حرم، ج ۲۸، ص ۳۷۱-۳۷۵؛ صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۳، ص ۱۳۱۱، و ۱۳۹۱؛ علل بر افتادن صفویه، ص ۱۹۶؛ حکیم متأله بیدآبادی، ص ۲۰۳؛ طبقات اعلام الشیعة، ج ۶، ص ۳۵۹؛ الذریعة، ج ۱۶، ص ۲۲۹.

صاحب روضات الجنات او را به علم، جامعیت در معقول و منقول، پرهیزگاری، حالات معنوی، متانت و وقار با غلظت می‌ستاید و می‌افزاید نادر شاه افشار که نسبت به هیچ کس تواضع نداشت، در برابر وی فروتنی می‌نمود.^۱ خواجه‌بوی نزد شخصیت‌هایی چون مولا محمد جعفر بن محمد طاهر طوسی کرباسی (از شاگردان علامه مجلسی و فاضل سراب) علامه فاضل هندی، حکیم متآله و عارف زاهد ملا محمد صادق اردستانی و تربیت یافته مکتب او مرحوم ملا حمزه گیلانی، شاگردی کرده است، حیات فکری و عرفانی وی با فتنه افغان مقارن گردید و در جریان محاصره اصفهان و تسلط افغان‌ها، و تحمیل گرانی، قحطی، بیماری و قتل عام اهالی این شهر، رنج‌ها دید و آزارها دید. وی در نوشته‌هایش به این ناگواری‌ها و تلخی‌ها اشاره کرده و از رخدادهای شومی که مشاهده کرده، نالیده است.^۲ خواجه‌بوی در کتاب اربعین خود از مصائب مربوط به استیلای افغانه یاد نموده و نوشته است: زمانی که خون مؤمنان بر زمین ریخته شد و زنان مؤمنه اسیر کفره فجره شده‌اند.^۳

با این که مدتی از عمر با برکتش در حادثه المناک و مصیبت بار تهاجم خونین و وحشیانه افغانه (۱۱۳۵-۱۱۴۲ ق) گذشت، لحظه‌ای از تألیف، تحقیق، تدریس و ترکیه درون غافل نگردید.^۴

بعد از روی کار آمدن نادر شاه افشار و رفع فتنه مهاجمان، خواجه‌بوی برای احیای حوزه علمیه اصفهان اهتمام ورزید، فضلا و اهل علم را فرا خواند، مجالس و محافل درسی و بحث‌های فکری و معرفتی را رونق داد و به ترویج فقه، حدیث، کلام و حکمت توجه نشان داد. پژوهش‌های این دانشمند دلسوز، عمیق، متقن و بر پایه معارف عقلی و نقلی می‌باشد. تعداد تألیفات او را تا حدود سیصد کتاب و رساله نوشته‌اند. به همت والای او، فلسفه صدرایی به تدریج نضج گرفت و عده‌ای از فقها، حکما و فضلا در محضرش زانوی ادب بر زمین سائیدند،

۱. روضات الجنات، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۵.

۲. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۳۰، اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۵۵۶.

۳. الاربعون حدیث، ص ۳۸۹ - ۳۹۰.

۴. رجال اصفهان، ج ۱، ص ۳۱۷.



آقا محمد بید آبادی، ملا محمد مهدی نراقی، میرزا ابوالقاسم مدرس، ملا محراب گیلانی و میرزا شهید خراسانی اصفهانی در زمره پرورش یافتگان حوزه درسی این بزرگوار می‌باشند. خواجویی در یازدهم شعبان ۱۱۷۳ قمری در اصفهان رحلت نمود و پیکرش در تخت فولاد حوالی مزار استادش فاضل هندی دفن گردید^۱. برخی منابع رجالی از جمله فوائد الرضویه تصور کرده‌اند، در یک زمان دو نفر ملا اسماعیل خواجویی می‌زیسته‌اند: یکی فقیه متوفی در ۱۱۷۳ ق و دیگری حکیم رحلت یافته در ۱۱۷۷ ق که درست نمی‌باشد.^۲ خواجویی بین حکمای عصر صفویه و حکمای اربعه عصر قاجاریه که چراغ حکمت و معرفت را فروزان نگه داشتند، حلقه وصل به شمار می‌رود. حکیم میرزا ابوالحسن جلوئه زواره‌ای (متوفای ۱۳۱۴ ق) از حکمای اربعه حوزه اصفهان نزد میرزا حسن نوری، فرزند ملا علی نوری مازندرانی (متوفی ۱۲۴۶ ق) شاگردی کرد، که ملا علی مذکور از شاگردان میرزا آقا محمد بید آبادی است و حکیم بید آبادی (متوفای ۱۱۹۸ ق) از پرورش یافتگان ملا اسماعیل خواجویی شاگرد ملا محمد صادق اردستانی است.^۳ مرتضی مدرس چهاردهی از اساتید سابق دانشگاه تهران ملا اسماعیل درب کوشکی را شاگرد ملا محمد صادق اردستانی دانسته و برخی هم از او پیروی کرده‌اند، که این موضوع اشتباه آشکار است چرا که درب کوشکی متوفای سال ۱۳۰۴ قمری است و تا زمان اردستانی چندین نفر فاصله وجود دارد.^۴

۹. ملا محمد نعیم طالقانی (متوفی ۱۱۶۰ ق)

محمد نعیم فرزند محمد تقی فرزند مولانا محمد جعفر فرشته، از بزرگان دانشمندان، حکما و عرفای قرن دوازدهم هجری که نخست حکمت را در قزوین نزد پدرش آموخت، آن گاه راهی اصفهان گردید و از محضر ملا محمد صادق اردستانی و بهاءالدین محمد معروف به فاضل هندی و برخی دیگر از مدرسان حوزه این شهر فیض برد و جامع معقول و منقول گردید

۱. حکیم مثاله بیدآبادی، ص ۶۶-۶۷؛ اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۵۵۷، تاریخ حکما و عرفای متأخر، ص ۸۶ و ۱۳۷.

۲. فوائد الرضویه، به اهتمام ناصر باقری بیدهندی، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳. مجموعه آثار جلوئه، مقدمه مصحح، ص ۲۵؛ تاریخ حکما و عرفای متأخر، ص ۸۵؛ میرزا ابوالحسن جلوئه، حکیم فروتن، ص ۷۱.

۴. تاریخ فلاسفه اسلام، ص ۳۳، مجموعه آثار جلوئه، ص ۲۵-۲۶.

و در فضای علمی و فرهنگی اصفهان به تدریس، تألیف مباحثه و مصاحبت با علمای معاصر خویش مشغول گردید، وی به هنگام یورش خوفناک و خونین محمود افغان به اصفهان، در سال ۱۱۳۵ ق رنج‌های فرساینده‌ای را متحمل گردید و در این فاجعه جمعی از خویشاوندان کشته شدند.^۱ او این ماجرای مرارت بار را این چنین گزارش نموده است:

زمانی تألیف این کتاب را از من خواستند که گردش روزگار تیغ خصومت آخته و بر مردم تاختند، لشکریان افغان اصفهان و حوالی آن را ویران نمودند و بیشتر مردم از جمله نزدیکان مرا نابود ساختند، خود نیز به قم مهاجرت کرده‌ام و گوشه غربت گزیده و سخت آشفته خاطریم.^۲ ملا نعیم بعد از مدتی اقامت در قم و تألیف کتاب اصل الاصول در موضوع توحید و وجود، عازم طالقان می‌گردد و در روستای کرکبود سکونت اختیار می‌نماید، او در این آبادی کتابخانه‌ای نفیس حاوی آثار ارزنده و آموزنده بنیان می‌نهد، ولی در آن دوران ناامنی، عده‌ای به خانه‌اش هجوم می‌برند و کتاب‌های با ارزشی را که وی با رنج و مشقت فراهم آورده بود، با خود می‌برند.^۳

ایشان در طول ۲۵ سالی که در روستای مزبور ساکن بوده، به تألیف آثار، رسیدگی به امور شرعی و رفع معضلات اهالی اهتمام می‌ورزیده است. پرهیزگاری و صفای نفس وی باعث گردید تا اقشاری از مردم و بزرگان به دیدارش بیایند و به تقوا و ایمانش معتقد گردند و حالاتی را از او مشاهده نمایند که از مقامات معنویش حکایت می‌نماید.

ملا نعیم به آثار ملاصدرا توجه دارد و به وضوح از افکارش متأثر است، در مباحث معاد در کتاب منهج الرشاد به طریقی دیگر مشی می‌نماید و به صورت یک متکلم محقق موضوعات مورد بحث را تقریر می‌نماید، نسخه‌ای از این اثر به خط زیبای مؤلف در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود می‌باشد.^۴

۱. دیدار با فیلسوفان سپاهان، ص ۲۰۳؛ حکیم متاله بیدآبادی، ص ۱۹۳؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۶، ص ۷۹۰.

۲. اصل الاصول، مقدمه مؤلف.

۳. تاریخ و جغرافیای طالقان، ص ۲۰۲.

۴. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۳، ص ۴۹۹-۴۵۰؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۶۳.



به کتاب شرح اشارات خواجه نصیر طوسی، حواشی و تعلیقات مفصل و تحقیقی نوشته و رساله‌ای در جبر و تفویض و قضا و قدر دارد، تعلیقاتی بر شرح جدید تجرید الاعتقاد و رساله‌ای در تشکیک وجود از او باقی مانده است.^۱

ملا نعیم به سال ۱۱۶۱ ق در گذشت و پیکرش در منتهی الیه جنوب غربی روستای کرکبود طالقان دفن گردید.^۲

۱۰. سید محمد ماجد حسینی کاشانی (قرن دوازدهم هجری)

محمد ماجد فرزند سید ابراهیم حسینی و نیای اعلای سید محمد تقی پشت مشهدی (متوفی ۱۲۵۸ ق) که ملا حبیب الله شریف کاشانی از وی به عنوان فاضل ادیب و فقیه حکیم نام می‌برد.^۳

نباید او را با سید ماجد بن سید هاشم حسینی^۴ یکی گرفت. مرحوم ضربابی می‌گوید: اصل سلسله پشت مشهدی، آقا سید ماجد مذکور است که در مراتب زهد و تقوا، سلیمان زمان به شمار می‌رفت، هنگامی که نادرشاه افشار در عراق عرب مجلس مباحثه و محاجّه بین علمای عامه و خاصه ترتیب داد، از ولایات عراق عجم و سایر نواحی ایران به تناسب هر منطقه‌ای، یک نفر عالم که از همه اقربان و معاصرین اعلم و اتقی بود، انتخاب نمود و به صوب میعاد فرا خواند، از جمله این مشاهیر که از کاشان برگزیده شد، جناب سید مزبور بود، اما وقتی او به جانب غرب ایران روانه گردید، در کرمانشاه حالش منقلب گردید و روح پاکش به جانب روضه بقا خرامید و گویا در همان مکان دفن گشت. ضربابی در جای دیگر، ذیل سید ماجد پشت مشهدی، از این عالم بزرگوار به عنوان مجتهدی فقیه، با کمال زهد و تقوا یاد می‌نماید.^۵

حسن نراقی این دانشمند را از معاصرین شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۶ ق) می‌داند

۱. همان، ص ۴۹۹؛ تاریخ و فرهنگ قزوین، ج ۲، ص ۱۲۳۴.

۲. آشنایی با مشاهیر طالقان، ص ۳۲۷؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۴۵۱.

۳. لباب الالقباب، ص ۱۱۵.

۴. درباره وی بنگرید به امل الامل، ج ۲، ص ۲۲۶؛ لؤلؤ البحرين، ص ۱۳۵، روضات الجنات، ج ۶، ص ۶۷؛ سلافة العصر، ص ۴۹۲.

۵. تاریخ کاشان، ص ۲۸۰ و ۲۸۷.

و می‌افزاید از نسل وی دانشمندان نامداری برخاستند از جمله: میر عبدالحی و حاج سید محمد تقی و دیگران.^۱

مهم‌ترین اثر این شاگرد ملا محمد صادق اردستانی، کتابی است با عنوان ایقاظ النائمین و ایعاض الجاهلین در تحقیق حکم غنا، شامل مقدمه، دو مقصد و خاتمه است، حواشی بر اشارات و شفای ابوعلی سینا از دیگر تألیفات اوست. سید محمد ماجد حسینی کاشانی با میرزا ابراهیم خوزانی معاصر می‌باشد که قاضی لشکر نادرشاه بوده و رساله‌ای بر رد ایقاظ النائمین وی به نگارش در آورد، خوزانی در ۱۱۶۰ ق به قتل رسد.^۲

سید ماجد دارای سه فرزند پسر به اسامی سید جعفر، سید محمدعلی و سید ابراهیم بوده است، سید عبدالحی فرزند سید ابراهیم مذکور، دارای فرزندی گردید که یکی از آنان سید محمد تقی پشت مهدی می‌باشد و دیگری سید عبدالرزاق (جدّ سادات یثربی کاشان) نام دارد، سید مرتضی، سید احمد و سید ابراهیم دیگر پسران سید عبدالحی بوده‌اند.^۳

برخی منابع، حکیم شهید سید محمد مهدی حسینی اصفهانی خراسانی (۱۱۵۲-۱۲۱۸ ق)^۴ را از جمله شاگردان ملا محمد صادق اردستانی معرفی کرده‌اند،^۵ در حالی که وی هیجده سال بعد از ارتحال این حکیم به دنیا آمده است، سید محمد مهدی محضر ملا اسماعیل خواجوی، شاگرد اردستانی را درک نموده است. سید محمد مهدی فرزند سید هدایت الله حسینی رساله‌ی جعلیه محمد صادق اردستانی را که درباره‌ی معنای جعل و ایجاد در حکمت، به سال ۱۱۲۱ قمری به زبان فارسی نوشته شده است، به زبان عربی برگردانیده است.^۶

۱. تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۲. طبقات اعلام الشیعة، ج ۶، ص ۶۲۸؛ الذریعة، ج ۲، ص ۵۰۵، شماره ۱۹۸۰.

۳. علما و دانشمندان کاشان، ص ۵۸۰-۵۸۱.

۴. درباره وی بنگرید به مقاله نگارنده، مندرج در گلشن ابرار، ج ۹، ص ۱۷۷-۱۷۹.

۵. دیدار با فیلسوفان سپاهان، ص ۱۷۷.

۶. شرح رسالة المشاعر، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ص ۶۵؛ دیدار با فیلسوفان سپاهان، ص ۱۷۷.



در عرصه پژوهش و نگارش

حکیم ملا صادق اردستانی با وجود این که ایام آشفته‌ای را سپری می‌کرد و با ناملایمات آزار دهنده‌ای روبرو بود و در جریان فتنه افغان و محاصره اصفهان گرفتار دشواری‌های چندی شده بود، به علاوه عده‌ای از کارگزاران دولت وقت درباره‌اش نظر مساعدی نداشتند و تنگناهای رشک آلودی نیز او را تحت فشار قرار داده بود، نسبت به فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی، آموزش حکمت و معرفت و تدوین مباحث عرفانی اهتمام داشت و محصول تلاش‌های فکری و پژوهشی وی تألیفات متعددی می‌باشد که در ذیل فهرست توصیفی آنها از نظر خوانندگان می‌گذرد.

- حکمت صادقیه

این اثر تقریر درس اردستانی، به قلم و تقریر شاگردش حکیم دانا آخوند ملا حمزه گیلانی می‌باشد، وی چون در املای این اثر نفیس، نظر به تحقیق در مباحث زبده و محوری داشت، از ذکر برخی مسائل و مباحث فرعی اجتناب نموده است، موضوع این رساله درباره نفس و قوای مادی و معنوی می‌باشد و اردستانی در اقتدای به ملاصدرا و در نقد بر حکمت مشاء و دیدگاه‌های ابن سینا و طرفدارانش به تجرد خیال حکم می‌کند و درباره پیوند نفس کلی با اجسام مباحثی را مطرح می‌کند. شاگرد دیگر ملا محمد صادق، محمد علی فرزند محمد رضا، مقدمه‌ای مفصل بر این کتاب نوشته است. نوشتار حاضر بر بیست و هشت فصل مرتب گردیده که شیخ عبدالنبی قزوینی صاحب کتاب تتمیم امل الآمل بر فصول اول و دوم آن حاشیه نوشته است.^۱

- رساله در مبدأ و معاد

این اثر اگر چه صیغه‌ای کلامی دارد، ولی نویسنده طی مباحث آن می‌کوشد به کمک مطالب فلسفی و عرفانی و با تأثیر پذیری از آیات و روایات، این دو اصل اعتقادی را تبیین نماید. بخشی از آن به بحث اصالت وجود اختصاص دارد.^۲

۱. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۴، ص ۶۵؛ تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۴۹۱؛ شرح مشاعر، مقدمه جلال الدین همایی؛ آتشکده اردستان، ج ۲، ص ۳۱۵.

۲. دیدار با فیلسوفان سپاهان، ص ۱۷۶؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۴، ص ۵۸.

- رساله جعلیه صادقیه

مولانا محمد صادق اردستانی دو رساله در این باره دارد، یکی موسوم به رساله الجعلیه الصادقیه، که از نسخه خطی این اثر با تحریر مرحوم حاج سید حسین شهشهانی بر می آید که مؤلف آن را در سال ۱۱۲۱ ق به پایان رسانیده است، رساله دیگر افادات ملا محمد صادق اردستانی در موضوع جعل است که در مجموعه ای به خط احمد بن محمد علی رشتی گیلانی موجود بوده و در کتابخانه سید محمد علی نیما و فتوحی زواره ای نگاهداری می شد و بعد از فوت وی آن را به سید محمد مشکوه (استاد دانشگاه) فروخته اند. متن این دو رساله که در اختیار ابوالقاسم رفیعی مهر آبادی بوده است، در کتاب آتشکده اردستان درج گردیده است.^۱ این رساله را مولانا محمد مهدی فرزند هدایت فرزند محمد طاهر، که جدش از شاگردان مولانا محمد صادق بوده، از زبان فارسی به عربی ترجمه کرده، که نسخه مخطوطی از آن در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی موجود است.^۲

نظر اردستانی در بیان کیفیت نسبت میان جاعل، علت مفیض وجود و مجعول و مفاض به نظر ملاصدرا نزدیک است که معلول را مرتبه نازله وجود علت می داند.^۳

- رساله فی الوجود و الجعل

بخشی از مباحث وجود را که وی به نحو اختصار به زبان فارسی نوشته است، مرحوم سید جلال الدین آشتیانی در کتاب منتخبات آثار حکمای الهی ایران، در مقدمه رساله اسرار حسینی ملا عبد الرحیم دماوندی، آورده است.^۴ رساله حاضر را شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعه معرفی کرده است.^۵

- رساله ای در تفسیر آیه نور؛ وی در این نوشتار با تکیه به شیوه های کشف و اشراق،

۱. آتشکده اردستان، ج ۲، ص ۳۱۷؛ الذریعه، ج ۱۱، ص ۶۴، شماره ۱۰۳۳.

۲. فهرست کتب کلام، فلسفه و حکمت کتابخانه آستان قدس رضوی، ص ۱۱۷.

۳. شرح رساله المشاعر، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ص ۶۵.

۴. شرح مقدمه قیصری، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، ص ۳۱.

۵. الذریعه، ج ۲۵، ص ۳۹، شماره ۱۹۶.



نکات تفسیری را مطرح نموده است.^۱

- تباشیر، اثری است با صبغه‌ای عرفانی و فلسفی و حاوی مباحث ذوقی^۲
- حواشیه بر بخش الهیات کتاب شفای ابوعلی سینا، محقق خوانساری در حاشیه‌هایی که بر کتاب شفا نوشته است از این اثر مطالبی نقل نموده است.^۳
- نیکی و بدی روزها؛ رساله‌ای است درباره سعد و نحس و اختیارات ایام، لیالی و ساعات شبانه روز که شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه مخطوطی از آن را در خاتمه کتاب مقباس المصابیح از علامه مجلسی مشاهده کرده است.^۴
- رساله توفیق؛ حاوی مباحثی در توافق بین مباحث حکمت و شریعت.^۵
- رساله تشریح کلام قدماي حکمای مجوس در مبداء عالم.
- حاشیه بر حکمت الاشراق سهروردی.
- رساله ابطال تناسخ در پاسخ بر طبعیین.
- شرح رساله کلمه التصوف شیخ اشراق.
- فرائد الفوائد.
- حاشیه بر شرح هیاکل النور.
- رساله‌ای در مدارج حروف.
- روائع الجنان.
- فرس نامه.
- جواب مسایل متفرقه، که در واقع حاوی پاسخ به پرسش های سید علی حسینی در

۱. الذریعة، ج ۴، ص ۳۳۴، شماره ۱۴۲۷.

۲. رجال اصفهان، ج ۱، ص ۳۱۶؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۳.

۳. ریاض الجنة، ج ۳، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ جزوه شرح حال مولانا محمد صادق اردستانی، ص ۱۳؛ اعلام اصفهان، ج ۳، ص ۴۹۴؛ آتشکده اردستان، ج ۲، ص ۳۸۳.

۴. الذریعة، ج ۲۴، ص ۴۳۶-۴۳۷، شماره ۲۲۸۵.

۵. دیوان و تاریخ حزین، ص ۳۳؛ علامه مجلسی بزرگ مرد علم و دین، ص ۲۳۷.

موضوعات کلامی، حکمی و عرفانی می‌باشد.^۱

از نگاه مورخان و دانشوران

۱. ابوالحسن قزوینی از مشاهیر مورخان اواخر دوره صفوی، می‌نویسد: علامه زمان و وحید دوران ملا محمد صادق اردستانی، شاگردانی معتبری تربیت کرد که هر کدام از آنان فضیلت تمام داشتند.^۲

۲. حزین لاهیجی که محضر این حکیم را درک کرده است، درباره‌اش گفته است: به خدمت سلطان المحققین، افضل الحكماء الراسخين، المولى الاعظم والبحر الاعلم، مظهر المعارف و الحقایق، مکمل علوم السوالف و اللواحق، محی الحکمة ابوالفضایل مولانا محمد صادق اردستانی علیه الرحمه که از متوطنین اصفهان و به تدریس زمره‌ای از ازکیای افاضل می‌پرداخت، رسیده، به استفاده مشغول شدم. وی از اساطین حکماء بود و قرن‌ها باید که مثل او کسی از میان دانشمندان برخیزد.^۳

۳. ملا حمزه گیلانی که از کمالات این حکیم فیض وافی برده است، در معرفی وی نوشته است: دانشمند آگاه به معارف شریعت غرّا به قوه عقل و نقل، محدث و فقیه متکلم و ناظر به مناظر آفاق و انفس به نور اشراق، برهان فضل و یقین، فاضل کامل عالم، عارف ربانی ملا محمد صادق اردستانی.^۴

۱. دیوان و تاریخ حزین، ص ۳۳؛ دیدار با فیلسوفان سپاهان، ص ۱۷۶. اگرچه این موضوع قطعی است که کتاب کلید بهشت از تالیفات قاضی سعید قمی است، اما برخی از منابع کتاب کلید بهشت را هم از آثار حکیم اردستانی برشمرده اند که قطعاً خطا است. چنانکه برخی هم آن اثر را از آثار ملا رجبعلی تبریزی (متوفی ۱۰۸۰ ق) و برخی نیز از تالیفات فاضل هندی (متوفی ۱۱۳۵ ق) درج کرده اند که آنها نیز صواب را نپیموده اند. ر.ک: طبقات اعلام الشيعة، ج ۶، ص ۳۶۰؛ الذریعه، ج ۱۸، ص ۱۳۲، شماره ۱۰۶۴؛ کلید بهشت، قاضی محمد سعید قمی، به کوشش سید محمد مشکوه، مقدمه مصحح، ص ۳۰-۳۱؛ دومین دو گفتار، ص ۳۱، ۳۵ و ۴۳؛ اعلام اصفهان، ج ۳، ص ۴۶ و نیز ص ۴۹۵؛ ستارگان حرم، ج ۲، ص ۷۳.

۲. فواید الصفویه، ص ۷۸.

۳. دیوان تاریخ حزین، ص ۳۲-۳.

۴. حکمت صادقیه تقریر درس ملا محمد صادق اردستانی، ص ۶۵.



۴. میرزا محمد زنوزی (۱۱۷۲-۱۲۱۸ ق) از فضلا و مشاهیر علما، می‌گوید: مولا محمد معروف به صادق دانشمند فاضل کامل، محقق مرفق، حکیم متکلم، فیلسوف عارف، متبحر در علوم و معارف، عالمی جلیل‌الشان و عظیم‌المرتبه معاصر علامه مجلسی که پژوهش‌های رشیق و لطیفی دارد و اوست سرور و آقای حکمای متأخر و سند عرفای متأله، از مشایخ خویش ابعاد تبهر، حالات عرفانی و زهد زیادش را شنیدم.^۱

۵. شهید آیت الله مطهری: ملا محمد صادق اردستانی مردی حکیم و زاهد بود که مورد بی‌مهری برخی معاصرین قرار گرفته و در سال ۱۱۳۴ قمری در گذشته است.^۲

۶. سید جلال الدین آشتیانی از مدرسان و محققان حکمت و عرفان نوشته است: ملا محمد صادق اردستانی در زهد، ورع و ریاضت‌های شرعی و ظهور کرامات، حالاتی حیرت‌انگیز داشت، در علوم نقلی نیز از افاضل زمان بود و آثارش از نهایت تعبدش به شریعت حکایت دارد. او ملازمت دائمی به عبادت داشت.^۳ در عصر شاه سلطان حسین صفوی، مولانا محمد صادق اردستانی حکیم و عارف نامدار از اساتید فن عرفان و فلسفه بود.^۴ یکی از محققان حکما و متألّهان ایران در دوره صفویه ملا محمد صادق اردستانی است که در علوم نقلی و عقلی وحید عصر خویش بود و در زهد و تقوا از نوادر دوران به شمار می‌آید.^۵

۷. علامه جلال الدین همایی از ادبا و دانشمندان معاصر: ملا محمد صادق اردستانی از رجال ممتاز اواخر عهد صفوی و اهل زهد، ریاضت و کشف و کرامات بود. در تدریس فلسفه و عرفان تخصص و تعین داشت. طالبان علم را تربیت و ارشاد می‌فرمود. وی از افاضل حکما و عرفای قرن دوازدهم هجری به شمار می‌رود که در سنه ۱۱۳۴ ق، هنگام محاصره اصفهان به دست افغانه، وفات یافت.^۶

۱. ریاض الجنّة، ج ۳، ص ۳۱۵-۳۱۶.

۲. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۳۰.

۳. اصول المعارف، ص ۸.

۴. شرح مقدمه قیصری، ص ۳۱.

۵. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۴، ص ۵۷.

۶. تاریخ اصفهان، (مجلد ابنیه و عمارات)، ص ۳۹۷ و ۴۱۳.

اتهامی واهی و مورد تأمل

یکی از موضوعاتی که اولین بار از سوی ابوالحسن صفوی مورخ اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری مطرح گردید، این است که می‌نویسد: ملا محمد باقر مجلسی طریقه صوفیه را برانداخت و جمیع مشایخ صوفیه را از اصفهان بیرون کرد از آن جمله ملا محمد صادق اردستانی، همراه بیست نفر از شاگردان معتبرش که هر یک فضیلت تمام داشتند که یکی از آنان شیخ محمد علی حزین لاهیجی است، از این شهر اخراج کردند.^۱ متأسفانه این ادعای مورد تأمل به برخی منابع متأخر هم راه یافته است، مرحوم ملا عبدالکریم گزی متوفی در ۱۳۴۱ ق نوشته است: ملا محمد صادق اردستانی که از عرفا و اهل ریاضات بود، و کراماتی هم از او نقل می‌کنند، معروف است که علامه مجلسی وی را از اصفهان، به گمان صوفی بودن، بیرون کرد و بعد پشیمان شد.^۲ مدرس تبریزی نیز مدعی است ملا محمد صادق اردستانی به امر مجلسی ثانی از اصفهان تبعید گردید.^۳ شیخ آقا بزرگ تهرانی هم می‌گوید: ملا محمد صادق اردستانی شاگردانی در مدرسه‌ای عرفانی گرد آورد، مرحوم مجلسی که امام جمعه و شیخ الاسلام حکومت صفوی بود از جانب این دولت، حکیم مزبور را از اصفهان طرد نمود زیرا متهم به گرایش‌های عرفانی گردیده بود و چون خلاف آن ثابت گردید، از ایشان خواست به شهر برگردد، اما او در تخت فولاد که آن زمان بیرون شهر بود، ماند.^۴ برخی معاصرین هم گفته‌اند: با قدرت گرفتن فقیهان در اصفهان، این حکیم را از شهر بیرون راندند، وی در قبرستان منزل کرد تا این که درگذشت، اما حتی از دفنش در تخت فولاد جلوگیری کردند و ناگزیر پیکرش در کنار پل خواجه به خاک سپرده شد.^۵ و نیز داود الهامی از

۱. فوائد الصفویه، ص ۷۸.

۲. تذکرة القبور، ص ۲۳.

۳. ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۰۴.

۴. طبقات اعلام الشيعة، ج ۶، ص ۳۶۰.

۵. اعلام اصفهان، ج ۳، ص ۴۹۴؛ دیدار با فیلسوفان سپاهان، ص ۱۷۷.



نویسندگان معاصر که در آثار خود غالباً حکیمان وارسته و عارفان راستین را همچون صوفیان افراطی و منحرف می‌داند و معتقد است حکمای الهی وارث قدمای صوفیه بوده‌اند، می‌گوید علامه مجلسی مخالف و منکر آنان است و می‌افزاید: اینگونه نگرش درباره فلاسفه و عرفا در حدی بود که باعث گردید ملا محمد صادق اردستانی بعد از اذیت و آزار، به امر مجلسی تبعید و اخراج گردد.^۱

درباره این گزارش‌ها، خاطر نشان می‌گردد:

۱. ابوالحسن قزوینی که کتاب خود را در سال ۱۲۱۱ هجری نگاشته است، اولاً بدون ذکر منبعی خاص، مطالبی در این باره ارائه داده است، در ثانی اظهاراتش دقیق نبوده و به نظر می‌رسد به دلیل گرایش‌های صوفیانه و افکار تعصب گونه، چنین اتهامی را به مجلسی دوم نسبت داده است، این که می‌گوید مجلسی، لاهیجی شاگرد ملا صادق اردستانی را اخراج نموده است، این شخصیت در هنگام رحلت علامه مجلسی هفت ساله بوده است، به علاوه لاهیجی در تاریخ و سفرنامه خود از مرحوم مجلسی ستایش کرده و چون به شاگردی نزد حکیم اردستانی اشاره می‌کند، از مسئله اخراجش توسط مجلسی سخن به میان نمی‌آورد در حالی که می‌گوید حکیم مزبور هنگام محاصره اصفهان به وسیله افغانه درگذشت.^۲ متأسفانه برخی شرق شناسان و نویسندگانی چون دکتر شبی معری پایه آگاهی‌های خود را درباره مجلسی، براساس همین عبارات قزوینی نهاده‌اند و آن را به عنوان موضع افراطی این محدث عالی قدر درج نموده‌اند.^۳

۲. دوران جوانی حکیم اردستانی با ایام سالخوردگی علامه مجلسی مقارن است و با این وصف حکیم مزبور شهرت و نفوذی آن چنان نداشته است که باعث هراس مخالفان صوفیه، از وی گردد، به علاوه هیچ یک از معاصرین و شاگردان اردستانی به این ماجرا کوچکترین اشاره‌ای نکرده‌اند، هم چنین حکیم اردستانی طبق مدارک موجود و با بررسی آثارش از زمره

۱. موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ، ص ۳۵۰-۳۵۱.

۲. تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۱۷۹.

۳. صفویه در عصر دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۵۸۸؛ زندگینامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۹.

صوفیان و صاحبان خانقاه و خرقة نبوده، بلکه عارفی الهی و عابدی زاهد به شمار می‌رفته که به موازین اعتقادی و شرعی اسلام و آموزه‌های قرآنی و روایی پابند بوده است، هر چند برخی صوفیه از جمله زین العابدین شیروانی و معصوم علیشاه کوشیده‌اند این شخصیت را به مشاهیر اهل تصوف منسوب بدانند.^۱

۳. دکتر عبدالحسین زرین کوب که نظر منصفانه و نگرشی محققانه به مسائل تاریخی دارد، معتقد است واقعه مزبور نمی‌تواند واقعیت داشته باشد و اگر هم این ماجرا رخ داده است نمی‌توان آن را به علامه مجلسی مرتبط دانست و مولانا محمد صادق اردستانی تا پایان عمر در حوزه اصفهان به تدریس حکمت اشتغال داشت، به علاوه غلبه برخی از ظاهرگرایان و افراد سطحی نگر و مخالفت شدید آنان با حکما و عرفا، حتی برای علامه مجلسی مزاحمت‌هایی به وجود می‌آورد و کسانی چون میر لوحی اصفهانی، مجلسی اول و دوم را به نظر تخطئه و انکار می‌نگریستند.^۲

در واقع محمد تقی مجلسی در سیره نظری و عملی تمایلات عارفانه داشته، ولی در تهذیب نفس و سلوک عرفانی به روایات اهل بیت (ع) و امور شرعی توجه می‌نموده است و چون عده‌ای از مغرضان وی را به صوفی گری متهم کردند، علامه مجلسی چنین اتهامی را منکر گردید و والد خویش را صاحب ملکه زهد و ورع دانست، که در این راستا به اخبار معصومین (ع) تمسک می‌نمود.^۳

محقق سبزواری (متوفی ۱۰۹۰) که از مجلسی اول متأثر و از مشتاقان به حکمت و عرفان می‌باشد، و به منصب مهم امامت جمعه اصفهان منصوب گردیده بود، در کتاب روضة الانوار خود از اینکه عده‌ای در سخنرانی‌های خود به تفسیق و تکفیر افراد عالم و حکیم می‌پردازند اظهار نگرانی کرده و افزوده است برخی افراد برای گرم نمودن بازار خود نزد عوام الناس و

۱. رسایل حکیم سبزواری، ص ۱۰۲؛ اعلام اصفهان، جلد ۳، ص ۴۹۳؛ بستان السیاحه، ص ۳۳؛ طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۲. دنباله جستجو در تصوف ایران، زرین کوب، ص ۲۶۱.

۳. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۵۳۰؛ زندگانی علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۰.



تقویت دکان خویش به دیگران می‌تازند.^۱

۴- بنابر آنچه از آثار، موضع گیری‌ها و اندیشه‌های علامه مجلسی برمی آید، وی به مقدار زیادی روشی معتدل داشت و اگر با طریقه‌ای مخالف بود، نه تنها برخورد عملی و رفتاری خشن و افراطی نداشت، بلکه از برخورد لفظی و گفتاری علیه روشی که بر نمی‌تابید، احتراز می‌کرد. نقد این محدث عالی قدر علیه تصوف، علمی، مستند و صادقانه و دلسوزانه است و در برابر افراط گرایانه صوفیان از سیره و سخن اهل بیت (ع) سخن می‌گفت، به علاوه وی با جنبه‌هایی از تصوف مخالف بود که در آن گزافه‌گویی، بدعت، انحطاط و انحراف دیده می‌شود، در واقع نگران این است که آفت‌هایی مسموم و علف‌های هرز مانع رشد و شکوفایی عرفان اصیل گردد. مجلسی در رساله جواهر العقول معایب صوفیه را مثل عیوب برخی متشرعه بر می‌شمارد و در کتابی با عنوان جواب مسائل ثلاث متذکر می‌گردد البته در هر طائفه‌ای جمعی نفوذ می‌کنند که آنان را ضایع می‌نمایند، باید میان عرفای عظامی که حامیان دین مبین در ذکر، فکر، تزکیه و ارشاد می‌باشند، با طریقه صوفیه‌ای که به مشایخ خود منصوب‌اند و چرخ زدن و سماع کردن و برجستن و شعرهای عاشقانه در میان ایشان رواج دارد تمایز قائل گردید، درباره فلاسفه‌ای که بر عقول خود تکیه دارند و از اطاعت انبیاء و اولیاء سرباز می‌زنند، علامه مجلسی نظری مخالف دارد، همچنین نظرش در خصوص حکیمانی که آیات قرآن و احادیث اهل بیت را به گونه‌ای تعبیر می‌کنند تا با گفته کافران یونانی سازگاری داشته باشد، نقد ورد و انکار است.^۲

در صورتی که حکیم اردستانی به دلیل تبجر در معقول و منقول و زهد و تقوی، اهتمام در پایبندی به شرع مقدس، التزام عملی و نظری به سنت‌ها و آداب دینی و فقهی و عدم لغزش در اندیشه، گفتار و اعمال، نه تنها مورد تکفیر و نفرت علامه مجلسی قرار نگرفته بلکه مشمول انتقادهای وی هم نمی‌باشد و از مجموعه اقوال این گونه استنباط می‌گردد که مقام علمی و معنوی حکیم اردستانی اجل از این بوده است تا علامه محمد باقر مجلسی او را قدح کند

۱. روضة الانوار، ص ۴۰۳، ۵۹۹ و ۶۰۲.

۲. جستجو در تصوف ایران، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ علامه مجلسی، ص ۲۰۹-۲۱۱.

خصوص آنکه ملا محمد صادق در هنگام نفوذ فرهنگی و اجتماعی این بزرگوار، هنوز شهرتی به دست نیاورده بود و اشتهاش بعد از ارتحال مرحوم مجلسی بوده است.^۱

۵- مخالفت با ارباب معرفت و حکیمانی که احیاگر معارف ایمانی و عرفان ناب شیعه بوده‌اند و کوشیده‌اند از طریق برهان‌های عقلی مباحث کلامی و اعتقادی را تقویت کنند. توسط طوایفی از پیروان اهل سنت و جماعت از اشاعره و معتزله آغاز گردید و متأسفانه این عناد با حکما و عرفای شیعه به برخی پیروان اهل بیت که نگرش‌های سطحی و عوام‌پسند داشته‌اند، چون آفتی خطرناک رخنه نمود و از فرزاندگانی چون علامه مجلسی بعید است چنین نهج آسیب‌زایی را پیموده باشند و اصولاً علمای شیعه افکار حکمای مسلمان در موضوعات اعتقادی را تأثیر پذیرفته از فرهنگ و معرفت معصومین دانسته‌اند و مخالفان حکیمانی چون ملا محمد صادق اردستانی که مؤمن به سنت و شریعت است، جاهلانی می‌باشند که از روی نادانی و عدم وجود انصاف به دشمنی با خردمندی و تعقل که قرآن و حدیث بر آن تأکید و تصریح دارد، کمر بسته‌اند یا آن که جمع‌کثیری به دلیل تقرب به عوام الناس و جهال به مذمت و تقبیح اهل حکمت پرداخته‌اند و این گونه موضع‌گیری‌ها از علامه مجلسی با آن منزلت والای علمی و سیاحت معنوی، دور می‌باشد. مرحوم شیخ انصاری مکرر شاگردان خود را از این رویه مذموم برحذر می‌داشت و متذکر می‌گردید علت تکفیر برخی مشاهیر متشرع و متدین، هوای نفس و کسب شهرت در میان اقشار غافل و جاهل بوده است و از این بابت چون بید بر خود می‌لرزم و خدا را سپاس می‌گویم که در عمر خود به چنین ذنب لایغفری آلوده نشده‌ام.^۲

ادعایی نادرست

عده‌ای از رجال نگاران صوفی مسلک مدعی گردیده‌اند از علل اختلال سلطنت و انقراض دولت صفویه در زمان فرمانروایی شاه سلطان حسین صفوی، مخالفت با اهل تصوف است،

۱. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۴، ص ۵۷-۵۸؛ آتشکده اردستان، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲. اصول المعارف، مقدمه مصحح، ص ۸؛ منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۴، ص ۳۷-۳۸.



سپس نوشته‌اند: مقرب سبحانی ملا محمد صادق اردستانی (قدس سره) که وحید زمان و مزید دوران بود بعد از ایدای بسیار توسط این حاکم، به فرمان وی از اصفهان اخراج گردید و در طول راه طفل صغیرش بر اثر برودت هوا و شدت سرما وفات یافت.^۱ رضاقلی خان هدایت نیز نوشته است: حکیم اردستانی در عصر شاه سلطان صفوی به بیرون از اصفهان تبعید گردید و عیالش از شدت سرما جان سپردند.^۲ باستانی پاریزی نوشته است: مولانا محمد صادق اردستانی که مردی حکیم و مجرد بود، با وجود سرمای زمستان، از اصفهان، بدون جُرمی، در زمان شاه سلطان حسین صفوی همراه عیال، نفی بلد گردید و اطفالش از سردی هوا و فقدان لباس و غذا، در صحرا بمردند،^۳ که تناقض در این مطلب آشکار است، زیرا از یک سو حکیم اردستانی مجرد است و همسری برنگزیده و خانواده‌ای تشکیل نداده، اما از جانب دیگر در این تبعید همسر و فرزندانش از بین می‌روند! در خصوص چنین گزارش‌های غیر واقع باید گفت:

۱. با توجه به قرائن و شواهد متعدد، شاه سلطان حسین پادشاهی ضعیف‌الرای، سست عنصر و نسبت به امور کشور، بی تفاوت بود و با توجه به وضع روحی وی و آشفتگی اوضاع، ملایمت رفتار و اهمال و سستی او، بعید بلکه محال می‌نماید که این شاه بی کفایت چنین دستوری داده باشد، البته احتمال دارد به تحریک خواجه سرایان و درباریان فاسد اما با نفوذ، اقشاری از مردم و حتی علما دچار آزارها و تنگناهایی گردیده باشند اما سخن در این است که اخراج ملا محمد صادق مأخذ یا اعتباری ندارد و گاهی چنین تصمیمی را به دستگاه صفوی و زمانی به علامه مجلسی نسبت می‌دهند.^۴
۲. سلطان حسین صفوی خود گرایش‌هایی عرفانی آمیخته به خرافات و موهومات داشت.

۱. ریاض السیاحه، ص ۲۷؛ طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۱۶۵.

۲. روضة الصفای ناصری، ج ۸، ص ۴۹۸.

۳. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۳۸۹.

۴. زندگی نامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۳؛ علامه مجلسی بزرگ مرد علم و دین، ص ۴۸۶-۴۸۷.

موقعی که توسط عده‌ای از سخنرانان در جمع عوام، اهل عرفان آشکارا مورد لعن و طعن قرار گرفتند، قطب الدین نیریزی در این باره به شاه گزارش داده است: در برخی محافل و مجالس دائم عرفا و حتی اجداد شما را مورد مذمت قرار می‌دهند و از این نکات بر می‌آید که سلطان مذکور اقدام به اخراج حکما و عرفا، ننموده است. او وقتی کسی را مورد عنایت خویش قرار می‌داد، وی را صوفی صافی ضمیر می‌خواند و بدین گونه محبت خود را نسبت به ایشان اظهار می‌داشت.^۱ مؤلف رستم التواریخ می‌نویسد: او را توحید خانه‌ای بود از افراد پاک سیرت و نیکو سریرت و صوفیان با ضمیر صاف که شب و روز به ذکر اسماء الله همراه افغان و نفیر مشغول بوده‌اند.^۲ با این وصف چگونه امکان دارد پادشاهی با چنین خصالی، فرمان اخراج بلد و تبعید حکیمی نامدار و عارفی ستوده خصال را صادر کرده باشد.

البته در این که حکیم مورد اشاره تحت فشار حسودان و بی‌مهری عده‌ای از معاصرین کج فکر قرار داشته و عوام الناس به همراه کارگزارانی محروم از ایمان و غرق در فساد و رذالت‌ها شرایط دشواری را به وی تحمیل کرده‌اند و او را گرفتار بلایا و صدماتی نموده‌اند، تردیدی نمی‌باشد، اما او به رغم این ناملایمات و اذیت‌ها به تلاش علمی، فکری و آموزشی خویش ادامه داده و در این راستا کارنامه‌ای پر بار و میراثی گرانقدر از خود به یادگار نهاده است.^۳

فرزندان و نوادگان

ملا محمد صادق اردستانی در همان سنین جوانی و هنگامی که در حوزه اصفهان مشغول دانش اندوزی و کسب کمالات گردیده بود، به سنت رسول اکرم (ص) عمل کرد و با بانویی نیکو خصال و عقیف که از خانواده‌ای متدین و نیکو سرشت پرورش یافته بود، ازدواج نمود، محصول این پیوند پاک سه پسر می‌باشد.

۱. زندگی نامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۴؛ صفویه در عصر دین، فرهنگ و سیاست، ج ۲، ص ۵۹۰.

۲. رستم التواریخ، ص ۹۰.

۳. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۳۰؛ تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، ص ۴۹۱؛ زندگینامه علامه مجلسی

ج ۱، ص ۱۹۶؛ مشعلی منیر در ظلمت کویر، ص ۱۰.



۱- حاج محمد ابراهیم

از علما و مشاهیر قرن دوازدهم هجری که به دلیل آشفته‌گی‌های سیاسی اجتماعی حاکم بر اصفهان، از این دیار به سوی یزد کوچ نموده و در این شهر سکونت اختیار نموده است. محمد ابراهیم پسری به نام حاج محمد اسماعیل داشته که در زمره فضلاء و روحانیون یزد بوده و هنگام بازگشت از سفر حج در منطقه بحر احمر رحلت نموده است. از حاج محمد اسماعیل چهار پسر باقی ماند. آقا محمد مهدی معروف به پاشنه طلایی که در شمار علمای نامدار و فضلاء اهل فضیلت یزد بود، در کتابخانه بزرگی که دایر نموده بود، نسخه‌های خطی نفیس و نادری نگاهداری می‌شده که مورد مراجعه و استفاده مشاهیر محقق و مولفان این منطقه قرار می‌گرفته است، شیخ عبدالحسین معروف به آقا عبدالحسین، عالم جلیل القدر ساکن اصفهان، اما در سنین میان سالی در این دیار فوت نموده و پیکرش در ضلع غربی بقعه حاج شیخ محمد جعفر آباده‌ای، در تخت فولاد اصفهان، دفن گردیده است، سومین پسرش محمد اسماعیل معروف به میرزا آقا است که اهل فضل و کمال بوده و فرزندی به نام حاج شیخ ابوالقاسم هرنندی (۱۳۵۷ ش) داشته است، مرحوم هرنندی علاوه بر پیمودن قله‌های علمی و دینی در امور عام المنفعه پیش قدم بوده است، وی اولین کسی می‌باشد که کارخانه برق را به سال ۱۳۱۱ ش در کرمان بنا نهاد، کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی و سیمان و نیز چندین کارگاه کوچک و بزرگ توسط او در کرمان و توابع تأسیس گردید. وی کتابخانه‌ای جنب مسجد جامع کرمان دایر نمود که مورد استفاده محققان و سایر علاقه‌مندان قرار گرفت، این کتابخانه که حاوی نسخه‌های خطی با ارزش بود به آستان قدس رضوی تقدیم گردید.

شیخ عبدالصالح فرزند دیگر محمد مهدی پاشنه طلایی یزدی است، این روحانی فاضل با آخوند ملا عبدالحکیم گزی معاصر بوده و وی در کتاب تذکرة القبور از این عالم تمجید نموده است.^۱ از مشاهیر پرآوازه این خاندان، شیخ محمد حسین فرزند محمد اسماعیل فرزند

۱. طبقات اعلام الشیعة، ج ۶، ص ۳۵۹ و ۷۵۳؛ تذکرة القبور، ص ۲۳-۲۴؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان



محمد مهدی پاشنه طلا و نواده ملا محمد صادق است. وی در یزد رشد و نمو یافت و بعد از سپری کردن دوران کودکی و نوجوانی نزد علمای زادگاهش شاگردی کرد آنگاه عازم اصفهان گردید و در محضر حاج شیخ محمد ابراهیم کرباسی به تحصیلات خود در فقه و اصول ادامه داد، سپس به عتبات عراق مهاجرت نمود و به حوزه درسی شیخ محمدحسن نجفی صاحب جواهرالکلام و شیخ اعظم انصاری حاضر گردید، تا آن که به درجات والایی از علم، معرفت و معنویت نائل گردید و در میان علما و بزرگان عراق مقامی عالی بدست آورد. وی با چنین توانایی‌های فکری و معرفتی عازم کربلا گردید و در مجاورت آستان حسینی به تدریس، ارشاد مومنان و ترویج شعائر دینی اهتمام ورزید. سید هاشم حائری قزوینی متوفی به سال ۱۳۲۷ ق، شیخ علی بفروئی مدرس (متوفی ۱۳۲۴ ق) و جمعی دیگر از فضلا در مکتب وی تربیت شدند. الکلمة الباقية در اخلاق اسلامی، القسطاس المستقیم در دانش منطق، الفلک المشحون در اصول فقه، مقالات الاحکام در فقه و آثاری دیگر، در زمره تالیفات اوست، شیخ محمد حسین یزدی حائری در ۱۲۷۳ ق در گذشت و پیکرش در جوار بارگاه حضرت امام حسین (ع) در مقبره رکن الدوله واقع در صحن صغیر دفن گردید.^۱

۲- ملا محمد طاهر

عالم فاضل و از مشاهیر قرن دوازدهم هجری که در اصفهان اقامت داشته است، پسرش ملا محمد صادق همچون مرحوم والدش اهل فضل و کمال بوده است، ملا محمد صادق ثانی، صاحب فرزندی به نام ملا محمد طاهر گردید که در زمره فقهاء و علمای اصفهان بوده است. ادیب شاعر ملا محمد صادق روشن، فرزند فاضل ملا محمد طاهر دوم می‌باشد. این سخنور

اصفهان، ص ۳۸۳؛ آتشکده اردستان، بخش اول، ص ۴۶ و نیز بخش دوم، ص ۳۱۸؛ بارگاه خانقاه در کویر هفت کاسه، ص ۴۵۴-۴۵۵؛ آئینه دانشوران، ص ۶۷۱؛ در شهر نی سواران، ص ۱۲۰؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۶۵؛ مجموعه آثار محقق معاصر استاد حاج آقا مرتضی شفیعی اردستانی، اعقاب و احفاد مولانا محمد صادق اردستانی، ص ۳۵-۳۷.

۱. الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة، ج ۱، ص ۳۷۸؛ نجوم السرد بذكر العلماء یزد، ص ۷۴۷؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۸۲؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۶۵.



خوشنویس در ۱۲۳۵ ق متولد گردید و درحوزه اصفهان مشغول تحصیلات دینی و ادبی و کسب کمالات صوری، معنوی، حکمت و عرفان گردید و به دلیل صفای درون و خلوص عقیده و ارادت به ساحت مقدس خاندان طهارت به روشن اصفهانی موسوم و معروف گردید، چند سالی در عتبات عراق به ادامه تحصیلات حوزوی مشغول گشت، مدتی نیز در جوار آستان قدس رضوی اقامت گزید، آنگاه در سنین سالخورده‌گی به تهران مسافرت نمود و در این دیار که مرکز حکومت بود، مقیم گردید و با شخصیت‌های علمی، ادبی و کشور مأنوس و مألوف گشت، رضاقلی خان هدایت تصحیح آثار خود را به وی محول نمود، روشن در آنجا با مهارت خاصی به وراقی و صحافی هم مشغول بود. او در سرودن انواع شعر خصوص قصیده و غزل تبحر داشت و اقسام خط را نیکو می‌نوشت، روشن در اشعار خویش ارادت توأم با معرفت و بصیرت خود را نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بروز داد و او را باید شاعر آئینی نامید، وی با زبان شعر وقایع و حماسه‌های عاشورا را به نحو جالب و جذابی گزارش نموده است، مرثیه‌هایش سوزناک و غم‌انگیز می‌باشد، دیوان اشعارش در سال ۱۳۱۷ ق به چاپ سنگی رسید. میرزا محمد صادق روشن به سال ۱۳۰۵ ق در تهران رحلت نمود و پیکرش به عتبات عالیات حمل گردید و در نجف اشرف به خاک سپرده شد.^۱

۳- ملا محمد شفیع

معروف به ملا شفیع از فقهای قرن دوازدهم هجری که در اردستان مرجع امور شرعی مردم و مروج شریعت محمدی و تعالیم قرآن و عترت بوده، و در محله فهره این شهر ساکن بوده است. خانواده‌های شفیعی اردستان از نسل این عالم خدوم می‌باشند، ملا محمد تقی فرزند ملا محمد شفیع نیز فاضلی نیک نفس بوده و همچون پدرش زعامت امور دینی و شرعی اهالی را عهده دار بوده است. ملا احمد نوه ملا محمد مذکور نیز در اردستان به تدریس و فعالیت‌های ارشادی و رفع منازعات اشتغال داشته است، پسر ملا احمد ملا ابوالقاسم فاضلی

۱. مجمع الفصحاء، ج ۴، ص ۳۲۴؛ حذیقه الشعراء، ج ۱، ص ۶۹۱-۶۹۴؛ شمس التواریخ، ص ۸۴؛ طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۷۳؛ دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۷۲۳؛ اعلام اصفهان، ج ۳، ص ۵۹۸؛ اردستان نامه، ج ۱، ص ۵۴۷-۵۵۲؛ مجموعه آثار استاد مرتضی شفیعی اردستانی (دستنویس)، ص ۳۵.

آراسته به فضیلت بوده است، وی در زبان و ادبیات عرب تبحر داشته و اهالی از توانایی‌های علمی و ادبی وی بهره می‌برده‌اند. فرزندش شیخ عبدالحسین در محله فهره اردستان مکتب دار بوده است و عده‌ای از فضلالی منطقه نزد وی شاگردی نموده‌اند.

ملا محمد قاضی فرزند ملا احمد در زمرة علماء و فضلالی قرن سیزدهم به شمار می‌رفته است. وی در اردستان مرجع رسیدگی به امور دینی، شرعی و قضایی بوده است و در آخر ربیع الاول ۱۳۹۵ ق رحلت نموده و در قبرستان محله فهره زادگاهش دفن گردیده است. ملا غلام علی (۱۲۶۹-۱۳۴۴ ق) پسر اوست که همچون پدر و نیاکان خویش به حل و فصل امور شرعی، حقوقی و قضایی اقشار گوناگون رسیدگی می‌کرده و در تنظیم اسناد شرعی تبحر خاصی داشته است. شیخ احمد شفیعی اردستانی (۱۲۷۷-۱۳۴۴ ق) فرزند مرحوم آخوند ملا علی، ضمن تصدی دفاتر اسناد رسمی، ازدواج، طلاق به راهنمایی، ارشاد اهالی و ترویج فرهنگ اسلامی مشغول بوده است. وی برای رفع گرفتاری‌های اجتماعی و حقوقی مردم صادقانه تلاش می‌نمود.^۱ استاد محقق حاج شیخ مرتضی شفیعی اردستانی، متولد ۱۳۰۸ ش، اولین پسر شیخ احمد شفیعی است که تحصیلات دانشگاهی خود را تا کارشناسی ارشد در علوم اجتماعی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ادامه داد، آنگاه در آموزش و پرورش مشغول خدمات فرهنگی و اداری گردید، وی از پژوهشگران پرمایه، نکته سنج و اهل تتبع می‌باشد و تعدادی از آثارش در قالب نسخه‌های خطی در کتابخانه آیت الله مرعشی نگاه داری می‌شود، مقالات متعددی توسط این دانشور فروتن به رشته نگارش در آمده که برخی از آنها در جراید رسمی و منطقه‌ای به طبع رسیده است و حجم زیادی از نگاشته‌های او به صورت مخطوط و یا حروف چینی گردیده باقی مانده، که اغلب آنها در کتابخانه نگارنده نگهداری می‌شود. انتظار می‌رود مسئولین فرهنگی و اداری شهرستان اردستان حداقل نسبت به طبع و نشر بخشی از آثار وی که غالباً درباره مباحث تاریخی، رجالی، فرهنگی، ادبی و جغرافیائی این منطقه است، اقدام مقتضی مبذول نمایند و این نویسنده سخت کوش و با همت را از هاله گمنامی و مظلومیت بیرون آورند.

۱. آتشکده اردستان، ج ۱، ص ۴۷؛ همان، ج ۲، ص ۲۹۱ و ۲۹۸؛ مجموعه آثار استاد مرتضی شفیعی اردستانی، دست نویس، ص ۱۸-۲۴.



خاموشی مشعل معرفت

اوقات واپسین حیات دنیوی حکیم ملا محمد صادق اردستانی در شرایطی سپری گردید که دولت صفوی راه زوال را می‌پیمود و سرانجام آشفته‌گی و نا امنی‌های ناشی از این وضع موجب گردید محمود افغان که از طایفه افغانان ابدالی بود، به سوی ایران لشکرکشی کند و در سال ۱۱۳۴ قمری مرکز حکومت صفویه یعنی شهر اصفهان را به محاصره و تصرف خود درآورد، محاصره‌ای که باعث قحطی شدید، گرسنگی و تلفات انسانی و سرانجام سقوط این دیار گردید. حکیم اردستانی شاهد این مصائب و خرابی‌ها گردید و ناظر این وضع اسف بار بود که هنگام فتح اصفهان متجاوز از یکصد هزار نفر از مردم، توسط متجاوزان اشغالگر کشته شدند، جمع کثیری بر اثر بیماری و گرسنگی تلف شدند.^۱ اگر چه او با نوعی استقامت و پایداری ناشی از پرهیزگاری، این فجایع را تحمل کرد اما پیکر فرسوده‌اش نتوانست چنین صلابت روحی را تحمل کند و در همان سال حصر اصفهان (۱۱۳۴ ق) رحلت نمود و روان وارسته‌اش به سوی سرای باقی شتافت.^۲ بدنش را در جنوب شرقی پل خواجه بر روی سکویی دفن کردند، به همین دلیل به آخوند پُلی معروف گردید و عوام الناس آن را تحریف نمودند و به او آخوند پلوی می‌گفتند و این گونه اشاعه دادند که هرکس بر سر مزارش برود و فاتحه‌ای بخواند، پلو خواهد خورد.^۳ بعد از تعریض خیابان منتهی به تخت فولاد اصفهان و هنگام تسطیح سکوی مزبور، بقایای پیکر حکیم اردستانی را مرحوم آقا سید زین العابدین پاقلعه‌ای و در سکوی کوچکی جلوی روی قبر ناصرعلی گله کار و در حوالی آب انبار کازرونی و در نزدیکی مرقد فاضل هندی دفن نمود، بر سنگ قبرش نوشته‌اند: آرامگاه عارف معارف دین و عارج معارج یقین مرحوم ملا محمد صادق اردستانی.^۴

۱. تاریخ ایران زمین، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ کیهان اندیشه، شماره ۷، مرداد و شهریور ۱۳۶۵، ص ۴۲-۴۳.

۲. نجوم السماء فی تراجم العلماء، ص ۲۵۳؛ دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۳.

۳. ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۰۴، تذکرة القبور، ص ۲۴.

۴. تاریخ اصفهان (مجلد تکایا و مقابر)، ص ۳۹۸ و ۴۱۳؛ دیدار با فیلسوفان سپاهان، ص ۱۷۷؛ اعلام اصفهان، ج ۳، ص ۴۹۴؛ دانشنامه تخت فولاد اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۰.

قبر مرحوم میرزا محمد سعید اردستانی (۱۲۰۴-۱۲۵۹ ق) شاعر و ادیب و دانشور سخنور که در سروده‌های خود «فدا» تخلص می‌کرد، مجاور مرقد حکیم اردستانی می‌باشد.^۱

۱. الاجازة الكبيرة، سید عبدالله موسوی جزایری شوشتری، به کوشش محمد سمایی حائری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۴۰۹ ق
۲. الاربعون حدیثا، اسماعیل خواجه‌ویی، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله الصدر الخادمی، موسسه انصاریان، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق
۳. اصل الاصول، ملا نعیم طالقانی، به کوشش سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، ۱۳۵۷ ش
۴. اعلام اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اضافات: غلامرضا نصراللهی، اصفهان، سازمان فرهنگ شهرداری اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش
۵. آثار و افکار حکما و عرفای مشهور، از قرن دوازدهم تا عصر حاضر، اعظم رجالی، اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی خوارسگان، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش
۶. تاریخ اردستان، ابولقاسم رفیعی مهرآبادی، به کوشش محمد رفیعی مهرآبادی، اضافات حاج آقا مرتضی شفیعی اردستانی، تهران، دهخدا، ۱۳۶۷ ش
۷. تاریخ اصفهان (مجلد ابنیه و عمارات)، جلال الدین همایی، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، نشر هما، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش
۸. تاریخ ایران زمین، محمد جواد مشکور، تهران، اشراقی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش
۹. تاریخ تخت فولاد اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش

۱. تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص ۱۷۶.



۱۰. تاریخ حکما و عرفای متأخر، منوچهر صدوقی سها، تحریر ثافی، تهران، حکمت، ۱۳۸۱ ش
۱۱. تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، ترجمه سید جواد طباطبایی، تهران، کویر، ۱۳۷۳ ش
۱۲. تاریخ و جغرافیای طالقان، سید محمدتقی میرابولقاسمی، تهران، ندا، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش
۱۳. تاریخ و سفرنامه حزین، محمد علی حزین لاهیجی، به کوشش علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳
۱۴. حکیم استرآباد میرداماد، سید علی موسوی بهبهانی، تهران، موسسه اطلاعات، ۱۳۷۰ ش
۱۵. حکیم عارف، گلی زواره، در مجموعه ستارگان حرم، ج ۲۸، قم، زائر، ۱۳۸۱ ش
۱۶. دانشمندان آذربایجان، محمدعلی تربیت، تبریز، فخرآذر، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش
۱۷. دانشنامه تخت فولاد اصفهان، مجموعه فرهنگی و مذهبی تخت فولاد، زیر نظر اصغر منتظرالقائم، اصفهان، سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۹ ش
۱۸. دانشنامه گلستان، به اهتمام موسسه فرهنگی میرداماد گرگان، به سرپرستی رحمت الله رجائی، گرگان، نشر بنام، چاپ اول، ۱۳۹۵ ش
۱۹. دایرة المعارف تشیع، زیر نظر بها الدین خرمشاهی و دیگران، تهران، نشر سعید محبی، چاپ ۱، ۱۳۸۳
۲۰. دیدار با فیلسوفان سپاهان، محمدرضا زاد هوش، تهران، موسسه فلسفه و حکمت ایران، ۱۳۹۱ ش
۲۱. دیوان و تاریخ حزین، محمد علی حزین لاهیجی، تهران، کتاب فروشی خیام، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش

۲۲. الذریعة الى تصانیف الشيعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، نقحه و زاده فيه ابن المؤلف احمد منزوی، قم، اسماعیلیان
۲۳. رسایل حکیم سبزواری، تعلیق، تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، تهران، اسوه، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش
۲۴. رستم التواریخ، محمدهاشم آصف (رستم الحکما)، به اهتمام محمد مشیری، تهران، سپهر، چاپ دوم، ۱۳۵۳ ش
۲۵. روضه الصفای ناصری، رضا قلی خان هدایت، تصحیح، جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰
۲۶. ریاض الجنة، میرزا محمد حسن حسینی زنوزی، به کوشش علی رفیعی علامرودشتی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۴ ش
۲۷. ریاض الشعراء، علی قلی واله داغستانی، تصحیح محسن ناجی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴ ش
۲۸. ریحانة الادب، محمد علی مدرّس تبریزی، تهران، خیام، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش
۲۹. زندگینامه علامه مجلسی، سید مصلح لدین مهدوی، اصفهان، انتشارات حسینیّه عمادزاده، بی تا
۳۰. سر و ته یک کرباس، سید محمد علی جمال زاده، تهران معرفت، چاپ اول، ۱۳۴۴ ش
۳۱. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، انتشارات صفی علیشاه، چاپ سوم ۱۳۶۲ ش
۳۲. سید محمد مهدی اصفهانی خراسانی حکیم شهید، غلامرضا گلی زواره، در مجموعه گلشن ابرار، ج ۹، قم، پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، ۱۳۸۹ ش
۳۳. سیری کوتاه در جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان، مرتضی سیفی فمی تفرشی، قم، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش



۳۴. شرح رساله المشاعر، محمدجعفر لاهیجی، با تعیقات، تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی و مقدمه جلال الدین همایی، تهران، مکتبه الاعلام الاسلامی، بی تا
۳۵. شرح مشاعر ملا صدرا، محمد جعفر لنگرودی، به کوشش سید جلال الدین آشتیانی، تهران، زوار، ۱۳۴۳
۳۶. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، رسول جعفریان، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم، ۱۳۹۱ ش
۳۷. طبقات اعلام الشيعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، به کوشش علی نقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش
۳۸. طرایق الحقایق، معصوم علیشاه، به کوشش محمد جعفر محبوب، تهران کتابخانه بارانی، ۱۳۴۵ ش
۳۹. علما و مشروعیت دولت صفوی، سید محمدعلی حسینی زاده، قم، انجمن معارف اسلامی، ۱۳۷۹ ش
۴۰. فوائد الصفویة، ابوالحسن قزوینی، تصحیح مریم میر احمدی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش
۴۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، عبدالحسین حائری، تهران، کتابخانه و مرکز اسناد مجلی شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۴۶ ش
۴۲. قاضی سعید قمی جویبار حکمت، غلامرضا گلی زواره، در ستارگان حرم، ج ۲، قم، انتشارات زائر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش
۴۳. کلیات اشعار مولانا فیض کاشانی، با مقدمه سید محمدعلی صغیر و تصحیح محمد پیمان، تهران، کتابخانه سینایی، چاپ اول، ۱۳۵۴ ش
۴۴. کلید بهشت، میرزا محمد سعید حکیم قمی، تصحیح سید محمد مشکوه، تهران، انتشارات الزهرا (س)، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش

۴۵. لباب الالقباب فی الالقباب الاطیاب، حبیب الله شریف کاشانی، با تعلیقات آیت الله شبیری زنجانی، قم، موسسه تراث الشیعه، چاپ اول، ۱۳۹۴ ش
۴۶. مجله آینده پژوهش، سال پنجم، آذر-دی، ۱۳۷۳ ش، شماره ۲۸
۴۷. مجله حوزه، سال دهم، مهر و آبان، ۱۳۷۲ ش، ش ۵۸ (مقاله مدرسه فلسفی قزوین در عصر صفویه، عبدالحسین صالحی شهیدی)
۴۸. مجله کتاب شیعه، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹ ش
۴۹. مجله کیهان اندیشه، شماره ۷۰، بهمن و اسفند ۱۳۷۵ ش
۵۰. مجله نقد و نظر، سال ۱۵، ش ۴ (مقاله تحلیل انتقادی اشکالات ملا شمسای گیلانی و ملا محمدصادق اردستانی بر نظریه ملاصدرا درباره حدوث نفس، ابوالحسن غفاری)
۵۱. مجمع الفصحاء، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، چاپ اول چاپ اول، ۱۳۳۶ - ۱۳۴۰ ش
۵۲. مجموعه آثار محقق معاصر استاد حاج آقا مرتضی شفیعی اردستانی، مخطوط و غیر مطبوع، قم، کتابخانه و کاوشکده گلستان
۵۳. مجموعه مقالات پنجمین کنگره تحقیقات ایرانی، به کوشش مرتضی تیموری، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۳ ش، ج ۱.
۵۴. مرآة الاحوال جهان نما (سفرنامه)، آقا احمد بهبهانی، تحقیق موسسه علامه وحید بهبهانی، قم، انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش
۵۵. مشعلی منیر در ظلمت کویر، غلامرضا گلی زواره، قم، حضور، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش
۵۶. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، به اهتمام سید جلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش
۵۷. مولانا محمد صادق اردستانی، مرتضی شفیعی اردستانی، جزوه غیر مطبوع، تهران، ۱۳۸۷ ش

۵۸. میرزا ابوالحسن جلوه: حکیم فروتن، غلامرضا گلی زواره، تهران، معاونت پژوهش
تبلیغات اسلامی، چاپ ۱۳۷۲ ش

۵۹. نام‌ها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۷۱ ش

۶۰. نجوم السماء فی تراجم العلماء، محمد علی آزاد کشمیری، تصحیح میر هاشم
محدث، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش





فصل‌نامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۴ | تابستان ۱۴۰۰

بایستگی تدوین ویرایش نوین تاریخ تذکره‌های فارسی

حسین مسرت^۱

چکیده

معرفی مختصری از کتاب «تاریخ تذکره‌های فارسی» اثر ماندگار احمد گلچین معانی (۱۲۹۵-۱۳۷۹ ش) است، که در آن تذکره‌های فارسی منتشر شده و نشده تا زمان تألیف کتاب به تفصیل و با دقت و سواس خاصی معرفی شده‌اند. مولف با توجه به یافتن نسخه‌های صدها تذکره فارسی گمنام و انتشار آنها تا این زمان، لزوم ویراست جدید این کتاب را گوشزد کرده، و دو پیشنهاد برای انتشار مجدد این اثر فاخر (با درهمکردن، پیرایش و ویرایش اطلاعات) و نیز تکمیل این کتاب با استفاده از نسخ تذکره‌های تازه‌یاب در گوشه گوشه جهان ارائه داده است.

کلید واژه

تاریخ تذکره‌های فارسی - احمد گلچین معانی - ادبیات فارسی، تاریخ شاعران فارسی.

۱. پژوهشگر در حوزه نسخ خطی و تصحیح متون کهن.



تاریخ تذکره‌های فارسی: احمد گلچین معانی، تهران: کتابخانه سنایی، ویرایش دوم، ۱۳۶۳، ج ۲.

بی گمان یکی از آثار ارزشمند زنده یاد احمد گلچین معانی، گرد آوری، تدوین و چاپ دوره دو جلدی تاریخ تذکره‌های فارسی است، کاری که بی گزافه، به سامان رساندن آن عشق می طلبد، و اگر نبود همت او چه بسا که نام و نشان بسیاری از نسخه‌ها گم می افتاد، چنانکه این اتفاق در همین سالیان اخیر در جنگ خانمان سوز افغانستان اتفاق افتاد و هزاران نسخه خطی ارزشمند، یا سوخت و یا به تاراج رفت و اکنون هر کدام از آن‌ها در گوشه‌ای از گیتی پراکنده‌اند.

گلچین معانی به دلیل شناخت بسیار خوبی که از جنگ‌ها، مجموعه‌ها و تذکره‌های فارسی و ادبی داشت و با توجه به پیوند بسیار نزدیکی که با اهل ادب، قلم، شعر و نیز دارندگان کتابخانه‌های شخصی برقرار کرده بود، توانست با تکمیل نمودن اطلاعات کتابخانه‌های موجود ایران و کشورهای همسایه، با داشته‌های شخصی خود، مجموعه‌ای گرانسنگ را تدوین کند.

آن زنده یاد، تا واپسین سال‌های زندگی با وسواسی عالمانه به پیرایش، ویرایش و افزایش کتاب خود می پرداخت و علی رغم بیماری جانکاه حنجره و کارهای زیادی که داشت، توانسته بود پس از چاپ نخست دوره دو جلدی، که در سال ۱۳۴۸ و ۱۳۵۰ ش توسط دانشگاه تهران انجام شده بود، با غور و دقت و افزودن آگاهی‌های نو، ویرایش دوم آن را در سال ۱۳۶۳ ش به وسیله بنگاه سنایی تهران چاپ کند. ظاهراً هم تا آخرین دم زندگانی، ویرایش دیگری را آماده کرده و اکنون نزد خانواده اوست و گویا فرزند وی دکتر پرویز گلچین معانی قصد چاپ آن را دارد. چنانکه اهل فن و پژوهش می دانند، طبیعت این گونه کارهای پژوهشی، به روشنی گواهی می دهد که پژوهش، نشر و چاپ در حال دگرگونی و پیشرفت است؛ هر روز نکته‌ای بر نکته‌ای افزوده می شود. هر روز چیز تازه‌ای و اندیشه نوی وارد عرصه تحقیق می شود و هر روز جنگی، کتابی و مجموعه‌ای فراچنگ می آید.

خوشبختانه اکنون، عالمان، اندیشمندان و مصححان توانمندی وارد عرصه تحقیق و تبیع و دانش گسترى شده‌اند که به همت، دانش و پشتکار آن‌ها سالی چندین عنوان تذکره و مجموعه خطی، تصحیح و یا جنگ‌ها و تذکره‌های جدیدی چاپ می‌شود. از آنجا که بر شمردن و شناساندن تمامی کتاب‌هایی که از سال ۱۳۶۳ ش تاکنون در زمینه‌های اشاره شده، منتشر شده‌اند، خود جلد سومى بر کار زنده یاد احمد گلچین معانی خواهد بود، نگارنده دو پیشنهاد دارد که امید است مقبول افتد:

۱ - از سوى یکی از مراکز فرهنگی، علمى و یا دانشگاهی، گروهی مأمور گردآوری و تدوین تازه یافته‌ها از سال ۱۳۶۳ ش تاکنون شوند و با در هم‌کرد، پیرایش و ویرایش کار زنده یاد گلچین معانی، آن را در سه جلد چاپ کنند.

زیرا اولاً بسیاری از تذکره‌های خطی چاپ نشده، مانند: تذکره میکده، مرآت الفصاحه، تذکره خاوری، انجمن خاقان، تذکره دلگشا، تذکره المعاصرین، ریاض الاشعار، خلاصة الاشعار و زبدة الافکار، عرفات العاشقین و عرصات العارفين، تذکره شبستان، تذکره ثریا، سفینه خوشگو، ریاض الشعراء، نتایج الافکار، تذکره تحفه سامی (سه تصحیح)، تذکره خیرالبیان و ده‌ها کتاب دیگر چاپ شده و در دسترس همگان است.

ثانیاً برای بسیاری از این گونه کتاب‌های چاپ شده، نسخه‌های خطی دیگری از درون خانه‌ها به بیرون و یا به کتابخانه‌های بزرگ خطی عمومی راه یافته که شاید برخی از آن‌ها نسخه بهتر و کامل‌تری نسبت به نسخه‌های آمده در چاپ پیشین آن تذکره یا تاریخ تذکره‌های فارسی باشد.

مثلاً نگارنده طی یک بررسی انجام شده که نخست در آغاز تذکره نصرآبادی به کوشش احمد مدقق یزدی، بدون نام و سپس در کتاب گنجینه شهاب نیز درج شد،^۱ بیش از ۲۴ نسخه از تذکره نصرآبادی را شناسایی کرده است و چنانکه اهل کتاب می‌دانند، در سال ۱۳۸۰ ش

۱. «کتاب‌شناسی محمدطاهر نصرآبادی»، گنجینه شهاب، یادنامه آیت‌الله مرعشی نجفی: زیر نظر: سید محمود مرعشی نجفی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۸۸-۲۷۳.



دو تصحیح بسیار خوب از این کتاب همزمان در یزد و مشهد توسط آقایان: محسن ناجی نصرآبادی و احمد مدقق یزدی، زیر نظر استادان بزرگوار: ایرج افشار و دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، توسط نشر اساطیر و دانشگاه یزد چاپ شد.

و یا اینکه اخیراً و با همراهی دوست شاعر خود آقای احمد مدقق یزدی در راه تصحیح دوباره تذکره تحفه سامی، نگارنده موفق به شناسایی بیش از ۴۰ نسخه از این تذکره در کتابخانه‌های ایران و جهان و مجموعه‌های شخصی شد،^۱ در حالی که از درون تاریخ تذکره‌ها تنها می‌توان به ۱۲ نسخه از این کتاب رسید.

پس لزوم کاوش و بیرون آمدن آگاهی‌های صدها فهرست نسخه خطی که تاکنون چاپ شده و هر ماهه در حال چاپ است، بیش از پیش احساس می‌شود.

این در حالی است که بنابر گفته آقای دکتر سید محمود مرعشی، مدیر کتابخانه آیت الله مرعشی، آنچه از نسخه‌های خطی در این ۵۰ جلد فهرست نسخه‌های خطی آمده، تازه نیمی از نسخه‌های موجود است. (یعنی فهرست نسخه‌های خطی آن دست کم به ۱۰۰ جلد خواهد رسید). و این در حالی است که می‌دانیم مثلاً فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه مدرسه سپهسالار (شهید مطهری کنونی) ۳۲ سال است چاپ نشده است، آخرین فهرست کتاب‌های خطی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۱ چاپ شده است، یعنی ۴۸ سال پیش، آخرین فهرست کتابخانه وزیری، در سال ۱۳۵۸، دانشگاه تهران، سال ۱۳۶۴، ملی تبریز، سال ۱۳۵۳ و ... وجه بسیار کتابخانه‌های ایران و جهان که هنوز موفق به چاپ حتی یک جلد از فهرست نسخه‌های خود نشده‌اند؛ همانند برخی کتابخانه‌های بزرگ دانشگاهی هند و پاکستان که کتاب‌های خطی آن همچون آجر، هره شده‌اند و یا شوربختانه در حال پوسیده شدن هستند و هر چند اکنون به همت آقایان صدرایی خویی و نیز سید احمد و سید صادق و سید جعفر حسینی اشکوری و ... سالی چندین فهرست نسخه خطی کتابخانه‌های ریز و درشت، چاپ و منتشر می‌شود. اما هنوز، هزار جرعه ناخورده در رگ تاک است.

۱. «کتابشناسی سام میرزا صفوی»، گزارش میراث، دوره دوم، س ۴، ش ۴۰ (امرداد - شهریور ۱۳۸۹): ۷۵-۶۶.

طبق برآورد برخی پژوهشگران، تعداد نسخه‌های خطی ایران، ۵۰۰ هزار جلد؛ و بنابر نظر دکتر سید محمود مرعشی، یک میلیون جلد است. و حتماً تعداد نسخه‌های خطی فارسی در جهان بیش از این است.

۲- به دلیل آنکه بسیاری از جُنگ‌ها، تذکره‌ها و مجموعه‌های ادبی، فقط در محدوده یک شهر و یا یک استان چاپ و پخش می‌شود، و باز به دلیل آنکه شمارگان کتاب در ایران بسیار کمتر از استاندارد جهانی و حتی در میان برخی کشورهای جهان سوم است، این گونه کتاب‌ها کمتر به دست مراکز علمی، فرهنگی و پژوهشی بویژه در دسترس پژوهشگران قرار می‌گیرد، از این رو بایسته است پژوهشگران ساکن هر استان، همّت نموده و با شناسایی و گردآوری اطلاعات تذکره‌های موجود در دیار خود، به تکمیل دوره تاریخ تذکره‌های فارسی یاری رسانند.





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۴ | تابستان ۱۴۰۰

نکته‌ای درباره چاپ‌های کتاب الفهرست شیخ طوسی

حسین وثیقی^۱

چکیده

نگارنده پس از گزارش چاپ‌های کتاب الفهرست شیخ طوسی به یادداشتی مربوط به سال ۵۸۷ ق. اشاره می‌کند که در آغاز برخی از چاپ‌های کتاب آمده است. آنگاه با تحلیل محتوایی و نسخه‌ای، سرگذشت این یادداشت را بیان می‌دارد و نشان می‌دهد که این یادداشت ربطی به اصل کتاب ندارد. وی بر این اساس پیشنهادی برای تصحیح مجدد کتاب الفهرست طوسی مطرح می‌کند.

کلید واژه

طوسی، محمد بن حسن؛ الفهرست طوسی (کتاب) - گزارش نسخه‌های خطی و چاپی؛ یادداشت آغاز کتاب الفهرست؛ پیشنهاد برای چاپ الفهرست.

۱. پژوهشگر حوزوی در حوزه مخطوطات و تصحیح متون.



اهمیت کتاب الفهرست شیخ طوسی بر کسی پوشیده نیست. این کتاب چند چاپ دارد به این ترتیب:

- دو چاپ در سال‌های ۱۳۵۶ ق و ۱۳۸۰ ق، در نجف اشرف، با تحقیق علامه سید محمد صادق بحر العلوم، که در ایران از روی آن اُفست شده است.

- چاپی دیگر در سال ۱۴۱۱ ق توسط نشر الفقاهه، به کوشش آقای شیخ جواد قیومی، به پیروی از چاپ بحر العلوم.

- چاپ چهارم در سال ۱۴۲۰ ق، با تحقیق علامه سید عبدالعزیز طباطبائی، توسط کتابخانه محقق طباطبائی در قم.

البته پیشتر از همه اینها چاپ کلکته هند است که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد.

در آغاز چهار چاپ ایران و عراق، یک متن چند سطری آمده که متن آن چنین است:

«أخبرنا الشيخ الفقيه الصالح رشيد الدين أبو البركات العبداد بن جعفر بن محمد بن علي بن خسرو الديلمي؛ بقراءتي عليه، في عدة مجالس بقراح أبي الشحم، آخرها يوم الثلاثاء سادس عشر جمادي الأولى من سنة سبع وثمانين وخمسائة، بالجانب الشرقي من بغداد، قال: أخبرني الفقيه جمال الدين أبو عبدالله الحسين بن هبة الله بن الحسين المعروف بابن رطبة السوراوي بسوراء المدينة في منزله قراءةً عليه، قال: أخبرني الفقيه أبو علي الحسن بن [محمد] بن الحسن الطوسي؛ قراءةً عليه، قال: أخبرني السعيد الوالد أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي رضي الله عنه».

اکنون پرسش این است که معنا و محتوای متن مذکور در آغاز این چاپ‌ها چیست؟ و از کجا این متن به این چاپ‌ها راه یافته است؟

منشأ راه یافتن متن مذکور به چهار چاپ الفهرست طوسی، نسخه‌ای خطی از الفهرست طوسی بوده که در کتابخانه‌ای که مرحوم شیخ جعفر رشتی در مدرسه هندیه کربلا تأسیس کرده - و به همین مناسبت به مکتبه جعفریه معروف شده است - نگهداری می شده است. اکنون آن نسخه در میان بازمانده مخطوطات آن مکتبه که در کتابخانه آستان مقدس حضرت

ابوالفضل العباس (ع) در کربلای معلی نگهداری می‌شود، موجود نیست، اما خوشبختانه تصویری از آن در ضمن مصوّرات مؤسسه کاشف الغطاء نجف اشرف با شماره (۱۴۸۳) موجود و راهگشا است.

مرحوم آیه الله خوئی قبل از مرجعیت‌شان که فرصت کافی داشته، از روی آن نسخه، نسخه‌ای دیگر فراهم آورده و با آن مقابله کرده و در اختیار داشته، لیکن به چاپ نرسانده بود، اما دو علامه محقق دیگر: سید محمد صادق بحر العلوم و سید عبدالعزیز طباطبائی در چاپ‌های خود از نسخه آیه الله خوئی بهره برده‌اند، و به همین سبب، متن مورد بحث از نسخه مکتبه جعفریه در مدرسه هندیّه کربلا، به نسخه آیت الله خوئی، و از نسخه ایشان به چاپ‌های بحر العلوم و طباطبائی، و از چاپ بحر العلوم به چاپ قیومی راه یافته است. از دیگر نسخه‌های مخطوط که در آغازشان متن مورد سخن آمده، تا آنجا که بنده بررسی کرده‌ام، اینها است:

ا. کتابخانه ملی تهران، شماره (۴/۴۸۲۹).

ب. کتابخانه ممتاز العلماء لکهنو، شماره (۵۰۹) با تاریخ کتابت سال ۱۰۴۴ ق.

ج. نسخه‌ای که در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و هنوز فهرست نشده، با این مشخصات: رکورد ۴۶ میکروفیلم = شماره منبع ۱۹۵۵۸.

د. نسخه‌ای دیگر در کتابخانه آستان قدس رضوی با شماره (۴۲۲۴۸).

هـ. نسخه سوّمی در کتابخانه آستان قدس رضوی با شماره (۱۹۹۷۹).

و. نسخه شماره (۹۷۹) در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

ز. نسخه شماره (۸۸۸۸) در کتابخانه مجلس شورای اسلامی تهران.

روشن است متنی که عین آن را نقل کردیم، ربطی به اصل کتاب الفهرست ندارد، بلکه در آغاز یک نسخه خطی کهن بوده، و از آن نسخه - بدون واسطه و یا با واسطه - به نسخه جعفریه و دیگر نسخه‌ها راه یافته است. ما اکنون از آن نسخه کهن نشانی نداریم تا به آن مراجعه، و درباره آن قضاوت کنیم، اما به نظر می‌رسد صاحب آن نسخه کهن، طریق دریافت و روایت

خود از کتاب الفهرست را در آن متنی که نقل کردیم بیان کرده است، و ما صاحب آن نسخه کهن، و گوینده کلمه (آخرنا) در آغاز متن منقول را نمی‌شناسیم، اما می‌دانیم که از دانشمندان قرن ششم هجری بوده است.

اکنون به برکت فهرست شدن صدها هزار کتاب خطی، و معرفی نسخه‌های فراوان از الفهرست طوسی و مقایسه آنها در کنار یکدیگر، می‌توانیم بگوئیم: نسخه کتابخانه جعفریه در مدرسه هندیه کربلا که متعلق به قرن ۱۱ هجری می‌باشد، نسخه‌ای مهم و ممتاز نبوده، بلکه در دوران نبود اطلاعات و معرفی نشدن مخطوطات و قحطی نسخه‌های خطی و دسترس نبودن آنها، آن نسخه مورد توجه و اعتماد آیه الله خوئی واقع شده، و متن مورد بحث از آن نسخه به نسخه آیه الله خوئی، و سپس به چهار چاپ الفهرست راه یافته است.

گفتنی است که متن مورد سخن، در حاشیه و ذیل صفحه اول از نسخه کتابخانه جعفریه بوده، و به سبب غلطی که به آن متن راه یافته در ضبط نام (رشید الدین أبو البرکات) استاد کسی که کلمه (آخرنا) را در آغاز متن مورد بحث گفته، و جستجوی ضبط صحیح نام او داستانی طولانی پیدا کرده، که من همه قصه را در مقاله‌ای ممتّع در شماره (۷) مجله مخطوطاتنا وابسته به آستان مقدّس امیرالمؤمنین (ع) در نجف اشرف گزارش کرده، و ثابت کرده‌ام که نام صحیح او (الغیداق بن جعفر بن محمد بن علی بن خسرو الدیلمی المدائنی) است، و نیز تکمله‌ای بر آن مقاله را در شماره ۸ و ۹ همان مجله به چاپ رسانده‌ام.

اما نسخه‌های خطی بسیاری از الفهرست طوسی حاوی چنان متنی نیستند، بلکه بلافاصله از «بسمله، الحمد لله ولی الحمد ومستحقّه» آغاز شده‌اند، از جمله آنها که من بررسی کرده‌ام این نسخ هستند:

أ. در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، نسخه‌هایی با شماره‌های: ۱/ ۴۹۱۰؛ ۳۷۰۱/ ۱؛ ۹۷۳۵؛ ۱/ ۶۹۳۹؛ ۳/ ۱۴۶۸۵؛ ۱۲۳۴۹؛ ۲/ ۵۷۰۳؛ ۱/ ۲۵۴۸؛ ۲/ ۶۰۵۸؛ ۱/ ۱۳۱۳۱؛ ۸۵۵۵؛ ۸۷۵۶؛ ۱۴۵۷؛ ۹۶۵۶، و نسخه عکسی شماره ۴۳۱.

- ب. در مؤسسه آیه الله بروجردی در قم، نسخه‌های شماره: ۴۵۵/۱؛ ۳۳۸؛ ۴۶۵/۲.
- ج. در مرکز احیاء میراث اسلامی قم نسخه‌های شماره: ۴۴۸۵/۱؛ ۳۰۷۵؛ ۳۹۲۵؛ ۲۶۸۰؛ ۳۲۷۹/۱؛ ۲۳۳۰/۱؛ ۳۹۳۷/۱، و نسخه‌های تصویری ۵۶۳/۳؛ و ۱۹۴۰.
- د. در کتابخانه آیه الله گلپایگانی در قم، نسخه‌های شماره: ۳۳/۴۰؛ و ۲۲/۱۲۱.
- هـ. در کتابخانه آستان قدس رضوی نسخه‌های شماره: ۱۶۹۸۳؛ ۹۹۳۷؛ ۳۶۰۰۵.
- و. در کتابخانه مسجد گوهرشاد، نسخه شماره: ۱۷۴۴.
- ز. در کتابخانه دانشگاه تهران، نسخه‌های شماره: ۲۹۴۵؛ ۸۴۸؛ ۲۱۳ حکمت؛ ادبیات ۴۵۲؛ ج ادبیات ۱۵۸/۲؛ امام جمعه ۵۳۷۴/۲.
- ح. در کتابخانه مجلس شورا، نسخه‌های شماره: ۵۱۱۳/۲؛ ۹۳۶۳/۴؛ ۲۸۵۷؛ طباطبائی ۱۶۷.
- ط. در کتابخانه سپهسالار دانشگاه شهید مطهری، نسخه‌های شماره: ۲۷۰۴/۱؛ ۲/۱۸۹۵.

در سال ۱۲۷۱ ق آقایان: الویس اسپرنگر تیرولی، مولوی عبدالحق، و مولوی غلام قادر، در کلکته هند، الفهرست طوسی را به چاپ رساندند. که در نیمه بالای صفحات، الفهرست طوسی را، و در نیمه پایین صفحات نصّد الإیضاح از فرزند فیض کاشانی را آوردند.

مرکز مطالعات دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد به مناسبت هزاره شیخ طوسی همان چاپ را اُفست کرد. این چاپ حاوی متن مذکور که آنرا نقل کردیم و از آن سخن گفتیم نیست، بلکه از «بسمله، الحمد لله ولی الحمد ومستحقّه» آغاز شده و صحیح نیز چنین است.

اکنون سخن ما در این نوشته کوتاه این است: متنی که آن را نقل کرده و درباره آن سخن گفتیم جزء اصل کتاب الفهرست طوسی نیست، و چنانچه پژوهنده‌ای بخواهد به تحقیق و چاپ دیگری از آن اقدام کند، ضرورتی ندارد از ۴ چاپ بحر العلوم، طباطبائی و قیومی پیروی کرده





و آن را در آغاز بیاورد، زیرا متن مذکور فقط حاوی طریق نقل و روایت یک نسخه خطی از کتاب الفهرست طوسی بوده که اکنون مشخصات آن نسخه و گوینده (أخبرنا) در آغاز آن برای ما معلوم نیست.

پس مناسب است، کتاب را همانند چاپ کلکته از «بسمله، الحمد لله ولی الحمد ومستحقه» آغاز کنند، و در پاورقی بنویسند که ۴ چاپ پیشین و عدّه قلیلی از نسخه‌های خطی الفهرست طوسی با چنان متنی آغاز شده‌اند، که واضح است مادر همه آنها یک نسخه از قرن ۶ بوده که اکنون موجود نیست، اما بیشتر نسخه‌های خطی کتاب الفهرست فاقد متن مذکور هستند.

باید یادآوری کنیم علاوه بر متنی که نقل شد و درباره آن صحبت کردیم، متن دیگری در آغاز نیخه جعفریه هندیّه کربلا بوده که خوشبختانه به چاپ‌های کتاب الفهرست راه نیافته است، اما در نوشته آیه الله خوئی (رجوع شود به طبقات حاج آقا بزرگ تهرانی، قرن ۶، پاورقی صفحه ۱۵۱ - ۱۵۰) و در کتاب فهرس التراث از علامه سیّد محمد حسین جلالی، چاپ چهارم، سال ۱۴۳۶ ق، ص ۳۰۴ بازتاب یافته است، و چه بسا بین متن اول که در آغاز این نوشته از آن سخن گفتیم و بین متن دوم که اکنون درباره آن بحث می‌کنیم، خلط شده و منجر به احتمالات اشتباه و اغلاطی شده است. طالبان آگاهی بیشتر به مقاله بنده در مجله مخطوطات شماره (۷) و تکلمه آن در شماره ۸ و ۹ مراجعه فرمایند.

و اکنون می‌گوییم آن متن دوم برگرفته از دیباچه الفهرست تألیف شیخ منتجب الدین است، که کاتب بی‌سواد نسخه جعفریه هندیّه کربلا، بدون آگاهی و اشاره به مصدر، آن را در بالای صفحه اول الفهرست طوسی بازنویسی کرده و اهل پژوهش را به زحمت و اشتباه انداخته است.

بازنویسی صحیح متن دوم چنین است، و شما خود می‌توانید آن را با تصویر صفحه اول نسخه جعفریه هندیّه که در این مقاله چاپ می‌شود، و نیز با آغاز فهرست منتجب الدین مقایسه کنید:

«بسم الله الرحمن الرحيم، وبه ثقني؛ الحمد لله الذي تفرّد بالقدرة والثناء، وتوحد بالعزّة والبهاء، وتطول بسبوغ النعماء، وتفضل بجزيل العطاء، حمداً نستوجب به رضوانه، ونستحقّ به غفرانه، والصلاة على سيد البادين والحاضرين، محمّد وآله الطيبين الطاهرين.

فقد حضرتُ عالي مجلس سيدنا ومولانا الصدر الكبير الإمام، السيد الرئيس الأجلّ الأنور الأطهر الأشرف المرتضى المعظم، عزّ الدولة والدّين، شرف الإسلام والمسلمين، نصير الملوك والسلطين، ملك النقباء في العالمين، اختيار الإمام، افتخار الأنام، قطب الدولة، ركن الملة، عماد الأمّة، عمدة الملك، سلطان العترة الطاهرة، عمدة الشريعة، رئيس رؤساء الشيعة، صدر علماء العراق، قدوة الأكابر.»

مبني شهاب

نکته‌ای درباره چاپ‌های کتاب
الفهرست شیخ طوسی





صفحه اول از فهرست طوسی، از نسخه تصویری موجود در مؤسسه کاشف الغطاء در نجف اشرف
شماره (۱۴۸۳) که از نسخه خطی جعفریه هندیه کربلا تصویربرداری شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أخبرنا الشيخ الفقيه الصالح رشيد الدين أبو البركات العبداد (١) بن جعفر ابن محمد بن علي بن خسرو الديلمي رحمه الله بقراءتي عليه في عدة مجالس (بقراح (٢) أبي الشحم) آخرها يوم الثلاثاء سادس عشر جمادى الأولى من سنة سبع وثمانين وخمسائة بالجانب الشرقي من بغداد، قال أخبرني الفقيه جمال الدين أبو عبد الله الحسين (٣) ابن هبة الله بن الحسين المعروف بابن رطبة السوراي بسوراء المدينة في منزله قراءة عليه، قال أخبرني الفقيه أبو علي الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي رحمه الله قراءة عليه قال أخبرني السعيد الوالد أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي رضي الله عنه (قال)

الحمد لله ولي الحمد ومستحقه والصلاة على خيرته محمد من خلقه والأطائب من أرومته وسلم تسليماً (أما بعد) فاني لما رأيت جماعة من شيوخ طائفتنا من أصحاب الحديث علواً فهرست كتب اصحابنا وما صنفوه من التصانيف ورووه من الأصول ولم أجد أحداً استوفى ذلك ولا ذكر أكثره بل كل منهم كان غرضه أن يذكر ما اختص بروايته وأحاطت به خزانته من الكتب ولم يتعرض أحد منهم لاستيفاء جميعه إلا ما قصده أبو الحسن أحمد (٤) بن الحسين بن عبيد الله رحمه الله فانه عمل كتابين أحدهما (١) العبداد بالعين المهملة ثم الباء الموحدة ثم دالين بينهما ألف، من أكابر علمائنا، ذكره صاحب رياض العلماء وقال أنه يروي عنه بعض علمائنا كتاب فهرست الشيخ الطوسي عن ابن رطبة السوراي عن أبي علي الحسن عن أبيه أبي جعفر محمد الطوسي (٢) قراح أبي الشحم وقراح رزين وقراح ظفر وقراح القاضي محلات أربعم بينسداد ذكرها باقوت في المعجم (٣) الحسين بن هبة الله المعروف بابن رطبة من علمائنا، يروي عنه عربي بن مسافر العبادي ويروي هو عن أبي علي الحسن بن محمد الطوسي (٤) أحمد بن الحسين هذا هو المعروف بابن الفضائري صاحب كتاب الرجال الذي ألفه في الضعفاء وقد أدرجه للاهتمام به جمال الدين ابن طاووس في كتاب رجاله وكذا العلامة في الخلاصة وابن داود في رجاله، وكان ابن الفضائري استاذ الشيخ الطوسي والنجاشي عارفاً جليلاً كبيراً في الطائفة

صفحة اول از الفهرست طوسی که در سال ۱۳۵۶ ق در المكتبة المرتضوية در نجف اشرف

چاپ شده، با تحقیق علامه سید محمد صادق بحر العلوم.

بسم الله الرحمن الرحيم

أخبرنا الشيخ الفقيه الصالح رشيد الدين أبو البركات العبداد^(١) بن جعفر بن محمد بن علي بن خسرو الديلمي رحمته الله بقراءتي عليه في عدة مجالس بقراح أبي الشحم آخرها^(٢) يوم الثلاثاء سادس عشر جمادى الأولى من سنة سبع وثمانين وخمسائة بالجانب الشرقي من بغداد، قال: أخبرني الفقيه جمال الدين أبو عبدالله الحسين بن هبة الله بن الحسين^(٣) المعروف بابن رطبة السوراوي بسوراء^(٤) المدينة في منزله قراءة عليه، قال: أخبرني الفقيه أبو علي الحسن^(٥) بن [محمد] بن الحسن الطوسي رحمته الله قراءة عليه، قال: أخبرني السعيد الوالد أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي رحمته الله قال^(٦):

(١) «أ»: العياد، بالياء آخر الحروف، وفي «ش» مهملة غير منقوطة.

(٢) «ش»: أحدها.

(٣) «ش»: هبة بن الحسين.

(٤) «ش.أ»: بسور.

(٥) «أ.ش»: الحسن بن الحسن.

(٦) هذه الصفحة وردت في نسخة «ش.أ».

صفحة اول از الفهرست طوسی که در سال ۱۴۲۰ هـ ق در قم چاپ شده،

با تحقیق علامه سید عبدالعزیز طباطبائی

بسم الله الرحمن الرحيم وبن ثقتی

اخبرنا الشيخ الفقيه الصالح مصلح الدين ابو البركات العبداء بن جعفر بن محمد بن علي بن
حسن والد المولى رحمه الله بقراءة عليه في عدة مجالس بفواح الى الشيم اخوها يوم الثلاثاء
سادس عشر شهر جمادى الاولى من سنة سبع وثمانين وخمسائة بالجانب الشرقي من قبل
قال اخبرني الفقيه جمال الدين ابو عبد الله الحسين بن هبة الله الحسين المعروف بابن
رطبه السوراي بسور المدينة في منزلة قواءة عليه قال اخبرني الفقيه ابو علي الحسن بن
الحسن الطوسي رة قواءة عليه قال اخبرني السعيد الوالد ابو جعفر محمد بن الحسن بن
علي الطوسي رضي الله عنه **قال** قال الحمد لله ولي الحمد ومستغفره والصلوة على
خيرته من خلقه محمد والا طاب من ادومته وسلم تسليما **ولعبد** فاق لما رايت
جماعة من اصحابنا من شيوخ طائفتنا اصحاب التصانيف علموا فهرست كتب اصحابنا
وما صنفوه من تصانيف وبعده من الاصول ولم اجد منهم احدا استوفى ذلك لا
ذكر اكثر بل كل منهم كان غرضه ان يذكر ما اختص به واياه واطب به حاشته من الكتب
ولم يعرف من احد منهم لاستيفاء جميعها الا ما كان قصده ابو الحسن احمد بن الحسن بن عبيد
فانه عمل كتابين احدهما ذكر فيه المصنفات والاخر ذكر فيه الاصول واستوفيهما على مبلغ
ما وجدته وقدر عليه غير ان هذين الكتابين لم ينسخهما احد من اصحابنا واخرزم هو
ومحمد بعض ورثته الى اهله هذين الكتابين وغيرهما من الكتب على ما حكى بعضهم عنهم
ولما تكرر من الشيخ الفاضل ادام الله علوه وغره الرغبة فيما جرى هذا الجري وتوفي

منه

مكتبة

نکته ای درباره چاپ های کتاب
الفهرست شیخ طوسی



فهرس الطوسي

الحمد لله ولي الحمد ومستحقه والصلوة على خيرته من خلقه
محمد والاطائب من ائومته وسلم تسليما أما بعد فاني لما رأيت جماعة
من شيوخ طائفتنا من اصحاب الحديث عملوا فهرس كُتب اصحابنا
وما صنفوه من التصانيف ورووه من الأصول ولم اجد منهم احدا استوفى
ذلك ولا ذكر اكثر من كل منهم كان غرضه ان يذكر ما اختص بروايته واحاطت
به خزائنه من الكتب ولم يتعرض احد منهم باستيفاء جميعه الا ما كان

نضد الايضاح

الحمد لله الذي كتشف عن معالم دينه بمقال خلاصة رجاله نبينا محمد
فهرس ابواب النبوة والولاية ووضح اشتباه مراسم شريعته بايضاح اهل بيت
نبيه اهل بيت الهداية والدراية صلى الله عليه وعليهم ورضي عن محدثي
اقوالهم اصحاب النقل والرواية اما بعد فيقول الفقير الى الله في كل موطن محمد
المدعو بعلم الهدى ابن محمد محسن هداة الله طريق الايقان وكحل عيني

۵ - در بالای صفحه، آغاز الفهرست طوسی، و در پایین صفحه نضد الإيضاح، چاپ
کلکته هند در سال ۱۲۷۱ هـ.ق.



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۴ | تابستان ۱۴۰۰

کتابنامه معاصرین (۳)

عبدالحسین نوایی (۱۳۰۲-۱۳۸۳)

محمود طیارمراغی

چکیده

فهرستی از آثار عبدالحسین نوایی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۳ ش) است که در ۴ بخش «تالیف»، «تصحیح»، «زیر نظر» و «در باره» تنظیم شده است. در هر مورد مختصات کاملی از کتابشناسی کتاب ها، شامل: عنوان، مولف (در آثار ترجمه و تصحیحی)، مترجم (در آثار ترجمه ای)، محل نشر، ناشر، سال نشر، تعداد جلد، تعداد صفحات، قطع و نوع جلد ذکر شده است. در کتابنامه عبدالحسین نوایی سیزده کتاب تألیفی، سی و سه عنوان تصحیح متون، پنج کتاب که زیر نظر او نوشته شده و دو کتاب که در باره او نوشته اند، معرفی شده است. در مقابل متن کتابنامه تصاویرس از روی جلد تاب های ایشان نیز درج شده است.

کلید واژه

نوایی، عبدالحسین - آثار؛ دانشمندان قرن چهاردهم.



دکتر عبدالحسین نوایی (۱۶ مرداد ۱۳۰۲-۱۸ مهر ۱۳۸۳) استاد دانشگاه، نویسنده، تاریخ‌نگار، نسخه‌شناس و از چهره‌های ماندگار ایران بود. در زمینه ادبیات و تاریخ متبحر و مسلط بود. از او آثار تحقیقی تاریخی، به‌ویژه درباره دوره قاجار، به یادگار مانده‌است. همچنین وی به تصحیح متون تاریخی قدیمی نیز اشتغال داشته‌است.

در ۱۶ مرداد سال ۱۳۰۲ ش، در

تهران متولد گردید. اصالتاً اهل روستای نوا در ییلاقات آمل مازندران بود. وی تحصیلات خود را در مدارس ابتدایی تمدن و ابن سینا آغاز نمود. در دوره متوسطه در مدرسه شرف تحصیل کرد و پس از گذراندن این دوره، علی‌رغم میل باطنی خود، به دانشسرای عالی رفت. وی خود می‌نویسد: برخلاف میل به دانشسرا رفتم؛ چون علاقه به این حرفه نداشتم. تمایل داشتم که دیپلمات شوم.

دکتر نوایی پس از دوره دانشسرای عالی، تحصیلات خود را در دانشکده حقوق پی گرفت، اما به دلایلی از ادامه تحصیل در رشته حقوق بازماند. البته وی یک سال بعد دوباره در رشته حقوق شرکت نمود و توانست شاگرد دوم شود. نوایی به لحاظ اینکه ناگزیر بود یکی از دو رشته انتخاب نماید و با توجه به اینکه یک سال از دوره دانشسرا را نیز گذرانده بود، لذا در همین رشته ادامه تحصیل داد. او سپس به فرانسه رفته و توانست دوره دکترا را از دانشگاه سوربن اخذ نماید. عبدالحسین نوایی در کنار تحصیلات تکمیلی خود در فرانسه، به کار معلمی نیز پرداخت.

در سال ۱۳۶۴-۱۳۶۳ بخش دکتری تاریخ در دانشگاه آزاد اسلامی ایجاد گردید و دکتر نوایی از همان سال تا سال ۱۳۷۶ عضو ثابت هیئت علمی آن بوده و همان‌طور که خود می‌گوید،

اولین دانشجوی فارغ التحصیل رشته تاریخ شاگرد وی بوده است.

عبدالحسین نوایی در زمینه اتکای خود به تاریخ‌نگاری، بخش اعظم فعالیت خود را در دوره قاجاریه متمرکز نمود. او تحقیقات و پژوهش‌های خود را در دو زمینه آغاز نمود: اول، مطالب مربوط به مسائل مشروطیت و دیگری، در رابطه با بایبگری است.

چنان‌که خود درباره قاجاریه می‌گوید: «من قاجاریه را به آن بدی نمی‌بینم که دیگران می‌بینند. افراد را در زمان خودشان و با معیارهای زمان خودشان باید مورد قضاوت قرار داد و الا با مسائل يك قرن یا دو قرن بعد نمی‌شود افرادی را که دو قرن - سه قرن پیش از ما بوده‌اند، داوری کرد. من قاجاریه را بدون اینکه بخواهم ادعا کنم مردان بزرگ و یا نام‌آوری بوده‌اند، افراد خائن و نادرستی نمی‌دانم، اما می‌توانم ادعا کنم که در این دوره غیر از دو یا سه نفر، واقعا خائن؛ یعنی کسی که آمده و به کشورش خیانت کرده، بیشتر نداریم. بقیه، کسانی هستند که خواسته‌اند این مملکت را حفظ کنند، اما ممکن است به علت جهل و بی‌اطلاعی و عقب‌ماندگی از دانش اروپا، مسائل سیاسی اروپا و روابط بین‌دول، اشتباهاتی کرده باشند؛ اما آنان هرگز قصد خیانت نداشتند. شاید در آن زمان به‌درستی به نقش استعمار و مطامع قدرت‌های اروپایی پی نبرده بودند و شاید به اندازه لازم آگاهی نداشتند؛ چون شناخت استعمار منوط است به دانستن مفاهیم و اصطلاحات علوم سیاسی، شناخت روابط بین‌الملل، شناخت مسائل اقتصادی، شناخت اینکه کارخانه اروپاییان باید با مواد خام ارزان بگردد؛ این مسائل را نمی‌دانستند، کجا درس خوانده بودند که بدانند؟ اطلاعی نداشتند».

نبوغ و استعداد استاد نوایی از نوجوانی چنان بود که نوشته‌های او با تقدیر و تشویق بزرگانی چون شادروان اقبال آشتیانی، علامه قزوینی و تقی‌زاده و دیگران از استوانه‌های فرهنگ ایران زمین مواجه می‌شد. وی برای تدریس یا تألیف تاریخ ایران، در گام اول آگاهی دقیق در حوزه تاریخ عمومی پیش و پس از تخصص را واجب و لازم می‌دانست و هرگونه ناآگاهی از مقاطع تاریخی را سبب نقصان در تحلیل تدریس و تألیف تلقی می‌کرد. بازبینی و بازنویسی تاریخ ایران را امری واجب و لازم می‌شمرد و همچنین به منابع تحصیل تاریخ در دوره متوسطه



و عالی نقدهای جدی داشت و معتقد بود که برنامه‌های درسی تاریخ در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها با دیدگاه‌های گروهی و حتی شخصی تهیه و تألیف شده‌اند و مؤلفان فاقد ویژگی تخصصی بوده‌اند.

در سال ۱۳۴۹ش، دکتر نوایی موفق به دریافت جایزه بهترین کتاب سال به جهت تصحیح و تعلیق کتاب «أحسن التواریخ» و در سال ۱۳۶۴ش، موفق به دریافت جایزه بهترین کتاب سال به خاطر

تألیف کتاب «اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ق» شد.

عبدالحسین نوایی در صبح روز پنجشنبه ۱۸ مهرماه ۱۳۸۳ش در سن ۸۱ سالگی در تهران از دنیا رفتند و در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

پیشگام

فصلنامه تخصصی کتابدانی و اسنادشناسی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۴
تابستان ۱۴۰۰



تألیف

ایران و جهان: از قاجاریه تا پایان عهد
ناصری / تهران: موسسه نشر هما، ۱۳۶۹ ش،
۸۵۵ ص، وزیری، گالینگور.

ایران و جهان: از مشروطیت تا پایان
قاجاریه / تهران: موسسه نشر هما، ۱۳۷۶ ش،
۸۶۴ ص، وزیری، گالینگور.

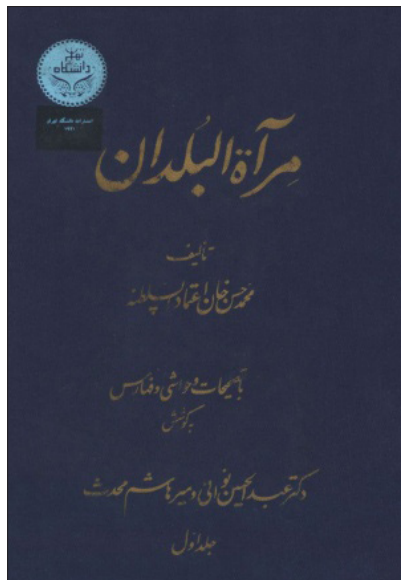
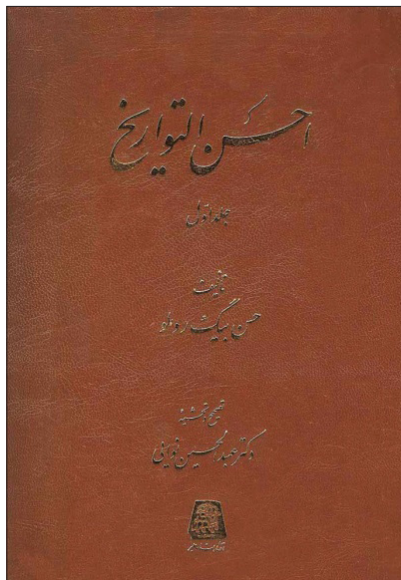
- چاپ ۲: تهران: موسسه نشر هما، ۱۳۸۲
ش.

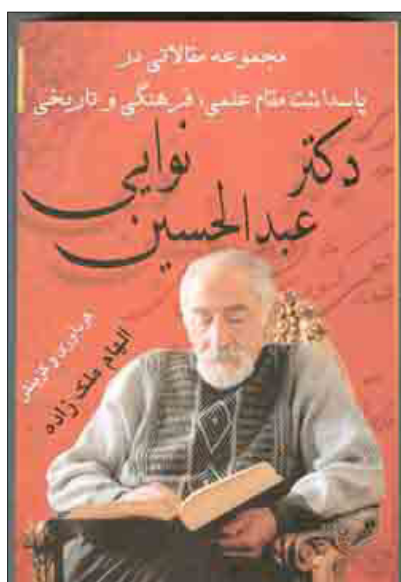
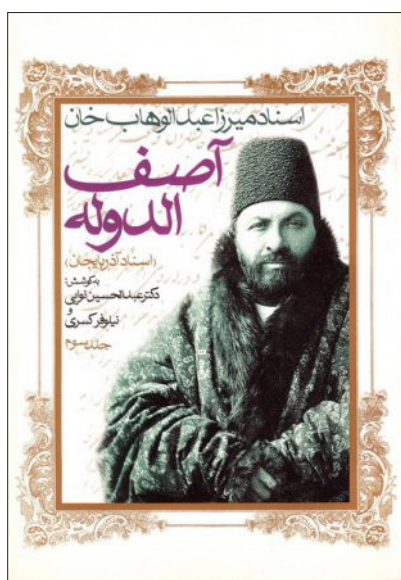
ایران و جهان: از مغول تا قاجاریه /
تهران: موسسه نشر هما، ۱۳۶۴ ش، ۶۱۹ ص،
وزیری، گالینگور.

- چاپ ۳: تهران: موسسه نشر هما،
۱۳۷۰ ش.

تاریخ ادبیات ایران: از صفویه تا عصر
حاضر / مؤلف: ادوارد براون Edward Browne
(۱۸۶۲-۱۹۲۶ م) - تحشیه و تعلیقات:
ضیاء الدین سجادی - عبدالحسین نوایی -
مترجم: بهرام مقدادی؛ تهران: نشر مروارید،
۱۳۶۹ ش، ج چهارم، د + ۵۴۵ ص، وزیری،
گالینگور.

- چاپ ۲: تهران: نشر مروارید، ۱۳۷۵
ش.





تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه /
مolfan: عبدالحسین نوایی - عباسقلی غفاری
فرد؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب
علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۱ ش،
یازده + ۴۲۴ ص، وزیری، شومیز.

- چاپ ۱۰: تهران: سازمان مطالعه و
تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)،
۱۳۹۴ ش.

تاریخ روابط فرهنگی ایران / مolfan:
محمد جواد مشکور - ابراهیم باستانی پاریزی
- عبدالحسین نوایی؛ تهران: معاونت روابط
فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶ ش، ج
اول، ۱۴۴ ص، وزیری، شومیز.

خاطرات و اسناد عبدالحسین نوایی:
نکته‌ها و ناگفته‌های عصر پهلوی / به
کوشش: رضا مختاری اصفهانی؛ تهران: بنگاه
ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۴ ش، ۶۱۲
ص، رقعی، شومیز.

دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا
اولتیماتوم / تهران: نشر بابک، ۱۳۵۵ ش،
۳۳۴ + ۵۶ ش، مصور، وزیری، شومیز.

رجال کتاب حبیب السیر / تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۴ ش، ک + ۳۰۳ ص، وزیری، شومیز.

- ویراست ۲: تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ ش، ۳۴۴ ص، وزیری.

روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی / تهران: نشر ویسمن، ۱۳۷۲ ش، هفت + ۳۳۷ ص، وزیری، شومیز.

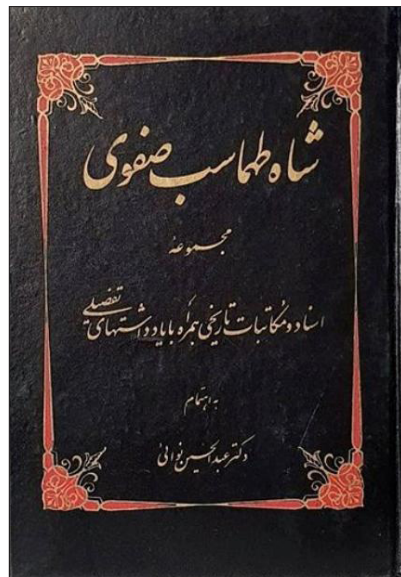
روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه / تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۷ ش، پنج + ۳۱۰ ص، وزیری، شومیز.

- چاپ ۶: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۹ ش.

فتح تهران: گوشه‌هائی از تاریخ مشروطیت ایران / تهران: نشر بابک، ۱۳۵۶ ش، ۳۰۱ + ۶۴ ص، مصور، وزیری، شومیز.

کریم خان زند / تهران: کتابفروشی ابن سینا - موسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۴ ش، ۳۳۶ ص، رقعی، شومیز.

- چاپ ۲: تهران: کتابفروشی ابن سینا





- موسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۸ ش،
۳۲۴ ص، رقعی.

- چاپ ۳: تهران: امیر کبیر - موسسه
انتشارات فرانکلین، ۱۳۵۶ ش.

- چاپ ۴: تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.

- ویراست ۲: تهران: شرکت انتشارات
علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش، ۲۸۳ ص،
رقعی.

- چاپ ۴: تهران: شرکت انتشارات
علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ ش.

تصحیح

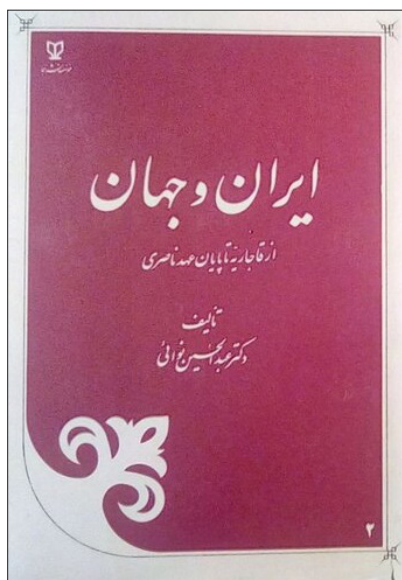
احسن التواریخ / مؤلف: حسن بیگ
روملو (۹۳۵-۹۸۵ ق)؛ تهران: بنگاه ترجمه
و نشر کتاب، ۱۳۴۹ ش، ۳۲ + ۹۳۴ ص،
وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: نشر بابک، ۱۳۷۵
ش.

- ویراست ۳: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۴
ش، ۳ ج، ۶۰۰ + ۶۱۰ + ۶۳۴ ص، وزیری.

- چاپ ۲: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۹

ش، ۳ ج.



اسناد میرزا عبد الوهاب خان آصف
الدوله / نگارش: عبد الوهاب بن محمد جعفر
یزدانی شیرازی (۱۲۵۲-۱۳۲۸ ق)؛ تهران:
موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۷-
۱۳۸۲ ش، ۳ ج، ۳۶۰ + ۲۹۰ + ۴۰۲ ص،
وزیری، شومیز.

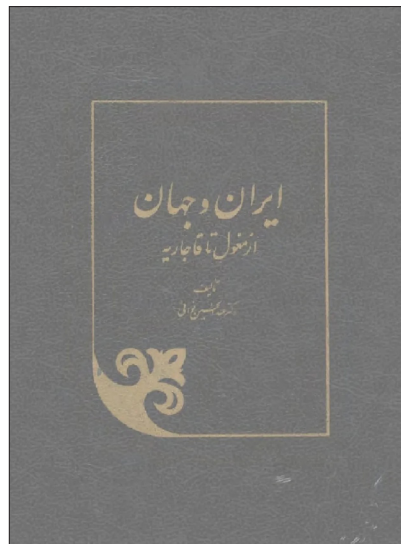
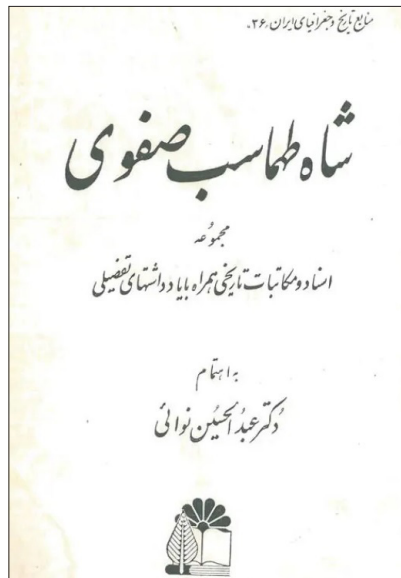
- چاپ ۲: تهران: به کوشش: نیلوفر
کسری؛ موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران،
۱۳۹۴ ش.

اسناد و مکاتبات تاریخی ایران: از تیمور
تا شاه اسماعیل / تهران: بنگاه ترجمه و نشر
کتاب، ۱۳۴۱ ش، VI + ۷۵۱ ص، عکس،
وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: شرکت انتشارات
علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ش، ۲۶ + ۷۵۵ ص،
وزیری.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از
۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق (همراه با یادداشت‌های
تفصیلی) / تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۰
ش، سی و یک + ۳۳۴ ص، وزیری، گالینگور.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از
۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ ق (همراه با یادداشت‌های



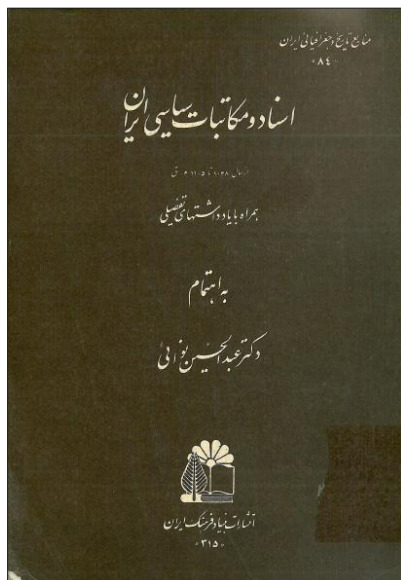
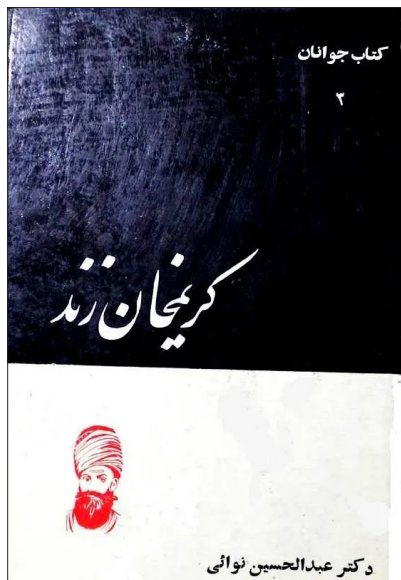
تفصیلی) / تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۳
ش، ده + ۲۱۲ ص، وزیری، گالینگور.

اشعار عامیانه ایران (در عصر قاجاری)
/ گردآورنده: والتین ژوکوفسکی Valentin
Alekseevich Zhoukovskii (۱۸۵۸-
۱۹۱۸ م) - به اهتمام و تصحیح و توضیح:
عبدالحسین نوایی؛ تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۲
ش، ۲۰۸ ص، وزیری، گالینگور.

- چاپ ۲: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۹ ش.
تاریخ آل مظفر / مؤلف: محمود کتبی (-)
زنده ۸۲۳ ق؛ تهران: کتابفروشی ابن سینا،
۱۳۳۵ ش، viii + ۱۲۷ ص، وزیری، شومیز.
- ویراست ۲: تهران: دانشگاه تهران،
۱۳۴۶ ش، جلد اول، ۳۲۸ ص، مصور،
نقشه، وزیری.

- چاپ ۲: تهران: دانشگاه تهران،
۱۳۸۵ ش.
- ویراست ۳: تهران: موسسه انتشارات
امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش، ۱۹۷ ص، وزیری.

تاریخ روابط ایران و ونیز (نسخه‌ای
خطی از مجموعه کاخ موزه گلستان) /
مؤلف: لوئی کاستالدی Louis Castaldi



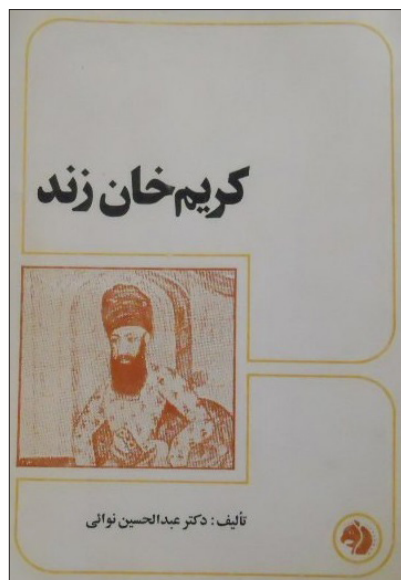
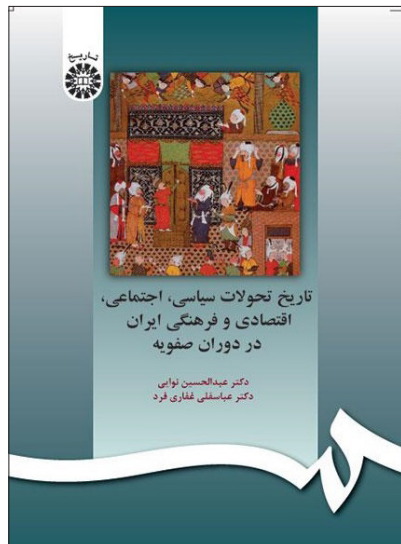
(۱۸۵۴-۱۹۲۹ م) - مصححان: عبدالحسین نوایی - الهام ملک زاده؛ تهران: دانشگاه آزاد اسلامی (شهر ری)، ۱۳۸۴ ش، ۷۰ ص، پالتویی، شومیز.

تاریخ عضدی / مؤلف: شاهزاده عضد الدوله سلطان احمد میرزا قاجار (۱۲۳۴-۱۳۱۹ ق)؛ تهران: نشر بابک، ۱۳۵۵ ش، ۳۲۵ + ۶۰ ص، جدول، وزیری، گالینگور.
- ویراست ۲: تهران: مطبوعات علمی، ۱۳۷۶ ش، ۴۳۱ ص، جدول، وزیری.

تاریخ گزیده / مؤلف: حمد الله بن ابی بکر مستوفی قزوینی (۶۸۰-۷۵۰ ق)؛ تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹ ش کد + ۸۱۶ + ۷۳ ص، وزیری، گالینگور.
- چاپ ۶: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۴ ش، وزیری.

تکملة الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری قمری) / مؤلف: زین العابدین عبدی بیگ شیرازی (-۹۹۸ ق)؛ تهران: نشر نی، ۱۳۶۹ ش، ۲۷۵ ص، وزیری، شومیز.

تلخیص تاج المآثر نظامی نیشابوری / مؤلف: عباسقلی خان هدایت (-زنده ۱۳۱۴ ق)؛





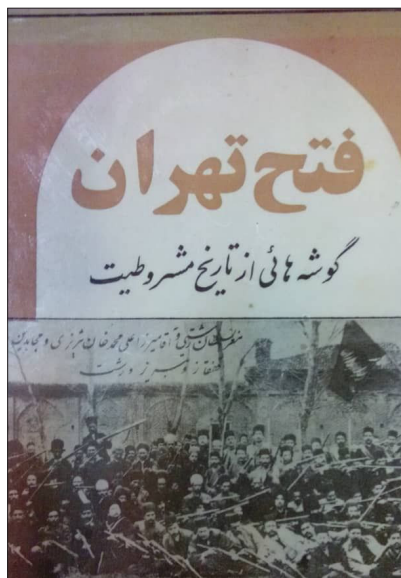
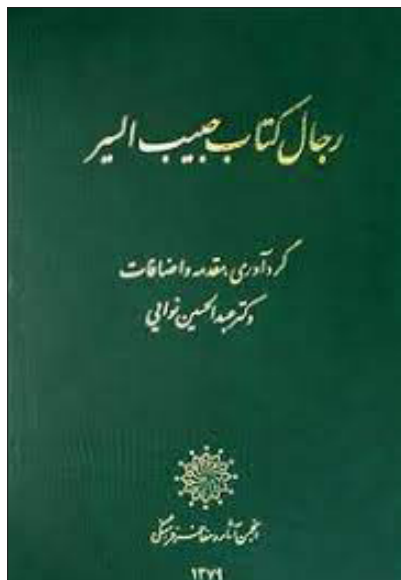
در ضمن: «گنجینه بهارستان (تاریخ ۴ - تاریخ شبه قاره هند)»، به کوشش: بهروز ایمانی؛ تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۶ ش، ص: ۱۴۱-۲۵۷، وزیری.

حديقة الشعراء / مؤلف: احمد دیوان بیگی شیرازی (۱۲۴۱-۱۳۱۳ ق)؛ تهران: نشر زرین، ۱۳۶۶-۱۳۶۴ ش، ۳ ج، ۲۴۷۰ ص، وزیری، گالینگور.

دانشجویان ایرانی در اروپا: اسناد مربوط به قانون اعزام محصل (از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳) / به کوشش: عبدالحسین نوایی - الهام ملک زاده؛ تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۲ ش، نوزده + ۸۰۲ ص، جدول، نمونه، عکس، وزیری، گالینگور.

روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه / مؤلف: ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۴۷-۱۳۱۳ ق) - تصحیح و ویرایش مقدمه: عبدالحسین نوایی - با همکاری: الهام ملک زاده؛ تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴ ش، ۲۴۵ ص، مصور، وزیری، گالینگور.

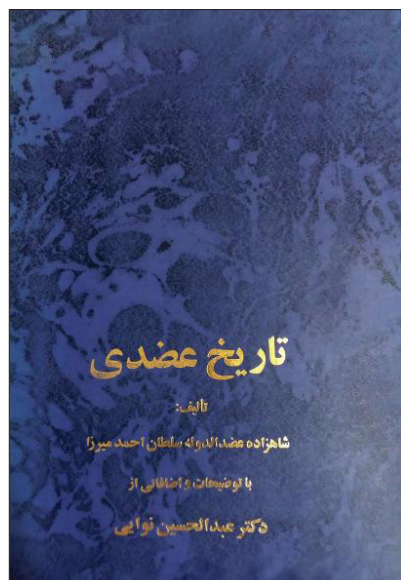
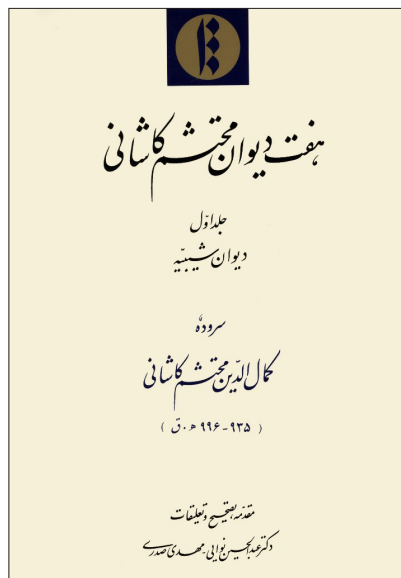
چاپ ۲: تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰ ش.



زبور آل داود: (شرح ارتباط سادات
مرعشی با سلاطین صفویه) / مؤلف: سلطان
هاشم میرزا بن محمد مرعشی (۱۱۶۵-۱۲۳۶
ق)؛ تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۹
ش، ۱۹۶ ص، مصور، نمونه، وزیری، گالینگور.
سام و بهرام: منظومه‌ای از فیاض
لاهیجی / سراینده: عبد الرزاق فیاض لاهیجی
(۱۰۷۲ ق) - مصححان: عبدالحسین نوایی
- الهام ملک زاده؛ تهران: نشر لوح محفوظ،
۱۳۸۸ ش، ۲۷۲ ص، وزیری، گالینگور.

شاه اسمعیل صفوی: اسناد و مکاتبات
تاریخی (همراه با یادداشت‌های تفصیلی)
/ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش، ۴۳۰
ص، وزیری، گالینگور.
- ویراست ۲: تهران: نشر ارغوان، ۱۳۶۸
ش، ۴۱۹ ص، وزیری.
- چاپ ۳: تهران: نشر ارغوان، ۱۳۸۸
ش.

شاه طهماسب صفوی: مجموعه اسناد
و مکاتبات تاریخی (همراه با یادداشت‌های
تفصیلی) / تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰
ش، بیست و شش + ۵۴۶ ص، وزیری،
گالینگور.



- ویراست ۲: تهران: نشر ارغوان، ۱۳۶۸
ش، بیست و دو + ۵۴۶ ص، وزیری.

- چاپ ۳: تهران: نشر ارغوان، ۱۳۸۸
ش.

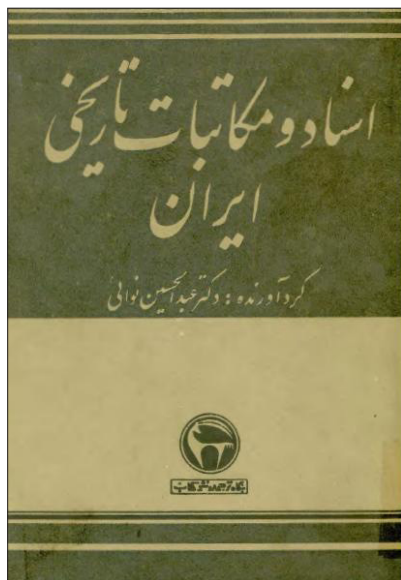
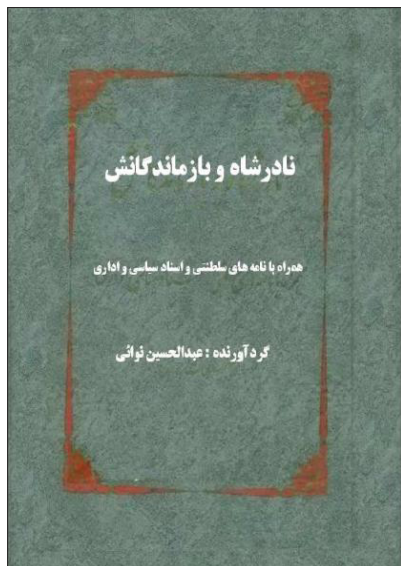
شاه عباس صفوی: مجموعه اسناد و
مکاتبات تاریخی (همراه با یادداشت‌های
تفصیلی) / تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷-
۱۳۵۲ ش، ۳ ج (در دو مجلد)، [۲۶۸ +
۳۱۸] ۴۹۳ ص، وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: نشر زرین، ۱۳۶۶
ش، وزیری.

شرح حال عباس میرزا ملک آرا / مؤلف:
عباس میرزا ملک آرا بن محمد شاه قاجار
(۱۲۷۶-۱۲۱۸ ش) - با مقدمه‌ای در احوال
مؤلف: عباس اقبال آشتیانی؛ تهران: انجمن
نشر آثار ایران، ۱۳۲۵ ش، کج + ۱۶۸ ص،
وزیری، شومیز.

- ویراست ۲: تهران: نشر بابک، ۱۳۵۵
ش، ۳۱۹ ص، وزیری.

- چاپ ۲: تهران: نشر بابک، ۱۳۶۱ ش.
ظفر نامه / مؤلف: شرف الدین علی یزدی
(۸۵۸-ق) - مصححان: سعید میرمحمد



صادق - عبدالحسین نوایی؛ تهران: کتابخانه،
موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی،
۱۳۸۷ ش، ۲ ج، شصت و چهار + یازده +
۱۹۴۶ ص، وزیری، گالینگور.

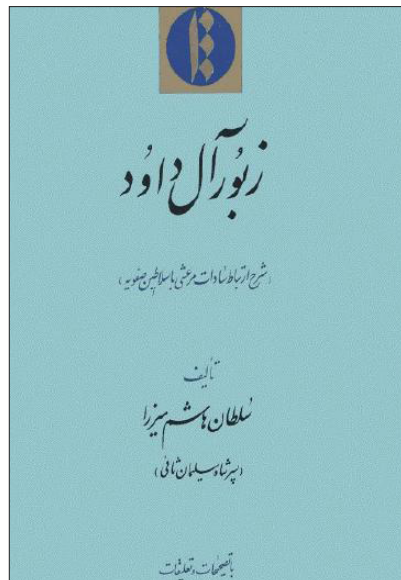
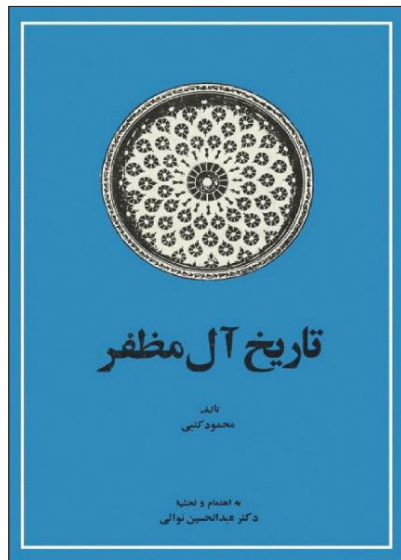
فتنه باب / مؤلف: علیقلی بن فتحعلی
اعتضاد السلطنه (۱۲۳۴-۱۲۹۸ ق)؛ تهران:
[بی نا]، ۱۳۳۳ ش، ۱۲۲ ص، رقعی، شومیز.
- ویراست ۲: تهران: نشر بابک، ۱۳۵۱
ش، ۲۸۴ + ۳ ص، رقعی، شومیز. [این کتاب
فصلی از "المتنبین" مؤلف می باشد]

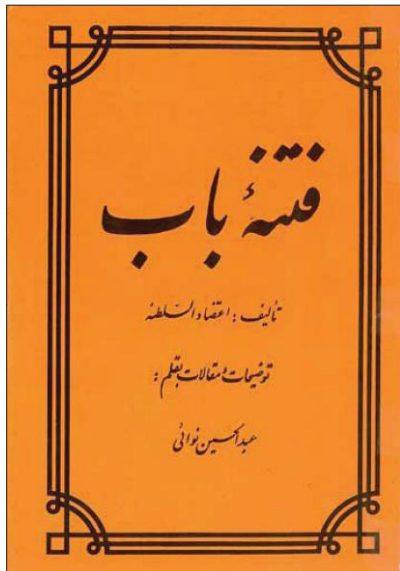
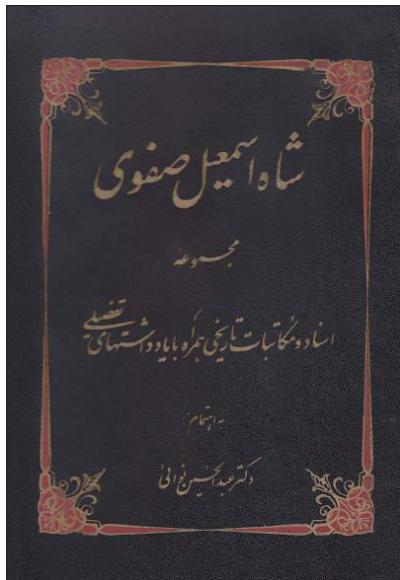
- چاپ ۲: تهران: نشر بابک، ۱۳۶۲
ش.

- ویراست ۳: تهران: نشر علم، ۱۳۸۳ ش،
۲۱۸ ص، رقعی.

فهرس التواریخ / مؤلف: رضا قلیخان
هدایت طبرستانی (۱۲۱۵-۱۲۸۸ ق) -
مصححان: عبدالحسین نوایی - میر هاشم
محدث؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ ش، ۵۷۱ ص،
وزیری، شومیز.

ماثر رحیمی (بخش سوم زندگی نامه ها)
/ مؤلف: عبد الباقي نهاوندی (-۱۰۴۵ ق)؛





تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱
ش، هفده + ۱۰۶۰ ص، وزیری، گالینگور.

متون تاریخی به زبان فارسی / تهران:
سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۶ ش، هشت +
۲۷۶ ص، وزیری، شومیز.

- چاپ ۱۲: تهران: سازمان مطالعه و
تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)،
۱۳۹۵ ش.

مرآت البلدان / مؤلف: محمد حسن خان
اعتماد السلطنه مراغی (۱۲۵۹-۱۳۱۳ ق) -
مصححان: عبدالحسین نوایی - میر هاشم
محدث؛ تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۶۸-۱۳۶۷ ش،
۴ ج، ۲۸۲۱ ص (پی در پی)، وزیری، گالینگور.

مرآت الوقایع مظفری و یادداشت های
ملک المورخین سپهر / مؤلف: عبدالحسین
خان سپهر کاشانی (۱۲۵۰-۱۳۱۲ ش)؛
تهران: نشر زرین، ۱۳۸۶-۱۳۶۸ ش، ۲ ج،
[سی و دو + ۳۸۹] + [بیست + ۳۷۲] ص،
وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: مرکز پژوهشی میراث
مکتوب، ۱۳۸۵ ش، ۲ ج، ۶۸۲ + ۱۴۳۴ ص،
وزیری.

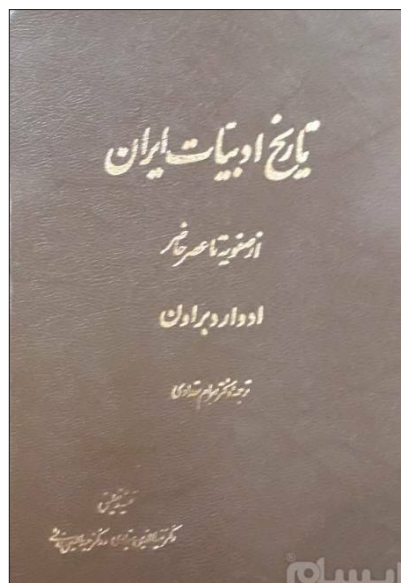
- ویراست ۳: تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷ ش، ۲ ج، وزیری.
مطلع سعدین و مجمع بحرین / مؤلف:
کمال الدین عبد الرزاق بن اسحاق سمرقندی
(۸۸۷-۸۱۶ ق)؛ تهران: کتابخانه طهوری،
۱۳۵۳ ش، بخش اول، ۴۹۶ ص، وزیری،
گالینگور.

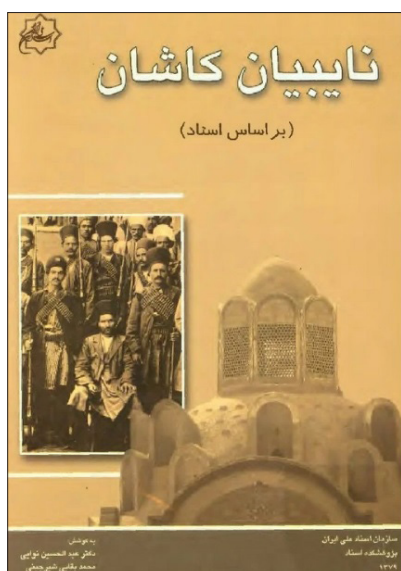
- ویراست ۲: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲-۱۳۷۵
ش، ۲ ج (۴ مجلد هر کدام در دو دفتر)،
[۴۴۳ (دفتر اول) + ۷۱۰ (دفتر دوم)] + ۶۱۸
(دفتر اول) + ۴۵۲ (دفتر دوم) [ص، وزیری،
شومیز.

- چاپ ۳: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش، ۲ ج (۴ مجلد).

مهد علیا به روایت اسناد / تهران: اساطیر،
۱۳۸۳ ش، ۴۱۶ ص، وزیری، گالینگور.

نادرشاه و بازماندگانش همراه با
نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری
/ تهران: نشر زرین، ۱۳۶۸ ش، ۵۸۹ ص،
وزیری، گالینگور.





نایب‌یان کاشان (بر اساس اسناد) /

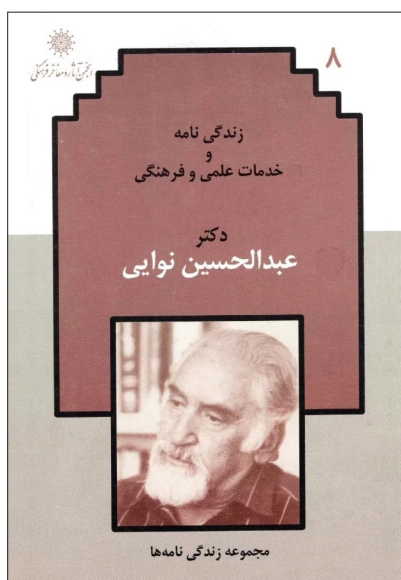
مصححان: عبدالحسین نوایی - محمد بقایی
شیره جینی؛ تهران: سازمان اسناد ملی ایران،
۱۳۷۹ ش، سی + ۵۶۰ ص، مصور، نمونه،
عکس، وزیری، شومیز.

هفت دیوان محتشم کاشانی / سراینده:

کمال‌الدین علی بن احمد محتشم کاشانی
(-۹۹۶ ق) - مصححان: عبدالحسین نوایی
- مهدی صدری؛ تهران: مرکز نشر میراث
مکتوب، ۱۳۸۰ ش، ۲ ج، ۸۳۰ + ۹۴۴ ص،
وزیری، گالینگور.

زیر نظر

اثرآفرینان: زندگینامه نام آوران فرهنگی
ایران (از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری
شمسی) / زیر نظر: کمال حاج سید جوادی
- عبدالحسین نوایی - تکمیل و انجام: حسین
محدث زاده - حبیب الله عباسی؛ تهران:
انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰-۱۳۷۷
ش، ۶ ج، ۳۷۰ + ۳۶۸ + ۳۸۲ + ۳۷۸ + ۳۴۶
+ ۲۸۴ ص، رحلی، گالینگور. [ج ۱. آباده ای
- ایوب خراسانی - ج ۲. بابا افضل کاشانی

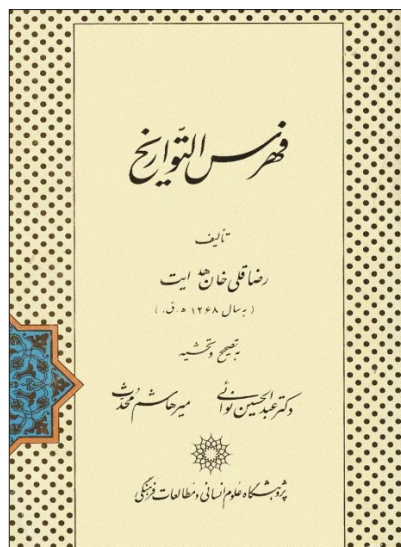
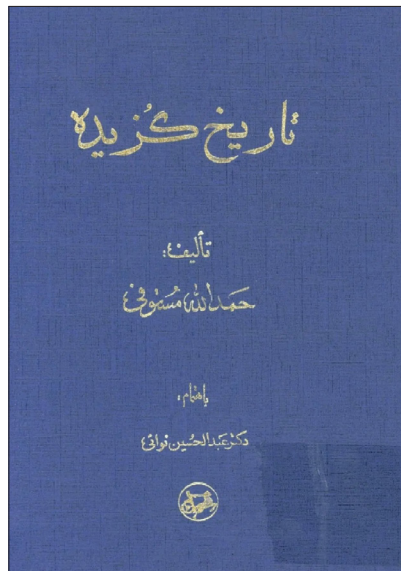


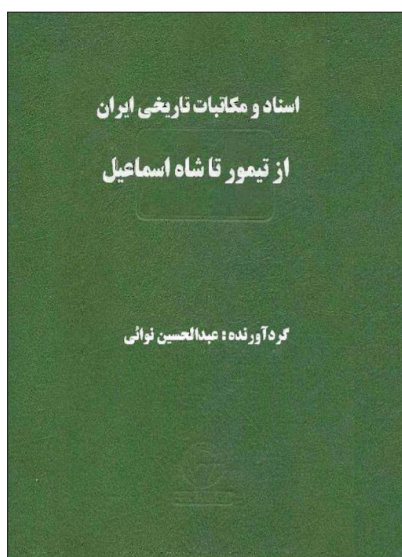
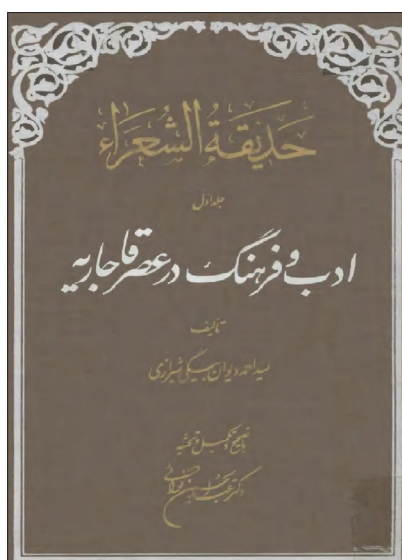
- خیری تبریزی - ج ۴. صائب تبریزی -
 قیصری همدانی - ج ۵. کابلی - میهنی - ج
 ۶. ناتل خانلری - یوسفی هروی]

- ویراست ۲: زیرنظر: محمد رضا نصیری
 - تکمیل و انجام: حسین محدث زاده، حبیب
 الله عباسی - ویراستار: مینا احمدیان؛ تهران:
 انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴ ش، ۶
 ج، رحلی.

تربیت (نخستین نشریه روزانه و غیر
 دولتی ایران) / تهیه و تنظیم: کتابخانه ملی
 جمهوری اسلامی ایران - زیرنظر: عبد
 الحسین نوایی ... [و دیگران]؛ تهران: سازمان
 پژوهش و برنامه ریزی آموزشی - سازمان
 اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران،
 ۱۳۷۸ ش، جلد سوم، ۱۹۰۸ ص، رحلی،
 گالینگور.

روزنامه انجمن تبریز / تهیه و تنظیم:
 کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران -
 زیرنظر: عبد الحسین نوایی؛ تهران: سازمان
 اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران،
 ۱۳۷۴-۱۳۷۶ ش، ۲ ج، ۶۰۶ + ۱۰۸۸ ص،
 رحلی، گالینگور.





شکوفه به انضمام دانش: نخستین روزنامه و مجله زنان در ایران / تهیه و تنظیم: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران - زیر نظر: عبدالحسین نوایی؛ تهران: سازمان اسناد ملی ایران؛ ۱۳۷۷ ش، ۳۹۰ ص، رحلی، شومیز.

کوچه باغی ها / سراینده: علی اشرف نوبتی پرتو کرمانشاهی (متولد ۱۳۱۰ ش) - خط: فربیا مقصودی - با مقدمه و اهتمام: محمد علی سلطانی - با نقد و نظر: عبدالحسین نوایی - ایرج افشار - مظاهر مصفا؛ تهران: نشر سها، ۱۳۷۳ ش، یط + ۲۴۹ ص، رقعی، شومیز. - چاپ ۳: تهران: نشر سها، ۱۳۹۰ ش.

درباره

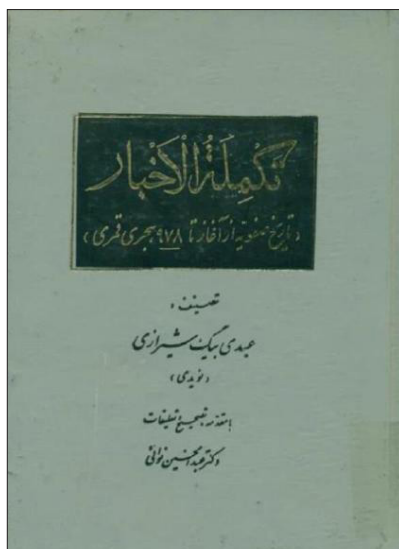
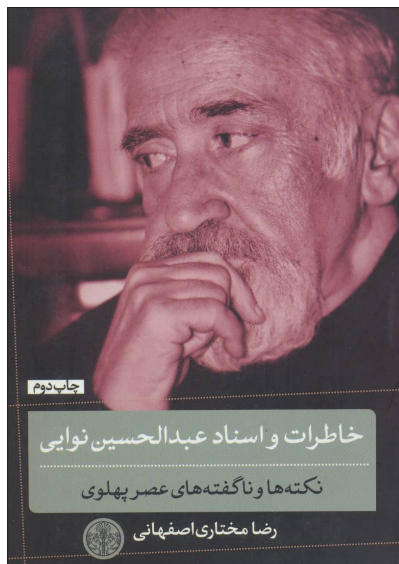
دکتر عبدالحسین نوایی و تاریخ مشروطه ایران / مولف: محمد منصورنژاد؛ تهران: نشر جوان پویا، ۱۳۹۷ ش، ۳۲ ص، جدول، رقعی، شومیز.

زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر عبدالحسین نوایی / تهیه و تدوین: الهام ملک زاده - طاهره عدل - سهیلا

سادات تیموریان؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۵ ش، هجده + ۸۸ ص، مصور، رقعی، شومیز.

گفت و گو با دکتر عبدالحسین نوایی
/ گفتگو و تنظیم: مرتضی رسولی‌پور؛ تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۳ ش، ۱۸۵ ص، مصور، رقعی، شومیز.
- چاپ ۲: تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۵ ش.

مجموعه مقالاتی در پاسداشت مقام علمی، فرهنگی و تاریخی دکتر عبدالحسین نوایی / به اهتمام: الهام ملک زاده؛ تهران: نشر نوگل، ۱۳۸۵ ش، ۶۸۰ ص، مصور، رقعی، شومیز.





فصل‌نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۴ | تابستان ۱۴۰۰

کتابشناسی توصیفی سلیم بن قیس هلالی

کاظم استادی^۱

چکیده

نگارنده در این مقاله، شصت و سه عنوان منبع مرتبط با کتاب سلیم بن قیس را با چکیده و کلیدواژه آنها می‌شناساند. این منابع، شامل مقالات، کتابهای خطی و چاپی و دیجیتالی، پایان نامه، فیلم نامه، گزارشها و مقالات اینترنتی، گزارش نشست علمی، مدخل دانشنامه، درسگفتار، جزوه و مقاله دستنویس است. منابع یادشده به زبانهای فارسی، عربی، اردو و انگلیسی است که دیدگاه‌های مختلف در باره این کتاب مربوط به قرن اول هجری را نشان می‌دهد. نگارنده همچنین شرح حال مختصر پدیدآورندگان، ارتباط این منابع با هم و نقد خود بر بعضی از آنها را باز می‌گوید.

کلید واژه‌ها

کتاب سلیم بن قیس هلالی - کتابشناسی؛ سلیم بن قیس هلالی؛ منابع حدیث شیعه - قرن اول.

* پژوهشگر در حوزه میراث مکتوب



پس از انقلاب اسلامی ایران، زمانی که برخی از افراد و مؤسسات مذهبی ولایی یا ولایتی، علاقمند به نشر و ترویج کتاب سلیم بن قیس هلالی در ایران، مخصوصاً در قم، مشهد و تهران شدند، چاپ‌های متنوعی از کتاب منتشر شد؛ پس از آن که کتاب سه جلدی سلیم، و نیز ترجمه آن توسط آقای انصاری زنجانی در تیراژهای زیاد و متعدد پخش شد، این کتاب مورد توجه محققان معاصر قرار گرفت، و مطالب و مقالات و کتابهایی پیرامون آن نگارش یافت.

اهمیت نام سلیم بن قیس، تنها مربوط به کتاب منسوب به وی می‌باشد، که گفته شده این کتاب، در بیان امامان شیعه با عناوین کتاب سلیم بن قیس هلالی و ابجد الشیعة تعبیر شده و شهرت یافته است.^۱ برخی این اثر را کتاب السقیفة معرفی کرده‌اند.^۲ از این کتاب با تعبیر زیر نیز یاد شده است:

«اصل سلیم»، «صحیفه سلیم»، «کتاب سلیم»، «کتاب الحديث سلیم»، «الفتن» یا «کتاب فتن»، «الامامة» یا «کتاب امامت».^۳

البته در دوره معاصر، یعنی پس از انقلاب اسلامی ایران، کتاب سلیم غالباً با نام اسرار آل محمد (ص) منتشر و یاد شده است.

کتاب سلیم بن قیس هلالی، کتابی تاریخی اعتقادی و به زبان عربی است. گفته‌اند این اثر اولین کتاب شیعه است، و در زمان امیرالمؤمنین (ع) نگاشته شده است. هرچند که درباره انتساب و عدم انتساب کتاب به سلیم بن قیس، بین علمای شیعه مباحث بسیاری درگرفته است.^۴

سلیم بن قیس در کتاب خویش، در این موضوعات گفته یا نوشته است:
امامت ائمه، فضائل اهل بیت (ع)، سخنان امامان شیعه درباره معارف دین، پیشگویی‌های

۱. سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۶ ق، ص ۴۷.

۲. زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۱۱۹.

۳. انصاری زنجانی، محمد باقر، کتاب سلیم بن قیس هلالی (سه جلدی)، نشر دلیل ما، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۷۶ به بعد؛ و نیز مقاله ایشان تحت عنوان: کتاب سلیم بن قیس الهلالی أقدم نص تاریخی عقائدی فی الإسلام، ترائد، عشر، رجب ذوالحجّة ۱۴۲۲ العدد ۳ و ۴. نیز: سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۶ ق، ص ۴۷.

۴. نک: بخش اول از کتاب: اسرار آل محمد (ص) و سلیم بن قیس.

پیامبر (ص)، اسرار سقیفه، شهادت حضرت زهرا (س)، جریان‌ات پس از رحلت پیامبر (ص)، احتجاجات امام علی (ع) با خلفای راشدین، جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، فتنه‌ها و جنایات معاویه علیه شیعیان و ... از مطالب این کتاب می باشد.

این کتاب، حداقل در صد سال اخیر، و مخصوصاً پس از انقلاب اسلامی ایران، به علت پشتیبانی گروه‌های ظاهراً ولایی، بسیار ترویج و منتشر شده است.

پیشتر توسط محقق محترم کتاب سه جلدی سلیم، نوع خاصی از نسخه‌شناسی کتاب سلیم، که صرفاً جنبه تأییدی و پشتیبانی کننده دارد، در جلد اول کتاب با حدود ۵۵۰ صفحه منتشر شده است.^۱

اما تاکنون مأخذشناسی پیرامون کتاب سلیم و شخص سلیم از سوی فرد یا ارگانی ارائه نشده است.

پیرامون سلیم و کتاب وی، از سه جهت، و هر کدام در سه دسته، آثاری وجود دارند:
- از جهت علمی؛ آثار مروری، آثار نسبتاً علمی و آثار کاملاً تخصصی پیرامون این موضوع موجود است.

- از جهت تأیید و رد مسأله سلیم؛ آثاری وجود دارند که در صدد پشتیبانی شخصیت سلیم و کتاب وی هستند، و نیز آثاری که کاملاً در صدد انکار سلیم و یا عدم اعتبار کتاب وی هستند؛ و همچنین آثاری که به قول خود «میان‌روی» می کنند، و ضمن تأیید سلیم و کتابش، به نقد برخی از مسائل کتاب او دست می زنند.

- و در آخر، از جهت کیفیت آثار نیز؛ اگر نگوییم تمام، ولی غالب نوشته‌ها موضوع محور هستند، و نه مسأله محور؛ به همین خاطر در صدد این آثار، مشابه هم هستند.
در هر صورت، نوشته‌های پیرامون سلیم و کتابش را از نظر کیفیت، می توان به سه دسته تقسیم نمود:

۱- آثاری که کاملاً کپی هستند و مطلب تازه‌ای از خود ندارند؛

۲- آثاری که جزئیات مشابه دارند، ولی کلیت مطلب و نیز نتایج منحصر به خود دارند؛

۱. نک: سلیم بن قیس، کتاب سلیم (سه جلدی، محمد باقر انصاری)، الهادی، قم، ۱۳۷۳ ش. نیز: سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۶ ق.

۳- آثاری که با اینکه مطلبی از خود ندارند؛ ولی گزارشی علمی و قابل توجه از دیگر آثار در این موضوع هستند؛ و به همین خاطر، مناسب جهت خواندن و قضاوت کردن دربارهٔ سلیم می‌باشند.

این مطالب و نوشته‌ها، شامل نقدها و حمایت‌هایی از کتاب سلیم است که البته بیشتر نسبت به نقد کتاب پرداخته‌اند؛ و شامل: مقاله، کتاب، بخشی از کتاب، پایان‌نامه و نشست علمی و مصاحبه می‌باشد.

با کوششی که صورت گرفت، تعدادی از این آثار در این نوشتار معرفی می‌شود؛ تا محققانی که علاقمند به تحقیق در این باره هستند، بتوانند به راهی با منابع آن آشنا شوند.

ابراهیمیان کپورچال، مجید^۱، (مقاله مأخوذ از پایان‌نامه)، اعتبار نسبی کتاب سلیم و ناشناخته بودن مؤلف آن، پژوهش‌نامه امامیه، ش ۱۱، بهار ۱۳۹۹ ش.

چکیده: درباره سلیم بن قیس و کتاب منسوب به او، کتاب سلیم، از دیرباز تاکنون دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده که می‌توان آنها را در پنج عنوان دسته‌بندی کرد: واقعی بودن سلیم و اعتبار مطلق کتاب سلیم؛ واقعی بودن سلیم و اعتبار نسبی کتاب سلیم؛ واقعی بودن سلیم و ساختگی بودن کتاب سلیم؛ ساختگی بودن کتاب سلیم و اعتبار نسبی کتاب سلیم. این جستار با تحقیق در داده‌های موجود به دیدگاه دیگری دست یافته است: ۱. درباره سلیم باید توقف کرد، اگرچه احتمال واقعی بودن او، به عنوان راوی معمولی، قوی است؛ ۲. مؤلف / مؤلفان این کتاب از روی تقيه هویت خویش را پنهان کرده و کتاب را پس از تألیف به سلیم نسبت داده‌اند، که در آن زمان در قید حیات نبوده است؛ ۳. بر پایه برخی شواهد فقط بخشی از این کتاب دارای هویت و اصالت اولیه بوده و گویا حجم معتناهی از آن، افزوده‌های بعدی است. تازگی این دیدگاه به مؤلفه نخست و ترکیب مؤلفه‌های سه‌گانه برمی‌گردد.

کلیدواژه‌ها: کتاب سلیم بن قیس، اعتبار نسبی، مدارک ساختگی.

۱. دانش‌آموخته دکتری شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

احمدی، مهدی، (مقاله)، سلیم بن قیس هلالی: تجلی عشق به ولایت، فرهنگ کوثر، اسفند ۱۳۷۹ شماره ۴۸.

مقاله‌ای مروری، در مجله‌ای غیر علمی است؛ که در چهار صفحه، با حدود ۱۵ عنوان و تیتیر، به زندگی سلیم و کتاب وی و برخی از احادیث او اشاره نموده است. از عناوین و متن مقاله بر می‌آید که این نوشتار، خلاصه‌ای گذرا از مقدمه کتاب اسرار آل محمد (ص) است؛ و از آن جا اقتباس شده است.

احمدوند، رضوان، (پایان‌نامه)، سقیفه از زبان سلمان با محوریت حدیث چهارم کتاب سلیم بن قیس هلالی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (به راهنمایی: سید محمد رضوی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۶ش.

چکیده: سقیفه بنی ساعده به گواهی تاریخ، چنان انشقاق و جدایی در بین مسلمانان ایجاد کرد که با گذشت قرن‌ها، جامعه اسلامی همچنان از آن رنج می‌برد. شکل‌گیری این جریان، مصادف با آغاز مظلومیت امام علی (ع) و سایر امامان (ع) و انحراف از نقشه راهی بود که پیامبر اسلام (ص) براساس قرآن برای امت خود، طراحی کرده بود. بی‌شک درک ضعیف و ضعف اعتقادی مردم آن سامان از مفاهیم عمیق و متعالی اسلام، فرصتی برای قدرت طلبان ایجاد کرد تا آن‌گونه که می‌خواهند ساختار نظام اسلامی بعد از پیامبر (ص) را پی‌ریزی کنند که در آن جایی برای ثقلین (کتاب الله و عترت) نباشد. آنان با استفاده از ابزار قدرت و سیاست برای رسیدن سریع و آسان به اغراض و اهدافشان بهره بردند و در این راستا با عقلی معیوب و نفسی غالب به استقبال دنیا رفتند. این رساله سعی دارد تا چگونگی فضای سیاسی جامعه و انحراف از مسیر اسلام اصیل را از زبان سلمان با به وجود آوردن جریان سقیفه، تاثیر آن در شکل‌گیری حکومت‌های بعدی و پیامدهای اجتماعی آن را مورد بررسی قرار دهد. فضای سیاسی حاکم بر جامعه بعد از سقیفه، اگر چه مسئله جانشینی امیرالمومنین علی (ع) به لحاظ آیات، روایات و مستندات تاریخی در همان صدر اسلام و در زمان حیات پیامبر (ص) امری محرز بوده و پیامبر (ص) در موارد مکرر این امر الهی را به مردم گوشزد می‌فرمودند،



از جمله حدیث چهارم سلمان در کتاب سلیم بن قیس هلالی، حدیث منزلت، حدیث سفینه، حدیث ثقلین و موارد دیگر؛ بالاخص در حدیث غدیر خم که تمامی این روایات از طرف عامه و خاصه نقل شده است، به ویژه حدیث غدیر که در حجة الوداع بیش از صد و بیست هزار نفر که در غدیر خم حضور داشتند به صورت فرد فرد و حتی زنان با نظارت حضرت محمد (ص) و به امر ایشان و بر اساس نزول وحی و امر الهی با حضرت علی به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر بیعت نمودند؛ اما پرسشی که ذهن را مشغول می‌کند این است که چرا در هنگامه سقیفه و پس از آن عامه مردم جرأت بیان حقیقت را نداشتند؟ در بررسی چرایی این مسئله و کیفیت فضای سیاسی حاکم بر جامعه، از سقیفه به بعد، آنچه حائز اهمیت است چگونگی اعمال قدرت و ابزارهای اجرایی اعمال قدرت از طرف حاکمان سقیفه و خلفای پس از آن، می‌تواند این مسئله غامض را روشن نماید.

استادی، کاظم، (مقاله)، معرفی نسخه‌های خطی کتاب‌های منسوب به سلیم بن قیس، میراث شهاب، س ۲۶، بهار ۱۳۹۹، شماره ۹۹.

چکیده: نگارنده ۴۸ نسخه خطی کتاب سلیم بن قیس (از متون حدیثی منسوب به قرن اول) را بر اساس تعداد احادیث و سند آنها به هشت مدل گروه، تقسیم کرده؛ و آنگاه نسخه‌شناسی آنها را ارائه می‌کند. ویژگی‌های نسخه‌ها، گاهی بر اساس فهرس کتابخانه‌های مربوط، گاه بر اساس مشاهده عکس نسخه و گاهی مشاهده اصل نسخه‌ها صورت گرفته است. نسخه‌ها به ترتیب زمان قطعی یا تخمینی کتابت، یاد شده و از سال ۹۱۸ قمری تا ۱۳۸۵ قمری را در بر دارد.

کلیدواژه‌ها: کتاب سلیم بن قیس؛ نسخه‌های خطی؛ نسخه‌شناسی؛ متون حدیثی قرن اول.

استادی، کاظم، (مقاله)، بررسی انتساب سند کتاب سلیم به شیخ طوسی، علوم حدیث، بهار ۱۴۰۰ ش، شماره ۹۹.

چکیده: از دیرباز، مناقشاتی درباره شخصیت سلیم و نیز صحت و اعتبار کتاب سلیم بن قیس در منابع شیعی وجود داشته است. موافقان اعتبار کتاب سلیم، بدون توجه به مشکلات محتوایی این کتاب، و نیز وضعیت نسخه‌های خطی مشوش کتاب سلیم، اصرار دارند تا با بیان نظرات تأییدی دانشمندان و علمای پیشین و اسناد قابل قبول برای کتاب سلیم، نسبت به اعتبار این کتاب اقدام، یا وضعیت اعتبار آن را تصحیح یا پررنگ نمایند. در این میان، اسناد شیخ طوسی بر ابتدای یک مدل از نسخه‌های خطی کتاب سلیم، بسیار حایز اهمیت است؛ اما با توجه به ابهامات جدی موجود در سند منسوب به شیخ طوسی، و نیز با توجه به دلایل و قرائنی که از آثار شیخ طوسی و منابع پیشینیان او وجود دارد، به نظر می‌رسد که اسناد نونویس موجود در یک نسخه خطی کتاب سلیم، سند و طریق شیخ طوسی نیستند و برخی افراد، دانسته یا نادانسته آن را به صورت جعلی در نسخه برداری‌های خود از کتاب منسوب به سلیم، بر نسخه خطی متأخر کتاب سلیم افزوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: کتاب سلیم، سلیم بن قیس، شیخ طوسی، طرق طوسی.

استادی، کاظم، (مقاله)، روایات سلیم بن قیس در الغیبه نعمانی و بررسی وضعیت استثنای آن در میان روایات دیگر، اعتبارسنجی حدیث، دوره ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ ش.

چکیده: همواره نظرات منفی‌ای درباره اصالت کتاب کنونی سلیم بن قیس، ابراز شده؛ و دیدگاه‌هایی وجود داشته که کتاب منسوب به سلیم، را ساختگی دانسته‌اند. با بررسی کتاب‌های مربوط به شش قرن اول هجری، مشخص می‌شود که تعداد انگشت شماری احادیث به نقل از سلیم بن قیس در آثار کلامی، تاریخی وجود دارد، که همگی به نقل از شخص «عمر بن اذینه» هستند؛ مگر پنج روایت موجود در کتاب الغیبه نعمانی، که این روایات به نقل از شخص «معمر بن راشد» می‌باشند. با توجه به این نکته، این ابهام و اشکال ایجاد می‌شود که: چرا تمامی اسناد کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی، اسنادشان از عمر بن اذینه است؛ اما اسناد پنج روایت کتاب الغیبه نعمانی، از معمر بن راشد است؟ دلایلی نشان می‌دهند

که احادیث سلیم در الغیبة نعمانی، نونویس هستند؛ و به نظر می‌رسد این احادیث سلیم موجود در کتاب الغیبة، اصیل نباشند؛ و بعد از زمان نعمانی، توسط دیگران، عمدتاً یا سهواً به متن کتاب الغیبة نعمانی اضافه شده باشند؛ به این معنی که مثلاً برخی افراد، احادیث مرتبط کتاب‌های کنونی سلیم که با موضوع باب چهارم الغیبة هم‌خوانی داشته است را در حاشیه نسخه خطی کتاب الغیبة نعمانی یادداشت نموده‌است؛ و این حاشیه، در نسخه برداری‌های بعدی، توسط افراد دیگری، به متن اصلی کتاب افزوده شده؛ و وجه تمایزی میان متن اصلی و متن حاشیه ایجاد نشده است. همچنین، شواهد مؤیدی نیز از نسخه‌های خطی الغیبة در دست است، که گویای این مطلب است که کتاب الغیبة کنونی، تماماً اصیل نیست.

کلیدواژه: الغیبة نعمانی، معمر بن راشد، عمر بن اذینه، سلیم بن قیس، احادیث سلیم.

استادی، کاظم، (مقاله)، بررسی انتساب سند یک مدل نسخه خطی کتاب سلیم به ابن شهر آشوب، اعتبارسنجی حدیث، دوره ۳، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۴۰۰ ش.

چکیده: از گذشته تاکنون، مناقشاتی پیرامون هویت تاریخی و شخصیت سلیم بن قیس، و نیز صحت و اعتبار «کتاب سلیم» در منابع شیعی وجود داشته است. جدای از بررسی محتوایی کتاب کنونی سلیم، بررسی اسناد نسخه‌های خطی این کتاب می‌تواند حائز اهمیت باشد. اکنون بیشتر نسخه‌های خطی کتاب کنونی سلیم، بدون سند هستند و اغلب نسخه‌هایی که دارای سند می‌باشند، سندشان به «ابان عن معمر بن راشد» ختم می‌شود. اما در این میان، چند نسخه خطی محدود، اسناد شیخ طوسی و ابن شهر آشوب بر ابتدای خود دارند؛ که سندشان به «ابان عن عمر بن اذینه» ختم می‌گردد. با توجه به ابهاماتی که پیرامون اصالت کتاب سلیم وجود دارد، و نیز تفاوت‌هایی که در نسخه‌های خطی کتاب کنونی می‌باشد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا اسناد منسوب به ابن شهر آشوب برای این نسخه‌ها، اصیل و غیرمخدوش هستند یا خیر؟ در این نوشتار، با ارائه دلایل و قرائنی که از آثار ابن شهر آشوب و منابع پیشینیان او وجود دارد؛ توضیح داده خواهد شد که اسناد موجود در یک مدل نسخه خطی کتاب سلیم منسوب به ابن شهر آشوب، نونویس و غیراصیل است؛ یعنی برخی افراد،

آن را به صورت جعلی در نسخه برداری های خود به نسخه های خطی کتاب منسوب به سلیم، افزوده اند.

کلیدواژه: کتاب سلیم، سلیم بن قیس، ابن شهر آشوب، نسخه های خطی.

استادی، کاظم، (کتاب)، اسرار آل محمد و سلیم بن قیس، بوستان کتاب، قم، ۱۴۰۰ ش، ۳۸۰ ص، وزیری.

در کتاب این سرفصل ها مطرح شده است:

- مقدماتی درباره سلیم بن قیس هلالی و کتاب او
- زندگی نامه و گاهشمار فرضی زندگی سلیم
- فهرست اجمالی مطالب کتاب سلیم، و نسبت مطالب کتاب به دوره ها، نگاه آماری به کتاب سلیم و ...

- اهمیت کتاب سلیم و علت مشهور شدن کتاب

- حالات متصور برای سلیم و کتابش

- روش منطقی بررسی سلیم و کتاب وی

- نتیجه گیری و برخی نکات مبهم

استادی، کاظم، (کتاب)، دانشنامه سلیم بن قیس، (۱۲ مجلد)، مخطوط، ۱۳۹۹ ش. پژوهشگر، در طی تحقیقات مفصل اش پیرامون کتاب های منسوب به سلیم بن قیس، و با بررسی ۸۰ عنوان کتاب کلامی و تاریخی و ... شیعه، که مطالب مرتبط با کتاب کنونی سلیم داشته اند، و نیز بررسی نسخه های خطی و اسناد و شواهد دیگر، به این نتیجه رسیده است که: این کتاب های کنونی منسوب به سلیم، حداقل در دسترس علمای ۶ قرن اول نبوده، و موضوع هستند؛ و احتمالاً پس از قرن هفتم هجری قمری، ساخته و پرداخته، یا به تعبیر بهتر، جعل شده اند.

عناوین مجلدات دانشنامه عبارتند از:

۱- درباره سلیم و کتاب های او (۵۰۰ ص)

۲- درباره راویان سلیم (۵۰۰ ص)



- ۳- درباره اسناد سلیم بن قیس (۵۰۰ ص)
- ۴- نسبت منابع نخستین به سلیم (۸۰۰ ص)
- ۵- درباره اشکالات و تناقضات کتاب‌های سلیم بن قیس (۴۵۰ ص)
- ۶- احادیث سلیم بن قیس در قرون اول (۳۰۰ ص)
- ۷- درباره نسخه‌های خطی سلیم (۴۵۰ ص)
- ۸ و ۹- نسخه‌های خطی کتاب‌های سلیم (۹۰۰ ص)
- ۱۰- مأخذشناسی و کتاب‌شناسی سلیم بن قیس (۳۰۰ ص)
- ۱۱- مجموعه مقالات پیرامون سلیم (۶۰۰ ص)
- ۱۲- فهرست اعلام

افتخارزاده، محمود رضا^۱، (ترجمه و مقدمه)، اسناد سری و ممنوعه نهضت اسلام، رسالت قلم، قم، ۱۳۷۷ ش، ۴۸۰ ص، وزیری.

پس از انتشار اولین ترجمه از کتاب سلیم توسط آقای انصاری زنجان، در سال ۱۳۷۷ ش، ترجمه ای نیز، به اهتمام آقای محمود رضا افتخارزاده، با عنوان اسناد سری و ممنوعه نهضت اسلام (تاریخ سیاسی صدر اسلام)، توسط نشر رسالت قلم منتشر شد.

در ابتدای کتاب، مقدمه‌ای از مترجم کتاب، درباره سلیم بن قیس، ابان ابن ابی‌عیاش و کتاب سلیم بن قیس نوشته شده است. در ادامه، مقدمه‌ای از ابان ابن ابی‌عیاش قید شده، سپس ترجمه متن کتاب و در انتها، فهرس کتاب آمده است.

الهی خراسانی، علی اکبر^۲، (مقاله)، نقدی بر مقاله «پژوهشی درباره سلیم بن قیس هلالی»، علوم حدیث، پاییز ۱۳۸۳ شماره ۳۳.

۱. محمدرضا افتخارزاده (متولد ۱۳۳۳ بیرجند) نویسنده، محقق و مترجم است. او مقالاتی را در مورد ایران‌شناسی، اسلام‌شناسی و عرفان ایران دارد؛ و همچنین برخی از متون اصلی عرفان اسلامی ایران را ترجمه کرده است.

۲. با توجه به مطلبی که از علی الهی خراسانی در جایی خواندم؛ مشخص شد که نام نویسنده در مقاله نشریه علوم حدیث اشتباه درج شده؛ و مقاله از علی اکبر الهی خراسانی نیست بلکه از فرزند ایشان علی الهی متولد ۱۳۶۳ ش است؛ که از پژوهشگران حوزه عملیه مشهد هستند.

چکیده: در فصلنامه مطالعات اسلامی^۱ مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در باره سلیم بن قیس هلالی» به قلم دکتر عبدالمهدی جلالی درج شده است. نویسنده در این مقاله، با گردآوری منابع بسیار و انجام تحقیقات میدانی، کوشیده است با نگاهی تاریخی و نقادانه، وجود شخصی به نام سلیم بن قیس را زیر سؤال برد و ثابت کند که نام وی ساختگی است.

سلیم در میان محققان و دانشمندان، نام مشهوری است و قدیم‌ترین کتاب حدیثی موجود را به وی نسبت می‌دهند. بدین سبب، با نبود چنین فردی در تاریخ، طبیعتاً کتاب حدیثی وی از درجه اعتبار ساقط خواهد شد و این گونه است که نوشته دکتر جلالی اهمیت می‌یابد.

نویسنده در این مقاله به دنبال آن هست که با ملاحظه قرائن بسیاری، به اثبات رساند که وجود سلیم، شایسته تردید نبوده، انکار ناشدنی است. البته اثبات وجود سلیم، به تنهایی برای صحت استناد به کتاب منسوب به وی کافی نیست، ولی برای ردّ دلیل بی‌اعتباری کتاب، به لحاظ انکار وجود سلیم، کافی است. این هدف (اثبات وجود سلیم) از رهگذر نقد مقاله مزبور و نشان دادن تناقضات و اشتباهات آن به دست خواهد آمد.

الهی الخراسانی، علی اکبر، (مقاله)، سلیم بن قیس الهلالی فوق الشبهات؛ مطالعه نقدیة فی مقالة «سلیم بن قیس...»، مترجم: غلاب، نظیره، نصوص معاصرة، ربیع ۱۴۳۳ العدد ۲۶.

این مقاله، ترجمه همان مقاله قبلی، از همان نویسنده است.

انتصاری، محمد حسین^۲ و مجتبی یوسفی، (مقاله)، کتاب سلیم بن قیس هلالی (بررسی اشکالات وارده به کتاب)، بی‌نا، بی‌جا، (حدود ۱۳۸۹ ش).

این مقاله، در آثار پژوهشی اساتید و طلاب مدرسه علمیه کرمانی‌ها بر روی وبلاگ اینترنت قرار داده شده، و از نشر کاغذی آن اطلاعی در دست نیست؛ در این مقاله، به بررسی اشکالات وارده به کتاب پرداخته شده است.

۱. شماره ۶، تابستان ۱۳۸۲ (ویژه علوم قرآن و حدیث) ص ۸۹-۱۲۶.

۲. هر دو نفر، از طلاب یا اساتید مدرسه کرمانی‌های قم هستند، که شناخته نشدند.

فصل اول آن نگاهی کوتاه درباره سلیم بن قیس نموده است. در فصل دوم به بیان سه اشکال عمده که بر کتاب مذکور وارد کرده‌اند، پرداخته؛ و از زبان برخی بزرگان، جواب‌هایی برای آن اشکالات ذکر نموده است. همچنین در این نوشتار، استفتائاتی نیز از برخی مراجع تقلید معاصر، پیرامون سلیم بن قیس و کتاب وی، درج شده است.

به عنوان نمونه، پرسیده شده:

سؤال: نظر شما در مورد کتاب «سلیم بن قیس هلالی» از نظر سند و دلالت متن آن که پاره‌ای از علما در برخی اسناد و یا دلالت برخی از روایات آن مناقشه می‌کنند چیست؟ به نظر می‌رسد مهم‌ترین مناقشه همان است که از سوی امام خویی «قدس سرّه» در این مورد صورت گرفته است، و ما دوست داریم دیدگاه شما را هرچه زودتر در این مورد بدانیم؟ و پاسخ‌هایی از آیت الله روحانی و نیز سید محمود شاهرودی، در این مقاله درج شده است.

انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل^۱، (ترجمه تحقیق)، اسرار آل محمد (ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی)، دفتر نشر معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۱ ش. این کتاب ترجمه و خلاصه چاپ سه جلدی کتاب سلیم است که البته از نظر زمان چاپ، پیشتر از چاپ سه جلدی منتشر شده است. در قسمت اول به معرفی خلاصه‌ای از زندگی سلیم و تاریخچه کتاب وی پرداخته شده و در قسمت دوم، به بررسی و تحقیق درباره کتاب سلیم اشاره می‌دارد.

اصل کتاب نیز، در سه بخش گزارش شده است:

بخش اول متن کتاب سلیم، احادیثی که انواع چهارگانه نسخه‌های کتاب سلیم (الف و ب و ج و د) در آن مشترکند، از شماره ۱ تا ۴۸ ذکر می‌شود.

۱. اسماعیل انصاری زنجانی (۱۳۱۲-۱۳۸۸ ش)، مترجم و مؤلف آثار حدیثی، که در شهر قم فعالیت داشتند. ایشان تالیفاتی درباره حضرت زهرا (س) دارند؛ و نخستین اثر ایشان دائرة المعارف ۲۵ جلدی الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء است؛ که بیش از ۲۰ سال، صرف پژوهش و تألیف این اثر کرده‌اند.

بخش دوم، تتمه متن کتاب سلیم در نوع «ج» از نسخه‌های کتاب که کاملتر است، احادیثی آمده که در «الف» و «ب» و «د» وجود ندارد، به جز حدیث ۵۸ که در نوع «ب» نیز هست. این ۲۲ حدیث در این فصل از شماره ۴۹ تا ۷۰ ذکر می‌گردد.

در بخش سوم، مستدرکات کتاب سلیم ۲۳ حدیث ذکر می‌شود که در کتب حدیث از سلیم بن قیس نقل شده و در نسخه‌های موجود کتاب سلیم وجود ندارد. این احادیث جزئی از کتاب او به حساب می‌آید، زیرا آنچه از سلیم نقل شده از کتاب او بوده است. ذکر این احادیث به عنوان تکمیل کتاب سلیم و عرضه نسخه کاملی از آن است که شامل همه روایات منقول از سلیم خواهد بود.

این ترجمه بارها و در سالهای مختلف، توسط ناشران گوناگون (همانند: شیعه، معارف اسلامی، علامه، الهادی، دلیل، دلیل ما و...) منتشر شده است.^۱

انصاری زنجانی خوئینی، محمد باقر^۱، (مقدمه و تحقیق)، کتاب سلیم بن قیس هلالی، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۳ ش، ۳ ج، وزیری (عربی).

این چاپ کتاب سلیم، در سه جلد به تحقیق شیخ محمد باقر انصاری در ۱۴۷۲ صفحه چاپ شده است.

جلد اول آن، مقدمه‌ای در ۵۵۰ صفحه، به معرفی سلیم و اثر او اختصاص یافته است؛ و مباحث زیر در طی چند فصل بررسی شده‌اند: حیات سلیم و تاریخ تدوین کتابش، اعتبار کتاب و احادیث آن به تقریر ائمه (ع)، کلمات علما در اعتبار کتاب و احادیث آن، دانشمندی که کتاب سلیم یا روایات آن را ذکر کرده‌اند، کتاب سلیم از نگاه غیر شیعه، نقد و رد مناقشاتی که دربار این اثر مطرح شده، بررسی سلسله اسناد کتاب، معرفی نسخه‌های خطی و همچنین، روش تحقیق برای این کتاب بیان شده است.

جلد دوم آن بر اساس بازدید ۱۴ نسخه خطی در ۴۰۰ صفحه است؛ و متن ارایه شده کتاب با چهار نسخه معروف، مقابله و تصحیح شده است؛ همچنین، مستدرکات روایاتی دیگر از سلیم نیز، که در نسخه‌های موجود کتاب سلیم وجود ندارد، از جوامع روایی دیگر

۱. نگاه کنید: بخش چاپ‌های کتاب سلیم.

استخراج، و نقل شده اند.

جلد سوم کتاب، اختصاص به فهارس متن کتاب، و نیز، استخراج مصدر تک تک احادیث، از مدارك حدیثی موجود شیعه می باشد؛ که برای هر حدیث، چندین مأخذ نشان داده شده است. همچنین، فهرست های دوازده گانه از جمله فهرست موضوعی است که همه اینها در ۵۲۰ صفحه ارائه شده اند.

انصاری زنجانی، محمد باقر، (کتاب)، گزارش لحظه به لحظه از سرگذشت اولین کتاب اسلام، دلیل ما، قم، ۱۳۸۴ ش، ۵۶ ص، رقعی.

مقدمه کتاب سلیم^۱، توسط مؤلف آن ترجمه و تلخیص شده است؛ و به صورت گزارشی از ماجرای کتاب سلیم در ۱۴ قرن که بر آن گذشته، تنظیم؛ و با عنوان بالا، توسط ناشر اصلی کتاب سلیم، منتشر، و بارها تجدید چاپ شده است.

در این کتاب گزارش چگونگی تالیف کتاب سلیم بن قیس هلالی اولین کتاب در اسلام در قالب داستانی در ۵ مرحله بدین قرار بازگو می شود: تالیف با حضور معصومین (ع)، کتاب سلیم در ایران، اولین حافظ کتاب سلیم، کتاب سلیم در چهارده قرن، و ترجمه و انتشار کتاب سلیم.

الأنصاری الزنجانی، محمد باقر^۲، (مقاله)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی أقدم نص تاریخی عقائدی فی الإسلام، تراثنا، عشر، رجب ذوالحجّة ۱۴۲۲ العدد ۳ و ۴.

این مقاله خلاصه ای است از جلد اول کتاب سه جلدی سلیم بن قیس، که توسط محقق همان کتاب، تهیه و تنظیم شده است.

این مقاله عربی، شامل مطالبی همانند:

۱. انصاری زنجانی خوینی، محمد باقر، (مقدمه و تحقیق)، کتاب سلیم بن قیس هلالی (۳ جلدی عربی)، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۵ ق (۱۳۷۳ ش).

۲. ایشان متولد ۱۳۳۹ ش محقق و نویسنده آثار دینی و حدیثی مرتبط با اهل بیت (ع) که تعدادی از آثارشان توسط انتشارات دلیل ما منتشر شده است. ایشان، فرزند حاج اسماعیل انصاری زنجانی، مترجم کتاب سلیم بن قیس هستند.

- حیات سلیم و تاریخ تدوین کتابش
- اعتبار کتاب و احادیث آن به تقریر ائمه (ع)
- کلمات علما در اعتبار کتاب و احادیث آن
- دانشمندانی که کتاب سلیم یا روایات آن را ذکر کرده‌اند
- کتاب سلیم از نگاه غیر شیعه
- بررسی سلسله اسناد کتاب
- معرفی نسخه‌های خطی کتاب سلیم بن قیس هلالی

بابایی آریا، علی^۱، فخلعی، محمد تقی^۲، (مقاله)، در جستجوی سلیم بن قیس هلالی، مطالعات اسلامی، تابستان ۱۳۸۵ شماره ۷۲.

مقاله‌ای علمی است در تأیید وجود سلیم بن قیس؛ و در رد و نقد مقاله آقای عبدالمهدی جلالی نوشته شده؛ ولی به نظر نتوانسته به خوبی، نظرات آن مقاله را سست نماید.

چکیده: یکی از مسایل رجالی که از دیر باز توجه رجال شناسان را به خود جلب کرده، مساله وجود یا عدم شخصی به نام «سلیم بن قیس هلالی» است، شخصی که یکی از کهن ترین کتاب‌های روایی شیعه منسوب به اوست و شهرت او نیز تا حد زیادی معلول همین انتساب است. رجال شناسان و صاحب نظران، درباره این مساله دو دیدگاه مختلف داشته‌اند: دیدگاهی که سلیم بن قیس هلالی را نه تنها شخصیتی واقعی، که شخصیتی بسیار برجسته و قابل توجه دانسته و با اوصافی مانند «جلیل القدر»، «من اولیاء امیرالمومنین (ع)» و ... از او یاد کرده است.

و دیدگاه دیگری که سلیم بن قیس هلالی را نامی بی مسماء، ساختگی و موهوم شمرده که اساساً هیچ گاه وجود واقعی نداشته و یا نامی مستعار پنداشته است، که شیعیان کوفه از رهگذر تقیه به کار برده اند.

۱. شناخته نشد؛ ولی در سال ۱۳۹۲ش، ایشان دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد بوده‌اند.

۲. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.



به نظر نگارندگان این مقاله، هر کدام از دو دیدگاه فوق قابل نقد است. شاید بتوان دیدگاه
سومی را مطرح کرد که به واقعیت نزدیک‌تر باشد. سلیم بن قیس هلالی نه يك شخصیت
تاریخی برجسته بوده است و نه يك شخصیت خیالی و ساختگی، بلکه يك شخصیت صرفاً
روایی بوده است که باید در بستر مناسب خود مورد مطالعه قرار گیرد. بستر مناسب برای
مطالعه يك شخصیت روایی بر خلاف آنچه برخی تصور کرده‌اند منابع تاریخی نیست، بلکه
منابع رجالی و حدیثی است. تحقیق و جست و جو در این منابع نیز به روشنی نشان می‌دهد
که سلیم بن قیس هلالی به عنوان يك راوی مسلم و نویسنده احتمالی کتاب منسوب به او
واقعیت داشته است.

بحر العلوم، سید محمد صادق،^۱ (مقدمه و تحقیق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی،
المطبعة الحیدریة، نجف، بی‌تا.
کتاب سلیم بر اساس نسخه شیخ حر، بارها توسط المطبعة الحیدریة بدون مقدمه و
تحقیقی (در ۱۷۸ صفحه)، منتشر شده است. در برخی از چاپ‌ها، حدود ۱۰ الی ۱۱ صفحه
مقدمه تحقیقی اضافه شده و در ۱۹۲ صفحه منتشر شده است. که عنوان می‌شود از سید
محمد صادق بحر العلوم است.

برقی، ابوالفضل^۲ (بخشی از کتاب)، عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، بی‌نا، ۱۳۸۸ ش.
(سال تألیف: قبل از ۱۳۷۰ ش)
کتاب، پیرامون نقد اصول کافی است. در باب اختلاف الحدیث، در حدود هفت صفحه
پیرامون سلیم و کتاب وی، مطلب نوشته است.

۱. سید محمد صادق بحر العلوم (۱۳۱۵-۱۳۹۹ق)، کتابشناس، مصحح متون؛ از علمای شیعه در نجف، شاگرد آیات
عظام محمدحسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی و سید محسن طباطبایی حکیم در فقه و اصول، دارای قریحه
ادبی، قاضی شهرهای «العمارة» و «بصره» در عراق و صاحب تألیفات متعدد بود.
۲. سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی (زاده ۱۲۸۷ - درگذشته ۱۳۷۰)، از روحانیان تجدیدنظرطلب دینی بود.

در قسمتی از متن آمده است (ص ۲۳۱):

به گمان حقیر اکاذیبی را که در قرن سوم و چهارم با سوء استفاده از نام سلیم جعل شده و در کتب روایی پراکنده بوده است، با اضافاتی دیگر که بافته‌اند و به صورت کتابی درآورده‌اند و در میان مسلمین غافل کم عقل ضعیف الایمان ناآشنا با قرآن، انتشار داده‌اند (از علمای متقدم که روایات سلیم را نقل کرده‌اند هیچ یک از کتاب سلیم نام نبرده‌اند، بلکه اشاره به کتاب سلیم از شیخ مفید به بعد، دیده می‌شود) و به همین سبب، در نسخ مختلف این کتاب، تعداد روایات و ترتیب آنها اختلاف فاحش دارد!

به هر حال، کتاب موجود بسیار معیوب است، از جمله با اینکه بنا به ادعای کتاب، فرد ضعیفی موسوم به ابان بن ابی عیاش که منقولات سلیم در اختیار او بوده، یک ماه قبل از مرگ، یکی از ساکنین بصره، به نام عمر بن اذینه را از این کتاب مطلع ساخته و کتاب را به او می‌سپارد، اما در همین کتاب، عمر بن اذینه روایات را گاه از خود ابان و گاه با واسطه فرد ضعیفی به نام ابراهیم بن عمر صنعانی نقل می‌کند.

الطعن فی کتاب سلیم بن قیس، موجود در سایت إضاءات عقائدية وفقهية علی فکر العلامة المرجع السيد محمد حسين فضل الله، بی‌تا.
نوشتار حاضر نقدی موردی به کتاب مأساة الزهراء (ع) سید جعفر مرتضی عاملی است؛ که عقیده دارد وی حامیان و تأیید کنندگان و نفی کنندگان کتاب سلیم را به خوبی معرفی نکرده است.
در این نوشتار حدود ده صفحه‌ای، به ترتیب تاریخ، اقوال علما در اشکال به کتاب سلیم را ذکر می‌کند؛ که اسامی آنها عبارتند از:

- ۱- الشیخ المفید محمد بن محمد بن النعمان (ت ۴۱۳هـ). ۲- أحمد بن الحسین بن عبید الله بن الغضائری (ت القرن ۵هـ). ۳- ابن داود (حیاً ۷۰۷هـ). ۴- العلامة الحلّی (ت ۷۲۶هـ).
- ۵- زین الدین بن علی الجبعی العاملی (ت ۹۶۵هـ). ۶- السید مصطفی التفریشی (۱۰۴۴هـ).
- ۷- الشیخ أبو الحسن الشعرانی (ت ۱۳۹۳هـ). ۸- السید هاشم معروف الحسینی (ت ۱۴۰۳هـ).
- ۹- الشیخ مرتضی الحائری (ت ۱۴۰۶هـ). ۱۰- السید أبو القاسم الخوئی (ت ۱۴۱۳هـ). ۱۱- الشیخ جواد التبریزی (ت ۱۴۲۷هـ). ۱۲- الشیخ حسین علی المنتظری (ت ۱۴۳۰هـ). ۱۳-

السید محمد حسین فضل الله (ت ۱۴۳۱ هـ). ۱۴- الشیخ محمد الباقر البهبودی (ت ۱۴۳۶ هـ).
 ۱۵- السید علی السیستانی. ۱۶- الشیخ محمد آصف المحسنی. ۱۷- الشیخ ناصر مکارم
 الشیرازی. ۱۸- السید محمود الهاشمی الشاهرودی. ۱۹- الشیخ حسن حسن زاده الآملی.
 ۲۰- الشیخ فتح الله المحمّدی (نجارزادگان). ۲۱- الشیخ حیدر حب الله. ۲۲- الشیخ
 حسین علی المصطفی.

پوسایی، محمد باقر، (کتاب دیجیتالی) شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها به روایت
 سلیم بن قیس، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، اصفهان، ۱۳۹۳ ش.
 این کتاب ۳۰ صفحه مطلب جمع آوری شده و در تأیید کتاب سلیم می باشد؛ که در
 تیرهای زیر مطالبی را به صورت خلاصه بیان داشته است:

- شخصیت سلیم بن قیس راوی اول
- شخصیت ابان ابی عیاش راوی دوم
- دلایل توثیق عام ابان بن ابی عیاش
- کتاب سلیم بن قیس
- شهادت حضرت زهرا (ع) به روایت سلیم بن قیس:
- ۱- آتش زدن درب خانه و مضروب ساختن حضرت زهرا (ع)
- ۲- شهادت حضرت زهرا (ع) و حضرت محسن (ع)
- ۳- تهدید به قتل حضرت علی بن ابی طالب (ع)
- ۴- طرز بیعت حضرت علی (ع)

جعفری، جواد^۱، (مقاله)، پاسخ به شبهه های احمد کاتب در موضوع احادیث دوازده امام
 (۳)، مشرق موعود، زمستان ۱۳۸۷ ش، دوره ۲، ش ۸.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی پژوهشکده حج قم.

۲. همچنین، مقالات شما ۱ و ۲ را نیز نگاه کنید: مشرق موعود: بهار ۱۳۸۷، دوره ۵، شماره ۵. مشرق موعود: پاییز
 ۱۳۸۷، دوره ۲، شماره ۷.

چکیده: از دلایل اثبات تولد و وجود حضرت حجه بن الحسن العسکری (عج) احادیثی است که شیعه و سنی به تواتر نقل کرده اند و بنابر آنها، پیامبر اعظم به دوازده نفر بودن جانشینان خود تصریح کرده است. این احادیث را به اختصار احادیث دوازده امام (خلیفه) می‌گویند. البته برخی احادیث اهل تسنن و اکثر روایات شیعه افزون بر بیان تعداد جانشینان به اسامی، صفات و ویژگی آنان نیز پرداخته اند. شناساندن قائم دوازده جانشین و خبر از غیبت ایشان از مهم ترین نکات به شمار می‌رود که در این روایات آمده است. این احادیث به دو گونه به تولد و وجود حضرت حجت دلالت می‌کند: یکی به صورت عام یعنی استدلال به همان عدد دوازده که شیعه و سنی در آن باره هم نظرند و دیگری با متن یعنی استدلال به نام ها، صفت ها و ویژگی هایی که در متن روایات آمده و امام دوازدهم را که همان قائم است، مشخص و معین کرده است.

احمد الکاتب که در پی انکار وجود حضرت حجه بن الحسن العسکری (عج) است، شبهاتی درباره احادیث دوازده امام مطرح کرده است. برخی از شبهه های وی در دو شماره پیش بررسی و نقد شده است.

خلاصه شبهه:

۱. بزرگان شیعه، در اعتقاد به دوازده امام بر کتاب سلیم بن قیس اعتماد کرده اند. ۲.
- کتاب سلیم را دوراوی ضعیف نقل کرده اند. ۳. شیخ مفید کتاب سلیم را تضعیف کرده است.
۴. اشکال های زیدیه بر احادیث دوازده امام. ۵. احادیث دوازده امام دلالتی بر فرزند امام حسن عسکری (ع) ندارد.

خلاصه پاسخ ها:

۱. این ادعا هم خلاف واقع است؛ زیرا بزرگان شیعه نود در صد روایت دوازده امام را از راه غیر سلیم نقل کرده اند؛ ۲. مولفان شیعه بیش از سی طریق به سلیم دارند که این دو نفر تنها در سه طریق واقفند. لذا نقلشان اثری ندارند؛ ۳. این برداشتی غلط از کلام ایشان است. تضعیفی که شیخ مفید کرده، در مقام هشدار به مردم عادی است، نه تضعیف اصطلاحی؛

۴. شیخ صدوق همه اشکال های زیدیه را پاسخ داده است، اما نویسنده هیچ اشاره ای به آنها نکرده است؛ ۵. این احادیث به دو گونه بر فرزند امام حسن عسکری (ع) دلالت دارد: یکی به عموم و دیگری به متن.

جلالی، عبدالمهدی، (مقاله)^۱، پژوهشی درباره سلیم بن قیس هلالی، مطالعات اسلامی، تابستان ۱۳۸۲ شماره ۶۰.

اولین مقاله علمی و مفصل، در رد وجود شخصیت سلیم است؛ که پس از آن نیز چند نفر مقالاتی در رد این مقاله نوشته اند؛ ولی به نظر می رسد که نظریه نویسنده هنوز بر قدرت پابرجاست.

چکیده: سلیم بن قیس هلالی، نامی است که به سبب انتساب کتابی به او، مشهور شده است. بررسی و مطالعه درباره سلیم بن قیس از دو منظر امکان پذیر است: دیدگاه اول به روایات و موارث تاریخی نه فقط نگاه نقادانه ندارد؛ بلکه همواره در پی تأیید و تصویب آن هاست.

نگاه به سلیم بن قیس از این منظر برخاسته از مندرجات خود کتاب سلیم و مستند به سخنان منسوب به وی و تنها راوی کتاب، ابان بن ابی عیاش است.

دیدگاه دوم چون «در چهارچوب تحقیق تاریخی گام برمی دارد، ناگزیر روش انتقادی را برمیگزیند که بر مدار رد یا قبول روایات تاریخی و بر اصولی واقع گرایانه استوار است». نگاه به سلیم بن قیس از این منظر، نشأت گرفته از واقعیات تاریخی، روایات مستقل و موثق تاریخی و غیر تاریخی و جزئی نگر انتقادی می باشد.

نگارنده در بخش اول و دوم مقاله هر دو دیدگاه را آورده و در پایان استنتاجات خود را عرضه داشته و نتیجه گرفته که وجود شخصی به نام سلیم در تاریخ محل تأمل و تردید است. در پایان مقاله، نویسنده این نتایج را اعلام نموده است:

۱. این مقاله با یک سال فاصله در دو نشریه منتشر شده است؛ نک: جلالی، عبدالمهدی، (مقاله)، راوی کتاب سلیم در ترازو، مطالعات اسلامی، زمستان ۱۳۸۲ شماره ۶۲.



۱. تحقیق و جست و جو در کتابها، مآخذ و منابع موجود تاریخی، رجالی، قرآنی، حدیثی، سیره، مناقب، تراجم و ... که اساس اثبات وجود هر چهره تاریخی از پیامبر (ص) و امامان (ع) تا اشخاص دیگر است، نشان داد که هیچ گونه اطلاع، گزارش و یا خبری درباره سلیم بن قیس وجود ندارد.

۲. هیچ شاهد و مدرکی نیافتیم که به استناد آن، وجود خارجی واقعی و حضور تاریخی سلیم بن قیس هلالی میان سال‌های ۱۴ تا ۷۶ هجری ثابت شود. با آنکه برخی فرض یا ادعا کرده‌اند که سلیم در این برهه تاریخی فعال بوده و مایه‌های کتاب خود را از این و آن أخذ می‌کرده است.

۳. در هیچ یک از منابع و مآخذ شیعی و غیرشیعی، هیچ خبر و گزارش مستقلی تاریخی و غیر تاریخی درباره سلیم بن قیس وجود ندارد، هر چه درباره سلیم گفته‌اند، مستند و متکی به کتاب سلیم بن قیس به روایت ابان بن ابی عیاش و از نوع دور باطل است.

۴. سلیم بن قیس هلالی فقط از طریق روایاتش شناخته است و روایاتش هم، فقط از کتاب خودش به روایت تنها راوی آن، ابان بن ابی عیاش گرفته و نقل شده است.

۵. هیچ شاهد و مدرکی از تاریخ و جز آن وجود ندارد که نشان دهد سلیم در مقاطع و مواضع مهمی چون، پیش و پس از خلافت علی (ع)، جنگهای جمل، صفین، نهروان، کشمکش‌های معاویه و امام حسن (ع)، تقابل یزید و امام حسین (ع)، واقعه کربلا و بعد از آن، حتی برای یک لحظه حضور داشته، یا جزو یاران امامان (ع) بوده است.

۶. آنچه در بعضی کتابها آمده که سلیم بن قیس هلالی از اصحاب پنج امام نخست شیعه و تابعی بزرگ و صادقی بوده است، بر هیچ خبر موثق، دلیل مطمئن و سند مستقلی متکی نیست؛ بلکه به طور مستقیم و غیر مستقیم از کتاب سلیم نشأت گرفته و اخذ شده است.

۷. نام سلیم بن قیس در میان گریختگان از تعقیب و آزار حجاج بن یوسف وجود ندارد. بنابراین در جمع بندی نهایی به نظر می‌رسد سلیم بن قیس هلالی، نامی بی‌مسئله، ساختگی و موهوم است و هیچ زمان، شخصی با این نام و نشان در تاریخ وجود خارجی نداشته است و احتمالاً فرد یا افرادی این نام را جعل کرده و کتابی را به او نسبت داده، بر سر زبان‌ها انداخته‌اند.

همچنین، نقد این مقاله نیز در عنوان علی اکبر الهی خراسانی آمده است ملاحظه نمایید.

جلالی، عبدالمهدی^۱، (مقاله)، راوی کتاب سلیم در ترازو، مطالعات اسلامی، زمستان ۱۳۸۲ شماره ۶۲.

همان مقاله بعدی است؛ این مقاله در دو مجله مختلف فارسی، با یک سال فاصله منتشر شده است و نیز به صورت ترجمه به عربی در مجله نصوص معاصرة منتشر گشته است. برای ملاحظه چکیده، به عنوان بعدی رجوع کنید.

جلالی، عبدالمهدی، (مقاله)، راوی کتاب سلیم بن قیس بر ترازو، علوم حدیث، زمستان ۱۳۸۳ شماره ۳۴.

اولین مقاله علمی و مستقل و مفصل در نقد وثاقت ابان بن ابی عیاش است. چکیده: یگانه راوی «کتاب سلیم بن قیس»، ابان بن ابی عیاش است. برای بررسی و نقد هر کتاب، دو راه پیش پای پژوهشگر و نقاد گسترده است. راه اول، بررسی و نقد درونی اثر است که با ژرف نگری در محتوا و مطالب آن تحقق می پذیرد.

راه دوم، بررسی و نقد بیرونی کتاب است که با مطالعه، غور و بررسی در احوال و افکار پدید آورنده آن، انجام می شود. در تألیفاتی چون کتاب سلیم به قیس که با خبر واحد و از طریق یک راوی نقل و عرضه شده اند مطالعه و نقد خارجی اثر به جز مؤلف آن، به شکل بدیهی باید احوال یگانه راوی اثر را نیز دربرگیرد.

به علاوه، در آثاری چون کتاب سلیم که مجموعه ای از روایات و اخبار منسوب به پیامبر (ص)، امامان (ع)، صحابه و دیگران در آن گرد آمده و صبغه کتاب حدیث دارد نقد و بررسی بیرونی اثر در چارچوب ضوابط معینی که هنجارهای ثابت و تخلف ناپذیر حوزه حدیث پژوهشی محسوب می شوند، صورت می پذیرد و ساز و کار این گونه نقد، استفاده از ابزاری است

۱. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد.



که همانا اصول، معیارها و موازین (= ترازوهای) جرح و تعدیل که در دانش رجال حدیث موضوع اصلی و محور مباحث مربوط به نقد راویان را تشکیل می‌دهد است.

بر این پایه، بررسی و نقد احوال ابان بن ابی عیاش و تعیین وثاقت یا عدم وثاقت او در قامت «یک راوی حدیث» و به ویژه «یکتا راوی کتاب سلیم بن قیس»، مسأله‌ای است که در این مقاله به آن پرداخته شده است:

- بخش اول به احوال شخصی و آرایه‌های شخصیت ابان،

- بخش دوم به آفات شخصیت علمی حدیثی او،

- بخش سوم به مهم‌ترین منتقد راوی کتاب سلیم،

- بخش چهارم به اعتبار سنجی کتاب سلیم که ابان روایت کرده اختصاص یافته و در پایان، نتایج و نتیجه‌نهایی مذکور افتاده است.
به عنوان نمونه در نتیجه آمده است:

در طرق همه روایاتی که به سلیم بن قیس یا کتاب وی منتهی می‌شود، ابان قرار گرفته است. راوی کتاب سلیم، به دروغ‌گویی در امر حدیث و نسبت دروغ دادن به رسول خدا متهم شده است. و جمعی از صاحب نظران حدیث و نقادان رجال شیعه، نقل روایت از ابان را به کلی ترک و تحریم نموده‌اند.

از آن جا که میان اثر و پدید آورنده‌اش تناسب وجود دارد و «سبک هر کس خود اوست» کتاب سلیم بن قیس، مانند جاعلش، ضعیف، آفت زده، و عیناک است.
این امر، دلیلی دیگر بر ضعف و جرح ابان بن ابی عیاش و ضعف‌های او هم به نوبه خود، دلیل بر بی اعتبار بودن این کتاب است.

جلالی، عبدالمهدی، (مقاله)، سلیم بن قیس الهمالی حقیقة واقعة أم شخصية مصطنعة؟، مترجم: غلاب نظیره، مجله: نصوص معاصرة، ربيع ۱۴۳۳ العدد ۲۶.
همان مقاله قبلی است؛ این مقاله در دو مجله مختلف فارسی، با یک سال فاصله، منتشر شده است و سپس به صورت ترجمه به عربی در مجله نصوص معاصرة، به سال ۱۳۹۰ش منتشر گشته است.

برای ملاحظه چکیده، به عنوان قبلی رجوع کنید.

جوادى، قاسم^۱، (مقاله)، کتاب سلیم بن قیس هلالی، علوم حدیث، بهار و تابستان ۱۳۸۴ شماره ۳۵ و ۳۶.

مقاله‌ای مروری و کمی علمی در نقد کتاب منتشر شده سلیم، توسط آقای انصاری زنجانی است؛ که نویسنده، کتاب سلیم را اجمالاً مطالعه نموده و موردی، اشکالاتی که به نظرش در کتاب، اشتباه یا متناقض و هماهنگ نیست را، در بیش از ۱۸ مورد و نکته بیان نموده است. به عنوان نمونه، ایشان مطلبی را که سلیم از زمان مرگ ابراهیم نخعی نقل نموده، ذکر کرده است؛ و سپس سؤال نموده که سلیم بن قیس متوفی ۷۶ق، چگونه می‌توانسته از زمان مرگ نخعی که متوفی ۹۵ یا ۹۶ ق هست مطلبی نقل کند. در چکیده آن آمده است: صاحب‌نظران شیعه بر سر اعتبار یا عدم اعتبار کتاب موجود سلیم بن قیس اختلاف نظر دارند.

جماعتی از ایشان با اذعان به ثابت بودن وجود کتاب سلیم بن قیس، بر این عقیده‌اند که کتابی که هم اینک به وی منسوب است، اصالت نداشته، حاوی نکاتی خلاف عقیده شیعه و تاریخ مسلم است.

در این نوشتار، کتاب منسوب به سلیم بررسی شده و نکاتی از آن که عاری از صحت و حقیقت است بر نمایانده شده است.

خان بابا، مرگان^۲؛ معارف، مجید^۳، (مقاله)، بررسی و نقد احادیث قرطاس در کتاب سلیم بن قیس الهلالی، پژوهش نامه قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ شماره ۱۵.

چکیده: جانشینی پیامبر(ص)، یکی از دامنه دارترین مسائلی است که از رحلت آن حضرت تاکنون، اندیشمندان دو فرقه شیعه و سنی را به خود مشغول داشته است.

۱. مسئول بخش تاریخ حدیث در پژوهشکده علوم و معارف حدیث؛ و نیز استادیار گروه ادیان و مذاهب گروه جامعه المصطفی العالمیه.

۲. اکنون، استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی سمنان.

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

اهل تسنن با استناد به رای مشورتی مردم، مسالهی جانشینی پیامبر(ص) را با مبنای انتخاب امت تحلیل می‌کنند و متکلمان شیعی با استناد به متون دینی معتقدند که پیامبر، این امر مهم را به هیچ وجه فروگذار نکرده و به صراحت، جانشینان خود از میان اهل بیت(ع) را تعیین نموده است.

در این راستا، یکی از مستندات شیعه، احادیث قرطاس در کتاب سلیم بن قیس الهملائی و دیگر منابع می‌باشد که در احادیث آن ادعا شده پیامبر(ص) در آخرین لحظات حیات، جهت نگارش وصیت خود، صحیفه و دواتی خواسته و علیرغم اختلاف و نزاع جمع حاضر بر سر این موضوع، به ترتیب، دوازده جانشین پس از خود را با نام و نشان بر علی(ع) املا نموده است.

این نوشتار درصدد بررسی صحت و سقم این حدیث با مقایسه با دیگر منابع روایی است. خان بابا، مژگان؛ معارف، مجید، (مقاله)، بررسی و نقد متفردات کتاب سلیم بن قیس الهملائی، علوم حدیث، تابستان ۱۳۹۴ شماره ۷۶.

نویسنده، همان نویسنده مقاله قبلی است که ضمن گزارش کوتاهی از سلیم، با فرض وجود سلیم و کتاب وی، به گزارشی از انواع متفردات و نقد و بررسی آنها پرداخته است. چکیده: کتاب سلیم از آثار حدیثی شیعه متعلق به قرن اول هجری است. احادیث این کتاب در مقایسه با سایر مصادر فریقین مشترکات فراوان و متفرداتی دارد. در مقایسه میان کمیت مشترکات با متفردات، اکثریت روایات کتاب، گزارش‌هایی است که شواهد فراوانی دارد؛ اما درصد اندکی از آنها شامل متفردات است^۱ که بیشتر در محورهای اعتقادی، تاریخی، فضایل و مطاعن است.

پژوهش‌های محتوایی متفردات سلیم، بر پایه مبانی اعتقادی شیعه بیان‌گر اصالت محتوایی آنها است؛ نمونه آن، روایات وارده در موضوع معرفی ائمه اثنی عشر(ع) است.

۱. این ادعا صحت ندارد، ایشان احتمالاً بر اساس مدرک دهی محقق سه جلدی کتاب سلیم، ادعا را پشتیبانی نموده‌اند. مدرک دهی جناب آقای انصاری، تدلیس شده است. حدود ۸۵ درصد مطالب کتاب کنونی سلیم متفردات هستند؛ به دانشنامه سلیم مراجعه بفرمایید.

- اما اعتبار برخی از موضوعات همین متفردات، مانند:
- معرفی فرقه سامره در میان فرق اسلامی
- اغراق در بیان برخی فضایل علی (ع) و سلیم،
- مطاعن خلیفتین و همسران پیامبر (ص)
- خروج از مسیر حقیقت در بیان وقایع تاریخی، همچون بیان واقعه جمل و گفت و گوی محمد بن ابی بکر و ابوبکر در هنگام مرگ؛ قابل اثبات نیستند.

خان بابا، مرگان؛ استاد راهنما مجید معارف؛ استاد مشاور سیده فاطمه هاشمی، (پایان نامه دکتری)، اعتبار سنجی متنی و ارزیابی کتاب سلیم بن قیس الهلالی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، تابستان ۱۳۹۴ ش.

دو مقاله قبلی ایشان، مأخوذ از این پایان نامه می باشد.

چکیده: پس از قرآن کریم، اولین مرجع جهت شناخت عقاید اسلامی و سنت رسول خدا (ص)، احادیث منقول از ائمه ی معصومین (ع) است. در طول ادوار مختلف، مسلمانان به موازات حفظ کتاب خدا، همواره بر صیانت از احادیث ائمه معصومین (ع) کوشیده اند. نمونه ای از این کوشش ها ، کتاب سلیم بن قیس هلالی است که به ادعای شیعه ، از اولین آثار حدیثی می باشد. در مورد اعتبار این کتاب، درحالیکه برخی متقدمین شیعه و محدثین عامه بر آن اعتماد نموده و به نقل روایات کتاب سلیم پرداخته اند ، دیگران آن را یا از اعتبار ساقط می دانند، یا معتقدند در برخورد با برخی روایات این کتاب، باید توقف نمود. این درحالی است که احادیث کتاب سلیم، در منابع روایی فریقین، شواهد و متابعات فراوانی دارد و در اعتبار آن، فی الجمله، بحثی نیست. در پژوهش حاضر، پس از ارائه شواهد و متابعات برای احادیث کتاب سلیم از منابع فریقین و بررسی و نقد اشتراکات و افتراقات آنها ، مشخص شده است که تنها تعداد اندکی از این شواهد و متابعات، بدلیل تعارض با سیره ی معصومین (ع)، تناقض با دیگر منقولات خود سلیم و عدم همخوانی با تاریخ صحیح، محل تردید می باشند.



همچنین از میان احادیث سلیم، تنها تعداد اندکی از آنها جزو متفردات وی می‌باشد.^۱ از میان این متفردات، احادیثی که در محور اعتقادات و در موضوعات معرفی ائمه ی اثنی عشر (ع) و نماز بر پیکر پیامبر (ص) به امامت علی (ع) هستند، قابل پذیرش می‌باشند. همچنین متفردات سلیم، در محور احادیث تاریخی و موضوع وجود فرقه سامره در میان فرق اسلامی قابل پذیرش می‌باشند. اما، اعتبار برخی از موضوعات همین متفردات مانند: اغراق در آمار سپاهیان دو جناح در واقعه ی جنگ جمل، بیان برخی فضایل علی (ع) و امتیازات سلیم، احادیث مطاعن خلیفتین، همسران پیامبر (ص) و امت اسلام و احادیث تاریخی در موضوع گفتگوی محمد بن ابی بکر با ابوبکر در هنگام مرگ، قابل اثبات نیستند.

روضاتی، سید محمد علی، (مقاله)، ۳۱ نکته در باب سلیم بن قیس هلالی و کتاب او، مترجم: طالعی، عبدالحسین^۲، سفینه، زمستان ۱۳۹۳ شماره ۴۵.

چکیده: این گفتار که ترجمه رساله الدرر و اللالی فی ترجمه سلیم بن قیس الهلالی است، که ۳۱ نکته درباره سلیم بن قیس هلالی محدث مشهور سده یکم هجری را در بر دارد، و در باب کتاب او سخن می‌گوید که امروزه در دسترس و موجود است.

مؤلف مقاله با تسلط بر دانش رجال و تراجم و نسخه‌های خطی کتب مرجع، نکاتی بدیع درباره این کتاب ارزشمند بیان می‌دارد، از جمله درباره وثاقت سلیم و پاسخ به تضعیف رجالی او، سرگذشت کتاب و نسخه‌های خطی و چاپی آن، نقد و بررسی نظرات دانشمندان رجالی در این مورد، مانند میرزای استرآبادی، صاحب روضات الجنات، وحید بهبهانی، ابوالحسن شعرانی و دیگران، توضیحاتی در مورد ابان بن ابی عیاش راوی کتاب سلیم، و نکات دیگر.

شرح حال کوتاهی از مؤلف در ابتدای گفتار آمده است.

۱. به پاورقی عنوان قبل رجوع کنید.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه قم.



روضاتی، سید محمد علی^۱، (مقاله)، الدرر و اللالی فی ترجمه سلیم بن قیس الهلالی، (بخشی از کتاب در پرتو روضات)، مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۱ ش.
اصل مقاله قبلی است؛ که به زبان عربی، در مجموعه پرتو روضات منتشر شده است؛
برای دیدن چکیده آن، به عنوان قبل رجوع کنید.

سبحانی، محمدتقی^۲، (مقاله)، گامی دیگر در شناسایی و احیای کتاب سلیم بن قیس
هلالی، آینه پژوهش، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵ شماره ۳۷.
به نظر می‌رسد اولین مقاله‌ای باشد که در باب سلیم و کتاب وی در نشریه‌ای منتشر شده
است. این مقاله، ضمن معرفی کتاب سه جلدی سلیم که چند سال قبل از این مقاله منتشر
شده بود، به ارائه نقدهایی ملایم بر کتاب، و نیز طرح نکاتی مفید پیرامون بررسی بیشتر کتاب
سلیم، پرداخته است؛ و در انتها، طرح تفکیک دوره‌های زمانی بررسی کتاب سلیم را برای
تحقیق محققین، پیشنهاد داده است.

عنوان‌های مقاله عبارت اند از:

- اهمیت کتاب سلیم
- دیدگاه‌های مختلف در باره اعتبار کتاب سلیم
- نسخه‌های خطی کتاب سلیم
- بررسی سلسله سند کتاب سلیم
- تخریج روایات
- مسائلی دیگر پیرامون کتاب سلیم
- گام بعدی در تحقیق کتاب سلیم

۱. سید محمد علی روضاتی (۸۰۳۱-۱۹۳۱ ش)؛ عالم محقق و محدث متبع رجالی معاصر، کتاب شناس، تبارشناس
و تراجم نگار برجسته قرن پانزدهم هجری.
۲. دکتری رشته فلسفه تطبیقی، تربیت مدرس، دانشگاه قم، ۱۳۸۶.

سلطانی، سید محمد^۱، (کتاب)، بازخوانی کهن‌ترین میراث مکتوب شیعه، قم، برگ فردوس، ۳۴۰ ص، (منتشر نشده).

به نظر می‌رسد که این کتاب، و کتاب اینجانب (اسرار آل محمد و سلیم بن قیس) اولین کتاب‌های مستقل پیرامون سلیم بن قیس و کتاب وی می‌باشد، که تدوین شده است؛ چون تا این تاریخ کتابی مستقل درباره سلیم موجود نیست، یا حداقل بنده با جستجوی فراوان نیافتم. اینجانب اصل کتاب جناب آقای سلطانی را ندیده‌ام. زمان تدوین این کتابشناسی، اطلاعات نشر این کتاب را در کتابخانه ملی ایران ملاحظه نمودم؛ اما وقتی به ناشر کتاب و نیز مرکز پخش کتاب مراجعه نمودم؛ معلوم شد که کتاب حاضر، هنوز منتشر نشده است. از طریق ناشر، به شماره تلفن مؤلف دست یافتیم؛ و از طریق تماس با ایشان، مؤلف فهرست کتاب و عناوین فصل‌ها را برای حقیر ارسال نمودند؛ که اطلاعات زیر، به واسطه آن تنظیم شده است.

کتاب در ۳۴۰ صفحه و در چهار فصل و یک جمع‌بندی ارائه شده است.

در فصل اول، به معرفی سلیم بن قیس و کتاب وی پرداخته است. در فصل دوم مروری بر مطالب کتاب سلیم و متفردات آن دارد؛ و در فصل سوم، شواهد اعتبار کتاب سلیم و نقاط قوت آن را مطرح نموده است. در فصل چهارم که مهم‌ترین و اصل کتاب است؛ به هشت اشکال مطرح شده بر کتاب سلیم (که در مقالات و آثار قدیمی و معاصر ذکر شده) پرداخته و آن را در صد صفحه ارائه نموده است.

وی در اشکال سوم این فصل، الف، به بررسی اشتباهات کتاب سلیم در ۲۷ مورد پرداخته است؛ و در قسمت ب، به بررسی متفردات کتاب سلیم در ۳۱ مورد پرداخته است.

متن کتاب، حدود ۲۶۰ صفحه است که به پیوست آن دو مقاله با عناوین:

- راوی کتاب سلیم بن قیس بر ترازو، اثر عبدالمهدی جلالی؛

- مؤلف کتاب اسرار آل محمد بر ترازوی نقد، اثر اسلام ملکی معاف، گنجانده شده است.

۱. پژوهشگر گروه تاریخ مقارن اسلام، مرکز تخصصی ائمه اطهار (ع) وابسته به دفتر آیت الله فاضل لنکرانی.



سلطانی، سید محمد؛ و سید حسین فلاح زاده^۱، (مقاله)، بررسی گزارشات چالش برانگیز کتاب سلیم بن قیس هلالی پیرامون حضرت مهدی (عج)، مجله مشرق موعود، س ۱۳، ش ۴۹، بهار ۱۳۹۸ ش.

چکیده: کتاب سلیم بن قیس هلالی از قدیمی ترین کتب برجا مانده از صدر اسلام است. این کتاب عمدتاً به بیان حوادث پس از رحلت رسول خدا (ص) و ظلم های وارده بر خاندان رسالت پرداخته است. علی رغم اهمیت مسئله مهدویت و نیز گزارشات ضد و نقیضی که در این کتاب در رابطه با این موضوع وجود دارد، اما این مسئله از جمله مواردی است که تاکنون مورد توجه پژوهش گران نبوده است. مصداق یابی «مهدی موعود (ع)» در کتاب سلیم با چالشی جدی مواجه است، زیرا تناقضات چندی در روایات مهدوی کتاب سلیم وجود دارد. در این نوشتار نشان داده شد که در کتاب سلیم، تنها بنی امیه چهره ای منفی دارند و هیچ یک از امامان ضالیتی که در این کتاب معرفی شده اند، از بنی العباس نیستند! بنابر روایات این کتاب، مهدی موعود (عج) حکومت را از بنی امیه خواهد گرفت و آن را به صاحبان اصلیش بازخواهد گرداند. در مجموع به نظر می رسد نویسنده این کتاب یا بخش هایی از آن به احتمال زیاد، در دوره پایانی حکومت بنی امیه زندگی می کرده و در نتیجه امامان جور را فقط در میان آنان و سه خلیفه نخستین جستجو نموده و انتظار برچیده شدن این حکومت توسط امام زمان (عج) را داشته است. اشکالات متعددی بر کتاب سلیم وارد است که مانع از قبول همه مطالب کتاب به طور مطلق است و حتی انتساب همه گزارشات موجود در کتاب به سلیم بن قیس و یا ابان بن ابی عیاش با اشکال مواجه خواهد بود.

شجاعی، سید مهدی^۲؛ (فیلم نامه)، مردی از جنس نور، نیستان، تهران، ۱۳۸۹ ش، ۱۴۸ ص، رقعی .

کتاب مردی از جنس نور بخشی از زندگی یک مرد گمنام ولی فوق العاده مؤثر در تاریخ اسلام را به صورت یک فیلم نامه جذاب و خواندنی روایت می کند. این فیلم نامه شرح ماجرای

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم.

۲. سید مهدی شجاعی (۱۳۳۹)، تهران) داستان نویس و روزنامه نگار ایرانی است.

نگهداری و حفظ کتاب اسرار آل محمد (ص) توسط سلیم بن قیس و تعقیب و گریزهایش با بنی‌امیه و در زمان حجاج بن یوسف است.

این فیلم‌نامه درباره سلیم بن قیس هلالی از یاران امیرالمومنین (ع) است. او کتابی نگاشته و حجاج بن یوسف به دنبال او و کتابش است تا هر دو را سر به نیست کند.

گره داستان تا اواخر آن باز نمی‌شود و خواننده نمی‌داند که آن کتاب چیست و چرا تا این حد برای حکومت اهمیت دارد. قیس از ساعت مرگ خود خبر دارد و باید این کتاب را به اهلش بسپارد، کتابی که به قول او شرح بزرگ‌ترین تحریف و انحراف در عالم است و از بزرگ‌ترین خیانت و جنایت تاریخ پرده برمی‌دارد.

سلمان فارسی، نام و نشان نوجوانی ایرانی را در روستای نوبندجان (نوبندگان) به قیس داده است تا امانت به اهلش سپرده شود. ابان پسر ابی عیاش، این نوجوان برگزیده نیز در روای خود، سلیم را که «مردی از جنس نور» است، دیده و انتظار او را می‌کشد.

شکوری، مجتبی^۱؛ (تحقیق کلاسی)، بررسی شخصیت ابان بن ابی عیاش (یگانه راوی کتاب سلیم بن قیس هلالی)، اینترنتی (موجود در وبلاگ: tahqiqat.blogfa.com)، دانشگاه همدان، بی‌تا.

یک تحقیق کلاسی، برای درس تاریخ حدیث دوره کارشناسی ارشد (درس رجال) می‌باشد.

چکیده: کتاب سلیم بن قیس هلالی که ترجمه فارسی آن با نام اسرار آل محمد (ص) چاپ شده، یکی از کتب بحث برانگیز شیعه از لحاظ اعتبار یا عدم اعتبار آن است.

طبق آنچه در این کتاب آمده، سلیم بن قیس هلالی پس از آنکه همراه با حاصل دسترنج یک عمر خود که احادیث و روایات همین کتاب بود، از دست حجاج بن یوسف به سمت ایران گریخت، میهمان پدر ابان بن ابی عیاش فیروز شد و در روزهای آخرین عمر، این کتاب

۱. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بوعلی همدان.

را به ابان سپرد. از این رو، تنها کسی که این کتاب را از سلیم نقل می‌کند، ابان بن ابی عیاش است.

در این تحقیق، ابتدا شخصیت سلیم بن قیس هلالی و اعتبار کتاب منسوب به وی بررسی شده، و وجود این شخص و اعتبار آن از لحاظ روایی اثبات شده است. پس از آن، شخصیت ابان بن ابی عیاش به عنوان تنها راوی کتاب سلیم بن قیس، بازشناسی شده و با رد تضعیف این شخص توسط علمای اهل سنت و به تبع ایشان علمای شیعه، دلایل وثاقت ابان بن ابی عیاش برای نقل کتاب سلیم بن قیس هلالی بیان شده است.

شیخی، سمیه^۱؛ (پایان نامه) تحلیل انتقادی مبانی، روش و آرای «امینه اینلوز» در حدیث شیعه (مورد مطالعه: تصویر زن در نهج البلاغه و کتاب سلیم بن قیس)، پایان نامه کارشناسی ارشد (به راهنمایی علی حسن نیا)، دانشگاه شاهد، ۱۳۹۷ ش.

چکیده: از جمله مسایل مهمی که همواره مورد توجه پژوهشگران علوم دینی و حدیث پژوهان شیعه بوده، مسئله تصویر زن و جایگاه او در اسلام و متون دینی است. پژوهش‌های بسیاری در این رابطه انجام گرفته که هر کدام به موازات اینکه از چه منبعی استفاده شده و به چه نتیجه‌ای رسیده‌اند، دارای اهمیت اند. این موضوع مهم از دید خاورشناسان نیز دور نمانده و نگاشته‌های بسیاری، به ویژه با توجه به مطالب ذکر شده در «خطبه هشتم نهج البلاغه» به رشته تحریر درآمده است. تحقیق حاضر در نظر دارد به واکاوی نظرات یکی از خاورشناسان معاصر (امینه اینلوز) در این باره با توجه به مطالعات ایشان درباره دو کتاب نهج البلاغه و سلیم بن قیس هلالی بپردازد. از آن روی که تحقیق مفصل ایشان دارای پیشینه قابل توجهی در میان هم‌قطارانش نیست و از سویی، توجه، بررسی و نقد پژوهش‌های خاورشناسی در این زمینه در داخل کشور، به ویژه در ارتباط با تحقیق ایشان دارای سابقه نیست، نوشتار حاضر به روش توصیف و تحلیل، با رویکرد انتقادی و به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی تلاش دارد،

۱. مدیر گروه تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره).

مبانی، آراء و دیدگاه‌های امینه اینلوز را واکاوی، تحلیل و نقد کند. یافته‌ها حاکی از آن است که مهم‌ترین مبانی ایشان عبارتند از: عدم انتساب خطبه ۸۰ به امام علی (ع)، عادلانه بودن تصویر زن در کتاب سلیم بن قیس، عدم وجود کامل خطبه ۸۰ در کتب دارای اعتبار. مهم‌ترین آراء ایشان را نیز می‌توان اینگونه نام برد: عایشه مورد خطاب خطبه ۸۰ است و نه همه زنان، عدم انتساب تألیف نهج البلاغه به سید رضی (ره)، نکوهش عایشه به خاطر خروج از منزل. روش مورد استفاده ایشان نیز تطبیقی با رویکرد تاریخی - تحلیلی و تحلیل درون‌متنی است، که در این شیوه، به مقایسه نواقص زنان در نهج البلاغه و روایات مرتبط با زنان در کتاب سلیم بن قیس پرداخته است.

صفری فروشانی، نعمت الله^۱ و رسول قلیچ^۲، (نشست علمی ۱ و ۲)، ارزیابی کتاب سلیم بن قیس، گروه تاریخ اسلام مجتمع آموزش عالی امام خمینی، ۱۳۹۰ ش.

روز سه شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۹۰ گروه تاریخ اسلام مجتمع آموزش عالی امام خمینی، میزبان سومین نشست سیره پژوهی با حضور مدیر، اساتید گروه و جمعی از سیره پژوهان در سالن شهید صدر بود. موضوع این جلسه ارزیابی کتاب سلیم بن قیس بود که توسط آقای قلیچ ارائه گردید.

پیش از آن، آقای دکتر صفری مدیر گروه تاریخ اسلام به ایراد سخنانی پرداخت؛ که در آن به بر منحصر به فرد بودن برخی از گزارشات سلیم و نیز برخی از ویژگی‌های کتاب سلیم بن قیس (در حدود ۱۶ مورد) تاکید کرد. متن هر دو نشست در پایگاه اینترنتی دانشگاه مصطفی العالمیه موجود است.

آقای قلیچ، پایان‌نامه‌ای تحت عنوان: بررسی دیدگاه عالمان شیعه درباره کتاب سلیم ابن قیس با تاکید بر نقد دیدگاه‌های معاصر دارند که در موارد دیگر نوشته حاضر، معرفی شد.

۱. مدیر گروه تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره).

۲. طلبه و نیز فارغ التحصیل کارشناسی ارشد تاریخ تشیع از دانشگاه ادیان.

طاووسی، مریم^۱ (ندا طبسی)، (مقاله اینترنتی)، کتاب سلیم بن قیس هلالی، فیس بوک، ۲۰۱۵م.

نوشته‌ای مرووری و غیرعلمی است؛ که در آن، نویسنده تمایل دارد اعتبار کتاب سلیم بن قیس را از نگاه اهل بیت (ع) مورد نظر قرار دهد و در این باره نکاتی را بیان نموده است.

عاشوری تلوکی، نادعلی^۲، (مقاله)، نگاهی به مقدمه کتاب «اسرار آل محمد (ص)»، علوم حدیث، پاییز ۱۳۷۹ شماره ۱۷.

به نظر می‌رسد که دومین مقاله‌ای باشد که پس از انتشار کتاب تحقیقی سه جلدی سلیم بن قیس، پیرامون این کتاب نوشته و منتشر شده است.

نویسنده، به ارائه نکاتی (حدود هشت نکته) پیرامون چاپ کتاب سلیم (تحقیق جناب آقای انصاری) پرداخته؛ و برخی از اشکالات کتاب را با ذکر منبع و ارائه مطالبی بررسی نموده است؛ و در پایان، اقوالی از علما، همانند علامه شعرانی، در تضعیف کتاب سلیم را آورده است.

برخی از نکاتی که ایشان به نقد و بررسی آن اهتمام داشته‌اند، عبارتند از:

- جنبه فوق قدسی سلیم و کتاب او
 - اطلاع سلیم و ابان از زمان مرگ خویش
 - نحوه انتقال کتاب از سلیم به ابان و از وی به ابن اذینه
 - وضعیت نشر حدیث در دوران امام صادق (ع) و مقایسه آن با سلیم
 - نفی عدم اشتباه سلیم در نقل روایات
 - انتقاد به مترجم در بزرگ نمایی احادیث سلیم و شخص او
- و... در پایان این نکات نیز، به برخی از اشکالات موردی محقق در متن و تصحیح کتاب پرداخته است.

۱. شناخته نشد؛ بر روی اینترنت کسی ادعا نموده که ایشان یکصد و ده مقاله دارند؛ ولی از مقاله بالا که توسط حقیر ملاحظه شد؛ احتمالاً شخصی معمولی با نوشته‌های بسیار معمولی باشند؛ که اطلاعاتی از وی در دسترس نیست.

۲. دانشیار دانشکده حقوق، الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

العلوی الحسنی النجفی^۱، بی‌نا، (مقدمه و تحقیق)، السقیفة (= ابجد الشیعة = کتاب سلیم)، المطبعة الحیدریه، نجف، بی‌تا.

این کتاب توسط شخصی با اسم مستعار العلوی الحسنی النجفی^۲، با ۵۹ صفحه مقدمه پیرامون سلیم و کتاب وی و نسخه‌ها و اعتبار کتاب در چاپهای مختلف و با قطع‌های مختلف و مکرر در ۲۷۰ صفحه به تاریخ حدود ۱۳۶۱ق (۱۳۲۱ش) منتشر شده است.^۳ از روی چاپ ۲۷۰ صفحه‌ای العلوی الحسنی النجفی، افس‌ها و چاپ حروفی مختلفی نیز در مناطق گوناگون منتشر شده؛ مثلاً چاپ دارالفنون بیروت با حروف سربی، در تاریخ ۲۷ رمضان ۱۴۰۰ق (۱۳۵۹ش) منتشر شده است.

در همین سال، برای اولین بار، ترجمه فارسی کتاب سلیم از روی این نسخه ۲۷۰ صفحه‌ای انجام شد. این چاپ شامل ۳ صفحه مقدمه مترجم (اسماعیل انصاری زنجان‌ی)؛ و خلاصه‌ای از ۵۹ صفحه تحقیقی که در بالا ذکر شد، است که با عنوان: مقدمه‌ای از زحمات یکی از اهل تحقیق در حدود ۱۰ صفحه درج گشته است.

این ترجمه با نام اسرار آل محمد (ترجمه اولین کتاب شیعه در زمان امیرالمؤمنین) با چاپ حروفی دستی، در ۳۰۰ صفحه وزیری به سال ۱۳۶۳ ش توسط نشر شیعه در ایران منتشر شده است.

۱. نام مستعار.

۲. احتمالاً همان بحرالعلوم طباطبائی حسنی علوی است. البته ایشان، نجفی بودند؛ اما مدعی حسنی و علوی نبوده است؛ و شاید هم نویسنده شیر محمد همدانی باشد. در برخی نوشته‌ها، عنوان شده است که این نام مستعار، متعلق به شیخ شیر محمد همدانی است؛ که چندین نسخه خطی از کتاب سلیم نیز که پیشتر اشاره شده، به خط ایشان است. ولی ایشان قلم عربی به این نحو نداشتند. شیخ شیر محمد بن صفرعلی بن شیر محمد جوزقانی (زاده ۱۳۰۲ق جوزقان همدان درگذشته ۱۳۹۰ق نجف) در سی و شش سالگی به نجف اشرف کوچید و در محضر عالمان آن روزگار نجف اشرف، همچون آیه الله شیخ ضیاء الدین عراقی، آیه الله میرزا حسین نائینی، شیخ مهدی مازندرانی و... حضور یافت. وی افزون بر پنجاه سال از عمر خود را مصروف بازجستن و رونویسی و احیانا مهبّای طبع ساختن کتب نفیس قدما و نسخه‌های خطی نادر داشت.

۳. البته چاپ مطبعة حیدریه از کتاب سلیم، بدون مقدمه و در صفحات مختلف همانند: ۱۷۸ص، ۲۱۲ص، ۲۳۶ص، نیز منتشر شده است.

این چاپ شامل ۷۴ حدیث است و در مقدمه آن آمده است:

نسخه‌های کتاب سلیم از سه جهت متفاوت اند: ۱- روایت ابتدای کتاب که راجع به سند کتاب است. ۲- ترتیب احادیث. ۳- تعداد احادیث (بعضی نصف دیگری هستند) و کامل‌ترین نسخه، نسخه شیخ محمد حر عاملی می‌باشد. این ترجمه سال‌ها و بارها و توسط ناشران مختلف و در شهرهای مختلف منتشر شده است.

عمادی حائری، سید محمد^۱، (مقاله)، سلیم بن قیس هلالی، مدخل دانشنامه جهان اسلام، جلد ۲۴، ۱۳۹۶ ش.

این نوشته حدود سه صفحه رحلی با خط ریز؛ یعنی حدود ده صفحه عادی کتاب وزیری می‌باشد. در این مقاله، به سبک دانشنامه نویسی، مطالب مروری و تحقیقی پیرامون سلیم و کتاب وی، بدون جرح و نقد مطرح شده است. در منابع مقاله، آثار فارسی، عربی و انگلیسی به چشم می‌خورد.

علی بیک، روح الله، (مقاله)، بررسی سندی و محتوایی کتاب سلیم بن قیس، حدیث و اندیشه، بهار ۱۳۸۱ شماره ۱.

در این مقاله، ابتدا با ذکر سه نظریه مطرح پیرامون کتاب سلیم، به بررسی سندهای کتاب سلیم بن قیس در نجاشی، طوسی، کشی پرداخته است. سپس به اشکالات وارد بر کتاب سلیم چه از لحاظ سندی و چه محتوایی اشاره نموده است؛ و در آخر نتیجه گرفته است که: کتاب سلیم دارای سندی صحیح است؛ اما در مورد محتوای آن مدعی نیستیم که تمام و کمال صحیح باشد؛ بلکه در آن تصحیفات و تحریفاتی رخ داده است و احیاناً احادیث موضوع نیز در آن وارد شده است.

به عقیده نگارنده مقاله، عمده اختلاف صاحب نظران در مورد کتاب سلیم، به اختلاف

۱. عضو هیئت علمی دانشنامه جهان اسلام و مسئول شاخه مفاهیم قرآنی و حدیثی این دانشنامه.

نسخه‌هایی است که در دسترس داشته‌اند؛ زیرا هر یک بر اساس نسخه‌ای که در اختیارش بوده داوری کرده است، از این رو نعمانی آن را کاملاً صحیح و ابن غضائری آن را موضوع و شیخ مفید آن را داری تخلیط و تدلیس می‌داند.

وی در انتها ادعا نموده است که کتاب سلیم صحیح بوده است و در طول تاریخ و به مرور زمان تحریفاتی در آن صورت گرفته است. به نظر می‌رسد که نویسندگان بدون در نظر گرفتن خود کتاب و محتوای آن فقط به تحلیل و قضاوت آرای سه گروه از علماء پیرامون کتاب پرداخته است.

غروی نائینی، نهله^۱، (مقاله)، نگاهی به جایگاه سلیم بن قیس در کتابهای حدیثی و رجال، پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، پاییز ۱۳۸۶ شماره ۱.

مقاله‌ای علمی است در تأیید وجود سلیم بن قیس؛ که در رد و نقد مقاله آقای عبدالمهدی جلالی نوشته شده؛ ولی به نظر نتوانسته به خوبی نظریه آن مقاله را سست نماید.

چکیده: کتاب سلیم بن قیس الهلالی در منابع حدیثی به عنوان یکی از اصول معرفی شده است. بیشتر محدثان و رجالیان به این کتاب اعتماد و از آن حدیث نقل کرده‌اند. کتب رجالی نیز از متقدمان تا معاصران نام سلیم بن قیس را در کتابشان ذکر، و شرح حالی از او ارائه کرده‌اند. نظر مشهور این است که سلیم بن قیس هلالی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) بوده است. این مقاله با توجه به نظریات متفاوتی که درباره سلیم و کتاب او موجود است به بررسی حضور وی در کتابهای رجالی پرداخته است تا با کمک روایات منابع حدیثی و اعتماد یا عدم اعتماد دانشمندان رجال به او، تثبیت یا عدم تثبیت موجودیت او را بیان کند. نویسندگان در پایان نتیجه گرفته است که:

سلیم بن قیس، صحابی امیرالمؤمنین (ع) و راوی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و امام سجاد و امام باقر (ع) بوده است. احادیث نقل شده در کتابهای حدیثی و کتابهای رجالی، حاکی از وجود چنین شخصیتی است که توسط غالب کتابهای رجالی به ویژه متأخران که

۱. استاد دانشگاه تربیت مدرس تهران.

در تعدیل یا توثیق افراد از متقدمان دقیق‌تر بوده‌اند توثیق شده است و علاوه بر ائمه، از ابوذر، سلمان و عبدالله بن جعفر طیار و مقدار روایت کرده است. بنابراین، با وجود نام وی در این کتابها و کتابهای تفسیری شیعه، نمی‌توان منکر وجود شخصیتی با این نام شد.

فاضل لنکرانی، محمد جواد^۱، درس گفتاری پیرامون سلیم و کتاب وی، موجود در اینترنت، ۱۳۸۷ ش.

مولف، نظر به اهمیت مباحث در باب کتاب سلیم، در جلسه ۷۶ درس خود، به تاریخ اردیبهشت ۱۳۸۷ ش، درس گفتاری را ضمن تدریس طلاب، درباره سلیم و کتاب او مطرح کرده است.

ایشان در درس ظن خود، به مناسبت آنچه در کتاب موقف الرافضة آمده که از کتاب سقیفه سلیم بن قیس هلالی نقل کرده است، به بررسی سندیت یا عدم سندیت این کتاب پرداخته‌اند. درس گفتار کامل این جلسه در سایت شخصی ایشان وجود دارد؛ و نیز خلاصه کوتاهی از این جلسه درسی، به عنوان خبر بر روی اینترنت قرار گرفته است.

فکوری، علی جمعه^۲، عمر بن اذینه و گونه شناسی روایات او در غیر از کتاب سلیم، مجله سخن تاریخ، پیاپی ۲۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ ش.

چکیده: کتاب سلیم، قدیمی ترین کتاب تاریخی کلامی شیعه از قرن اول و دوم هجری در مورد فضایل و جایگاه اهل بیت (ع) و عاقبت دشمنان و مخالفان آنان است که به دلیل اهمیت تاریخی و مباحث کلامی آن، سلیم، کتاب سلیم و ابان بن ابی عیاش، راوی کتاب، بارها مورد

۱. محمدجواد فاضل لنکرانی (زاده ۱۳۴۱ ش، قم) استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و رئیس مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).

۲. دانشجوی دکتری رشته تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ، سیره و تمدن اسلامی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه.



نقد و بررسی موافقان و مخالفان قرار گرفته است؛ اما راوی اصلی که کتاب از طریق او برای راویان بعدی انتشار یافته، یعنی عمر بن اذینه، از شیعیان مورد اعتماد ابان و از اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) است که تاکنون هیچ تحقیق مستقلی از موافق یا مخالف در باره وی دیده نشده است. حال، این سوال مطرح است که عمر بن اذینه کیست؟ و دارای چه گرایش فکری و کلامی بوده است؟ پژوهش حاضر، با روش توصیفی تحلیلی، برای بررسی شخصیت عمر بن اذینه از طریق اطلاعات تاریخی در مورد وی و جمع آوری و دسته بندی روایات او از منابع دیگر حدیثی، رجالی و تاریخی شیعه، سامان یافته است. هدف از جمع آوری اطلاعات تاریخی و دسته بندی روایات عمر بن اذینه، دست یافتن به نگرش فکری، کلامی و در نهایت، مقایسه ایشان با راوی کتاب سلیم است که آیا عمر بن اذینه در منابع رجالی و تاریخی شیعه می تواند همان عمر بن اذینه راوی کتاب سلیم باشد یا خیر؟ یافته های تحقیق، حاکی از آن است که عمر بن اذینه بیشتر نگرش فقهی و البته کلامی اعتدالی داشته است؛ نه آن گرایش کلامی حد اکثری که در کتاب سلیم دیده می شود و این امر، نشان دهنده دو شخصیت متفاوت از راوی کتاب و شخص به دست آمده در این پژوهش است.

قلیچ، رسول^۱، (پایان نامه)، بررسی دیدگاه عالمان شیعه درباره کتاب سلیم ابن قیس با تاکید بر نقد دیدگاه های معاصر، پایان نامه ارشد، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰ ش. نگارنده این پایان نامه را از نزدیک ندیده ام و بر اساس فهرست آن که در اینترنت وجود داشت، این متن را تنظیم نموده ام:

این پایان نامه حدود ۱۲۰ صفحه، و در چهار بخش تنظیم شده است:

- بخش اول: شناخت سلیم
- بخش دوم: اشکالات وارده به کتاب سلیم (نسخه فعلی)
- بخش سوم: نظریه های علما پیرامون کتاب سلیم
- بخش چهارم: نتیجه گیری و نظریه مختار نویسنده

۱. دانش آموخته حوزه و فارغ التحصیل کارشناسی ارشد تاریخ تشیع از دانشگاه ادیان.



نویسنده ضمن گزارش نظریه‌های مختلف پیرامون کتاب سلیم، به بررسی‌های سندی و حدیثی پیرامون این کتاب پرداخته است؛ که ضمن نقدهایی بر کتاب موجود، اصل وجود سلیم و کتاب وی را پذیرفته است.

چکیده: کتاب سلیم بن قیس هلالی، از قدیمی‌ترین کتب حدیثی باقی مانده است که دارای اهمیت تاریخی، حدیثی و کلامی بالایی است.

از دیر زمان شخصیت سلیم بن قیس و کتاب منسوب به وی مورد مناقشه اندیشمندان شیعه بوده است. دیدگاه‌های ابراز شده درباره کتاب سلیم، بر چهار دیدگاه تقسیم بندی می‌شود؛ اعتبار مطلق، اعتبار نسبی، جعلی بودن کتاب و دیدگاه آخر، جعلی بودن کتاب و نویسنده هر دو.

به موازات ارائه دیدگاه‌ها، بر کتاب سلیم، اشکالات متعددی وارد شده است. این اشکالات نیز در چهار موضوع تقسیم بندی می‌شود؛ اشکالات به نویسنده کتاب، اشکالات بر اسناد کتاب، اشکالات بر نسخه‌های کتاب و بالاخره اشکالات محتوایی.

با جمع بندی اشکالات و نیز نقد و بررسی هر یک از نظریه‌ها، به نظر می‌رسد، بهترین نظریه که کم‌ترین اشکالات را دارد، نظریه دوم، یعنی نظریه اعتبار نسبی کتاب سلیم است. بر این اساس شخصیت سلیم بن قیس و کتابش وجود حقیقی داشت، اما به مرور زمان نسخه‌ها مورد دست کاری قرار گرفته و محتوای آن به خصوص در موضوع احادیث مطاعن دشمنان اهل بیت افزوده شده است.

در مقام استناد، نسخه‌های فعلی، هیچ یک اعتبار کاملی ندارند، و باید با مراجعه به کتب قدما حداکثر تا اوایل قرن چهارم، محتوایی که شایسته اعتبار نسبی است را به دست آورد و بعد از اعمال مبانی فقه الحدیثی به آن اعتبار بخشید.

قندهاری، محمد^۱، (پایان نامه)، بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران پردیس فارابی، ۱۳۹۸ش.

۱. دانش‌آموخته دکتری پردیس فارابی دانشگاه تهران.

نگارنده این پایان‌نامه را از نزدیک ندیده‌ام؛ و بر اساس فهرست آن که در کانال تلگرامی نویسنده وجود داشت، این متن را تنظیم نموده‌ام:

این پایان‌نامه حدود ۳۰۰ صفحه، و در حدود چند بخش تنظیم شده است؛ که فهرست آن عبارت است از:

- فصل اول: کلیات (طرح‌نامه)

- فصل دوم: ادبیات پژوهش

- فصل سوم: شناسایی مولف درون کتاب (درون‌کاوی)

- فصل چهارم: شناسایی مولف بیرون کتاب (برون‌کاوی)

- فصل پنجم: تطبیق نتایج درون‌کاوی با برون‌کاوی

چکیده: این پژوهش به مسأله هویت تاریخی مولف کتاب سلیم بن قیس هلالی می‌پردازد که از قرن پنجم هجری، در بین دانشمندان مورد اختلاف بوده است. شواهد حاکی از آن است که «سلیم بن قیس هلالی» نمی‌تواند نام اصلی نویسنده باشد، چراکه در بیرون کتاب، این نام، شناخته شده نیست. رساله حاضر می‌کوشد مولف واقعی کتاب را در بافت تاریخی زمان خود بشناسد. به این منظور، با نشان دادن قدمت کتاب سلیم و تعلق هسته آن به قرن اول، خصلت‌های متفاوت حدیث در قرن اول را مرور می‌کند و از این رهگذر چالش‌های پیش روی پژوهش در اعتبارسنجی داده‌های موجود، خصوصیات و الگوهای پرتکرار در حدیث متقدم قرن نخست، را مرور می‌کند. پس از آن در دو گام اصلی، هویت تاریخی مولف را پی‌جویی می‌کند. نخست، درون کتاب (درون‌کاوی)، دوم بیرون کتاب (برون‌کاوی)

در گام نخست، به شناسایی ویژگی‌های مولف از طریق داده‌های بخش اصیل کتاب (درون‌کاوی) می‌پردازد. در نتیجه نشان می‌دهد که مولف کتاب در قرن اول می‌زیسته و بر طبق قرائن، در بازه ۹۰-۷۰ ق وفات یافته و وی به طبقه‌ای از تابعین تعلق داشته است که از صحابه، با واسطه روایت می‌کرده‌اند. همچنین با توجه به رویه بوم‌گرایی محدثین قرن اول، مشخص می‌کند که کتاب، می‌بایست در بوم بصره شکل گرفته باشد، اما مولف احتمالاً از





مشایخ شهرهای دیگر نیز بهره برده است. او به جریان تشیع عراقی بصره، با مختصات «پیشا امامی»، و با باور به «شمول دایره نجات»، تعلق داشته، به تقیه باور داشته و متمایل بوده که نامش شناخته نشود.

سپس در گام دوم (برون کاوی)، با ردگیری سر نخ‌های به جا مانده از نام مولف در بیرون کتاب، به جست و جوی فردی با ویژگیهای او در قرن اول می پردازد که در نتیجه دو نامزد اصلی را برای تألیف کتاب سلیم در همان دوره زندگی شناسایی می کند: ۱. سلیمان بن قیس یشکری بصری، شاگرد اصلی جابر بن عبدالله انصاری و ۲. ابوصادق ازدی، محدث بزرگ شیعه در کوفه). دست آخر این پژوهش با بررسی کلیه شواهد مرتبط با این دو شخصیت نشان می دهد شواهد اندک تاریخی و حدیثی به جا مانده از تاریخ و ویژگیهای سلیمان یشکری، احتمال آن را که او مولف واقعی کتاب سلیم باشد، تقویت می کند؛ در عین حال، با توجه به از بین رفتن عمده احادیث یشکری، این فرضیه، در حد یک تبیین قابل توجه باقی می ماند. در مورد ابوصادق ازدی، با توجه به حضور او در میان شیعیان کوفه و باقی ماندن احادیث متعددی از وی و خصلت‌هایی چون مولف بودن و نیز ریشه بصری وی و به خصوص با توجه به وجود اشتراك بین میراث روایی باقی مانده از او با متون به جامانده در هسته کتاب سلیم، انطباق او با سلیم بن قیس هلالی نتیجه گرفته می شود.

بدین ترتیب مولف کتاب سلیم، سلیمان بن قیس (احتمالاً یشکری) است که در بصره قرن اول کتاب را با الگوی متون حدیثی قرن اول گرد آورده و با مهاجرت به کوفه از کنیه ابوصادق، برای پنهان سازی هویت خود کمک گرفته است، این کتاب در ادوار بعد دچار تحریف‌ها و افزودیهایی از جانب برخی راویان و ناسخان شده که این مسأله در کنار پاره ای سوء تفاهم‌ها، سبب ناشناس ماندن مولف واقعی آن شده است.

قندهاری، محمد^۱ و علی راد؛ (مقاله مأخوذ از پایان نامه)، احادیث طوال در میراث مکتوب سده نخست هجری، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، بهار، ش ۶۷، ۱۳۹۹ ش.

۱. دانش آموخته دکتری پردیس فارابی دانشگاه تهران.

چکیده: متون حدیثی بلند یا احادیث طوال مسئله‌ای قدیم اما هم‌چنان چالش‌برانگیز در حدیث پژوهی بوده است. احادیث و اخبار بلند به‌جامانده از سده اول با ابهامات متعددی روبرو هستند. شاید مهم‌ترین آن‌ها این است که این احادیث چه‌گونه ثبت و ضبط می‌شدند و اگر از ابتدای صدور به این بلندی نبوده‌اند، متن فعلی چه‌گونه شکل گرفته است. شاید یکی از بهترین نمونه‌های موجود، روایات بلند کتاب سلیم بن قیس هلالی باشد که بیش‌تر این چالش‌ها را به همراه خود دارد. در این مطالعه، برای فهم بهتر مشکل و پیدا کردن راهکار، با مروری بر فرهنگ نقل مکتوب روایات در صدر اسلام، به انواع و اقسام حالاتی که به ایجاد احادیث طوال انجامیده است می‌پردازیم تا با مرور مثال‌هایی از همان دوران ببینیم چه‌گونه برخی از سنت‌های ثبت و نقل حدیث در میان محدثان و مورخان متقدم به بدفهمی این روایت‌های طولانی در نسل‌های بعد منجر شده است. درنهایت می‌توانیم از نتایج این بحث برای فهم ساختار متون کتب کهنی هم‌چون کتاب سلیم بهره بگیریم.

گلیو، رابرت^۱، (مقاله در کتاب تفسیر امامیه در پژوهش‌های غربی)، هرمنوتیک اولیه شیعی و تعیین تاریخ کتاب سلیم بن قیس، (ترجمه مقاله از محمد حقانی فضل^۲)، دارالحدیث، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۶ ش.^۳

چکیده: تصور بر این است که کتاب سلیم بن قیس را، که مجموعه‌ای از سخنان منسوب به علی بن ابی طالب (ع) است، سلیم بن قیس هلالی (د. ۷۶ / ۶۷۶؛ که جز با این کتاب او را نمی‌شناسیم) گردآوری کرده است؛ عموماً این اثر را منبعی مهم برای شناخت تفکر اولیه شیعه می‌دانند.

1. Rob Gleave is Professor of Arabic Studies and Principal Investigator on the Understanding Sharia and Law, Authority and Learning in Imami Shi'ite Islam projects.

۲. پژوهشگر گروه ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

3 (2015). Early Shiite hermeneutics and the dating of Kitāb Sulaym ibn Qays. Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 78(1), 83-103.



بحث‌های بسیاری، هم در درون سنت شیعی و هم بیرون از آن، وجود داشته است درباره اینکه محتوای این اثر چه زمانی به شکل کنونی‌اش درآمده و اینکه این اثر چقدر معرف دیدگاه‌های شیعی در سده‌های نخستین اسلام است.

در این مقاله، من قطعه‌ای از کتاب سلیم را انتخاب کرده‌ام و در تلاش برای تعیین تاریخ احتمالی برای این قطعه، آن را با تحولات هرمنوتیک اولیه مسلمانان سنجیده‌ام. نتیجه حاصله، تاریخی بین اواخر قرن دوم هجری و اوایل قرن سوم هجری است؛ که حدوداً هم عصر و شاید متأخرتر از اثر هرمنوتیکی محمد بن ادریس شافعی (د ۲۰۴ ق / ۸۲۰ م) است؛ که اثری انقلابی در عرصه هرمنوتیک داشت.

این نتیجه‌گیری، تا حدودی با تحلیلی از اسنادهای گوناگون این گزارش، مطابقت دارد. محمد جعفر، سلیم بن قیس، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، کتابخانه تاریخ اسلام و ایران، قم، ۱۳۸۳ ش.

جزوه‌ای ۱۱ صفحه‌ای به زبان اردو، که در کتابخانه آستان قدس رضوی با شماره ثبت ۶۶۵۴۰ موجود است.

مدرسی طباطبائی، سید حسین^۱، میراث مکتوب شیعه (مدخل سلیم و نیز کتاب سلیم)، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، کتابخانه تاریخ اسلام و ایران، قم، ۱۳۸۳ ش. کتاب، مشتمل بر سه فصل است که برحسب نام مؤلفان ترتیب یافته است؛ جز آنکه دو فصل اول بر اساس تاریخ وفات مؤلفان است، اما ترتیب اسامی در فصل سوم بر اساس الفبای فرنگی است که به همان صورت حفظ شده است.

مؤلف دانشمند، در ضمن حدود شش صفحه، به بررسی اجمالی سلیم و کتاب وی پرداخته است.

۱. سید حسین مدرسی طباطبائی پژوهنده، استاد دانشگاه و نویسنده دینی ایرانی معاصر است. وی از ۱۹۸۳ تاکنون استاد کرسی Bayard Dodge در دانشکده مطالعات خاور نزدیک و حقوق اسلامی در دانشکده حقوق دانشگاه پرینستون است.

وی عقیده دارد که شخصی با توصیفات سلیم، هیچگاه وجود نداشته است؛ و نام سلیم بن قیس، تنها یک نام مستعار بوده است، که شیعیان کوفه از رهگذر تقیه، برای کتاب شدید اللحنی که در سالهای ناآرام پایانی حکومت اموی علیه آن نظام و پایه‌های اعتقادی آن نشر کردند، به کار رفته است.

مصطفی، حسین علی، التأسيس في نسبة كتاب سلیم بن قیس، المركز الاسلامی الثقافی، مجمع الامامین الحسنین علیهما السلام، لبنان، ۲۰۱۵ م / ۱۴۳۶ ق، ۱۸۹ ص، وزیری. نگارنده، به اصل نسخه دسترسی نداشت و از محتوای آن اطلاع بدست نیامد، ولی از آنجایی که موسسه علامه سید محمد حسین فضل الله نسبت به چاپ آن اقدام کرده؛ به نظر می‌رسد با رویکردی که ایشان داشته‌اند، نقد سلیم است.

در قسمتی از سایت ایشان، آمده است:

في كتاب جاء بعنوان «التأسيس في نسبة كتاب سلیم بن قیس» تناول العلامة الشيخ حسين المصطفى كتاب سلیم بن قیس الهلالي بالشرح والتحليل والنقد ليصل إلى نتيجة: «ان الكتاب إذا سلمنا بوجود أصل له قد تعرض للإضافة والتغيير، أو التخليط والتدليس».

ملکی معاف، اسلام، (مقاله)، مؤلف كتاب اسرار آل محمد (ص) بر ترازوی نقد، مطالعات قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۸۷ ش، شماره ۲.

مقاله‌ای علمی است که نویسنده ضمن گزارش مسائل پیرامون سلیم و کتابش، به نقد و انکار وجود شخصیتی با مشخصات سلیم پرداخته؛ هر چند که در آخر، احتمال وجود گزارش‌گری گمنام که راوی کتاب سلیم باشد را پذیرفته است.

چکیده: «كتاب سلیم بن قیس هلالی» که ترجمه فارسی آن با نام اسرار آل محمد (ص) منتشر شده، مشتمل بر روایاتی در انتقاد بر سه خلیفه نخست و اثبات فضایل و حقانیت امیرالمؤمنین علی (ع) است. گفته می‌شود سلیم بن قیس (مؤلف این کتاب) از اصحاب

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.



امیرالمؤمنین (ع) بوده است. اما طبق یک دیدگاه همه گزارش‌ها درباره سلیم به یک راوی ضعیف به نام أبان بن اُبی عیاش برمی‌گردد.

درباره وثاقت یا ضعف سلیم و نیز واقعی یا استعاری بودن او، دیدگاه‌های متنوعی اظهار شده است.

در این مقاله بر پایه جستجوهای رایانه‌ای و به شیوه توصیفی تحلیلی نشان داده می‌شود که اطلاعات ما درباره سلیم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به منقولات أبان بن اُبی عیاش از او برمی‌گردد. بنابراین، اثبات وجود سلیم به عنوان یک شخصیت برجسته شیعی با اشکال مواجه است، گرچه واقعی بودن شخصیت او تنها در اندازه یک راوی گمنام عراقی محتمل است. همچنین، با نقد دیدگاه‌های مصحح کتاب سلیم (محمدباقر انصاری زنجانی) نشان داده شده که توثیق سلیم از ادله محکم برخوردار نیست.

وی در انتهای مقاله، این گونه نتیجه گرفته است:

همه اطلاعات ما درباره سلیم بن قیس هلالی تقریباً به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به منقولات أبان بن اُبی عیاش از او باز می‌گردد.

بنابر این، اثبات وجود سلیم به عنوان یک شخصیت برجسته شیعی و از اصحاب درجه اول امیرالمؤمنین (ع)، آن گونه که در کتاب سلیم ادعا شده، با اشکال مواجه است.

با این همه، واقعی بودن شخصیت او تنها در اندازه یک راوی گمنام عراقی محتمل است و انکار آن دور از احتیاط علمی است. سلیم به احتمال، شخصی گمنام از بنی هلال که در رکاب امیرالمؤمنین (ع) حضور داشتند بوده است. وی همچون سایر سپاهیان امیرالمؤمنین (ع) از سخنان و فضائل ایشان اطلاعاتی داشته است. اما اثبات اینکه لزوماً آن چنان برجستگی و ارتباط صمیمی با اهل بیت (ع) داشته که در ردیف سلمان و ابوذر باشد، با اشکال مواجه است. همچنین، ادله‌ای که برای توثیق او بیان شده است، از استحکام لازم برخوردار نیست.

موسوی، علاء الدین^۱، (مقدمه و تحقیق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، مؤسسة البعثة

۱. از فضلالی هندی کربلا بود، که به کویت و سپس لندن رفته؛ و پس از سقوط صدام، به نجف مشرف بازگشت؛ و فعلاً مدیر یکی از مدارس طلاب در نجف اشرف، از طرف آیت الله سیستانی می‌باشد. متأسفانه نتوانستم شرح حالی از ایشان پیدا کنم.



(قسم الدراسات الاسلامیه)، تهران، ۱۴۰۷ ق / ۱۳۶۵ ش، ۳۲۸ ص، وزیری.

در ابتدای کتاب، محقق به سال ۲۵ شعبان ۱۴۰۴ ق، حدود ۲۶ صفحه راجع به سلیم و کتاب وی و نسخه‌ها و اعتبار کتاب مطالبی را به اختصار آورده است.

نسخه متن کتاب سلیم، از روی نسخه خطی ۱۰۸۷ ق متعلق به محمد بن حسن حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴) حروفچینی سربی شده است.

«محقق، در مقدمه و برای تأیید این اثر می‌گوید: عالمان بسیاری از اصل سلیم بن قیس، روایاتی را نقل نموده‌اند همانند: کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، صفار، مفید، شاذان بن جبرئیل، ابن شهر آشوب و...»

محقق، برای این اثر، هشت نسخه قدیمی را برمی‌شمرد، و نسخه شیخ حر عاملی را که کامل‌تر و صحیح‌تر دانسته، اصل برای متن قرار داده است؛ و گاهی برای تصحیح کلمات و یا توضیحات دیگر، به نسخه‌های دیگر نیز مراجعه کرده است.

وی، بر این اثر پاورقی‌های سودمندی نگاشته است؛ که مقایسه تک‌تک روایات کتاب سلیم بن قیس با دیگر کتاب‌های شیعی یکی از آن‌ها است.

همچنین، وی با مراجعه به بسیاری از آثار همچون کتب شیخ طوسی، شیخ صدوق، شیخ مفید، علامه مجلسی و بسیاری دیگر، روایات کتاب سلیم بن قیس را با روایات دیگر کتب مذکور مقایسه نموده و در صورت اختلاف در متن، به آن اشاره نموده است.

از دیگر کارهای مفید ایشان ترجمه برخی از روایات، ذکر اختلاف نسخ، کیفیت ضبط کلمات، ذکر صحیح برخی از لغات، تأویل برخی از روایات، و ذکر آدرس آیات و روایات در پاورقی‌ها است.

ایشان در پایان این اثر، فهرستی طولانی از آیات، اعلام، اماکن، قبایل و فرق، اشعار، کتب، وقایع، معجم موضوعی و محتویات ارائه داده است.^۱

۱. به نقل از ویکی نور، با کمی تصرف.



موسوی خوئی، سید ابوالقاسم^۱، (بخشی از کتاب)، معجم رجال الحديث (مدخل سلیم بن قیس)، مرکز نشر الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۳ق / ۱۳۷۱ش.

معجم رجال الحديث کتابی عربی، از آیت الله سید ابوالقاسم خوئی با موضوع علم رجال است. این کتاب بر اساس حروف الفبا بیش از ۱۵ هزار راوی احادیث شیعه را معرفی کرده و درباره معتبر بودن یا نبودن نقل حدیث آن‌ها اظهار نظر کرده است.

در مدخل سلیم بن قیس، مطالب مفیدی پیرامون وی و کتابش بیان شده است. شماره و شروع مدخل، از این قرار است:

(۵۴۰۱) سلیم بن قیس: قال النجاشي في زمرة من ذكره من سلفنا الصالح في الطبقة الأولى: «سلیم بن قیس الهلالي له كتاب، یکنی أبا صادق، أخبرني علی بن أحمد القمي، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد، قال: حدثنا محمد بن أبي القاسم ماجيلويه، عن محمد بن علي الصيرفي، عن حماد بن عيسى وعثمان بن عيسى، قال حماد بن عيسى: وحدثنا إبراهيم بن عمر اليماني، عن سلیم بن قیس بالكتاب». وقال في ترجمة هبة الله أحمد بن محمد الكاتب: «وكان يتعاطي الكلام ويحضر مجلس أبي الحسين بن الشيبة العلوي الزيدي المذهب، فعمل له كتابا، وذكر أن الأئمة ثلاثة عشر مع زيد بن علي بن الحسين، واحتج بحديث في كتاب سلیم بن قیس الهلالي» (انتهی).

ناظم زاده قمی، سید اصغر^۲، (بخشی از کتاب)، اصحاب علی علیه السلام، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ش.

نویسنده در دو مجلد کتاب خود، به شرح حال بیش از هزار صحابی حضرت امیر (ع) به صورت الفبائی، پرداخته است. به همین مناسبت در مدخل سین، در حدود دو صفحه، شرح

۱. سید ابوالقاسم موسوی خوئی (۱۲۷۸-۱۳۷۱ش)، مرجع تقلید بزرگ شیعه، رجال و نویسنده مجموعه ۲۳ جلدی معجم رجال الحديث، و همچنین صاحب اثر تفسیری البیان فی تفسیر القرآن.

۲. سید اصغر ناظم زاده قمی (دی‌ماه ۱۳۲۳ش)، وی پس از کسب مقدمات و دروس عالی و خارج، به تدریس علوم دینی نیز پرداخت. تدریس سطوح، تدریس در مدارس عالی، تدریس در دانشگاه، چند دوره اصول فقه لمعه و چند دوره مکاسب و چند دوره رسائل و کفایه از آن جمله است.

حال مختصری از سلیم بن قیس، از رجال و نیز منابع معاصر، ارائه نموده است.

نحوی، سید سیف الله، (مقاله)، سیمای سلیم بن قیس، فرهنگ کوثر، تیر ۱۳۷۸ شماره ۲۸.

مقاله‌ای غیر علمی و مروری است؛ که بدون اشاره به منابع، به معرفی سلیم و اهمیت شخصیتی وی پرداخته است. به نظر می‌رسد که نویسنده مقدمه کتاب اسرار آل محمد (ص) را به صورت داستانی، نگارش کرده است. برای نمونه، بخشی از مقاله را ملاحظه فرمایید: «در حالی که بیش از دو سال به بعثت آخرین فرستاده الهی نمانده بود، نوزادی پا به عرصه گیتی نهاد. این کودک از خاندان هلال بن عامر بود که از نوادگان حضرت اسماعیل بن ابراهیم شمرده می‌شدند. از این رو، نسب سلیم به پیامبر بزرگ الهی حضرت اسماعیل می‌رسد. پدرش «قیس» نام داشت. گرچه از نام و مشخصات مادر و اوصاف پدرش اطلاعی در دست نیست، اما بدیهی است آن دو در تربیت نور دیده خویش تلاشی در خور سپاس داشته اند. پدر و مادرش وی را «سلیم» نامیدند و «ابو صادق» کنیه دادند. آری، «سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی» در زمره مردان بزرگی است که نامش با تشیع و تاریخ پرمخاطره آن عجین شده است. اینک به تماشای سیمای پرفروغ آن فرزانه می‌نشینیم. تنها منبع اصیل و معتبری که ما را در شناخت زندگی «سلیم بن قیس» راهنمایی می‌کند، کتاب مشهور و قابل اعتمادی است که خود نگاشته است.»

نوری، محمد موسی^۱، (مقاله)، کتاب سلیم بن قیس هلالی، کوثر معارف، بهار ۱۳۹۱ شماره ۲۱.

مقاله‌ای علمی است که مطالب دیگران را گزارش نموده؛ در این مقاله ضمن گزارش تاریخچه مسأله مناقشات پیرامون سلیم، سعی نموده ضمن تأیید وجود سلیم و کتابش، نقدهایی را نیز که خیلی ملایم مطرح نماید. به نظر می‌رسد از دیگر مقالات علمی در این

۱. طلبه دوره دکتری تاریخ اسلام مجتمع آموزشی عالی فقه.



موضوع، ضعیف‌تر است؛ و نویسنده حرف جدیدی از خود برای گفتن ندارد؛ و بیش‌تر جمع‌آوری مطالب پرداخته شده توسط دیگران است.

چکیده: کتاب سلیم بن قیس هلالی از کتابهای روایی کهن شیعه است که از گذشته‌های دور تا به امروز مورد نقد و نظر صاحب نظران بوده است. برخی این کتاب را به طور مطلق معتبر تلقی کرده‌اند، عده‌ای مطلقاً آن را غیر معتبر دانسته‌اند و گروهی قائل به اعتبار نسبی کتاب شده‌اند.

در این نوشتار، از میان سه نظریه یاد شده، نظریه سوم (اعتبار نسبی کتاب) برگزیده شده است. از این رو، ضمن اقامه شواهد بر اعتبار کتاب، به چند مورد از نقدهای وارد بر کتاب نیز پرداخته شده است.

نویسنده در این مقاله به این عناوین پرداخته است:

شخصیت سلیم بن قیس، علل اهمیت کتاب سلیم، اعتبار کتاب سلیم، سلیم در منابع رجالی و حدیثی، عدم انحصار روایت از سلیم به ابان، اشکالات محتوای کتاب سلیم.

نویسنده در پایان نتیجه گرفته است که نمی‌توان سلیم را به عنوان فردی برجسته از یاران امام علی (ع) و چهار امام دیگر تلقی کرد؛ بلکه باید او را جزو یاران عادی و گزارشگر روایات امامان معصوم محسوب نمود؛ و تذکر داده که احتمالاً کتاب سلیم نسخه دیگری داشته که به دست ما نرسیده است.

نویسنده در انتهای مقاله نتیجه گرفته است:

فرضیه عدم اعتبار کتاب سلیم مبتنی بر این ادعا که تنها راوی کتاب سلیم بن قیس، ابان بن ابی عیاش است و ابان هم ضعیف است، پس کتاب سلیم بن قیس به خاطر روایت ابان بن ابی عیاش معتبر نمی‌باشد، پذیرفتنی نیست، زیرا از آنجا که تضعیف‌های علمای اهل سنت پس از ابراز تشیع ابان و صرفاً به خاطر ابراز تشیع وی بوده است، این تضعیف‌ها چیزی از عظمت ابان نخواهد کاست. از آن گذشته، راویان دیگری غیر از ابان بن ابی عیاش نیز کتاب سلیم را روایت کرده‌اند.

از سویی راجع به نسخه موجود کتاب سلیم بن قیس باید گفت به خاطر برخی اشکالات محتوایی که این نسخه دارد، و نیز چون تنها راوی این نسخه ابان بن ابی عیاش می‌باشد، باید قائل به اعتبار نسبی آن شد و چنان‌که بسیاری از بزرگان امامیه نیز یاد آور شده‌اند، شایسته است مطالبی که در کتاب آمده است، به دقت ارزیابی شود و مطالب صحیح آن اخذ گردد و در مطالب فاسد آن توقف گردد.

از سویی با توجه به اینکه کسانی دیگری غیر از ابان بن ابی عیاش نیز راوی کتاب سلیم بوده‌اند، و کتابی که در دسترس است همه به روایت ابان بن عیاش از سلیم است، این احتمال را هم نباید از نظر دور داشت که کتاب نسخه دیگری نیز داشته که به دست ما نرسیده است. یحیی، علی^۱، (مقاله)، سلیم بن قیس در کتب سته، دستویس، احتمالاً ۱۳۹۷ ش. اصل این مقاله به زبان انگلیسی است؛ که نویسنده از طریق ایمیل برایم ارسال نمودند؛ که به فارسی ترجمه شد.

چکیده: هدف اصلی این تحقیق فراهم آوردن موقعیتی برای وجود شخصیت شیعه، سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی است، با اثبات اینکه او در روایات سنی یک راوی معتبر معروف به قیس بن عباد و همچنین عباد بن قیس می‌باشد و روایات او را در شش کتاب حدیث موثق سنی (کتب سته) و همچنین دیگر منابع تاریخی اسلامی می‌توان یافت. من این شباهت را با بررسی منابع مربوط به زندگینامه (علم الرجال) و روایات (احادیث) که از هر دو شخصیت در دسترس می‌باشد، اثبات خواهم کرد. با مقایسه منابع به این نتیجه خواهم رسید که هر دوی این شخصیتها یک فرد می‌باشند.

در قسمت پایانی تحقیقم، روایات موجود در مجموعه نوشتجات اهل تسنن به اعتبار قلم قیس بن عباد را بررسی خواهم نمود و نشان خواهم داد که این روایات به دلایل سیاسی تحریف شده‌اند. این نکته با تحلیل گزارشات صحابه پیامبر (ص) حسن البصری و امام شیعه محمد بن علی الباقر (ع)، موجود در کتاب سلیم بن قیس، اثبات خواهد شد.

۱. Ali Yahya از شیعیان شبه قاره هند است و بیش از این شناخته نشد.



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۴ | تابستان ۱۴۰۰

هشتاد سند مکتوب تازه یاب از آیت الله العظمی مرعشی نجفی (۱)

میرزا علی سلیمانی بروجردی^۱

چکیده

مقاله شامل شصت سند مکتوب منتشر نشده از آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی است که به هفت بخش تقسیم شده است: نامه‌های دیگر علما به آیت الله مرعشی - نامه‌های آیت الله مرعشی به دیگر علما - استجازه‌ها - اجازه‌ها - تأییدیه‌های درسی - تقریظ بر کتب - تأییدیه‌های موقوفات و شجره‌نامه‌ها و.... نگارنده در شرح حال افراد مذکور در این اسناد، توضیحاتی بیان کرده است. این اسناد، بخشی از تاریخ عالمان شیعه در قرن چهاردهم و پانزدهم را نشان می‌دهد.

کلید واژه

مرعشی نجفی، سید شهاب الدین - اسناد و نامه‌ها؛ عالمان شیعه - قرن ۱۴ و ۱۵ ق.؛ حوزه‌های علمیه شیعه.

۱. پژوهشگر حوزوی در عرصه متون و شرح حال نگاری

مقدمه

اجازات و نامه‌ها و اسناد باقی‌مانده از آیت الله العظمی مرعشی نجفی در گوشه و کنار کتاب‌خانه‌های شخصی و عمومی و در نزد افراد و خانواده‌ها بسیار زیاد است که جمع‌آوری آنها مدت زمان طولانی و فراوانی را می‌طلبد. مقاله پیش رو که در دو و یا سه شماره پی در پی ان شاء الله به چاپ خواهد رسید، شامل هشتاد سند مکتوب تازه‌یاب منتشر نشده از آن مرجع بزرگ است که در حدود چند ماه گذشته از چند محل مختلف من جمله: ۱ - مرکز اسناد حوزه و روحانیت حوزه علمیه قم، ۲ - اسناد موجود در نزد استاد شیخ عبدالحسین جواهرالکلام، ۳ - کتابخانه مسجد اعظم قم (آیت الله العظمی بروجردی) ۴ - خانواده‌های صاحبان این اسناد، ۵ - برادر عزیز جناب آقای مهندس نبوی دزفولی و... به دست نگارنده رسیده است. این مقالات در هفت بخش ذیل تنظیم شده است:

بخش اول: نامه‌های دیگر علماء به آیت الله مرعشی؛

بخش دوم: نامه‌های آیت الله مرعشی به دیگر علماء؛

بخش سوم: استجازه‌ها؛

بخش چهارم: اجازه‌ها؛

بخش پنجم: تأییدیه‌های درسی؛

بخش ششم: تقریظ بر کتب؛

بخش هفتم: تأییدیه‌های موقوفات و شجره‌نامه‌ها و...

در این مقاله قبل از ذکر استجازه و یا اجازه و نامه و... برای آنکه موقعیت علمی عالم مرتبط با آیت الله العظمی مرعشی نجفی مشخص شود، مختصری از زندگی نامه او را نیز آورده‌ایم.

بخش اول) نامه‌های دیگر علماء به آیت الله مرعشی

در این بخش به ذکر متن دو نامه از بزرگان می‌پردازیم:

۱) سید امیر محمد حسین علوی طباطبایی بروجردی

این نامه پیرامون یکی از تالیفات جدید کاتب و همچنین بعضی از مشکلاتی بوده که بعضی از اهل علم قم برای آن مرجع به وجود آورده بودند.

هو العزیز؛ حضور جناب مستطاب شریعتمدار، سید الاعلام، حجت الاسلام و المسلمین، آیت الله آقای نجفی مرعشی دامت برکاته.

به عرض محترم عالی می رساند: امید است وجود سرور عالی در کمال سلامت و صحت است و از خداوند عالم دوام و عزت و سلامتی سرکار عالی مسألت دارم، بحمدلله تعالی سلامتیم، از اینکه گاهی دعاگو را مورد مهر و عنایت قرار داده‌اید کمال تشکر دارم، این ایام توفیق تدوین کتابی را یافته‌ام که يك جلد آن را حضور مبارك تقدیم و چون مورد استقبال واقع شده و به همین زودی مقرر است تجدید طبع گردد و در صورتی که نظری باشد مرقوم دارید، امحال گردد و همچنین اگر چیزی مرقوم دارید، به آن طبع می‌کنم.

مسموع شد بعضی از ارادتمندان قم بی‌مهری‌هایی کرده‌اند، ما مراجع شما را قبول کردیم، حتماً از حد جد اعلی و از مراجع شما به حقیر بی‌اطلاع بوده‌اند، استدعا آنکه اگر موضوعی بوده است به نحوی ترسیم فرمایید، در صورتی که امری باشد مرقوم دارید اطاعت می‌کنم. از محضر عالی ملتمس دعا هستم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۲۲ ذی الحجة الحرام ۱۳۸۱ محمد حسین طباطبایی العلوی

آیت الله سید امیر محمد حسین علوی طباطبایی بروجردی فرزند آیت الله سید ابوالقاسم علوی بروجردی در سال ۱۳۰۴ ش در بروجرد به دنیا آمد. تحصیلات خود را تا دیپلم در زادگاهش آموخت، آنگاه به حوزه علمیه قم آمد و تا درجه اجتهاد از محضر بزرگانی چون حضرات آیات: سید ابوالقاسم علوی بروجردی، سید محمد باقر سلطانی طباطبایی بروجردی، فکور یزدی، سید حسین طباطبایی بروجردی، روح الله موسوی خمینی، سید محمد محقق داماد، علامه سید محمد حسین طباطبایی، میرزا ابوالقاسم نحوی قمی، میرزا محمد علی ادیب، محمد مجاهدی تبریزی و سید شهاب الدین مرعشی نجفی تکمیل کرد

پیشگفتار

مرعشی نجفی (ره)
منتشر نشده از آیت الله العظمی
هشاد سند مکتوب تازه‌یاب





و به افتخار دامادی آیت الله العظمی بروجردی رسید.

ایشان بعد از وفات آیت الله بروجردی به تهران رفت و یکی از علمای طراز اول و مشهور تهران به شمار آمد و تا آخر عمر شریف به اقامه وظایف دینی پرداخت. آثار و تالیفات ایشان از این قرار است: ۱- خاطرات زندگی آیت الله العظمی بروجردی؛ ۲- تقریرات درس خارج فقه آیت الله العظمی بروجردی؛ ۳- تقریرات درس خارج اصول روح الله موسوی خمینی؛ ۴- رسالت در عدالت؛ ۵- تفسیر سوره حمد و مقداری از بقره. وی سرانجام در ۶ خرداد ۱۳۸۵ ش در تهران دارفانی را وداع و پس از تشییع در قم و اقامه نماز میت توسط آیت الله العظمی وحید خراسانی، در حرم مطهر حضرت معصومه (س) در مقبره «طباطبایی‌ها» (درب ورودی ۵) بخاک سپرده شد.^۱

۲) سید محمد نبوی دزفولی

این نامه از مرحوم آیت الله سید محمد نبوی دزفولی، پیرامون حذف کلمه «حقّه» از قانون اساسی پیرامون مذهب تشیع است، که خطاب به آیات ثلاث حوزه علمیه قم نگاشته شده است و مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی نیز نامه‌ای در جواب این نامه خطاب به ایشان نوشته که در بخش دوم همین مقاله به عنوان چهارمین نامه آمده است.

محضر مبارك حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای شریعتمداری

رونوشت حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای گلپایگانی

رونوشت حضرت مستطاب آیت الله العظمی آقای مرعشی نجفی

به شرف عرض عالی می‌رساند: نظر به اینکه تنها رابطه بین مذهب شیعه اثنی عشریه و ابدیت آن، همان حق بودن آن است و متأسفانه کلمه حق در مجلس خبرگان تصویب نگردید و ممکن است چنین تصور شود که ابدیت مذهب امری است اعتباری و جعلی، نه واقعی و حقیقی، لذا استدعا می‌شود اقدام لازم مبذول فرمائید که کلمه حقّه عقیب کلمه مذهب مورد تصویب قرار گیرد.

دزفول، سید محمد نبوی

۱. تلخیص از: امیر المؤمنین لیلة القدر است، ص ۱۳۰ - ۱۷۰.

آیت الله سید محمد نبوی دزفولی، فرزند آیت الله العظمی سید اسدالله نبوی دزفولی، در سال ۱۳۱۱ ش در دزفول به دنیا آمد.

او دروس مقدمات و سطح را در زادگاه خود نزد پدر دانشمندش و دیگر علمای دزفول آموخت، آنگاه به نجف اشرف مهاجرت کرد و دو سال از دروس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی استفاده نمود، سپس به زادگاه خود بازگشت و پس از مدت کوتاهی به قم مهاجرت کرد و به تحصیل نزد علمای این دیار از جمله آیت الله میرزا هاشم آملی پرداخت و از ایشان اجازه اجتهاد دریافت کرد و آنگاه به زادگاه خود دزفول بازگشت و با خدمات فراوان علمی و اجتماعی و عمرانی در آن شهر، عمر شریف خود را صرف نمود. وی در مراحل مختلف انقلاب اسلامی از مبارزین و هدایتگران عموم مردم در این عرصه به شمار می‌آمد.^۱

بخش دوم) نامه‌های آیت الله مرعشی به دیگر علما

در این بخش به نقل متن ۷ نامه که خطاب به چهار نفر از بزرگان توسط آیت الله مرعشی نوشته شده است، می‌پردازیم.

۱) سید عبدالله موسوی شیرازی

آیات عظام سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و سید عبدالله موسوی شیرازی که از مراجع معاصر یکدیگر بوده، نامه‌هایی بین این دو بزرگوار رد و بدل شده که نمونه‌ای از نامه‌های آیت الله شیرازی خطاب به آیت الله مرعشی در کتاب نامه‌های ناموران^۲ چاپ شده است و در ذیل نیز دو نامه چاپ نشده از آیت الله مرعشی، خطاب به آیت الله شیرازی ذکر می‌گردد.

* نامه اول

بسمه تعالی؛ حضرت مستطاب آیت الله آقای شیرازی دامت برکاته، از حادثه مؤلمه آن دار الشرف که منجر به قتل و جرح و ضرب عده‌ای از مؤمنین شده، شدیداً متأثر، تسلیت به

۱. مصاحبه نگارنده با نوه ایشان مهندس نبوی.

۲. نامه‌های ناموران، ص ۲۹۳.



آن جناب و بازماندگان آنان و سایر برادران عرض می‌شود، ملتمس دعا. ۱۳۵۷/۷/۲۴ ش
قم، شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی
این نامه در جریان ضرب و شتم عده‌ای از انقلابیون، در حرم مطهر حضرت رضا (ع)
بوده است که منجر به شهادت و زخمی شدن عده‌ای از زوار و مجاوران آن حضرت شده بود.
* نامه دوم

بسمه تعالی؛ به عرض محترم عالی می‌رساند: از ساحت مقدس ربوبی دوام توفیق و
تاییدات آن جناب را مسئلت می‌نمایم.
غرض از تصدیع، ضمن استعلام از سلامتی، آنکه مرقومه شریف واصل، از مراحم سرکار
ممنون و متشکرم. بحمد الله و المنة از نعمت سلامتی برخوردار بوده و مستدعی دعا در حرم
مطهر حضرت ثامن الحجج (ع) می‌باشم.
در خاتمه بیش از این مصدع نشده، حقیر نیز به سهم خود دعاگو می‌باشم. والسلام خیر
ختام. فی ۷ ج ۱ ۱۳۹۶ ق.

قم، شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

آیت الله العظمی سید عبدالله موسوی شیرازی فرزند آیت الله سید محمد طاهر موسوی
شیرازی در سال ۱۲۷۱ شمسی به دنیا آمد. دروس مقدمات و سطح و خارج را در زادگاهش
شیراز در نزد پدر دانشمندش و آیات: حاج شیخ علی ابوالوردی شیرازی و شیخ محمدرضا
ثامنی شیرازی آموخت و در همان ایام جوانی از استادش آیت الله ابوالوردی اجازه اجتهاد و
نقل روایت دریافت نمود.

آنگاه در سال ۱۲۹۴ ش به نجف اشرف مهاجرت کرد و دروس آیات عظام:
سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء الدین عراقی، میرزا محمد حسین نائینی، شیخ محمد حسین
غروی اصفهانی و شیخ فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی را درک نمود، تا به مراتب عالیه علمی
نائل آمد و از استادش آقا ضیاء الدین عراقی اجازه اجتهاد مطلق دریافت نمود و آنگاه خود به
کرسی تدریس دروس عالیه تکیه زد و از مدرسین رسمی حوزه نجف به شمار آمد.

در ادامه، ابتدا به زادگاه خود شیراز و سپس به قم و از دوباره به نجف اشرف و سرانجام به مشهد مقدس مهاجرت نمود و تا آخر عمر شریف در آن دیار اقامت نمود. وی از مراجع و بزرگان مشهد به شمار می‌آمد.

آثار و تألیفات ایشان: ۱- عمدة الوسائل فی حاشیة علی الرسائل (۳ جلد)، ۲- کتاب القضاء (۲ جلد)، ۳- الدرر البیض فی منجزات المریض، ۴- ازالة الشبهات فی الشک فی الركعات، ۵- رفع الحجاب فی الاجارة علی الواجب، ۶- ازالة الشبهة فی الحكم الآفاق المتحدة و المختلفة، ۷- التحفة کاظمیة فی القتل حیوانات بالآلات الکهربائیة، ۸- الرسالة الرجیة فی حکم النظر الی نساء الأجنبیة، ۹- الرسالة الربعیة فی تصحیح النیابة العبادیة، ۱۰- المسألة الرجوعیة فی حکم المطلقة الرجعیة، ۱۱- الحاشیة الاستدلالية علی العروة الوثقی، ۱۲- الاحتجابات العشرة، ۱۳- الامامة و الشیعة، ۱۴- پوشش زن از دیدگاه اسلام، ۱۵- امام و امامت از دیدگاه اسلام، ۱۶- مناظره دهگانه با علمای اهل سنت پیرامون بعضی عقاید شیعه، ۱۷- ذخیره الصالحین، ۱۸- توضیح المسائل، ۱۹- مناسک حج، ۲۰- انیس المقلدین، و....

سرانجام وی در سال ۱۳۶۳ ش دار فانی را وداع گفت و پس از تجلیل و تشییع فراوان در کنار مرقد منور امام رضا (ع) آرامید.^۱

۲) شیخ محمود طلوعی گوگانی

نوشته روی پاکت نامه: حضور حضرت مستطاب الأفاضل و الأماثل مروج الاحکام آقای آقای میرزا محمود طلوعی «دامت توفیقاته» مشرف باد. ۲۰ صیام سنة ۱۳۷۸ ق بسمه تعالی؛ به عرض محترم می‌رساند: از ساحت مقدس ربوبی دوام توفیقات عامه مؤمنین سیما نجبا را مسئلت می‌نمایم.

چون فرزند جناب مستطاب مروج الاحکام، نخبه الأفاضل، آقای آقا میرزا محمود طلوعی عازم بودند، خواستم به این وسیله مصدع شده و خاطر عالی را مستحضر نمایم که در این ایام و لیالی متبرکه فراموش نفرمائید، زیاده مصدع نمی‌شوم.

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

۱. تلخیص از کتاب: چهره‌ای پرفروغ.



حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمود طلوعی گوگانی در سال ۱۳۱۵ ش در شهر گوگان، از توابع آذرشهر تبریز به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاه خود آموخت و آنگاه در سال ۱۳۳۱ ش به تبریز رفت و ادامه مقدمات را در آنجا فراگرفت و سپس در سال ۱۳۳۳ ش به قم مهاجرت کرد و دروس سطح خود را نزد حضرات آیات: سید یوسف مدنی تبریزی، شیخ احمد پایانی اردبیلی، شیخ محسن دوزدوزانی تبریزی، شیخ جعفر سبحانی تبریزی، شیخ ناصر مکارم شیرازی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی فراگرفت و آنگاه در سالهای متمادی، دروس خارج فقه و اصول آیت الله سید کاظم شریعتمداری تبریزی را درک کرد.

او همزمان با دروس حوزوی وارد دانشگاه شد و لیسانس حقوق قضایی گرفت و جذب آموزش و پرورش شد و از معلمان موفق شهر به شمار می‌آمد تا اینکه در سال ۱۳۷۱ ش بازنشسته گردید.

از آثار و تألیفات او کتابهای: ۱- حدیث ولایت در روایت صحابه، ۲- بوستان ولایت در چهارده گفتار، ۳- همکاری در تصحیح و تحقیق غایة المرام و حجة الخصام، ۴- ما نزل من القرآن فی أهل البيت، ۵- حدیث الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب در چندین مجلد. عاقبت وی در سال ۱۴۲۹ ق بر اثر ایست قلبی دارفانی را وداع گفت و در قبرستان بقیع در جوار امام زاده جمال غریب در قم بخاک سپرده شد.^۱

۳) سید محمد نبوی دزفولی

نامه آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی برای آیت الله سید محمد نبوی دزفولی، پیرامون حذف کلمه «حقه» در قانون اساسی است که در جواب نامه ایشان که متن آن را در بخش اول آوردیم، به صورت تلگراف نوشته شده است.

۱۳۵۸/۷/۱ قم - دزفول ۲۱ گ ۶۳۱۳۲

۱. مجله آئینه پژوهش، ش ۱۱۰، خرداد و شهریور ۱۳۷۸ ش.

جناب حجت الاسلام آقای سید محمد نبوی دامت برکاته، تلگراف واصل و از آن توضیحی که داده بودید متشکرم، ملتزم دعا هستم.

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

۴) حاج یدالله رجبیان یزدی

سه نامه از مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی برای مرحوم حاج یدالله رجبیان یزدی در دست داریم که به این شرح است:

* نامه اول

بسمه تعالی؛ جناب مستطاب ذخر التجار و الأخیار، فرزندی، آقای حاج یدالله رجبیان یزدی (زید توفیقه) مبلغ هفتصد تومان به حامل این ورقه پرداخت نمائید، از بابت سهم امام (ع) قبول است. خداوند سبحان توفیقات شما را افزون فرماید بمحمد و آله الطاهرين.

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی، ۱۱ شوال ۱۳۸۱ ق

نکته مهم در این نامه این است که آیت الله العظمی مرعشی نجفی خطاب به ایشان عبارت «فرزندی» را به کار می‌برند.

* نامه دوم

بسمه تعالی؛ جناب مستطاب خیر الحاج آقای حاج یدالله رجبی (زید عزه) مبلغ صد تومان معادل با یکهزار ریال، به حامل این نامه آقای حاج علی کاظمینی از بابت سهم امام (ع) مرحمت فرمایید، قبول است.

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

* نامه سوم

بسمه تعالی؛ مبلغ بیست هزار تومان تمام، بابت سهمین، از جناب مستطاب آقای حاج یدالله رجبیان واصل گردید، خداوند سبحان وسعت و برکت بیشتری به ایشان عنایت فرمایند. شهاب الدین المرعشی النجفی، به تاریخ ۲۰ صفر ۱۴۰۴ ق

مرعشی نجفی (ره)

هشتاد سند مکتوب تازه یاب
منتشر نشده از آیت الله العظمی





مرحوم حاج یدالله رجبیان یزدی یکی از بازاریان بسیار متدین و متقی قم بود که در سال ۱۳۰۰ ش در محله دهنو در اطراف یزد به دنیا آمد، وی به همراه پدرش در سال ۱۳۰۵ ش وارد قم شد و پس از تحصیلات ابتدایی به بازار وارد شده و اولین استاد او در فرش بافی مرحوم حاج محمد تهرانی استاد معروف فرش قم بود و آنگاه به مرور خود کارخانه‌ای مستقل در بافت فرش‌های ابریشمی و... بنیانگذاری کرد که در آن زمان در استان قم و در شهرهای اطراف نمونه نداشت، مسئول برق این کارخانه، مرحوم مهندس سید عبدالباقی طباطبایی فرزند علامه سید محمدحسین طباطبایی بود و از درآمد آن و دیگر منابع تحت اشراف آیت الله شیخ مرتضی حایری یزدی، به بسیاری از افراد کم درآمد و نیازمند استان قم کمک و یاری می‌شد و خانه‌هایی کوچک نیز در همین راستا ساخته شد و در اختیار افراد نیازمند قرار گرفت. وی در کار تجارت خود موفق و بسیار نمونه بود و ارتباطات بسیار نزدیکی با مراجع عظام و علمای اعلام از يك سو و با مردم گرفتار و نیازمند شهر قم و دیگر بلاد از سوی دیگر داشت.

مرحوم حاج یدالله رجبیان مورد اعتماد همه مرجع عصر خود از آیت الله العظمی بروجردی تا علمای و مراجع بعد ایشان بوده و از بسیاری از آنها اجازاتی در امور حسبیه و صرف وجوهات در موارد مورد تشخیص خودشان داشت.

این انسان متقی، عاقبت در سال ۱۳۶۴ ش در قم دار فانی را وداع گفت و به دیار حق شتافت و از خود چهار فرزند پسر و چهار فرزند دختر فاضل و متقی باقی گذاشت که دو نفر از آنها که تحصیلات حوزوی داشتند و آنها عبارتند از:

۱ - آقای حاج حسن رجبیان که تحصیلات خود را در مقدمات و سطح و خارج نزد آیات: مدرس افغانی، موسوی تهرانی، پایانی اردبیلی، حسین شب زنده دار جهرمی، شیخ حسین وحید خراسانی، سید موسی شبیری زنجان، سید محمد روحانی تکمیل نموده و مسوولیت‌های اجرایی و مدیریتی متعدد را عهده دار بود. وی هم اکنون مدیریت کتابخانه فیضیه (آیت الله العظمی حایری یزدی) را به عهده دارد.^۱

۱. مصاحبه نگارنده با آقای حسن رجبیان.

۲ - خانم زهره رجبیان، که در سال ۱۳۳۹ ش به دنیا آمد و در کنار دیگر مراحل زندگی خود، دروس حوزوی را از اساتید مختلف کسب و به درجه عالی علم رسید. وی از استاد خود آیت الله شیخ ابوطالب تجلیل تبریزی اجازه اجتهاد و نقل روایت دریافت کرد. از تألیفات ایشان است: ۱- یک دوره کامل اصول از تقریرات دروس استادش آیت الله تجلیل، ۲- تقریرات مباحث فقه: کتاب طهارة، کتاب صلاة، کتاب الايمان و النذر، کتاب الکفارات، کتاب النکاح، کتاب البیع و الخيارات از دروس استادش آیت الله تجلیل تبریزی، که بعضی از این مباحث هم به چاپ رسیده است.^۱

بخش سوم) استجازه‌ها

در این بخش سه استجازه، که دو فقره از آنها از مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی بوده و یکی از آنها از طرف فرزند ایشان می‌باشد، آورده می‌شود.

۱) سید طاهر اعرجی کاظمینی بروجردی

آیت الله سید محمد علی اعرجی کاظمینی بروجردی، فرزند آیت الله سید طاهر اعرجی کاظمینی بروجردی، نامه‌ای را برای مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی ارسال داشته و در آن یک جلد از تألیفات آیت الله سید طاهر را به ایشان اهداء نموده‌اند. مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی در ذیل نامه از مرحوم آیت الله سید طاهر کاظمینی درخواست اجازه نموده‌اند که درخواست آیت الله مرعشی از قرار ذیل است:

بسمه تعالی؛ به محضر شریف می‌رساند: از ساحت قدس الهی دوام توفیقات سرکار را مسألت می‌نمایم. غرض از تصدیع آنکه رساله شریفه مضرات المسکرات از رشحات قلم افادات شمیم حضرت آقای والد (دام ظلّه)، توسط پست زیارت و از مراجع متشکر و حقیقتاً بسیار مسأله مفیدی می‌باشد، جزاء الله خیرا، سزاوار است که در حق آن نسخه شریفه گفته شود: ما جاد مؤلفها و افاد و اتی بما یؤمل منه و یراد، فله درّه و علیه تعالی اجره.

۱. زهره رجبیان، مباحث علم اصول، ج ۱.



سلام حقیر را به ایشان ابلاغ بفرمایید و ضمناً سوال بفرمایید از ایشان که آیا اجازه روایتی و مشایخ روایتی دارند یا خیر؟ چون حقیر میل داشتم از تمام اجلاء و معمرین عصر در روایات مجاز باشم و از دویست نفر بیشتر اجازه دارم، اگر ایشان هم دارند استجازه کنند.
ان شاء الله جواب مرقوم دارید، زیاده عرضی نباشد.

شهاب الدین الحسینی المرعشی

با توجه به اینکه آیت الله سید طاهر اعرجی کاظمینی بروجردی از اعظم نجف دارای اجازه بودند، بایستی برای مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی نیز اجازه صادر کرده باشند، ولی تاکنون این اجازه ای به دست نیامده است.

همچنین نگارنده در مصاحبه‌ای که با مرحوم آیت الله سید محمد علی کاظمینی بروجردی داشتم، این مطلب را از ایشان پرسیدم. او در جواب فرمود: مرحوم آیت الله والد اجازه‌ای نوشتند و برای آیت الله العظمی مرعشی پست کردم.^۱

آیت الله سید طاهر کاظمینی بروجردی در سال ۱۳۰۸ ق. در بروجرد به دنیا آمد. دروس مقدمات و سطح را در زادگاه خود نزد علمای آن شهر، از جمله والدش: سید صادق (ابوالقاسم) کاظمینی بروجردی و شیخ اسماعیل عقدایی بروجردی آموخت.

آنگاه در سال ۱۳۳۲ ق به نجف اشرف مهاجرت نمود و مدت پنج سال از محضر آیات عظام: سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود. در ادامه به سال ۱۳۳۶ ق به قم مهاجرت و چند سالی نیز از علمای آن دیار فیض برد.

سپس به زادگاه خود بازگشت و در ضمن تدریس دروس سطح، تبلیغ احکام، اقامه جماعت و دیگر وظایف دینی، در درس آیت الله العظمی بروجردی در بروجرد نیز شرکت کرده و بعضی از تألیفات استدلالی خود را به امر ایشان به نگارش درآورد.

از آثار و تألیفات ایشان است: ۱- رساله‌ای در مسافرت صائم در ماه رمضان به فارسی، مطبوع؛ ۲- رساله‌ای در جواب اعتراض به سند دعای ندبه، مطبوع در انتهای کتاب

۱. مصاحبه نگارنده با آیت الله سید محمد علی کاظمینی بروجردی (ره).



شیعه‌شناسی، نشر مشعل آزادی، تهران، سال ۱۳۵۲ ش؛ ۳- کتاب التجوید؛ مطبوع در
انتهای کتاب تنبیه الناس، تهران، انتشارات پزشک‌یان، سال ۱۳۶۲ ش، چاپ اول. ۴- کتاب
فی قواعد الجفر و الاعداد و الختوم و الرياضیات، خطی؛ ۵- تذکرة المتقین، مطبوع؛ ۶-
شرح عبارتی مغلق از لمعه، مطبوع در انتهای کتاب صلوة المسافر مع ادلتها من الظواهر؛
۷- رساله مختصر دیگری در شرح عبارتی دیگر از لمعه، مطبوع در اواسط کتاب گنجینه
معارف، نشر مصطفوی، تهران، بی تا؛ ۸- لسان المسلمین، مطبوع در انتهای کتاب
اعجاز شناسی، بی تا، بی جا؛ ۹- یادداشت‌ها و نوشته‌هایی متفرقه مانند کشکول. ۱۰-
الکلام فی التسییح، مطبوع در انتهای کتاب اعجاز شناسی، بی تا، بی جا؛ ۱۱- حواشی
بر کتاب «خلاف» شیخ طوسی، مطبوع؛ ۱۲- صلوة المسافر مع ادلتها و ظواهرها، نشر
مکتبه صدر، تهران؛ ۱۳- مضرات المسکرات، تهران، نشر اسلامیه؛ ۱۴- رساله فی النکاح و
مختصری از شکیات، خطی.

وی در سال ۱۳۹۹ ق در بروجرد دار فانی را وداع گفت و در قبرستان جهان آباد بروجرد
در خاک آرمید.^۱

۲) شیخ محمد حسین نجفی عاملی

متن استجازه ایشان از قرار ذیل است:

بسمه تعالی؛ به عرض محترم می‌رساند امید است از درگاه قدس ربوبی بوسیله اهل بیت
رسالت (ع)، پیوسته موفق به خدمات دینیه و علمیه بوده باشید.
غرض از تصدیع آنکه حضوراً عرض شد حقیر ولع شدیدی دارم نسبت به جمع طروق
و اسانید مرویات از ائمه اطهار (ع)، اگرچه همان طریق را خودم داشته باشم، و لذا خواستم
جنابعالی از حضرت آقای والد اجازه‌ای برای حقیر بگیریید و ضمناً آباء ایشان تا جایی که
می‌دانید و همچنین ولادت و مشایخ و تألیفات و مدّت اقامت ایشان در نجف و تهران و سایر
خصوصیات را مرقوم بفرمائید، زیاده مصدع نمی‌شوم.

۱. تلخیص از: علمای لرستان بعد از آیت الله العظمی بروجردی، ج ۴، ص ۲۸۸-۳۰۸.

و السلام خير ختام، ۲۰ رمضان ۱۴۰۸ ق.

شهاب الدين الحسيني المرعشي النجفي

این استجازه در تاریخ ۲۰ رمضان ۱۴۰۸ ق خطاب به آیت الله شیخ ضیاء الدین نجفی تهرانی، فرزند آیت الله العظمی شیخ محمدحسین نجفی عاملی نگاشته شده و از ایشان درخواست شده که از پدرشان اجازه ای برای آیت الله العظمی مرعشی نجفی در امور روایت گرفته و فرستاده شود. اجازه ای در پاسخ این استجازه در تاریخ ربیع الثانی ۱۴۰۹ ق صادر شده که متن اجازه در کتاب المسلسلات فی الاجازات^۱ چاپ شده است.

آیت الله العظمی شیخ محمدحسین نجفی عاملی در سال ۱۳۲۱ ق در نجف اشرف به دنیا آمد، مقدمات و سطوح علوم دینی را نزد حضرات آیات: پدر دانشمندان، سید حسن مدرس در تهران، شیخ عبدالحسین رشتی، میرزا علی ایروانی، شیخ شعبان گیلانی، شیخ محمدحسین تهرانی و میرزا ابوالحسن مشکینی در نجف اشرف آموخت. آنگاه دروس خارج فقه و اصول آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا محمدحسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی و شیخ محمدحسین غروی اصفهانی را درک و به مدارج عالیہ علمی و اجتهاد نائل آمد و خود به کرسی تدریس دروس عالی و خارج تکیه زد.

از آثار علمی او حاشیه بر کفایة الاصول در دو جلد و حاشیه بر عروة الوثقی را می توان نام برد. وی در سال ۱۴۰۹ ق در مشهد مقدس رضوی دار فانی را وداع گفت و در جوار مرقد امام رضا (ع) به خاک سپرده شد.^۲

۳) شیخ محمد (کوچک) بروجردي

جناب حجت الاسلام و المسلمین سید امیرمحمد حسین مرعشی نجفی (دام توفیقاته)

۱. المسلسلات فی الاجازات، ج ۱، ص ۶۳۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۵۴.

فرزند آیت الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، از مرحوم آیت الله شیخ محمد (کوچک) بروجردی درخواست اجازه نقل روایت و امور حسبه نموده‌اند، که متن درخواست از قرار ذیل می باشد:

بسمه تعالی؛ به عرض محترم می‌رساند: دوام صحت و سلامتی و مزید تأییدات آن حضرت را از درگاه ربوبی مسألت می‌نمایم و اگر استعلام از حالات بفرمایید الحمدلله و المنه عارضه از حیث مزاج نیست و به انجام وظیفه مشغولم.

غرض از تصدیع اینکه خواستم تقاضا بکنم چنانکه اگر امکان دارد و زحمتی نباشد يك اجازه نامه روایی و حسبه بر امورات شرعیه جهت حقیر مرقوم داشته و ارسال بفرمایید، چون مورد نیاز است، امید است که با این نوشتن این اجازه نامه حقیر را مفتخر نمائید و از اینکه مزاحم اوقات سرکار می‌شوم خیلی عذر می‌خواهم.

در خاتمه امیدوارم که حقیر را از دعای خیر فراموش نفرمایید و دعا بفرمایید که خداوند توفیق خدمت به مذهب اهل بیت (ع) را عنایت بفرماید، بیش از این مصدع اوقات شریف نمی‌شوم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

از قم - سید امیرحسین مرعشی آیه الله زاده مرعشی نجفی
آیت الله شیخ محمد (کوچک) بروجردی فرزند آیت الله ملا عبدالله صوفی بروجردی در سال ۱۳۲۹ ق در بروجرد به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی و مقداری از سطح را در بروجرد نزد برادرش آیت الله شیخ محمدحسن خراسانی بروجردی و آیت الله العظمی شیخ محمدحسین غروی بروجردی آموخت.

آنگاه به قم مهاجرت نموده و دروس سطح را نزد آیات عظام: محمدعلی ادیب تهرانی، علی اصغر صالحی کرمانی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید محمد رضا گلپایگانی، شیخ محمد علی اراکی (رسائل)، میرزا محمد معصومی همدانی و سید احمد خوانساری فراگرفت.

مرعشی نجفی

هشتاد سند مکتوب تازه باب
منتشر نشده از آیت الله العظمی
مرعشی نجفی (ره)





در ادامه دروس خارج آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد حجت کوهکمری، سید حسین طباطبایی بروجردی، سید محمدتقی خوانساری و سید صدرالدین صدر را درك کرده و به درجات عالیّه اجتهاد نائل آمد.

همچنین دروس معقول را از آیات عظام: روح الله موسوی خمینی، شیخ محمد علی شاه آبادی، روح الله کمالوند خرم آبادی و میرزا خلیل کمره‌ای آموخت. ایشان مدّتی نیز به نجف اشرف رفته و از محضر آیت الله میرزا عبدالهادی شیرازی تحصیل علم کرد. آنگاه به مشهد مقدس رضوی رفت و محضر آیات: میرزا مهدی اصفهانی و شیخ حسینعلی نخودکی اصفهانی را درك کرد و استفاده کاملی از آنها نمود. سپس به زادگاه خود بروجرد بازگشت و تا آخر عمر شریف خود منشأ خدمات علمی، تربیتی، اخلاقی، اجتماعی و عمرانی فراوان بود.

آثار علمی ایشان عبارت اند از:

۱- مغنی المغنی (۳ ج)؛ ۲- رساله‌ای در زندگی نامه ابن قدامه؛ ۳- رساله توضیح المسائل؛ ۴- زندگی نامه خودنوشت به نام «فردی ناشناخته»؛ ۵- اقبال جاویدان؛ ۶- اصول فقه که تقریرات اصول آیت الله سید محمد حجت کوهکمری می‌باشد؛ ۷- رساله‌ای پیرامون فضل شعر و شعرا؛ ۸- التذکره لمن کان له قلب.

سرانجام در ۳۱ شهریور ۱۳۷۷ ش در بروجرد دار فانی را وداع گفت و پس از تشییع در قبرستان جهان آباد بروجرد مدفون شد.^۱

بخش چهارم) اجازات

در قسمت اول از این بخش متن تعداد ۱۸ اجازه در ذیل نام ۱۳ نفر از علما آورده می‌شود:

۱) میرزا احمد سرایی تبریزی

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله و له الحمد و الصلوة و السلام علی سیدنا و نبینا محمد و علی آله الطاهرين.

۱. سایه سار زعامت، ج ۱، ص ۵۶۳.

و بعد، مخفی نماند آنکه جناب مستطاب، شریعت مآب، مروج الاحکام، ثقة الاعلام، مصباح الظلام، آقای آقا میرزا احمد سرایی (دامت برکاته) از این جانب مجاز هستند در تصدی امور شرعیه حسبیه منوطه به نظر حاکم شرع انور علی الصادع السلام و هم چنین در اخذ وجوه منطبقه بر خودشان از قبیل سهم امام (ع) که به قدر ضرورت معاش خود و من یلوذ به برداشته و بقیه را به مستحقین از اهل علم و سادات برسانند.

و البته برادران ایمانی نعمت وجود شریف ایشان را مغتنم شمرده از برکات انفاس ایشان مستفیض خواهند شد.

و المرجو منه زاد الله فی توفیقاته، الاحتیاط فانه طریق النجاة و ان لاینسانی من الدعاء فی مظان الاجابة و السلام علی من اتبع الهدی و كان ذلك فی شهر جمادی الثانية سنة ۱۳۵۷ ق.

الراجی المستکین: النجفی

آیت الله شیخ احمد سرایی تبریزی در سال ۱۳۲۸ ق در روستای «سرای» از توابع اهر به دنیا آمد. در پانزده سالگی وارد حوزه علمیه تبریز شد و دروس مقدمات را فرا گرفت، آنگاه به قم مهاجرت کرد و دروس سطح را نزد آیات عظام: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، شیخ فاضل لنکرانی و شیخ جواد بن میرزا صادق تبریزی آموخت و آنگاه دروس خارج فقه و اصول را نزد آیات عظام: سید صدرالدین صدر و سید محمد حجت کوهکمری تبریزی فراگرفت، سپس به نجف اشرف مهاجرت و دروس آیات عظام: میرزا عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی نجفی، سید ابوالقاسم خویی و میرزا باقر زنجانی را درک و به مقام اجتهاد رسید.

پس از بازگشت به تبریز، به تدریس دروس عالی و دیگر وظایف دینی پرداخت. وی از علمای تراز اول شهر به شمار می آمد.

از آثار علمی او است: ۱- رساله ای در احکام حج، ۲- رساله ای در احکام صلاة. عاقبت وی در سال ۱۴۰۴ ق در زادگاهش بر اثر سکت قلبی دار فانی را وداع گفت و پس از تشییع باشکوه در تبریز و سپس در قم، در قبرستان ابوحنسین به خاک سپرده شد.^۱

۱. تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۳۵۰.



۲) سید امیر محمد حسین علوی طباطبایی بروجردی

مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی برای ایشان دو اجازه در امور حسبه و نقل روایت و تأییدیه علمی نوشته‌اند که متن هر دوی آنها از قرار ذیل می‌باشد:

* اجازه اول

بسمه تعالی؛ الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی.

حضرت مستطاب جلیل السادة الکرام، صفوة الافاضل العظام، حجت الاسلام آقای آقا میرزا محمد حسین علوی طباطبایی بروجردی (دامت برکاته) سنین عدیده را در بلده مقدسه قم، اشتغال به تحصیل علوم شرعیه و اکتساب فضائل نفسانیه داشته تا الحمد لله و الشکر له، حظ کافی، بهره وافیه از علم و ورع را واجد و مراتب کمال را حائز گردیده‌اند.

فعلی هذا از جانب داعی مجاز می‌باشند در تصدی امور حسبه و اخذ سهم امام (ع)، که پس از اخذ، ثلث آن را در معاش متوسط خود و من یعوله و تشریح شرع انور صرف و دو ثلث دیگر را به حقیر ایصال بفرمایند به جهت حوزه علمیه قم، و امید است برادران دینی نعمت وجود محترم معظّم له را مغتنم شمرده و از برکاتشان مستفیض و محظوظ بوده باشند، که حقیقتاً اهل و محل می‌باشند و از ساحت قدس ربوبی دوام تأییدات ایشان را در ترویج مذهب اجداد طاهرین و احیاء مآثر آنها مسئلت می‌نمایم و امید است در مظان دعا این بال و پر شکسته را فراموش نفرمایند.

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی / ۱۳۸۱

* اجازه دوم

بسمه تعالی؛ الحمد لله علی نواله و الصلوة علی محمد و آله.

و بعد لایخفی علی ذوی الالباب انّ فضیلة العالم الجلیل و الحبل النبیل، صفوة الافاضل الکرام و سلالة المیامین الاعلام، حجة الاسلام، المیرزا محمد حسین العلوی الطباطبایی البروجردی (ادام الباری ایّامه و اسعد اعوامه)، ممّن جدّ و اجتهد اتعب النفس و بذل النفس

فی اقتناء الفضائل و اقتناص المکارم، حتی اصبح بحمد الله تعالى ممّن ذلّت له شوامس المعانی و لانت لديه معاضل الاسس و المبانی، مشفوعة بالورع و التقی، مقرونة بالتروی و الحجبی، فلیحمد ربّه و لیشکره علی هاتین النعمتین الجسیمتین و الموهبتین الفخیمتین و هو مجاز من الداعی فیما لیس لغير حکام الشرع التصدّی فیہ، و فی اخذ الحقوق المنطبقة علیه، و ان یصرف ثلثها فی معاشه المتوسط و معاش من یعوله كذلك، و ارسال البقیة الینا لادارة شئون المحصلین و تأمین معایش جیوش الدین و رواد العلوم الشرعیة. و السلام علیه و علی اخوانی المؤمنین خیر ختام.

حرره خادم علوم اهل البيت: شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

پیشتر شرح حال مختصر آیت الله سید امیر حسین علوی طباطبائی بروجردی، در بخش اول این مقاله گذشت.

میراث شهاب

هشتاد سند مکتوب تازه یاب
منتشر نشده از آیت الله العظمی
مرعشی نجفی (ره)



۳) شیخ شکر الله حسینی بروجردی

* اجازه اول

بسمه تعالی؛ بعد الحمد و الصلوة لاجلها و مستحقها.

مخفی نماند آنکه جناب مستطاب مروج الاحکام، عماد الاعلام، ذخر الافاضل الکرام، آقای آقا شیخ شکر الله حسینی (دامت برکاته) از جانب حقیر مجازند در امور شرعیه و در اخذ سهم امام (ع) بقدر معاش متوسط الحال خود و من فی عیلولته مراعیاً للاحتیاط. و نیز مجازند در نقل اخبار از کتب معتبره شیعه.

و امید است برادران دینی از بیانات و برکات ایشان محفوظ و مستفیض بوده باشند. در خاتمه ملتمس دعا از ایشان و آنها می‌باشم. و السلام علی من اتبع الهدی، فی ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۸۹ ق.

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

* اجازه دوم (تایید اجازه اول)

بسمه تعالی شأنه؛ جناب معظم له بنحو مذکور در متن مجاز می‌باشند و در خصوص سهم مبارک امام (ع) تا ثلث صرف بنمایند و دو ثلث دیگر را به نزد اینجانب ارسال بدارند. مشهد مقدس ۲۱ / ۱۰ / ۱۳۹۷ ق؛ عبدالله شیرازی

حجت الاسلام والمسلمین شیخ شکر الله حسینی بروجردی، در سال ۱۳۱۶ ش در بروجرد به دنیا آمد. دروس مقدمات سطح را در بروجرد نزد آیات: سید عبدالحسین خندان بروجردی، شیخ علی جواهری نجفی بروجردی، شیخ احمد فیضی بروجردی به اتمام رسانده، آنگاه به قم مهاجرت کرد و سالها از درس آیت الله العظمی مرعشی نجفی استفاده نمود.

آنگاه به بروجرد بازگشت و ضمن تدریس دروس ادبیات به درس حضرات آیات: شیخ علی محمد نجفی ونایی بروجردی و شیخ محمد (کوچک) بروجردی حاضر و استفاده کاملی نمود. مشایخ ایشان آیات عظام: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید حسین فقیه سبزواری،

پیشانی

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۴
تابستان ۱۴۰۰



سید موسی شبیری زنجان، ناصر مکارم شیرازی، محمد فاضل لنکرانی، شیخ محمد تقی بهجت فومنی، شیخ حسینعلی منتظری می‌باشند.
وی هم اکنون امام جماعت مسجد امیرالمومنین (ع) در بروجرد می‌باشد.^۱

۴) سید حسن نجفی هرسینی کرمانشاهی

این اجازه در مورد امور حسبه صادر شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله على افصاله و نواله و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله.

و بعد؛ مخفی نماند آنکه جناب مستطاب مروج الاحکام، سلیل الکرام، ذخر السادة العظام، ثقة الاسلام آقای آقا سید حسن نجفی اصفهانی (دام تأییده) از این جانب مجازند در امور شرعیه و در اخذ سهم مبارک امام (ع) و سهم سادات و نذورات و مجهول المالك و لقطه و صدقات و زکوات و غیرها که پس از اخذ ثلث آن وجه را در محل به فقراء اهل علم و سادات و من فی عیلولته صرف نموده و دو ثلث دیگر را به حقیر فرستاده و قبض رسید گرفته و به صاحبان وجه بدهند.

امید است احتیاط را در هر حال مراعات کرده و خداوند تعال را در نظر داشته باشند. البته برادران دینی نعمت وجود ایشان را مغتنم شمرده و از برکات و بیانات معظم له مستفیض شده، حقیر را از دعای خیر فراموش نفرمایند.

فی ۲۰ ذی قعدة ۱۴۱۰ ق شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی الاحقر محمدتقی البهجت؛ ذی الحجة ۱۴۱۵ ق مطابق با ۵ / ۳ / ۱۳۷۴ ش

حجت الاسلام و المسلمین سید حسن نجفی هرسینی کرمانشاهی، فرزند آیت الله سید محمد نجفی اصفهانی لرستانی هرسینی است که در هرسین به دنیا آمد.

۱. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام والمسلمین شیخ شکرالله حسینی بروجردی.



او مقدمات و سطوح حوزه را ابتدا در زادگاهش نزد آیات: شیخ فرج الله کاظمی مومینندی نورآبادی لرستانی، سید محمد نجفی اصفهانی لرستانی هرسینی و شیخ محمدحسن حجّتی هرسینی کرمانشاهی آموخت، آنگاه به کرمانشاه رفت و ادامه دروس سطح و خارج خود را از محضر حضرات آیات: سید مرتضیٰ نجومی کرمانشاهی، شهید شیخ عطاءالله اشرفی اصفهانی و شیخ محمدرضا کاظمی مومینندی نورآبادی و برخی دیگر فرا گرفت تا آنکه خود از فضلاء گشت. هم اکنون به امامت جماعت یکی از مساجد کرمانشاه (مسجدی که محل دفن استادش آیت الله شیخ محمد رضا کاظمی نورآبادی لرستانی است) و تدریس در حوزه علمیه آن شهر اشتغال دارد.^۱

۵) شیخ علی کاظمی مومینندی نورآبادی لرستانی

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

و بعد؛ مخفی نماند اینکه جناب مستطاب مروج الاحکام، ذخر المحصلين الكرام، عماد الاعلام، آقای شیخ علی آقای آقازاده مرحوم مبرور خلد مقام آیت الله آقای شیخ فرج الله (قدس سره) از جانب حقیر مجاز و مأذون می‌باشند در تصدی امور حسیه و در اخذ سهم مبارك امام (ع) و صرف يك ثلث آن در احتیاجات خود و عائله مرحوم معظم له و من فی عیلولته و ایصال دو ثلث آن به اینجانب برای احتیاجات اهل علم و مروجین دین مبین اسلام (کثر الله امثالهم).

و همچنین مجاز است در نقل روایات از کتب معتبره عند الاصحاب (رضوان الله علیهم) بطرقی المتعددة الفقهية الى المعصومين (صلوات الله علیهم اجمعين) و اوصیه بملازمة التقوى و سلوك الاحتیاط و ان لا ینسانی عن صالح الدعوات و امید است مؤمنین نعمت وجود ایشان را مغتنم شمرده و از علم و اخلاق و مواعظ ایشان مستفیض شوند. و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. ۲۴ محرم الحرام سنة ۱۳۸۳ ق.

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

۱. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام والمسلمین سید حسن نجفی هرسینی کرمانشاهی.

مجاز این اجازه، آیت الله شیخ علی آل کاظمی لرستانی فرزند آیت الله شیخ فرج الله کاظمی موموندی نورآبادی لرستانی در سال ۱۳۱۵ ش در هرسین به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاهش نزد والد دانشمند خود آموخت و آنگاه به خرم آباد رفت و يك سال از محضر آیت الله حاج آقا روح الله کمالوند استفاده نمود.

در سال ۱۳۳۹ ش به قم مهاجرت کرد و دروس سطح خود را در نزد آیات: شیخ محمد رضا آدینه‌وند طرحانی لرستانی، شیخ رحمت الله فشارکی، غلامرضا صلواتی اراکی، ابوالقاسم خزعلی بروجردی، سید محمد باقر سلطانی طباطبایی بروجردی، محمد فاضل لنکرانی، حسین نوری همدانی تکمیل نمود.

آنگاه دروس خارج خود را از آیات عظام: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری تبریزی و شیخ محمد علی اراکی و روح الله موسوی خمینی آموخت. همچنین معقول را در حدّ اسفار از علامه جوادی آملی فراگرفت. آثار و تألیفات وی عبارت اند از:

- ۱- شرح منطق کبری؛ ۲- تفسیر قرآن کریم، (۲۰ جلد)؛ ۳- شرح رساله الحقوق امام سجّاد (ع)؛ ۴- اسلام در عصر فضا؛ ۵- حقایق و افسانه‌ها؛ ۶- چرا به زیارت بقیع می‌رویم؟؛ ۷- سی درس از نهج البلاغه؛ ۸- سی درس از تجوید؛ ۹- انسان در پرتو اسلام؛ ۱۰- حاشیه بر مناسک حج؛ ۱۱- خدمات جمهوری اسلامی؛ ۱۲- شهید انقلاب اسلامی؛ ۱۳- چرا و چگونه نماز بخوانیم؛ ۱۴- سیره معصومین (ع)؛ ۱۵- جایگاه شیعه در قرآن؛ ۱۶- زندگی‌نامه مرحوم آیت الله شیخ فرج الله کاظمی؛ ۱۷- عنکبوت شام؛ ۱۸- شیخ در جبهه (۲ جلد)؛ ۱۹- شهید شیرودی؛ ۲۰- شهید سیزده ساله؛ ۲۱- کتاب نوزده؛ ۲۲- عنصر فضیلت؛ ۲۳- طاغوت زمان؛ ۲۴- سفری به رُم؛ ۲۵- دختر سر راهی و چند داستان عبرت‌آمیز برای نوجوانان؛ ۲۶- بابا شیخ در جبهه؛ ۲۷- امام علی علیه السلام در قرآن، (۲ جلد)، ۲۸- آفات زبان؛ ۲۹- چهل حدیث؛ ۳۰- پرتو اسلام؛ ۳۱- امام مهدی علیه السلام ساحل سبز امید؛ ۳۲- راه سوم در موضوع قیام مقدس امام حسین علیه السلام؛



۳۳- شرح «معالم الاصول»؛ ۳۴- شرح «عوامل» ملا محسن فیض کاشانی؛ ۳۵- شرح «مغنی اللیب»؛ ۳۶- ملاک الانفعال فی عدم الانفعال ماء القلیل؛ ۳۷- رساله طهارت اهل کتاب؛ ۳۸- حقایق و اباطیل؛ ۳۹- یکتا خدای جهان آفرین؛ ۴۰- مناظره مسلمان و داروین؛ ...و

او در ۹ شهریور ۱۳۹۴ ش در تهران دار فانی را وداع نمود و پس از تشییع در تهران و سپس در نورآباد لرستان و سپس در قم در قبرستان گلزار شهدای علی بن جعفر (ع) قم در کنار مزار مادر خود به خاک سپرده شد.^۱

۶) شیخ عبدالرحمان محمدی هیدجی

بسمه تعالی؛ الحمد لله الذی اجاز لنا و التحذیث بآلانه و رواية مواهبه و آلاله و الصلوة و السلام علی نبی الرحمة و شفیع الامة و علی آله المیامین مصابیح الدجی و ائمة الوری. و بعد؛ قد استجاز منی فی رواية الآثار المروية عن الائمة الهداة و السادة و الحماة المودعة فی (...) اصحابنا الکرام، الولد البارّ و الخلیل بالمصافات الربانية، ذخر الافاضل الاعلام، الکریم الاسلام، الشیخ عبدالرحمان الهیدجی (ادام الله ایامه و حقق اماله) فانه ممّن اکّب علی تحصیل المآرب الدینیة و اقتناء المسائل الشرعیة حتی ابرع و فاق و ترعرع، کثره الله امثاله و اسعد اعوامه و حیث وجدته اهلاً لذلك و جديراً بما هنا لك، فاجزت له ان یروی عنی ما ارویة عن مشایخی العظام، اعلام الاسلام، اعماد الأنام، عدتهم تربو علی المأتین، ذکرتهم فی کتابی المسلسلات.

فمن تلك الطرق، ما ارویة عن استاذی العلامة، آية الباری، خرّیت علم الحديث و مقدّماته مولای ابی محمّد السید حسن صدر الدین الموسوی کاظمینی، المتوفی سنة ۱۳۵۶ ق عن جماعة منهم: استاذہ الفقیه العلامة الشیخ محمّدحسین کاظمینی صاحب کتاب هداية الانام فی شرح شرایع الاسلام عن جماعة منهم: استاذہ الفقیه فخر الشیعة الامامية الشیخ

۱. مصاحبه نگارنده با آیت الله شیخ علی آل کاظمی.



محمّد حسن النجفى صاحب الجواهر المتوفى سنة ١٢٦٦ ق، عن جماعة منهم، استاذة الفقيه السيد محمّد جواد الحسينى العاملى صاحب مفتاح الكرامة، عن جماعة منهم: العلامة الفقيه السيد محمّد مهدي النجفى بحر العلوم صاحب الدرّة، عن جماعة منهم: استاذة فقيه آل الرسول الشيخ يوسف بن احمد البحرانى صاحب الحقائق، عن جماعة منهم: العلامة المولى محمّد رفيع الجيلانى نزيل مشهد الرضا (ع)، عن جماعة منهم: غوّاص تيّار الانوار، و مستخرج لثالى الآثار مولانا العلامة المجلسى، بطرقه التى اوردها فى خاتمة البحار و اول شرح الاول. و ممّن اروى عنه: البحر الماهر فى علم الحديث و مقدّماته، خاتم خدام هذا العلم الشريف، الآية الزّاهرة، الحاج الشيخ محمّد باقر البيرجندى، صاحب كتاب وثيقة الفقهاء و غيره، من جماعة منهم: استاذة مركز الرواية و قطب رحى الاجازة، السند الثبت الثبت المجيد فى التأليف و التصنيف المجيد، محمّد باقر البيرجندى عن مولانا الحاج ميرزا حسين التّورى (نور الله مرقده) بطرقه التى اوردها فى خاتمة المستدرک، منها: مما يرويه عن استاذة المتأخرين الهمام المقدم، الذى اصبحت كلماته محط الانظار المحققين و سرح افكار المدققين، مولانا علم التّقى الحاج الشيخ مرتضى الانصارى الدزفولى النجفى، المتوفى سنة ١٢٨١ ق، عن جماعة منهم: استاذة العلامة فى الفنون المتنوعة، مولانا الحاج ميرزا احمد التّراقى صاحب المستند، عن جماعة منهم: استاذة العلامة الحاج ملا مهدي التّراقى صاحب كتاب جامع السعادات، عن جماعة منهم: استاذة و استاذ الكل مولانا الآقا محمّد باقر الوحيد البهبهانى، عن جماعة منهم: والده العلامة المولى محمّد اكمل، عن جماعة منهم: العلامة المدقّق المولى ميرزا محمّد بن حسن الشيروانى، صاحب حاشية المعالم، عن جماعة منهم: مولانا العلامة المجلسى (قدس سره) بطرقه التى مرّت الاشارة اليها.

و ممّن اروى عنه: الوالد العلامة، شرف العترة و فخر الأسرة، جرثومة الورع و التّقى، العالم البحاثه، آيت الله السيد شمس الدين محمود الحسينى المرعشى المتوفى سنة ١٣٢٨ ق، عن جماعة منهم، والده العلامة، السيد شرف الدين على، سيد الحكماء و الاطباء، المتوفى سنة ١٣١٦ ق، عن جماعة منهم: استاذة المحقق العلامة، الحاج السيد محمّد



المشتهر بالمنجم، لتبحره في الفلكليات، عن جماعة منهم: شيخه الاستاذ صاحب الجواهر بطريقه.

و ممن اروي عنه: العلامة المجاهد، المصنّف المؤلف في اكثر العلوم، آيت الله السيد محسن الامين الحسيني العاملي، نزيل دمشق الشام، صاحب كتاب اعيان الشيعة وغيره، عن جماعة منهم: استاذ العلامة، الشيخ محمّده آل نجف النجفي، صاحب كتاب الرجال وغيره، عن جماعة منهم: استاذ صاحب الجواهر بطريقه.

و ممن اروي عنه: العلامة المجاهد، الحامي عن المذهب، سيف الله المسلول على أعداد آل الرسول، آيت الله مولانا السيد ناصر حسين الموسوي اللّكهنوي الهندي، عن جماعة منهم: محيي المذهب الجعفري، آيت الله الباهرة و نافلة الائمة الميامين، مولانا السيد حامد الحسين، صاحب كتاب العبقات، عن جماعة منهم: العلامة المحقق، السيد حسين سيد العلماء النّقوي الهندي، عن جماعة منهم: اخوه العلامة، السيد محمّد سلطان العلماء، عن جماعة منهم: والده العلامة، السيد على المشتهر به دلدار على صاحب كتاب عماد الاعلام في علم الكلام، عن جماعة منهم: شيخه الاستاذ، الميرزا ابوالقاسم المحقق القمي، صاحب القوانين، عن جماعة منهم: استاذ البهبهاني، بطريقه هذا ما وسع المجال، مذكورة من الطرق والاسانيد، الى ارباب الكتب الاربعة وغيرهم من جملة احاديث الأئمة.

فلجناب المستجيز ان يروي عنى تلك الروايات الشريفة بهذه الطرق المذكورة وغيرها ممّا لم اذكرها، مراعيًا لما عليه الرواية من التشبّث في مقام التّقل و رعاية المرايا عند النقل بالمعنى و ارجو منه (دام علاه و زيد في درسه و تقاه) ان لا ينساني من صالح الدّعاء في مظان الامان و اوصيه و نفسى بتقوى الله في رعاية المحارم و عدم الارتياح في حمى الشبهات و ان لا يكثر من معاشره اهل الزمان و الحضور في نواديهم، فأنّه مما يتفق و من لا ابتلى الانسان بذكر سوء المؤمن و ايداء العباد و البهت في حقهم على ذلك و السلام على من اتّبع الهدى و نهى النفس عن الهوى.

حرره الرّاجی المستکین ابوالمعالی شهاب الدّین الحسینی المرعشی النّجفی حامدا
مصلیاً سلماً ببلدة قم المشرفة حرم الأئمة.

معجاز این اجازه، آیت الله شیخ عبدالرحمن محمدی هیدجی در سال ۱۳۰۴ ش در هیدج
از توابع زنجان، در خانواده‌ای اهل علم به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاه خود نزد ملا محمد
حسین فحیمی آموخت و آنگاه در سال ۱۳۶۱ ق به قم مهاجرت و سطوح را نزد آیات: سید
شمس‌الدین کاظمی هیدجی و شیخ موسی عباسی زنجانی فرا گرفت و پس از آن دروس
خارج را از آیات عظام: سید حسین طباطبائی بروجردی و سید محمد حجت کوه‌کمری
آموخت تا به درجات عالیّه علمی نائل آمد.
او در سال ۱۳۷۷ ق به زادگاه خود بازگشت و تا سال ۱۴۰۰ ق در آنجا به خدمات علمی
و اجتماعی و دیگر وظایف دینی پرداخت.

از آثار و تألیفات او کتابهای: ۱- الحجة علی فصل الخطاب فی ابطال قول بتحریف
الکتاب، ۲- النسب فی الفروع الفقہیة، ۳- درة التاج فی حقیقة المعراج، ۴- اندیشه‌های
روشن، ۵- ارزنده‌ترین میراث، ۶- حسن الثواب فی تفسیر فاتحة الکتاب، ۷- الهادی
السفينة الى البحار (۳ ج)، ۸- غوص البحار و لئالیها، ۹- تجرید البحار عن سوی
الاحادیث و الأخبار، ۱۰- مشایخ الاجازات، ۱۱- اساس کامیابی، ۱۲- عوامل صلاح و فساد،
۱۳- مکتب درخشان، ۱۴- دیوان اشعار به نام: تازه خرماي طبق، ۱۵- زنده‌های خاموش
و روان‌های بیدار، ۱۶- وقایع الایام، ۱۷- شرح حال حکیم هیدجی، ۱۹- شرح نامه ۳۱
نهج البلاغه، ۲۰- حل المسایل فی ترکیب العوامل، ۲۱- چهل حدیث مستند در اخبار آخر
الزمان، ۲۲- چهل حدیث مرسل در اخبار ملاحم را می‌توان نام برد.

عاقبت او در سال ۱۳۷۹ ش دار فانی را وداع گفت و در قبرستان ابوحنسین قم به خاک
سپرده شد.^۱

۱. اختران فضیلت، ج ۱، ص ۷۳۰.

۷) سید عنایت الله علوی خوانساری الیگودرزی

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

و بعد؛ مخفی نماند آنکه جناب مستطاب ثقة الاسلام آقا سید عنایت الله علوی (دامت برکاته) مجازند در اخذ سهم مبارك امام (ع) و دست گردان مؤمنین و پس از اخذ ثلث، آن را در ترویج دین و معاش خودشان صرف و دو ثلث دیگر را به حقیر رسانیده، قبض رسید اخذ نموده و به صاحبان وجه برسانند. و نیز مجازند در نقل اخبار و روایات از ائمه اطهار (ع) از کتب معتبره و معتمده شیعه (رضوان الله تعالی علیهم).

امید است برادران دینی از مقام شامخ ایشان تجلیل نموده و از برکات و بیانات و مواعظ وافیہ ایشان محظوظ و مستفیض بوده باشند.

در خاتمه حقیر را از دعای خیر در مظان اجابت فراموش نفرمایید و السلام علی من اتبع الهدی به تاریخ ۲۸ شهر شوال المکرم سنه ۱۳۹۶.

شهاب الدین المرعشی النجفی

حجت الاسلام و المسلمین سید عنایت الله علوی خوانساری الیگودرزی، نوه آیت الله سید محمد مهدی علوی خوانساری و از خاندان معروف علوی خوانسار بوده که در همان شهر به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی و سطح و خارج را در نزد علمای خوانسار آیات: سید حسین علوی خوانساری، سید محمد علی ابن الرضا خوانساری، سید مهدی غضنفری خوانساری و... آموخت و چندین سال در مدرسه آیت الله علوی خوانسار به تدریس دروس مقدمات و سطح پرداخت.

آنگاه زادگاه خود را ترك گفته و تا کنون نزدیک سی سال در الیگودرز سکنی گزیده و از ائمه جماعت و خطباء و فضلاء و مدرسین شهر الیگودرز به شمار می آید.

مجله پژوهش

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۳
تابستان ۱۴۰۰



۸) شیخ غلامرضا بیاں محمودیان بروجردی

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين.

و بعد؛ مخفی نماند آنکه جناب مستطاب ذخر الوعاظ و المتکلمین، فخر الاقطاب السالفین، صفوة الفضلاء و الراشدین، آقای شیخ غلامرضا محمودی البیان (دامت افاضاته) از قبل الاحقر مجاز و مأذون می باشد، در تصدی امور حسبه و در اخذ سهم مبارک امام (ع) و سایر وجوه منطبقه به قدر معاش و من فی عیلولته و همچنین در نقل روایات از کتب معتبره و معتمده عند الاجابات بطرقی المتعددة.

و امید است که ان شاء الله مؤمنین و متدینین از بیانات و مواعظ و نصایح و اخلاقیات و ملکات فاضله ایشان استفاده کامل نمایند، و وجودشان را مغتنم بشمارند، و اوصیه بملازمة التقوى و سلوك سبيل الاحتياط و السداد و الرشاد و ان لا ینسانی عن صالح الدعوات، سیما فی المظان و الامان، کما لا انساه ان شاء الله تعالى و السلام علیه و علی جمیع اخواننا المؤمنین. ۲۸ جمادی الثانية سنة ۱۳۸۲ ق.

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

حجت الاسلام و المسلمین شیخ غلامرضا محمودیان بیاں بروجردی، فرزند حجت الاسلام و المسلمین غلامحسین بیاں الواعظین بروجردی، در سال ۱۳۰۴ ش در بروجرد به دنیا آمد. دروس مقدمات تا خارج را در بروجرد و قم و نجف اشرف نزد آیات عظام: سید حسین طباطبائی بروجردی، شیخ علی محمد نجفی و نایب بروجردی، شیخ بهاءالدین حجتی بروجردی، شیخ احمد فیضی بروجردی، شیخ علی جواهری بروجردی، شیخ محمد (کوچک) بروجردی، سید عبدالحسین خندانی بروجردی، شیخ حسن کمره ای بروجردی، روح الله موسوی خمینی، سید محسن حکیم تکمیل و به درجات عالیّه نائل آمد. از مشایخ اجازه روایت او حضرات آیات: آقا بهاءالدین حجتی بروجردی و شیخ محمد

مرعشی نجفی

هشتاد سند مکتوب تازه یاب
منتشر نشده از آیت الله العظمی
مرعشی نجفی (ره)



فاضل لنکرانی را می‌توان نام برد. او از خطبای بسیار معروف و مهم بروجرد بود.^۱
وی در سال ۱۳۸۵ ش در بروجرد وفات و در قبرستان جهان آباد بروجرد، بخاک سپرده شد.

۹) شیخ غلامرضا مولانا بروجردی

ایشان از مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی دارای دو اجازه نقل روایت و امور حسیه می‌باشد و متن یکی از آنها از قرار ذیل می‌باشد و اجازه دوم از همان اجازه‌های مفصل ۲۹ صفحه‌ای است که تاریخ صدور اجازه، ماه ذی الحجة ۱۴۰۹ ق است.
* اجازه اول

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد على نواله و الصلوة و السلام على محمد و آله.
و بعد؛ مخفی نماند اینکه حضرت مستطاب، نخبه الفضلاء الکرام، مروج الاحکام، ذخر الاسلام، آقای آقا شیخ غلام رضا مولانا بروجردی (دامت برکاته) از جانب حقیر مأذون و مجازند در امور حسیه و در اخذ مظالم و زکوة و سهم مبارك امام (ع) به قدر معاش اقتصادی خود و من فی عیلولته.

و اجزت له أن يروى عن الاحاديث الشريفة المودعة في كتب الاصحاب بطرقى الكثيرة المنتهية الى المعصومين (ع) و اسئلہ (دام علاه) ان لا يترك سبيل الاحتياط و منهج الرشاد و السداد و أن لا ينساني من صالح الدعوات في المظان الاجابات.

و امید است که عموم برادران دینی نعمت وجود ایشان را مغتنم شمارند و السلام خیر الختام. رجب ۱۳۸۱ ق

شهاب الدين المرعشي النجفي

۱. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام و المسلمین شیخ غلام رضا محمودیان بیان بروجردی، بروجرد ۱۳۷۹ ش.

* اجازہ دوم

متن ابتدا و انتہای این اجازہ از قرار ذیل است:

بسم اللہ الرحمن الرحیم؛ الحمد للہ علی نوالہ و الصلوٰۃ والسلام علی محمد و آلہ.
و بعد؛ يقول خادم علوم اهل البيت، اللائد العائد بهم، المنیخ مطیّته بابوابهم السنّیة، النابذ
لكلّ وليجة دونهم و كلّ مطاع سواهم، المشرف بالانتساب اليهم، العبد المضطرّ المستكين،
ابوالمعالی السید شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی، اخرجہ باریہ عن الدنیا مع
ولايتهم و حشره تحت لوائهم آمین آمین.

انّہ لما كان علم الحديث بفنونه و شعوبه من اهمّ العلوم الاسلامیة و الفضائل الهامة،
توجّهت اليه انظار الفطاحل و الفحول و انصرفت هممهم نحوها، فكم ترى من محدّث و
حافظ و حاكم و امير، ولله درهم و عليه اجرهم، حيث لم يألوا الجهود و المساعي في الضبط
و التنسيق و التحميل و التدوين و ألفوا الجوامع الكبار و الصغار.

و بعد؛ لما كان الانسلاک فی سلسلة رواة احاديث ساداتنا، ائمة الهدی و مشاکی الانوار
فی الدجی (ع)، و الانخراط فی زمرة المحدثين عنهم، ممّا يتنافس فيه المتنافسون و تهوى اليه
الافئدة من كلّ فج عمیق.

استجاز عني حجت الاسلام الحاج الشيخ غلام رضا مولانا (دام تاييده) فی روايته تلك
الآثار المعنونة الموصولة المتصلة المودعة فی جوامع الحديث من الكتب الاربعة و غيرها من
الزبر المؤلفة فی هذا الشأن...

حرّره بقلمه و بنانه و قاه بقلبه و لسانه، العبد الكئيب، مقصوص الجناح بايدي الحساد،
اعداء ذرية الرسول، ابو المعالی شهاب الدين الحسینی المرعشی النجفی، احیی الله قلبه
بذكره و اذاقة حلاوة مناجاته.

فی صبیحة يوم الأربعاء و ثمانین طول من شهر ذی الحجة سنة ۱۴۰۹ ق الهجرة القمریة،
ببلدة قم المشرفة، حرم الانمة الاطهار و عش آل محمد (ع) حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً.
شهاب الدين الحسینی المرعشی النجفی

مرعشی نجفی

مستتر نشده از آیت الله العظمی
هشتاد سند مکتوب تازہ یاب



آیت الله شیخ غلامرضا مولانا بروجردی، فرزند حجت الاسلام و المسلمین شیخ علی اکبر مولا بروجردی، در سال ۱۳۰۶ ش در بروجرد به دنیا آمد. دروس مقدماتی و سطح را در بروجرد نزد آیات: سید محسن شریعتمداری بروجردی، میرزا لطف الله فقهی بروجردی، سید عبدالحسین خندانی بروجردی، شیخ علی جواهری نجفی بروجردی، شیخ محمد غروی بروجردی، شیخ بهاء الدین حجتی بروجردی و سید اسماعیل حسینی گلپایگانی بروجردی آموخت.

او برای ادامه تحصیلات، به قم مهاجرت کرد و به دست آیت الله العظمی بروجردی ملبس به لباس روحانیت شد و دروس خارج آیات عظام: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید محمد رضا گلپایگانی را درك کرد. سپس به مدت يك سال به نجف اشرف رفته و از محضر آیت الله سید ابوالقاسم خویی به صورت پراکنده استفاده نمود. در ادامه به بروجرد بازگشت و در آنجا از محضر آیات عظام: شیخ علی محمد نجفی ونایی بروجردی و سید علی بهبهانی رامهرمزی استفاده کرد.

او در خطابه و منبر شهرتی بسزا در داخل و خارج از کشور داشت.

مشایخ اجازه روایت و امور حسبه او آیات عظام: شیخ آقا بزرگ طهرانی، شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید عبدالهادی شیرازی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید کاظم شریعتمداری تبریزی، سید محمد روحانی قمی، سید صادق روحانی قمی، سید علی بهبهانی رامهرمزی، سید محمد شیرازی، شیخ محمد فاضل لنکرانی، حسین نوری همدانی، ناصر مکارم شیرازی، جواد غروی علیاری تبریزی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی نجفی، سید محمد هادی میلانی و شیخ علی محمد نجفی ونایی بروجردی بودند.

آثار و تألیفات ایشان عبارت اند از: ۱- درسهایی از توحید؛ ۲- تصحیح و تعلیق تفسیر صراط مستقیم (۶ ج)؛ ۳- تعریب و تخریج و تعلیق بر عباة الانوار (۱۱ ج)؛ ۴- تاریخ بروجرد (۳ ج)؛ ۵- الخاتم لوصی الخاتم؛ ۶- سخنوران بروجرد (۲ ج)؛



۷- دایرة المعارف عربی، (مجلدات متعدد)؛ ۸- الاوائل به نهج جدید؛ ۹- کشکول؛
۱۰- تخریج و تحقیق کتاب «الطالب فی شرح المکاسب»؛ ۱۱- المنظومة الفارسیة فی
تفسیر القرآن الکریم (فی بحر الهزج المسدس المخروب)؛ ۱۲- المنظومة العربیة فی
فقه اللمعة الدمشقیة؛ ۱۳- فهرست الاسماء و الالقاب و الکنی؛ ۱۴- المواعظ و الخطب،
(۵ ج)؛ ۱۵- تحقیق و تعلیق و مقدمه بر کتاب «حلیة الابرار فی احوال محمد و آله
الاطهار»؛ (۶ ج)؛ ۱۶- نظم چهل حدیث از حضرت جواد علیه السلام؛ ۱۷- دیوان اشعار،
(عربی و فارسی)؛ ۱۸- زندگی نامه مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی
بروجردی به همراه ذکر نام و زندگی عده ای از شاگردان ایشان در اصفهان و نجف و
بروجرد و قم، (۳ ج)؛ ۱۹^۱- تحقیق کتاب «محاضرات فی الدین و التاریخ و الادب»؛
۲۰- تبلیغ و ترویج دین و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام از طریق منبر؛ ۲۱-
فرهنگ سخن (۵ ج)؛ ۲۲- فهرس الرجال؛ ۲۳- نظم کتاب رجال آیت الله علیاری
تبریزی؛ ۲۴- مقدمه ای مفصل بر تفسیر آیت الله حاج شیخ محمدابراهیم نجفی
ونایی بروجردی؛ ۲۵- تحقیق کتاب «الحاشیة الی کفایة الاصول» اثر بهاء الدین
حجتی بروجردی، که تقریر دروس آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی
می باشد؛ ۲۶- رساله ای مفصل تحت عنوان «المفسرون» که در ابتدای جلد اول تفسیر
«الصراط المستقیم» چاپ شده است.

ایشان در ۲۸ اسفند ۱۳۹۴ ش در بروجرد دار فانی را وداع و پس از تشییع در قبرستان
جهان آباد بروجرد آرمید.^۲

۱۰) میرزا محمد عبداللهی اشقی میانجی

این اجازه امور حسبه است که در سال ۱۳۷۲ ق، یعنی هشت سال قبل از وفات آیت الله
العظمی بروجردی (ره) صادر شده است و متن آن از قرار ذیل است:

۱. این کتاب در سه دفتر مجزا کتابت شده و نسخه خطی آن نزد فرزند ایشان موجود است و نگانده آن را در نزد آن
مرحوم مشاهده کرده ام.

۲. تلخیص از کتاب گوهر معرفت.



بسمه تعالی، الحمد لله على نواله و الصلوة على محمد و آله.

و بعد؛ مخفی نماند آنکه جناب مستطاب شریعت مآب، مروج الاحکام، ثقة الاعلام، ذخرف الافاضل الکرام، آقای آقا میرزا محمد عبداللهی اشلقی میانجی (دامت برکاته) از جانب حقیر مجاز هستند در تصدی امور شرعیه و اخذ وجوه منطبقه بر خودشان، از قبیل سهم امام (ع) و مظالم و زکوات و مجهول المالك و صدقات به قدر معاش متوسط خود و من فی عیلولته و المرجو من جنبه الاحتیاط فی ذلك و ان لاینسانی من الدعاء فانی مفتقر الیه فی حیوتی و بعد الممات.

و بدیهی است مؤمنین نعمت وجود ایشان را مغتنم شمرده و از برکاتشان مستفیض خواهند بود. کثر الله امثاله و حقق آماله و السلام علیه و علیهم خیر ختام.

حرره الراجی شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی (عفی عنه) ۱۳۷۲ ق

حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد عبداللهی میانجی اشلقی، فرزند کربلایی فیض الله اسماعیلی در روز جمعه مورخ ۷ رمضان ۱۳۴۵ برابر ۱۹ اسفند ۱۳۰۵ در روستای اشلق میانه در حالی که چهل روز از وفات پدر می گذشت، چشم به جهان گشود و در منزل جدّ مادری اش، حاج محمد علی عبداللهی دوران کودکی را سپری کرد.^۱ پس از طی دوران مکتب و تحصیل در دروس مقدماتی، در ۱۲ ذی القعدة ۱۳۶۵ برابر با ۱۶ مهر ۱۳۲۵ برای ادامه تحصیل به قم هجرت کرد و پس از طی دروس سطح عالی در محضر اساتیدی همچون حضرات آیات: محمد مجاهدی تبریزی، سید محمد باقر سلطانی طباطبایی بروجردی، میرزا علی مشکینی و چندی هم در درس خارج آیت الله العظمی بروجردی حضور یافت و تقریرات درس ایشان را هم به رشته تحریر در آورد.

شیخ محمد عبداللهی پس از مدّتی تحصیل علوم دینی برای تبلیغ معارف اسلامی، رهسپار دیار خود شد و حدود پنج سال در روستای «سبز» در یک فرسنگی میان به انجام وظیفه مشغول گردید و محلّ مراجعه مردم بود.

۱. تاریخ تولد ایشان در شناسنامه در سال ۱۳۰۸ ش قید شده است، که بنا بر گفته فرزند ایشان اشتباه می باشد.

پس از آن در شهرستان میانه، مدّتی در مسجد صاحب الزمان (عج) معروف به «حاج حیدر»، و در نهایت در مسجد جامع امامزاده اسماعیل (ع) به اقامه جماعت و تبلیغ و بیان احکام پرداخت.

حاج شیخ محمّد عبداللهی در کار تبلیغ بسیار موفق بوده و عدّه زیادی از اقشار مختلف پیر و جوان در نماز جماعت و سخنرانی‌های ایشان حضور به هم می‌رسانیدند. سالها نماز جماعت در سه وعده، صبح و ظهر و شام، منبرهای روح افزا و دلنشین، حلقه‌های بیان احکام و معارف اسلامی، جلسات درس اخلاق جداگانه برای دختران و پسران جوان، حضور در هیئات مذهبی و بالاخره اقامه نماز جمعه از فعالیت‌های چشمگیر این عالم ربانی بود. همچنین، مسجد و بیت وی، مأوای جوانان حزب اللهی و رزمندگان دفاع مقدس بود، که یکبار نیز برای سرکشی به آنان، علی رغم وضع جسمانی ضعیف، به جبهه‌های حق علیه باطل شتافت.

شهر «میانه» فراموش نمی‌کند، زمانی که دبیرستان دخترانه زینبیه (ع) در اوج مظلومیت، به خاک و خون کشیده شد و این شهر بی‌دفاع، خالی از سکنه گردید، این عالم شهر بود که شجاعانه سنگر شهر را ترک نکرد و باز در سه وعده نماز با پای پیاده از خانه تا مسجد می‌پیمود، تا دشمنان بدانند روحانیت، مردم و میهن خویش را در سخت‌ترین شرایط، رها نمی‌کنند.

حاج شیخ محمّد عبداللهی در نهایت، در اثر بیماری، در بیمارستان عالی نسب تبریز، بستری شد و مدّتی برای استراحت به قم رفت، اما دوری از مردمی که عمری را میان آنان گذرانده بودند را تاب نیاورد و با آن حال، باز هم به شهر میانه بازگشت، تا اینکه در روز سه شنبه نیمه رجب ۱۴۲۵ برابر با ۱۰ شهریور ماه ۱۳۸۳ ش بعد از تحمل دوره یکساله بیماری به رحمت ایزدی پیوست و پیکر پاکش برای تدفین در گلزار شهدای علی بن جعفر (ع) به قم منتقل گردید.

وی مراوده بسیار نزدیک با آیات: میرزا علی مشکینی و شیخ علی احمدی میانجی و سید مهدی روحانی داشت و نامه‌های فراوانی بین آنها رد و بدل شده که مقدار زیادی از آنها موجود است.





مشایخ روایت و اجازه امور حسبیه ایشان از قرار ذیل است:

آیات عظام: سید محسن حکیم (حسبیه، ۲ اجازه)؛ سید حسین طباطبایی بروجردی (حسبیه و روایت)؛ سید عبدالهادی شیرازی (حسبیه)؛ سید احمد خوانساری (حسبیه، ۳ اجازه)؛ سید ابوالقاسم خویی (حسبیه، ۳ اجازه)؛ سید محمدهادی میلانی (حسبیه، ۲ اجازه)؛ سید کاظم شریعتمداری (حسبیه، ۳ اجازه)؛ سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (حسبیه)؛ شیخ محمدعلی اراکی (حسبیه)؛ سید محمدرضا گلپایگانی (حسبیه، ۳ عدد)؛ شیخ محمدتقی بهجت (حسبیه)؛ شیخ جواد تبریزی (حسبیه)؛ حسینعلی منتظری (حسبیه)؛ شیخ محمد فاضل لنکرانی (حسبیه)؛ سید محمد حجت کوهکری تبریزی (حسبیه)؛ سید موسی شیرازی (حسبیه)؛ سید علی سیستانی (حسبیه)؛ سید علی خامنه‌ای (حسبیه)؛ شیخ ناصر مکارم شیرازی (حسبیه)؛ شیخ یوسف صانعی (حسبیه)؛ شیخ هادی میانجی (مدرك تحصیلی)؛ شیخ ابومحمد حجتی میانی (مدرك تحصیلی).^۱

۱۱) سید محمد نجفی اصفهانی لرستانی هرسینی

ایشان از مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی دارای دو اجازه است، که اجازه اول در امور حسبیه و نقل روایت و تأیید مراتب علمی به تاریخ ۳ ذی‌الحجه ۱۳۷۹ ق (یک سال قبل از وفات آیت الله العظمی بروجردی) می‌باشد و اجازه دوم تأییدیه در ذیل اجازه آیت الله العظمی میرزا محمدحسین نائینی بدون ذکر تاریخ است، ولی از شواهد و قرائنی مانند اینکه امضاء و تأیید ایشان بلافاصله بعد از امضای آیت الله بروجردی است و بقیه امضاها بعد از آن، به دست می‌آید که در زمان آیت الله بروجردی این اجازه حاشیه و تأیید شده است.

* اجازه اول

بسمه تعالی، الحمد لله علی نواله و الصلوة علی محمد و آله.

و بعد؛ لایخفی حضرة العالم الجلیل و الحبر النبیل، سلیل الکرام، فخر الاسلام، نخبه الافاضل، صفوة قرانه و الاماثل، السید محمد الاصفهانی الهرسینی (دامت برکاته) و ضوعفت حسناته، ممّن کدّ فی تحصیل العلوم الشرعیة و تحقیق مبانیها

۱. مصاحبه نگارنده با فرزند ایشان حجت الاسلام و المسلمین عبداللهی میانجی.

القوية القويمة سنين متطاولة و برهة من الزمان حتى يسرع بحمده تعالى و فاق و نال بالحظ الوافي من العلم مشغوعاً بما يؤدي اليه نظره و عود (دام اعلاه) مجازاً في الحسيات و اخذ سهم الامام (عليه السلام) بقدر معاشه و معاش من في عيلولته مراعيّاً للاحتياط و اجزت له روايته الاخبار الماثورة عن ائمة الهدى (ع) بطرقى الكثيرة المنتهية اليهم و فى الختام ... ارجو منه الدعاء فى مظان الاجابة و ...

۳ ذى الحجة ۱۳۷۹، حرره الراجى شهاب الدين الحسينى المرعشى النجفى

* اجازة دوم

اجازة دوم ايشان اصل از اجازة مرحوم آيت الله شيخ محمد حسين نائينى مى باشد كه به حواشى آيت عظام ذيل محشى و تأييد شده است:

بسم الله الرحمن الرحيم، بر همه اخوانان مؤمنين مخفى و مسطور مباد: جناب مستطاب، صفة الافاضل العظام، عمدة العلماء العلام، ثقة العدل، التقى الذكى، آقاى آقا سيد محمد اصفهانى از اجله علماء و افاضل و اتقياء عظام، در تصدى امور حسبيه از جانب احقر مأذونند و تصرفات ايشان در اين امور صحيح است و همچنين در صرف حق امام (ارواحنا فداه) و رد مظالم و مجهول المالك و غيرها از وجوه شرعية، از جانب احقر مأذونند و تسليم به ايشان موجب برکت است ان شاء الله تعالى.

برادران ايمانى نعمت وجود شريفشان را مغتنم دانند و در تعلّم مسائل دينيه و احكام شرعية و در مجارى امور حسبيه بحساب مراجعه نموده و اقامه جماعت ايشان را ادراك و اين فضل را غنيمت شمارند و از اموامر و نواهى آن جناب تخلف ننمايند، ان شاء الله تعالى. و جناب ايشان در موارد شبهات رعايت احتياط را مراقبت و احقر را از ادعيه خيريه فراموش نخواهند نمود ان شاء الله تعالى و السلام عليه و على جميع اخوانى و رحمة الله و بركاته.

۳ جمادى الاولى ۱۳۴۶ ق، الاحقر محمد حسين الغروى النائينى

مرعشى نجفى

هشتاد سند مکتوب تازه ياب
منتشر نشده از آيت الله العظمى
(ره)



بسم الله الرحمن الرحيم، بر طبق این مرقومه شریفه جناب مستطاب شریعتمدار مسطوره از جانب احقر هم مأذون و مجاز می‌باشند و اسئل الله التوفیق لی و له و لجميع اخواننا المؤمنین.

حرر الاحقر عبدالکریم الحائری
بسم الله الرحمن الرحيم، به طوری که از جناب مرحومین (قدس سره‌ها) مأذون هستند از طرف حقیر نیز مأذون می‌باشند.

۳ محرم الحرام ۱۳۶۶ ق، حسین الطباطبایی
بسم الله تعالى شأنه، همانطوری که از آقایان هم مجاز و مأذون هستند، از طرف حقیر نیز مجاز می‌باشند.

سید محمد تقی الموسوی الخوانساری
بسمه تعالی، از قبل حقیر نیز مأذون می‌باشند.

سید محمد رضا الموسوی الگلپایگانی
بسمه تعالی، چنانکه در حق حضرت مستطاب حجت الاسلام و المسلمین معظم له مرقوم فرموده‌اند، از جانب حقیر هم در امور مذکوره مجاز می‌باشند، به همان نحو که ذکر شده و السلام علی من اتبع الهدی.

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی
بسم الله الرحمن الرحيم، همانطوری که مرقوم شده است از قبل اینجانب نیز مأذون و مجازند.

۲۴ ذی الحجة الحرام ۱۳۸۸ روح الله الخمينی

آیت الله سید محمد اصفهانی نجفی در سال ۱۲۶۹ ش برابر با ۱۳۱۱ ق در اصفهان به دنیا آمد. دروس مقدمات را در زادگاه خود نزد پدر و دیگر دانشمندان آموخت و آنگاه در سن ۱۸ سالگی راهی شهر قم شد و بعد از دو سال تحصیل در قم عازم نجف اشرف گردید و دروس سطح و خارج خود را نزد آیات عظام: میرزا محمد حسین نائینی، سید ابوالحسن

اصفهانى شيخ جواد بلاغى، سيد محمد فيروزآبادى و ديگر اعاضم آن ديار استفاده كردند تا به درجات عاليه علم و اجتهاد نائل آمد.

آنگاه به ايران بازگشت و مدت حدود هشت سال در نورآباد لرستان به همراه مرحوم آيت الله شيخ فرج الله كاظمى مومىوندى نورآبادى لرستان، به تبليغ شيعه و مبارزه با فرقه على اللهى ها پرداخت، آنگاه به همراه همين دوست عاليقدر خود در هرسين سكنى گزيده و تا آخر عمر شريف در همانجا بود و به وظائف علمى و دينى پرداخت.

وى در اجتهاد و روايت و امور حسبيه از مراجع بزرگى چون آيات عظام: سيد حسين طباطبايى بروجردى، سيد صدرالدين صدر اصفهانى، ميرزا محمد حسين نائينى، سيد ابوالحسن اصفهانى و... اجازه داشت.

عاقبت در سال ۱۳۶۷ ش برابر با ۱۴۰۷ ق در هرسين دارفانى را وداع گفته و در همانجا آرام گرفت.^۱

۱۲) شيخ محمدتقى مطهرى بروجردى

ايشان از اين مرجع بزرگ داراى سه اجازه در اجتهاد و نقل روايت و امور حسبيه بودند كه متن آنها از قرار ذيل مى باشد:

* اجازه اول (اجتهاد)

بسمه تعالى، الحمد لله على افضاله و نواله و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله. و بعد؛ لا يخفى على اخوانى فى الدين انّ جناب العالم الجليل و الجبر النليل، الورع التقى، حجت الاسلام الحاج الشيخ محمد تقى البروجردى المطهرى (دام تأييده) مّمن حضر ابحاثنا و أمالينا فى المسائل الفقهية و الاصولية، سهر الليالى فى اكتساب الفضائل و تهذيب النفس الى بلغ مرتبة الاجتهاد و حصلت له القوة المستنبطة و القدرة على استخراج المسائل الحلال و الحرام عن الأدلة التفصيلية، فله العمل بما يستنبطه مراعيّاً للاحتياط و المرجو منه (دام علاه) أن لا ينسانى من صالح دعواته فى اناء الليل و اطراف النهار سيّما فى الاسحار و ساعات الاستغفار كما انّى ارجو من ربّى الكريم أن لا انساه.

۱. علمای لرستان بعد از آیت الله العظمی بروجردی، ج ۱۹، ص ۲۰۰ - ۲۴۰.



و السلام علی من اتبع الهدی، حرره خادم علوم اهل البيت (ع)
ابوالمعالی شهاب الدین الحسینی المرعشی فی تاریخ ۱۳۹۸ ق
* اجازه دوم (امور حسبیه)

بسمه تعالی، الحمد لله علی نوراله والصلوة علی محمد وآله.
و بعد؛ مخفی نماند آنکه حضرت مستطاب شریعتمدار، مروج الاحکام، ثقة الاسلام،
ذخر الافاضل الکرام، فخر الاعلام، آقای آقا شیخ محمد تقی بروجردی (دامت برکاته) سنین
عدیده در بلد طیبه قم و در مباحث فقهیه و اصولیه حقیر اشتغال به تحصیل علوم دینیّه داشته
و دارند و بحمد الله تعالی و المنه له، شطر کافی و قدر مهم از علم و عمل را واجد و حائز
شده اند، فعلى هذا، نظر بورع و سداد و فضائل ایشان، معظم له از جانب داعی مجاز هستند
در امور حسبیه منوطه به نظر حاکم شرع مطهر علی الصادع به السلام و التحية، و در اخذ
مظالم و مجهول المالك و سهم امام (علیه التحية و الثناء) و غیرها بقدر معاش متعارف خود
و من فی عیلوله و المرجو منه (ادام الله ایامه و اسعد اعوامه) الاحتیاط فی ذلك و ان لایسانی
من الدعاء فی المظان. امید است برادران دینی نعمت وجود محترم ایشان را مغتنم بشمارند.
و السلام علیه و علیهم خیر ختام.

الراجی شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی ۱۳۷۸

* اجازه سوم (امور حسبیه و نقل روایت)
بسمه تعالی، الحمد لله علی نواله والصلوة علی محمد وآله.
و بعد؛ مخفی نماند آنکه حضرت مستطاب حجت الاسلام، ذخر الفضلاء الکرام،
آقای حاج شیخ محمد تقی مطهری بروجردی، سنین عدیده در حوزه مقدسه قم اشتغال به
تحصیل علوم دینیّه داشته و دارند و از جانب حقیر مجاز می باشند در امور حسبیه و در اخذ
مظالم و مجهول المالك و سهم امام (ع) و غیرها که پس از اخذ ثلث، آن را در مصارف
معاش متوسط و من فی عیلولته و در ترویج شرع مطهر صرف و ثلث دیگر را ارسال به
حقیر بفرمایند به جهت حفظ حوزه مقدسه.

اجزت له رواية الاخبار المروية عن الائمة عليهم السلام الموزعة في الكتب المعتمدة عند

الاصحاب بطرقی الکثیرة المنتهية اليهم.

امید است برادران دینی و ایمانی نعمت وجود ایشان را مغتنم شمرده و از برکات وجود معظم له مستفیض و محظوظ بوده باشند و از آن ذات خجسته صفات، مترقب است که وسع خود را در ترویج دین مبین و نشر آثار معصومین علیهم السلام و تهذیب نفوس و اتقان عقاید آنها دریغ نفرمایند. ان الله لا یضیع اجر المحسنین، والسلام علی من اتبع الهدی.

حرره الراجی شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی ذی الحجه ۱۳۸۰ ق

آیت الله شیخ محمدتقی مطهری بروجردی فرزند حجت الاسلام شیخ محمدرضا خادم العلماء بروجردی در سال ۱۳۰۵ ش در بروجرد به دنیا آمد. دروس مقدماتی و سطوح خارج را در بروجرد نزد آیات عظام: سید حسین طباطبایی بروجردی، میرزا لطف الله فقهی بروجردی، شیخ احمد فیضی بروجردی، شیخ علی جواهری نجفی بروجردی، شیخ بهاء الدین حجتی بروجردی، سید طاهر کاظمینی بروجردی، شیخ حسن خاتمی کمره‌ای بروجردی، سید عبدالحسین خندانی بروجردی، سید اسماعیل گلپایگانی بروجردی، شیخ علی محمد نجفی ونایی بروجردی و سید محسن شریعتمداری بروجردی آموخت و درجات عالیّه را درک نمود.

آنگاه به قم مهاجرت نمود و دروس خارج معقول و منقول را از آیات عظام: سید حسین طباطبایی بروجردی، روح الله موسوی خمینی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، شیخ محمد فاضل لنکرانی، شیخ علی صافی گلپایگانی، سید محمد باقر سلطانی طباطبایی بروجردی، سید رضا بهاء الدینی، سید کاظم شریعتمداری تبریزی، شیخ عبدالنبی عراقی، سید رضا صدر، شیخ محمد فکور یزدی و میرزا ابوالفضل زاهد قمی را استفاده کرد.

ایشان از اکثر اساتید خود اجازه‌های اجتهاد و روایت و امور حسبه دریافت نمود. او پس از طی تحصیلات در سال ۱۳۴۹ ش. به زادگاه خود بازگشت و تا آخر عمر شریف به تدریس و تبلیغ و اقامه جماعت و ... پرداخت.

آثار و تألیفات ایشان از قرار ذیل است: ۱ - اعمال و مناسک حج؛ ۲ - شرح سیوطی؛

مرعشی نجفی

مستتر نشده از آیت الله العظمی
هشاد سند مکتوب تازه یاب
مرعشی نجفی (ره)





۳- ترجمه فارسی و تلخیص مطول؛ ۴- ترجمه فارسی و تلخیص معالم؛ ۵- تقریرات کتاب صلاة و ارث آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله؛ ۶- المجالس؛ ۷ زندگی نامه آیت الله العظمی بروجردی «ره».

ایشان عاقبت در اول آذر ۱۳۹۲ ش. در بروجرد دار فانی را وداع گفت و در قبرستان «جهان آباد» بخاک سپرده شد.^۱

۱۳) شیخ محمدباقر حاج حسینی رهنانی اصفهانی

* اصل این اجازه از آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی بوده و آیت الله العظمی مرعشی نجفی آن را تایید و حاشیه نویسی نموده است:
بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خير خلقه و افضل برينه محمد و عترته الطاهرين المعصومين.

و بعد؛ جناب مستطاب ثقة الاسلام آقای آقا شیخ باقر حاج حسینی اصفهانی (دامت تاییداته) که مدتی عمر شریف خود را در تحصیل علوم دینی و معارف الهیه صرف نموده از قبل احقر مجازند که به مقدار معاش اقتصادی خود از سهم مبارك امام (علیه و علی آبائه الكرام افضل التحیه و الاسلام) اخذ و صرف نمایند.

و اوصیه (دام توفیقه) بملازمة التقوی و مراعاة الاحتیاط و ان لا ینسانی من صالح الدعوات والسلام علیه و علی سائر اخواننا المؤمنین و رحمة الله و بركاته. ۱۲ ذی القعدة سنة ۱۳۷۹ ق
ابوالقاسم الموسوی الخوئی
بسمه تعالی، سرکار در اخذ سهم امام (علیه السلام) چنانکه حضرت مستطاب آیه الله خوئی مرقوم فرمودند از جانب حقیر هم مجاز هستید که پس از اخذ دو ثلث برای امرار معاش متوسط خود من فی عیلوله و در ترویج شرع انور صرف و بقیه را ارسال به قم فرموده و قبض رسید از حقیر دریافت فرمائید.

شهاب الدین المرعشی النجفی

۱. تلخیص از کتاب: آیت زهد و توکل.

حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمدباقر حاج حسینی رهنانی اصفهانی در سال ۱۳۱۰ ش در محله رهنان به دنیا آمد. او مقدمات علوم دینی و مقداری از سطوح را در زادگاه خود آموخت و آنگاه به نجف اشرف مهاجرت کرد و ادامه دروس سطح و خارج را در آنجا نزد آیات عظام آموخت. مشایخ اجازه روایت ایشان شیخ آقا بزرگ تهرانی و علامه فانی اصفهانی بودند. وی در ادامه به قم مهاجرت نمود و به تکمیل معلومات خود پرداخت و آنگاه به زادگاه خود بازگشت و تا آخر عمر شریف به اقامه جماعت و اصلاح بین مردم و خدمات دینی و اجتماعی و دیگر وظایف دینی پرداخت، تا آنکه در سال ۱۳۹۹ ش در اصفهان دار فانی را وداع گفت. نگارنده این سطور از ایشان دارای اجازه نقل روایت می باشد.^۱

منابع

- امیرالمؤمنین لیلۃ القدر است، میرزا علی سلیمانی بروجردی، نشر دارالتفسیر، سال ۱۳۹۱ ش، چاپ اول، قم.
- اختران فضیلت، ناصرالدین انصاری قمی، نشر دلیل ما، سال ۱۳۸۸ ش، چاپ اول، قم، ج اول.
- آیت زهد و توکل، نرجس سلیمانی بروجردی، نشر انصاریان، سال ۱۳۹۶ ش، چاپ اول، قم.
- تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، نشر انصاریان، سال ۱۳۸۳ ش، چاپ اول، قم.
- چهره‌ای پر فروغ از مشعلداران اسلام و فقاہت و انقلاب، تألیف بخش فرهنگی موسسه علمی امام امیرالمؤمنین (ع)، نشر مؤمنین، سال ۱۳۹۷ ش، چاپ دوم، مشهد.
- گوهر معرفت، فاطمه سلیمانی بروجردی، نشر بنیاد علمی آیت الله مولانا بروجردی، سال ۱۳۹۵ ش، چاپ اول، قم.

۱. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمدباقر رهنانی اصفهانی.



- سایه سار زعامت، میرزا علی سلیمانی بروجردی، نشر محمد و آل محمد (ص)، سال ۱۳۹۹ ش، چاپ اول، قم.
- علمای ایران در شهرهای لرستان، (ج ۴ و ۱۹)، میرزا علی سلیمانی بروجردی، خطی.
- مجله آینه پژوهش، شماره ۱۱۰ و ۱۱۱، سال نوزدهم، شماره خرداد و شهریور، سال ۱۳۸۷ ش، مقاله آقای عبدالحسین جواهرکلام.
- مباحث علم اصول، (ج ۱)، تقریرات دروس خارج آیت الله شیخ ابوطالب تجلیل تبریزی، مقرر زهره رجبیان یزدی، نشر انتشارات اندیشه و فرهنگ جاویدان، سال ۱۳۹۳ ش، چاپ اول، قم.
- المسلسلات فی الاجازات، سید محمود مرعشی نجفی، نشر کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، سال ۱۴۱۶ ق، چاپ اول، قم.
- منار الهدی فی الانساب، اعلمی حائری، بی تا.
- نامه‌های ناموران، سید محمود مرعشی نجفی، نشر کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، سال ۱۳۸۹ ش، چاپ اول، قم.
- مصاحبه نگارنده با آقای حسن رجبیان یزدی، ۱۳۹۹ ش.
- مصاحبه نگارنده با آقای مهندس نبوی دزفولی، ۱۳۹۷ ش.
- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام و المسلمین عبداللهی میانجی، ۱۳۹۹ ش.
- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام و المسلمین محمدباقر رهنانی اصفهانی، ۱۳۹۷ ش.
- مصاحبه نگارنده با آیت الله سید محمدعلی کاظمینی بروجردی، ۱۳۸۰ ش.
- مصاحبه نگارنده با آیت الله شیخ علی کاظمی موموندی لرستانی، ۱۳۹۲ ش.
- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام و المسلمین غلامرضا بیان محمودیان بروجردی، ۱۳۷۹ ش.
- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام و المسلمین شکر الله حسینی بروجردی، ۱۳۹۳ ش.
- مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام و المسلمین سید حسن نجفی هرسینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰ ش.



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۴ | تابستان ۱۴۰۰

بازخوانی مهرها و نقش مهرهای ناخوانده (۲)

محمدجواد جدی^۱

چکیده

نگارنده پس از بیان اهمیت بررسی نقش مهرها و بازخوانی آنها در پژوهش های تاریخی بیست و هشت مهر و نقش مهر را بازخوانی کرده است. مهرها بیشتر به اشکال مختلف: بیضوی، مربع، مدور و در مواقعی به شکل گلابی و چندگوش نیز درج شده اند. سجع مهرها اغلب فاقد تاریخ است و قدیمی ترین آنها از تاریخ ۸۹۹ ق فراتر نمی رود. سجع مهرها در معرفی صاحبان مهر با متن های منظوم و منثور و به صور مختصر و مفصل دیده می شوند. در این میان، نقش مهر شماره ۱ آیه قرآن، مهر شماره ۲ و ۹ و ۲۳ نام های خمس طیه، مهر شماره ۵ و ۸ و ۱۱ یادداشت مختصر وقف، مهر شماره ۳ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۹ مربوط به بانوان، و مهر شماره ۲۶ نام های اصحاب کهف است.

کلید واژه

مهر؛ پژوهش تاریخی؛ وقف نامه.

۱. کارشناس و پژوهشگر در حوزه های مهرهای نسخ خطی



همانگونه که در شماره پیشین (میراث شهاب / شماره ۱۰۱-۱۰۲) و بخش نخست این نوشتار ذکر شد. بازخوانی مُهرها و نقش مُهرهای به یادگار مانده از روزگار پیشین از اهمیت بسیاری برخوردارند. در موارد بسیاری، با معرفی و بازخوانی درست نقش مُهرهای مندرج بر روی نسخه‌ای به یادگار مانده، دوره تاریخی و گاه تعلق نسخه‌ای به شخصیتی روشن گردیده است. همچنین این توجه، رهگشای شناسایی سایر اسناد و نسخه‌هایی است که نسخه‌پژوهان و علاقه‌مندان پیش از این و یا در آینده با آنها برخورد می‌نمایند.

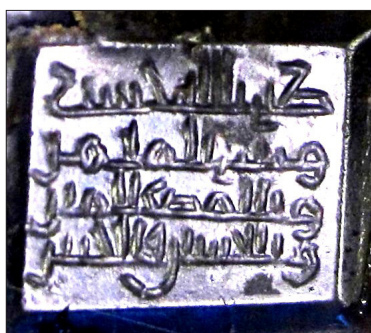
تأکید مکرر نگارنده بر اهمیت توجه بر نقش مُهرها، به عنوان یکی از مهمترین رکن اسناد و نقش اعتبار بخشی منحصر به فرد آن‌ها، به دلیل اهمیت کلیدی و رازگشای بخشی از مجهولات تاریخی، به وسیله آنهاست که بخش قابل توجهی از آنها از منظر هنری نیز بسیار ارزشمند و قابل توجه به حساب می‌آیند.

این مُهرهای باشکوه و نیز اثر و نقش مُهرهای به یادگار مانده، یادآور هنر هنرمندان بزرگ حکاک در روزگاران گذشته‌اند، که خوشبختانه تعداد قابل توجهی از آنها در موزه‌ها یا مجموعه‌های گوناگون موجود بوده است و متأسفانه بسیاری از آنها در گذر زمان از بین رفته‌اند و تنها نقش آنها در لابلای صفحات نُسخ گوناگون و اسناد تاریخی به جای مانده‌اند که به روشنی گواه زحمات و هنر این هنرمندان عموماً گمنام‌اند.

گرچه این نقش مُهرها که گاه در فهرست نویسی نُسخ و اسناد خطی مورد بی مهری قرار گرفته و اشاره‌ای به آنها نشده و یا با بازخوانی‌های نادرست، انتساب‌ها و ارجاعات ناصواب را سبب گردیده‌اند، وظیفه خطیر توجه و بازخوانی درست آنها را بیش از پیش نمایان می‌سازند. از این روی در این نوشتار نیز به اندازه وسع و تجربه اندک خود، به معرفی و بازخوانی برخی دیگر از آنها اقدام می‌کنیم. لازم به ذکر است که برای سهولت بازخوانی علاقه‌مندان تصویر مهرها آینه شده‌اند، تا قرائت آنها از راست آسانتر شود.



۱. متن مُهری از جنس عقیق به شکل بیضی و خط کوفی در دور: قال الله تعالى ربنا إننا سمعنا مناديا ينادي للإيمان أن آمنوا بربكم فآمنوا
در چهار سطر میانی: ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سيئاتنا و توفنا مع الأبرار (سورة آل عمران آیه ۱۹۳)



۲. متن نقش مُهر به شکل چهارگوش، خط کوفی در چهار سطر: ظنی بالله حسن وبالنبی المومتن وبالوصی ذی المنن و بالحسین و الحسن



۳. مُهری از جنس عقیق گلابی شکل که متاسفانه برای استفاده آویزی قسمت بالای آن سوراخ و بخشی از متن مخدوش شده است. به خط ثلث و سجع: فضل تو شامل حال همه کس / همه را روی بسوی تو و بس. جان بیگم بنت خان احمد الحسینی ۹۹۸



۴. متن نقش مُهری به شکل گرد و خط
ثلث: و الله في عَوْنِ الْعَبْدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ
في عَوْنِ أَخِيهِ، العبد الحسين بن
قاسم الحسيني الصفوي



۵. متن نقش مُهری به شکل گرد، خط
ثلث: وقفت على كافة المسلمين
المجاورين لروضة جدی احمد
الجامی و انا الواقف المسكين غياث
الدين

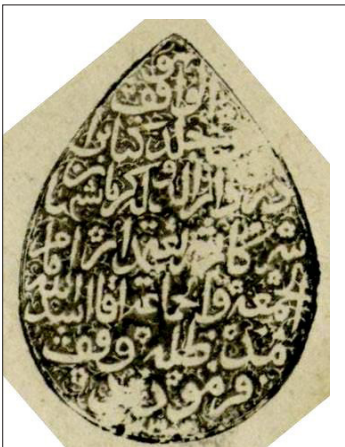


۶. متن نقش مُهر به شکل گرد، خط
ثلث: ابوالغازی عبدالله بهادر خان
بن ابوالغازی اسکندر بهادر خان

۷. متن نقش مُهر به شکل گرد و خط ثلث:
قال النبی علیه السلام تختمو بخواتیم
العقیق فانه لا یصیب أحدکم غما مادام
ذلک علیه، صدق رسول الله



۸. متن نقش مُهر گلابی شکل به خط ثلث:
هو الواقف؛ این جلد کتاب را در دارالدوله
کرمانشهان سرکار شریعتمدار امام
الجمعة و الجماعة آقا اسدالله مدظله
وقف فرمودند.



۹. نقش مُهر به شکل گرد، خط ثلث و
سجع: لی خمسة أطفی بهم حر الجحیم
الحاطمة / المصطفی والمرتضی وابناهما
والفاطمة، العبد مصطفی الحسینی





۱۰. متن نقش مُهر به شکل گرد، خط ثلث:
سَلامَ عَلَی خَیرِ الْأَنامِ وَ سَیِّدِی، العَبد
مَحمد الحَسینی



۱۱. نقش مُهر به شکل خاص (چهارگوش
تقریبی) به خط ثلث و سجع: واقف این
نسخه از بهر رضای مستعان / هست قل
بابای کوکلتاش عبدالله خان



۱۲. متن نقش مُهر به شکل گرد و خط ثلث و
متن: مَحمد حَییب اللّهِ زَکَهِ فی الاسلام



۱۳. نقش مُهر به‌شکل چهارگوش خط ثلث
و متن: بلغ فیض الله تعالی علیه بدعا؛
محمدتقی المجلسی



۱۴. متن نقش مُهر به‌شکل بیضی، خط ثلث
حرف مقطوع: میرمهدی ۱۳۱۲



۱۵. مُهر عقیق به‌شکل چهارگوش خط
ثلث و سجع: مع الحق خادم شرع نبی
محمدتقی



۱۶. نقش مُهر گلابی شکل، به خط نستعلیق
و سجع:

پرورده ظل عصمت رب جلیل / گوهر السلطان
بنت شاه اسمعیل

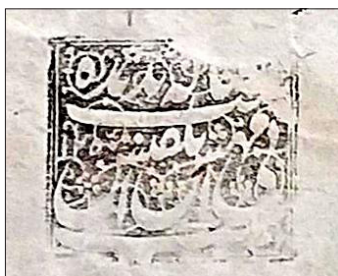


۱۷. نقش مُهر به شکل چهارگوش کلاهک دار،
به خط نستعلیق و سجع:

دارد از شاهی نسب و نشان / بنت سلطان
شاهرخ فخر جهان



۱۸. مُهر از جنس کریستال سبز، به شکل
چهارگوش کلاهک دار، به خط نستعلیق و
سجع: هوالناصر، افسر شاهی نمی ارزد به
کاه / تاج بر بادت دهد چون کاه گاه (این
مُهر احتمالاً متعلق به سلطان عبدالحمید
میرزا ناصرالدوله است)



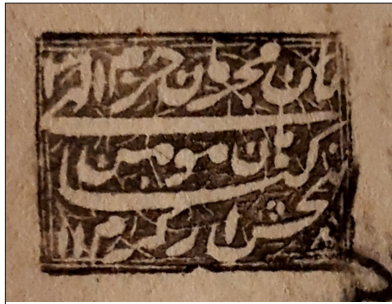
۱۹. نقش مُهر به شکل چهارگوش، خط
نستعلیق و سجع: آفتابی که ندیدست
مهرش بلقیس است ۱۲۵۰



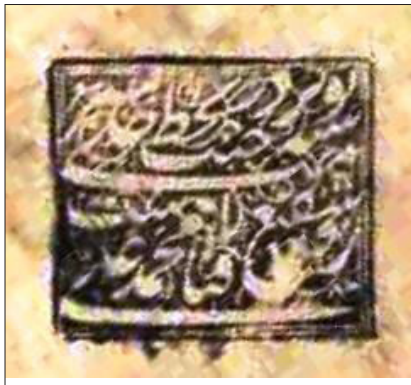
۲۰. نقش مهر ش ۱۵۳ به شکل بیضی، خط
نستعلیق و سجع: نام و نشانه به حاجت
احمد به جای مهر محبت مهر او زد
(یا: نام نشانه خانه حب احمد/ به جای
مهر محبت مهر او زد)



۲۱. نقش مُهر به شکل چهارگوش، خط
نستعلیق و سجع: هستم از جان و دل
غلام حسین



۲۲. نقش مُهر به شکل چهارگوش، خط نستعلیق و سجع: الهی بان (به آن) محرمان حرم / گناهان مؤمن ببخش از کرم



۲۳. نقش مُهر به شکل چهارگوش، خط نستعلیق و سجع: نوشته بر در جنت بخت سبز جلی / شفیع روز قیامت محمد است و علی



۲۴. نقش مُهر به شکل گرد، خط نستعلیق و سجع: کس بی کسان و من بی کسم / گرم دستگیری بجایی رسم - الفقیر عبدالرحمن

از آنجایی که ۴ نقش مُهر معرفی شده در بخش نخست این نوشتار در ص ۸۵ شماره پیشین مجله (۱۰۱-۱۰۲) به دلیل بروز مشکلات چاپی و صفحه‌آرایی جابجا و اشتباه درج شده بودند به معرفی مجدد آنها اقدام می‌کنیم.



۱. نقش مُهر به شکل گرد، خط ثلث و سجع:
المتوکل علی الله الملك الكبير / سعدی
ابن عیسی الفقیر



۲. متن نقش مُهر به شکل گرد و خط نستعلیق
در بخش میانی یا الله و به خط ثلث در
اطراف به شکل ستاره: نام اصحاب کهف:
مکثلینا، یملیحا، مرنوش، دبرنوش،
شاذنوش، کفشططیوش و نام سگشان:
قطمیر

۳. متن نقش مُهر ص ۵ خط طغرا: احمد بن
محمد خان مظفر دائماً ۱۱۱۵



۴. متن نقش مُهر به شکل بیضی، به
خط ثلث: رضیت بما قسم الله لی
وفوضت امری إلى خالقی عبده رجب
سنة ۱۱۱۹



پیشانی

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌های و نسخه‌شناسی
سال نهم و هجتم | شماره ۱۰۴
تابستان ۱۴۰۰





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۴ | تابستان ۱۴۰۰

رساله فی تحقیق بعض القواعد الشهید الأول للشیخ لطف الله المیسی عاملی (المتوفی ۱۳۳۲ق)

اخراج و تحقیق
امیر بارانی بیرانوند^۱ - مهدی نریمان پور

چکیده

نگارنده متن رساله ای از لطف الله میسی عاملی فقیه شیعه (متوفی ۱۰۳۲ق.) آورده که میسی برای دفاع از شهید اول در برابر برخی از اشکالهای وارد بر کتاب القواعد و الفوائد در باب طهارت و صلات نوشته است. این رساله که به زبان عربی است، بر اساس تنها نسخه خطی آن موجود در کتابخانه ملی ایران تصحیح شده است. شرح حال شهید اول و میسی عاملی و توضیح در مورد کتاب القواعد و الفوائد در این گفتار آمده است.

کلید واژه

شهید اول؛ میسی عاملی، لطف الله؛ رساله فی تحقیق بعض قواعد الشهید الأول (کتاب)؛ القواعد و الفوائد (کتاب)؛ فقه شیعه - طهارت و صلات؛ علمای شیعه - قرن یازدهم.

۱. پژوهشگر در حوزه تصحیح متون.

(١) حول كتاب «القواعد والفوائد» ومؤلفه

مؤلفه

هو الفقيه المحقق والمجدد الورع أبو عبد الله شمس الدين محمد بن مكّي المعروف بـ «الشهيد» على الإطلاق و «الشهيد الأول» تغمّده الله بغفرانه وأسكنه فراديس جنانه. وهو من أكبر فقهاء الشيعة على مرّ التاريخ، ولا تزال آثاره القيّمة محطّاً لاستفادة الخلف ومُسنداً وملاذاً للعلماء و الفقهاء، وصار البعض منها مادة دراسية في دروس الحوزة العلمية.

اسمه وولادته

الشيخ أبو عبد الله شمس الدين محمد بن الشيخ جمال الدين مكّي بن الشيخ شمس الدين محمد بن حامد بن أحمد المطلبّي العامليّ التّباطيّ الجزينيّ المعروف بالشّهاد الأول. ولد المترجم سنة ٧٣٤ و استشهد بدمشق ضحى يوم الخميس التاسع من جمادى الأولى سنة ٧٨٦ قتلاً بالسيف على التّشيع وعمره اثنان وخمسون، وبعضهم قال: في التاسع عشر من جمادى الأولى، والصّحيح الأول. وأقوال العلماء فيه كثيرة ومشهورة، لا مجال لذكرها هنا، من يريدّها فليرجع إليها في كتب التّراجم.

أحواله

قرأ أولاً على علماء جبل عامل، ثمّ هاجر إلى العراق سنة ٧٥٠ وعمره ستّ عشرة سنة، فقرأ على فخر المحقّقين ولد العلامة ويحكى عن فخر المحقّقين أنّه قال: استفدت منه أكثر ممّا استفاد منّي، وحينئذ فيما يقال:

أنّه قصد العراق ليقراً على العلامة، فوجده قد توفّي فقرأ على ولده تيمّنا من غير حاجة منه إلى القراءة عليه، غير صحيح لأنّ العلامة توفي سنة ٧٢٦ قبل ولادة الشّهاد بثمان سنين. وقد أجازّه فخر الدّين في داره بالحلّة سنة ٧٥١ كما في أربعينه، وأجازّه ابن نما بعد هذا التاريخ بسنة، وأجازّه ابن معيّة بعد هذا التاريخ بستين، وأجازّه المطارآبادي بعد هذا التاريخ بثلاث سنين، وبقي في العراق خمس سنين، ثمّ رجع إلى البلاد وهو ابن إحدى وعشرين سنة. وقال في إجازته لابن خاتون: وأمّا مصنّفات العامّة ومروياتهم فإنّي أرويهما عن نحو من أربعين شيخاً من علمائهم بمكّة والمدينة ودار السّلام بغداد ودمشق وبيت المقدس ومقام الخليل إبراهيم عليه السّلام. ويعلم من ذلك أنّه دخل كلّ هذه البلاد وقرأ على علمائها واستجازهم وهو يدلّ على علوّ همة عظيم، و



فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و اسنادشناسی
سال بیست و هفتم | شماره ١٠٣
تابستان ١٤٠٠



إذا كان عمره اثنين و خمسين سنة كما عرفت وله من الآثار العلميّة الباقية إلى اليوم التي يعجز عنها الفحول المعمّرون، فذلك من كراماته و فضائله التي لم يشارك فيها. و يظهر أنّه كان له تردّد كثير إلى دمشق و لعلّه كان فيها في ذلك العصر عدد كثير من الشيعة، كان يذهب لتعليمهم و إرشادهم و إقامة مدّة بين ظهرانيتهم و يدلّ على ذلك أمور، منها تسمية بعض كتبه باللمعة الدمشقيّة لتصنيفه لها في دمشق.

مشايخه في التدريس و الإجازة

كان معظم قراءته عند فخر الدّين ابن العلامة. السيّد عميد الدّين عبد المطلب الحسيني الحلبي شارح تهذيب خاله العلامة في الأصول المعروف بالعميديّ. أخوه السيّد ضياء الدّين عبد الله الحسيني الحلبي شارح تهذيب خاله العلامة في الأصول أيضا و كتب الشّهيد كتابا جمع فيه بين ما في الشّرحين سماته الجمع بين الشّرحين. قطب الدّين محمّد بن محمّد البويهّي الرّازي شارح التّشميّة. عن السيّد حسين بن السيّد حيدر الموسويّ العامليّ الكركي أنّه سمع شيخه السيّد حسين بن الحسن الحسينيّ الموسويّ ابن بنت المحقّق الكركي يقول: إنّ شيخنا الشّهيد قدّس الله سرّه ذكر في بعض كلماته أنّ طرقه إلى الأئمة المعصومين عليهم السّلام تزيد على ألف طريق، و ذكر فخر الدّين ابن العلامة في بعض إجازاته أنّ طرقه إلى الإمام جعفر بن محمّد الصادق عليه السّلام تزيد على المائة، ثمّ قال: و الحمد لله إنّ جميع هذه الطّرق داخلة في طريقي و لو حاولنا ذكر طرق كلّ من بلغنا من المصنّفين لطال الخطب و الله وليّ التوفيق.^١

حول «القواعد و الفوائد»

ذكره الشّهيد بهذا الاسم في إجازته لابن الخازن في ثاني عشر شهر رمضان عام ٧٨٤، حيث قال: «فمّا صنّفته كتاب القواعد و الفوائد في الفقه، مختصر يشتمل على ضوابط كلّية: أصولية و فرعية، تستنبط منها أحكام شرعية، لم يعمل للأصحاب مثله»^٢

١. منقول عن مقدمة اللمعة الدمشقية

٢. بحار الأنوار: ج ١٠٧، ص ١٨٧.



و ذكره في مقدّمته أيضا بهذا الاسم، حيث قال:

«وأسألك أن تجعل ما عزمنا عليه من تأليف هذه القواعد و الفوائد عدّة و ذخرا ليوم لقائك»^١
و كلام الشهيد في إجازته لابن الخازن، يدلّ على أنّه فرغ من تأليفه قبل تاريخ الإجازة، لكن تاريخ الشروع بالتصنيف بقي مجهولا، و يبدو من كلامه في الإجازة، أنّه أوّل من ولج هذا الباب من فقهاء الشيعة.^٢

قال الشهيد السيد عبد الهادي الحكيم رحمه الله في وصف الكتاب:

«و قد احتوى الكتاب على ما يقرب من ثلاثمائة و ثلاثين قاعدة، إضافة إلى فوائد تقرب من مائة فائدة، عدا التنبيهات و الفروع، و هي جميعا قد استوعبت أكثر المسائل الشرعية. و هذه القواعد و الفوائد التي احتواها الكتاب ليست فقهية خالصة، و إنّما فيها بعض القواعد و الفوائد الأصولية و العربية، لكن الطابع الفقهي هو الغالب عليها.

و منهج المصنّف في هذا الكتاب هو أنّه يورد القاعدة أو الفائدة، ثمّ بيّن ما يندرج تحتها من فروع فقهية، و ما قد يرد عليها من استثناءات إن كان هناك استثناء منها و هو لم يقتصر على بيان رأي الإمامية فيما يذكره من المسائل، و إنّما اتخذ المقارنة في أغلب الفروع الفقهية، فيعرض ما قيل من الوجوه سواء كان القائل إماميا أم غيره، ممّا يدلّ على سعة اطلاعه و إحاطته بآراء الفقهاء على اختلاف مذاهبهم».^٣

و قال الشيخ محمّد بن علي بن أحمد الحرفوشي العاملي في شرحه القواعد الشهيد الموسومة «القلائد السنيّة على القواعد الشهيدية»:

«إنّ كتاب القواعد الذي ألفه شيخنا رئيس المحقّقين و زبدة المدقّقين، ظلّ الله على الأنام من عليه في العلوم و المعارف المعول، الشيخ شمس الدين محمّد، الشهير بالشهيد الأوّل - كتاب لم ينسج أحد على منواله، و لم يظفر فاضل بمثاله، انطوى على تحقيقات هي لطائف الأسرار، و احتوى

١. القواعد و الفوائد: ج ١، ص ٢٩.

٢. انظر الكلام حول هذا الكتاب مفصّلا في القواعد و الفوائد: ج ١، ص ٧-١٣، مقدّمة التحقيق؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی: ج ٥، ص ١٩٧٨-١٩٨٠.

٣. القواعد و الفوائد: ج ١، ص ٧-٩، مقدّمة التحقيق.

على اعتبارات هي عرائس الأفكار»^١.

طبع القواعد و الفوائد عدّة مرّات، منها:

لأوّل مرّة عام ١٢٧٠، طبعة حجرية.

حوالي عام ١٣٠٨، طبعة حجرية، مع بعض الحواشي عليه.

عام ١٤٠٠ بتحقيق الشهيد الدكتور السيد عبد الهادي الحكيم في النجف الأشرف و مخطوطاته كثيرة.^٢

واعلم أنّ الكتاب لأهمّيّته كان محطّاً لأنظار العلماء، وعنه قال الطهراني:

«هو من الكتب الممتعة التي دارت عليها رحي التدريس، وعلّقت عليه حواش وشرح بشروح»^٣.

و من أهمّ شروحه «القلائد السنّية في شرح القواعد الشهيدية»^٤.

ولقد هدّب الكتاب ورثبه تلميذ الشهيد الفاضل المقداد، وسمّاه «نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية» وقال في مقدّمته:

و كان شيخنا الشهيد قدّس الله سره قد جمع كتاباً يشتمل على قواعد و فوائد في الفقه، تأنيساً للطلبة بكيفية استخراج المعقول من المنقول، و تدريباً لهم في اقتناص الفروع من الأصول، لكنّه غير مرتّب ترتيباً يحضّله كلّ طالب، و ينتهز فرصة كلّ راغب، فصرفت عنان العزم إلى ترتيبه و تهذيبه و تقريبه، و سمّيته «نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية» و هو مرتّب على مقدّمة و قطبين.^٥

و زعم أحد المعاصرين في كتابه^٦ أنّ تمهيد القواعد للشهيد الثاني رحمه الله تلخيص و تنظيم

١. فهرست كتب خطي كتابخانه های اصفهان: ج ١، ص ٢٥٧.

٢. انظر: مقدّمه ای بر فقه شیعه: ص ١٤٩؛ فهرست ألفبائی كتب خطی: ص ٤٥١.

٣. الذريعة: ج ١٤، ص ١٦؛ و للوقوف على شروحه و حواشیه انظر: الذريعة: ج ٦، ص ١٧٣-١٧٤؛ ج ١٤، ص ١٦-١٧؛ ج ١٧، ص ١٩٣؛ مقدّمه ای بر فقه شیعه: ص ١٥٠.

٤. انظر وصفه تفصيلاً في فهرست كتب خطي كتابخانه های اصفهان: ج ١، ص ٢٥٢-٢٥٩.

٥. نضد القواعد الفقهية: ص ٣-٤.

٦. مقدّمه ای بر فقه شیعه: ص ١٤٩؛ انظر: الذريعة: ج ١٧، ص ١٩٤؛ حيث قال: «فصل الشهيد الثاني قواعد الأصولية و الأدبية مع فهرس المطالب و المسائل الفرعية في كتابه تمهيد القواعد».



لقواعد الشهيد الأول وهذا سهو قطعاً، فإنّ تمهيد القواعد كتاب مستقلّ يشتمل على مائة قاعدة أصولية ومائة قاعدة أدبية، ولا صلة له بقواعد الشهيد الأول، كما لا يخفى على من راجعها ويدلّ عليه قول الشهيد الثاني في إجازته لابن هلال الجزائري في وصف كتابه تمهيد القواعد: وهو كتاب واحد في فقه، بحمد الله ومثّه، ومن وقف على الكتاب المومى إليه علم حقيقة ما نبهنا عليه.^١

وقول ابن العودي تلميذ الشهيد الثاني في وصف تمهيد القواعد: سلك فيه مسلكاً بديعاً ومنهجاً غريباً ما سبق إليه ولقد وصفنا هذا الكتاب لبعض فضلاء العجم بقزوين، فقال: «مثل قواعد الشهيد؟» قلنا: أحسن. فقال: «دعوى عظيمة» قلنا: الشاهد حاضر، ودفعنا إليه الكتاب، فأخذه إلى منزله، وفي اليوم الثاني أرسل يستأذن منا في تقطيع أجزاءه وتفريقها على الكتاب ليكتبوه عاجلاً، فكتبه في أيام قائل ومدحه.^٢

ولو كان تمهيد القواعد تلخيصاً لقواعد الشهيد الأول وتنظيماً له لما صدق في شأنه هذا الكلام من مؤلفه الشهيد وتلميذه رحمهما الله.

٢) حول «رسالة في تحقيق بعض القواعد الشهيد»

مؤلفه

هو لطف الله بن الفقيه الشيخ عبد الكريم بن الشيخ إبراهيم بن الشيخ علي بن عبد العالي الميسي العاملي ثم الأصفهاني، كان عالماً فاضلاً صالحاً، فقيهاً متبحراً، عظيم الشأن جليل القدر، أديباً شاعراً ولد في ميس (من جبل عامل ببلبنان)، وارتحل في أوائل شبابه إلى مدينة مشهد (في بلاد خراسان بإيران)، وعكف على تحصيل العلوم، وأخذ الفقه عن شهاب الدين عبد الله بن محمود التستري (الشهيد ٩٩٧ هـ) وغيره، ثم درّس بالروضة الرضوية الشريفة، وتولى نظارتها.

١. بحار الأنوار: ج ١٠٨، ص ١٤٤.

٢. الدر المنثور: ج ٢، ص ١٨٥-١٨٦.



ولما استولت قوات القائد الأوزبكي عبد المؤمن بن الملك عبد الله خان على خراسان، نجا المترجم منهم، وتوجه إلى قزوين. فكان بها مدرساً، وبعد مقتلة قزوين، انتقل إلى أصفهان، واتصل بالسلطان عباس الصفوي فعظمه، وبنى له فيها السلطان المذكور مسجداً ومدرسة، فأخذ يقيم صلاة الجمعة في مسجده، ويدرس الفقه والحديث، ويُفتي، وقد لاقت فتاواه قبولاً في عصره.

وقد استجاز - بعد أن بلغ من العلم ما بلغ - العالم الشيخ بهاء الدين العاملي، فأجاز له رواية جميع ما يحق له روايته من المعقول والمنقول والأصول والفروع، قائلاً في وصفه: الأخ الأعز الأجد، صدر صحيفة الفقهاء العظام، وديباجة جريدة الفضلاء الكرام، ونتيجة أعظم العلماء الأعلام. وكان المجيز المذكور - الشيخ البهائي - يعترف له بالفضل والعلم ويأمر بالرجوع إليه.

بنى له الشاه عباس الصفوي المسجد والمدرسة المشهورين بأصفهان في مقابلة عمارة (علي قابو) في ميدان (نقش جهان)، ولذلك اشتهر ذلك المسجد وتلك المدرسة باسمه، وعين له وظائف وإدارات، وكان له عدة أولاد ذكور وإناث، وأكبرهم سنّاً وأعظمهم مكاناً الشيخ جعفر.

وكان ممن يعتقد وجوب صلاة الجمعة عيناً في زمن الغيبة، وكان يقيمها في مسجده المذكور ويواظب عليها، وكان سكنه في جوار ذلك المسجد.

وبالجملة هذا الشيخ ممن فاز بعلو الشأن في الدنيا والآخرة، وكان معظماً مبعلاً جداً عند السلطان المذكور.

وكان له بنتان، تزوج بإحدهما الأميرزا حبيب الله الصدر المعروف، وحصل منها له الوزير الجليل الأميرزا مهدي وأخوه أميرزا علي رضا شيخ الإسلام بأصبهان. وتزوج بالثانية السيد أميرزا محمد مؤمن العقيلي الإسترابادي وقد ولد له منها أولاد ذكور.^١

جاء في أعيان الشيعة أن الشيخ حسن الحانيني خاله، وأنه قال فيه حين وصله كتاب من كتبه:

خليلي إن رمت السلو فَعَنِّ لي
بأوصافٍ لطفٍ الله فـهـي جـمـالُ
فتى رَقْمُهُ فيه انتظامُ جداولٍ
على الفضّة البيضاء فـهـي مـثـالُ

١. رياض العلماء: ج ٤، ص ٤١٧-٤١٨.

أنا كتاب من رسوم يمينه
 تقاصر عنه في المجال رجال
 هو السحر ممزوجاً بكأس مذاقه
 يروقه الراوق فهي حلال
 يتيه على الدنيا بآيات فضله
 وتفصيله للسامعين جلال^١

توفي قدس سره في سنة ١٠٣٢ هـ، أو ١٠٣٣ هـ^٢ بإصفهان بين الظهرين يوم الثلاثاء من شوال.
 ذكر إسكندر بيك تركمان في كتابه تاريخ عالم آرا عباسي المكتوب بالفارسية تاريخ وفاته
 منظوماً:

چون دو «لا» از نام او ساقط کنی
 سال تاریخ وفاتش زان شمار

فإذا سقط من اسمه (شيخ لطف الله = ١٠٩٥) (لا = ٣١ مرتين) بقي ١٠٣٢.

و ايضاً قال في موضع آخر:

«أن وفاة الشيخ لطف الله الميسي العاملي كانت في سنة (١٠٣٢) بعد أن مرض حيث كان يتهياً
 للرحيل إلى بغداد بعد فتحها من قبل الشاه عباس الصفوي في هذا العام».^٤

الأعلام في تعريف المؤلف

اتفق مترجموه على الإقرار بفضله وجلالته، وأكتفي هنا ببعض ما يدل على عظمته، وقبل ذكر ما
 قالوا في ترجمته، أذكر إجازة الشيخ البهائي قدس سره له ولولده الشيخ جعفر، وها هي صورتها:
 بسم الله الرحمن الرحيم، نحمدك يا مَنْ علينا بالانتظام في سلك أصحاب الرواية، ونصلي

١. أعيان الشيعة: ج ٩، ص ٣٨.

٢. نفس المصدر؛ طبقات أعلام الشيعة: ج ٥، ص ٤٧٨.

٣. حكاة عنه في: طبقات أعلام الشيعة: ج ٥، ص ٤٧٨.

٤. تاريخ عالم آرا عباسي (تحقيق أفشار): ج ٢، ص ١٠٠٧.

على نبيك محمد المرسل للإرسال والهداية، وآله أشرف أهل الولاية، المنقذين من الضلالة و الغواية.

فبعد، فإنّ الأخ الأعزّ الأجد، صدر صحيفة الفقهاء العظام، و ديباجة جريدة الفضلاء الكرام، و نتيجة أعظم العلماء الأعلام، مرتقى ذروة المجد و المعالي، ممتطي صهوة الفخر بين الأفاخم و الأعالي، جامع أسباب الفضائل العلمية و العملية، حاوي أشتات المزايا السورية و المعنوية، شمس سماء الإفادة و الإفاضة، و الورع و التقى و الإقبال، الشيخ لطف الله العاملي، وفقه الله لارتقاء أرفع معارج الكمال، و بلغه جميع الأماني و الآمال، و قد التمس متي - تلتظاً منه و تعظفاً من لدنه - إجازة ما يجوز لي روايته، و يعزي إلى درايته، فقابلت التماسه - سلمه الله - بالامثال، و قاربت إشارته بمزيد التوقير و الإجلال، و أجزت له - أدام الله فضله و إفضاله، و كثر في علماء الفرقة الناجية أمثاله - أن يروي عني جميع ما يحقّ لي أن أرويه من المعقول و المنقول، و الفروع و الاصول، سيما الاصول الأربعة لمشايخنا المحمّدين الثلاثة - قدس الله أسرارهم، و أعلّى في الخلد قرارهم - بأسانيد الواصلة إليهم، المنتهية إلى أصحاب العصمة - سلام الله عليهم - كما تضمّنه سند الحديث الأوّل و السابع من الأحاديث الأربعين، التي شرحتها بعون الله و توفيقه.

و كذلك أجزت جميع ذلك لقرة عيني و عينه أعني الولد الأعزّ الفاضل النقي الزكي الذي، ذا ذهن الوقاد، و الطبع النقّاد، و الفطرة الأملعية، و الفطنة اللوذعية، انموذج السلف، و زبدة الخلف، ثمرة شجرة الفضائل و العزّ و العلى، و غصن دوحة المكارم و العلم و التقى، الشيخ قوام الدين جعفر، طوّل الله عمره في ظلّ والده، و هنأه بطارف الفضل و تالده.

و كذلك أجزت لهما - دامت معاليهما - أن يفيدا جميع مؤلّفاتي في سائر الفنون للطالبين، سيما العروة الوثقى، و الحبل المتين، و مشرق الشمسيين، و شرح الأربعين، و التمسّت منهما أن يجرياني على صفحتي خاطريهما الشريفين في محالّ الإجابة و الإنابة لسوانح الدعوات، لكيما تهبّ نسّمات القبول على رياض المأمولات.

و كتب هذه الأحرف بيده الفانية الجانية، أقلّ الأنام محمد المشتهر ببهاء الدين العاملي، وفقه الله للعمل في يومه لغده، قبل أن يخرج الأمر من يده، في أوائل العشر الأخير من شوال سنة ألف

بشهر

رسالة في تحقيق بعض
الشهيد الأوّل
القواعد



وعشرين، والحمد لله أولاً وآخراً، وباطناً وظاهراً.^١

وقال الميرزا عبد الله الأفندي قدس سرّه:

الشيخ لطف الله بن عبد الكريم بن إبراهيم بن علي بن عبد العالي الميسي ثمّ الأصبهاني،
الفاضل الورع التقي العابد الزاهد المقبول قوله وفتواه في عصره، العالم العامل الكامل الفقيه
الجليل المعروف، الذي بنى له شاه عباس الماضي الصفوي المسجد والمدرسة المشهورين بأصبهان
في مقابلة عمارة «عالي قابو» في ميدان «نقش جهان» ولذلك اشتهر ذلك المسجد وتلك المدرسة
باسمه، وعين له وظائف وإدارات.

وكان قدس سرّه من العلماء الزهّاد، والفقهاء العبّاد، والصلحاء من بين العباد، وكان هو
والده وابنه الشيخ جعفر وجده الأدنى وجده الأعلى - أعني الشيخ علي الميسي - من مشاهير
فقهائ الإمامية.

وكان له عدّة أولاد ذكور وإناث، وأكثرهم سنّاً ومكاناً الشيخ جعفر المذكور، وكان ممّن يعتقد
وجوب صلاة الجمعة عيناً في زمن الغيبة، وكان يقيمها في مسجده المذكور ويواظب عليها، وكان
في جوار ذلك المسجد.

وبالجملة، هذا الشيخ ممّن فاز بعلو الشأن في الدنيا والآخرة، وكان معظماً مبيّلاً عند
السلطان المذكور.^٢

وقال الشيخ الحرّ العاملي قدس سرّه:

الشيخ لطف الله بن إبراهيم بن علي بن عبد العالي الميسي العاملي، كان عالماً فاضلاً صالحاً،
فقيهاً متبحراً، محققاً عظيم الشأن، جليل القدر، أديباً شاعراً، معاصراً لشيخنا البهائي، وكان
البهائي يعترف له بالعلم والفضل والفقه، ويأمر بالرجوع إليه.^٣

وقال السيد محسن الأمين قدس سرّه:

١. بحار الأنوار: ج ١٠٦، ص ١٤٨-١٤٩، كتاب الإجازات.

٢. رياض العلماء: ج ٤، ص ٤١٧.

٣. أمل الآمل: ج ١، ص ١٣٦.

الشيخ لطف الله بن إبراهيم بن عبد العالي الميسي العاملي، كان عالماً متبحراً، محققاً جليل القدر، أديباً شاعراً، معاصراً للشيخ البهائي قدس سره، و كان معترفاً له بالفضل و العلم و الفقه، و يأمر بالرجوع إليه^١.

تأليفاته

وللمترجم العديد من الكتب التي مازالت مخطوطة ولم يطبع منها شيء حتى الآن؛ لكن راقم سطور يجمع كل آثاره و حققها و نشرتها قريباً انشاء الله تعالى.

له من المؤلفات رسائل عديدة في الفروع الفقهية قد ناقش فيها مع علماء عصره في فتاواهم، و له أيضاً حواشٍ على بعض مؤلفات الأصحاب، و أشار نفسه إلى بعض آثاره في مقدمة رسالته يسمى بـ «اختلاف زوجين في المهر»^٢ قال في المقدمة:

«... و كم من واحدة مثل هذه أسداها، و غلط فيها و أنداها، و بعد ذلك لحظناها فشيدها و أصلحناها، كمسألة الاعتكاف، و عرق متنجس الخل، و المسائل السبعة و ما فيها من الأغلاط في الحل، و مسألة إجارة بستان النخل، و مسألة الإعادة للفريضة من الإمام لأجل من لم يصل من المأمومين، و مسألة إدراك فضل الجماعة في فرض بفرضين، و مسألة العقد و الصداق، و مسألة الصغيرة إذا عقد لها الولي الإجباري بأقل من مهر المثل هل لها بعد الكبر اختيار في المهر و الفراق؟ و هي مسألة طويلة الأذيال و الأعماق، و غير ذلك مما يكثر عدّه حدّاً، و يتجاوز النهاية جدّاً، كالإيرادات على المحقق الشيخ على و نجله العالي الشيخ عبد العال، و على الشهيد الثاني قدس سره و الأمثال، و ما كتبه على القواعد الجمالية من كتاب الزكاة للأموال، فإنّا كتبنا على كلّ واحدة رسالة جديدة سديدة نفيسة حميدة، و ها هي كلّها في البين، بارزة المتن كصافي العسجد و اللجين. و إنّما كتبنا على بعض فأوصل إلينا و هو واحد من ألفين.^٣

١. اعيان الشيعة: ج ٩، ص ٣٨٩.

٢. و قد طبعت في سنة ١٤٣١ هـ في مجموعة تراث الشيعة الفقهي و الاصولي، ج ١، ص ١٣-٦٤، بتحقيق: محمد جواد المحمودي

٣. مقدمة مصدر سابق.



وجد له مجموعتان متضمنتان لعدّة رسائل، إحداهما في مكتبة أمير المؤمنين عليه السّلام بالنجف الأشرف برقم ۱۹۸۸ و ۳۷۵/۵، والثانية في مكتبة آية الله السيد البروجردی قدّس سرّه في قم المقدّسة برقم ۳۵۵ و فيها سبع عشرة رسالة، وبعض ما فيها مع ما أشار إليه في المقدّمة، و بينهما أيضاً بعض الاشتراكات، أمّا الرسائل الموجودة في المجموعة الاولى على ما في فهرس المكتبة بحظّ المرحوم المحقّق السيد عبد العزيز الطباطبائي قدّس سرّه، فهي:

- ماء الحياة: و اسمها الكامل: ماء الحياة و صافي الفرات في رفع التوهّمات و دفع واهي الشبهات.

- رسالة في أنّ المتنّجس يطهر بالتبخير و التقطير: ألفه ردّاً على من خالف ذلك.
- رسالة في من اعتق شقصاً من مملوك محتصّ أو مشترك.
- رسالة في عدم التداخل في الأغسال.
- رسالة في تحريم الاستنجاء بالطعام: ألفه انتصاراً للمحقّق الكركي و دفاعاً عنه.
- رسالة في ثبوت الهلال بالشياع و ثبوت الشياع بالبينة.
- الوثاق و العقال في إثبات الخيار للصغير بعد البلوغ إذا عقد عليه الوالي بأقلّ من مهر المثل.^۱

- رسالة في من مات عن زوجة و أولاد، ثمّ مات أحد الأولاد، ثمّ تنازع الورثة في أنّ الأب مات قبل أو الابن.

- رسالة في الجواب عن عدّة اعتراضات و جّهت إليه.
- رسالة في الجواب عن بعض الشبه و الاعتراضات و جّهت إليه في جنس ألفاظ عقد نكاح صدر منه في مجلس.

- رسالة في الجواب عن اعتراضات بعض معاصريه في حاشيته على شرح الشرائع للشهيد الثاني و يظهر منه أنّ له حاشية على المسالك.

۱. و ذكرها العلامة الطهراني في طبقات أعلام الشيعة: ج ۵، ص ۴۷۸

- رسالة في شرح حديث مشكل في الاستحاضة.
- رسالة في إثبات الخيار للمشتري إذا أّخر البائع تسليم المبيع. ألفه انتصاراً للسيد الداماد ومحكمة بينه وبين من خالفه في ذلك.
- أما الرسائل الموجودة في المجموعة الثانية:
- حاشية مختلف الشيعة.
- فسخ البيع.
- الصحيح في عقد النكاح.
- الاعتكاف.
- تحريم الموطوءة شبهة.
- إعادة الصلاة للمصلي.
- قصر الصلاة في المواضع الأربعة.
- نزهة الناظر في ردّ القاصر.
- الردّ على أجوبة الهادي.
- حكم الاستنجاء بالعظم والروث.
- استبراء الأمة الباكرة.
- الطواف من دون الحجر فيه.
- شرح حديث علي بن رثاب.
- مسائل شتى.
- إعادة نماز.
- اختلاف الزوجين في المهر.
- تحقیقات حول الخمس و الزكاة.



و أمّا آثاره التي أشار إليها في مقدّمة الرسالة اختلاف الزوجين في المهر، و لم تكن في المجموعتين فهي:

- عرق متنجّس الخلّ.
- المسائل السبعة و ما فيها من الأغلاط في الحلّ.
- مسألة إجارة بستان النخل.
- مسألة الإعادة للفريضة من الإمام لأجل من لم يصلّ من المأمومين.
- مسألة إدراك فضل الجماعة في فرض بفرضين.
- مسألة العقد و الصداق.
- مسألة الصغيرة إذا عقد لها الولي الإجمالي بأقلّ من مهر المثل هل لها بعد الكبر اختيار في المهر و الفراق؟

و هذه رسالة - التي بين يدك - لم يذكر في المجموعان سابقان؛ و لم يذكر في ترجمته، لكن في عصرنا هذا يوجد نسخة منه في المكتبة الوطنية الايران: و هو من مصنفات الميسي في مقام الدفاع عن الايرادات معاصريه على قاعدة من كتاب الفوائد و القوائد للشهيد الأوّل.

منهج التحقيق

هذا التحقيق تبحث عن القاعدة الفقهية من كتاب القواعد و الفوائد، و قد كتبها مؤلف في أولها:

«هذه رسالة في تحقيق بعض القواعد الشهيد و ما يرد عليها من الاعتراضات والأجوبة، وكان الغرض منها دفع ما صدر من بعض المعاصرين القاصرين، متعرّضاً بأنّ الشهيد لا يمكن الاعتراض عليه بوجه لأحد من المتأخّرين».

و قد كتبها في جواب الايرادات و الاعتراضات عن أحد المعاصريه إلى شهيد الأوّل؛ لكن لم يشير إلى اسمه و خاطبه في متن الرسالة: «بعض المعاصرين القاصرين»؛ «بعض الأعجام»، و غالب عباراته ناظرة إلى كلماته.

المصنف في هذا الرسالة، في مقام الدفاع عن فتاوى و آراء شهيد الأوّل حيث قال: «الشهيد لا

يمكن الاعتراض عليه، ولا يوجبه الإيراد إليه، فنعني ذلك...؛ «متعرّضاً بأنّ الشهيد لا يمكن الاعتراض عليه بوجه لأحد..»

عبارات المؤلّف في هذه الرسالة مشتملة على السجع والقافية، والظاهر أنّ ذلك كان دأبه في جميع ما كتبه.

أ) النسخة المعتمدة

بعد فحص، وصلت إلى نسخة واحدة من هذه الرسالة، وهي من مخطوطات المكتبة الوطنية الايران ضمن مجموعة خطيّة برقم ٢٨٠٤٩/٦ تتضمّن رسائل اخرى، والرسالة هذه في ١٣ ورقة (٣٣٩ الف - ٣٤٥ ب) و عدد سطورها مختلفة من ١٨ سطراً إلى ٢٠ سطراً. وهذه الرسالة جيدة من حيث الضبط كما أنها نسخة كاملة ولم يسقط منها، يكتب بخط نستعليق،^١ ولم يعلم اسم كاتبها لكن يحتمل بخط المؤلف وأيضاً لم يشير إلى تاريخ و مكان كتابته.

وفي بعض صفحاتها حواشٍ من المؤلّف وقد أوردتها في مواضعها.

اعتمدت في تحقيق هذه الوجيزة على النسخة الوحيدة المشار إليها آنفاً.

و ثم إثبات الصحيح منها وإنزال الهوامش، كما تم تقطيع النص بصورة فنية لكي يسهل فهم المطلب على القاري الكريم و ثم:

١. وثّقنا آراء العلماء بالرجوع إلى مصادر و مأخذهم،

٢. عرفنا بأعلام الفقهاء الواردة أسماؤهم في الرسالة، وأشرنا الى مصادر تراجعهم،

٣. خرجنا ارجاعات وضبطناها، وحصرناها بين قوسين مزهرين بالرجوع إلى الكتب الفقهي،

٤. حرّرنا النصّ على وفق القواعد الإملائيّة المعاصرة،

٥. زينا الكتاب بعلامات الترقيم من الأقواس و علامات الجمل المعترضة و النقطتين و علامات الاستفهام والتعجب و ما شابه ذلك،

٦. ألحقنا بمقدّمة الرسالة نماذج من صور الصفحات الأولى والأخيرة للنسخ المعتمدة.

١. وهو خط مزيج ما بين النسخ والتعليق.

والفصل، في هذه الرابعة مع بقا، وقت العث، ومع خروجه سوى العضا
 ولو سأل عن الوصف الذي كلف به الآن، لم يصلي الصلوات الخمس الا الاربع
 ان لم يتوضأ الوضوء، المحاط به في فعل الاحتمال الاول ليس عليه التامدة
 العث، لا غير لان الاحتمال ان كان من طهارة الاولى فهو الا ان من طهارة
 بطهارة صحيحة ما فات او زاد اعدته وان كان من طهارة الثانية لم يضره ذلك
 ووجب عليه هذا العث، وان لم يكن صلى الخمس على اقصاها الاربع وعلى الثاني
 الثاني يحتمل به النقص ويحتمل ان يعد ما عدا الصبح لانه اذا كانت طهارة الاولى
 فاسدة وجب عليه الصلوة بنية خاتمة وفيها وقوع الرد بعد انتهى كلامه اذ ان
 امره ورجع مقامه اقول واما الوضوء والنية انه رد عليه الطهارة
 امور معلقة الاول في قوله يحصل التيقن ان اراد به الجزم في النية فهو غير
 حاصل على يد النقص ايضا وان اراد به عدم الرد او لفظي فاللفظ معتبر
 النية المعبرة فيها القصد والرد حاصل منه على كل حال لانه عند الايمان بكل
 النية افعالها ايضا، الخ على تقدير كون الفات وضوءا ومع ذلك فاسي الجرم و
 ان اراد معنى آخر فليذكر ليعلم الثاني عطف قوله رباعية الواو وما بعدها
 يتم بدل على حوار قديم الرابعة على الصبح وذلك محل بالتيب فكان العطف
 يتم في الجمع لانه لا الواو ولا بعده على المذهب المتصور الذي اختاره المصنف
 جامع المتن الثالث عطف قوله مع فعل الرابعة الثانية على الاولى
 ثم وعطف الرابعة عليها يتم او يجب تقدم المغرب على العصر في القضاء، لو كان القصة
 الطهارة الاولى وذلك محل بالتيب الداعي الى اعادة في العضا على صحة في الذكر

مبني شهاب

رسالة في تحقيق بعض القواعد
 الشهيد الأول



تحقيق بعض قواعد الشهيد

هذه رسالة في تحقيق بعض القواعد الشهيد وما يرد عليها من الاعتراضات والأجوبة، وكان الغرض منها دفع ما صدر من بعض المعاصرين القاصرين، متعرّضاً بأنّ الشهيد لا يمكن الاعتراض عليه بوجه لأحد من المتأخرين.

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله على نعمائه الوافرة، والشكر له على آلائه المتظافرة، والصلاة والسلام والتحية على محمد المصطفى خير البرية، وآله وعترته المرضية، مادامت فضائلهم لائحة، وحججهم واضحة، وموازينهم راجحة، وتجارثهم راجحة، وشموسهم طالعة، وأنوارهم ساطعة، وبروجهم لامعة.

أمّا بعد، فيقول الفقير إلى الله العاملي الميسي لطف الله: أنّه قد وقع بيني وبين بعض الأعجام في مجلس ومحفل عالٍ من الأنام بحث طويل وكلام عند نقل بعض الإخوان الكرام قاعدة من القواعد الشهيد السعيد قدّس الله روحه، سائلاً عن معناها السديد، طالباً له كالمستفيد.

فلما شرعت في تقرير معانيها وبيان ألفاظها ومبانيها خطر في البال، ودخل في الخيال إيراد واضح واعتراض لائح، وهو رابع الإيرادات التي سيتلى عليك إن شاء الله على ما تلحظه وتراه، فتصدّى من أشرت إليه للجواب مضطرباً غاية الاضطراب، خارجاً عن الآداب، والنظر إلى الصواب، رافعاً للحجاب بكنايات صعب لا ربط لها بالمقام، منتبه عن عدم فهم المرام.

وأثّه حوّل ذلك الحمى حام، متمسكاً بأنّ مثل الشهيد لا يمكن الاعتراض عليه، ولا يوجبه الإيراد إليه، فنعني ذلك على هذا الإبراء والتقدير والبسط والتحرير والكناية والتسطير، متوكّلاً على الله، غافلاً عما سواه.

مكتبة الشهيد

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌ای و نسخه‌شناسی
سال نهم و هجدهم | شماره ۱۰۴
تابستان ۱۴۰۰



قال الشهيد الأول قدس سرّة في قواعده:

«قاعدة: لو صَلَّى ما عدا العشاء بطهارة، أحدث، وصَلَّى العشاء بطهارة ثمّ ذكر فساد إحدى الطهارتين احتمل وجوب الخمس^١ بعد الطهارة ليحصل اليقين^٢ واحتمل وجوب صبح ورباعيّة^٣ يطلق فيها بين الظهر والعصر، ثمّ مغرب، ثمّ رباعيّة يطلق فيها بين العصر والعشاء في هذه الرباعيّة مع بقاء وقت العشاء، ومع خروجه ينوي القضاء.

فلو سعى عن الوضوء الذي كلّف به الآن ثمّ صَلَّى الصلوات الخمس أو الأربع، ثمّ أنّه لم يتوضّأ الوضوء المخاطب به، فعلى الاحتمال الأوّل ليس عليه إلّا إعادة العشاء لا غير؛ لأنّ الإخلال إن كان من طهارته الأولى فهو الآن متطهّر، وقد صَلَّى بطهارة صحيحة ما فاتاه أو زائداً عليه، وإن كان من طهارته الثانية لم يضرّ هذا التكرار ووجه عليه هذا العشاء.

وإن كان من طهارته الثانية لم يضرّ هذا التكرار ووجب عليه هذا العشاء، وإن لم يكن صَلَّى الخمس، بل اقتصر على الأربع، وعلى الاحتمال الثاني يحتمل هذا أيضاً، ويحتمل أن يعيد ما

في شهر

رسالة في تحقيق بعض
الشهيد الأوّل
القواعد



١. أي الأربع من الخمس على الاحتمال الأوّل، وأمّا على الثاني فالمحتمل وجوب الثلاثين من الأربع، وهي الثلاثين الأوّل الحالية عن ترديد العشاء على ما ذكره، وعلى ما سيذكره إن شاء الله، فإن كان الترديد في العشاء في الرباعيّة الآخرة فكذلك، وإن كان في الأولى، فلا بدّ من الوضوء لغير الصبح؛ إذ الاحتمال في مخصوص بها إمّا الرباعيّة الأولى فلا حول العشاء فيها، وإمّا ما بعدها فليرتبه عليها. (طف مدّ ظلّه العالی).

٢. فإن قيل: فإذا كان كذلك فلا بدّ من الوضوء، أو حكم المتيقّن لهما الشاكّ في السابق ذلك.

قلت: ما يحصل الأربع لطهارة يقينية أداء أو قضاء، فلا يحتاج إلى وضوء بالنسبة إليهما بخلاف القبيل مع أنّ الحكم في القبيل ليس الحكم بالطهارة جزماً على كلّ حال من الكلّ؛ إذ هي مسألة طويلة الدليل ذات أقوال وتفاصيل و [هنا كلمة غير واضحة] أنّ الاحتمال وسيع وإن لم يفرق بين القبيلين. (طف مدّ ظلّه العالی)

٣. وأصل وجوب الأربع من دون طهارة، والعشاء بعدها ممّا سيأتي فيما لو سعى عن الوضوء وإن كان بين صورتين السهو وعدمه فرق بيننا؛ إذ مع عدمه كيف يصلي مع عدم تيقّنه للطهارة، فكان من قبيل متيقّن الطهارة والحدث الشاكّ في سابق منهما، فتأمل. (طف مدّ ظلّه العالی)

عدا الصبح؛ لأنه إذا كانت طهارته الأولى فاسدة وجب عليه الصلاة بنية جازمة، وهنا قد وقع التردد^۱»^۲

۱. هنا مسثلتان: حكم الاحداث عقيب احدى الطهارات بدون علم المكلف في وقت التي قد صلى؛ حكم الإخلال بعضو من احدى الطهارتين. قد ذكرنا العلامة في المختلف، هذا نصه: «قال الشيخ رحمه الله في المبسوط والخلاف: لو توضأ وصلى الظهر، ثم توضأ وصلى العصر، ولم يحدث بينهما، ثم ذكر أنه أخل بعضو من احدى الطهارتين وجب عليه اعادة الظهر لان العضو المتروك إن كان من الطهارة الأولى بطلت الظهر، وصحت العصر بطهارته وإن كان من طهارة العصر صحت الصلاتان بالطهارة الأولى. قال الشيخ رحمه الله: ولو صلى كل صلاة من الخمس بوضوء، وذكر أنه أحدث عقيب احدى الطهارات، ولم يعلمه عينا توضأ وأعاد الخمس، ولو لم يحدث لكنه علم بإخلال عضو مجهول توضأ وأعاد الاولى لا غير». مختلف الشيعة ۱: ۳۰۹. والحاصل: قد ورد أصل المسثلتان في الكتب الفقهية، لكن بهذه الكيفية التي ذكرها المصنف في القواعد لم نعر عليه في الكتب الفقهية المتداولة.

۲. القواعد والفوائد ۱: ۵۰. قد ذكره المصنف في الموضوعين مع اختلاف يسير: أحده ما ذكره المؤلف هنا و الأخرى ما ذكره في ذيل قاعدة ۱۷۱، هذا نصه: «لو صلى ما عدا العشاء بطهارة، ثم أحدث، وصلّاها بطهارة، ثم ذكر إخلالا بعضو من إحدى الطهارتين، احتمل وجوب الخمس بعد الطهارة، ووجوب صبح ومغرب ورباعيتين، يطلق في الأولى بين الظهر والعصر، وفي الثانية بين العصر قضاء وبين العشاء أداء، إذا كان الوقت باقيا. وإلا كان الجميع قضاء. فلو سها عن الوضوء الذي كلف به الآن، وصلى الصلوات الخمس أو الأربع، ثم ذكر أنه صلاها بغير وضوء مستأنف، فعلى الأول، ليس عليه إلا إعادة العشاء لا غير؛ لأن الإخلال إن كان من طهارته الأولى، فهو الآن متطهر، وقد صلى بطهارة صحيحة ما فاتته وزيادة، وإن كان من طهارته الثانية فلم يضره هذا التكرار، وجب عليه صلاة العشاء. وأما على الثاني، فيحتمل هذا أيضا. ويحتمل أن يعيد ما عدا الصبح؛ لأنه إذا كانت طهارته الأولى فاسدة، وجب عليه الصلاة بنية جازمة، وهنا وقع التردد. القواعد ج ۲: ۷۸.

قد ذكره القرافي في الفروق، ما نصه: «وَقَعَ فِي بَعْضِ تَعَالِيْقِ الْمُذْهَبِ أَنَّ رَجُلًا تَوَضَّأَ وَصَلَّى الصُّبْحَ وَالظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ ثُمَّ أَحْدَثَ وَتَوَضَّأَ وَصَلَّى الْعِشَاءَ ثُمَّ تَيَقَّنَ أَنَّهُ نَسِيَ مَسْحَ رَأْسِهِ مِنْ أَحَدِ الْوُضُوءَيْنِ لَا يَذْرِي أَيُّهُمَا هُوَ؟ فَسَأَلَ الْعُلَمَاءَ فَقَالُوا لَهُ يَلْزَمُكَ أَنْ تَمْسَحَ رَأْسَكَ وَتُعِيدَ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ فَذَهَبَ لِيَفْعَلَ ذَلِكَ فَذِي مَسْحَ رَأْسِهِ وَصَلَّى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ ثُمَّ جَاءَ يَسْتَفْتِي عَنْ ذَلِكَ مَنْ سَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ أَوَّلًا فَقَالُوا لَهُ اذْهَبْ وَامْسَحْ رَأْسَكَ وَأَعِدْ الْعِشَاءَ وَخُذْهَا فَأَشْكَلَ ذَلِكَ عَلَى جَمَاعَةٍ مِنْ فَهْمَاءِ الْعَصْرِ وَقَالُوا الشُّكُّ مُوجُودٌ فِي الْحَالَتَيْنِ فَكَيْفَ أَمَرَ أَوَّلًا بِإِعَادَةِ الصَّلَوَاتِ كُلِّهَا وَفِي ثَانِي الْحَالِ أَمَرَ بِإِعَادَةِ الْعِشَاءِ وَخُذَهَا

وَالْحَوَابُ أَنَّ الْمَسْحَ الْمُتْرُوكَ إِنْ كَانَ مِنْ وَضُوءِ الصَّلَوَاتِ الْأَرْبَعِ فَقَدْ أَعَادَهَا بِوُضُوءِ الْعِشَاءِ بَعْدَ أَنْ اسْتَفْتَى أَوَّلًا

انتهى كلامه زيد إكرامه ورفع مقامه.^١

أقول وبالله التوفيق والثقة: أنه يرد عليه بحسب الظاهر أمور معلقة:

الأول: في قوله «ليحصل اليقين»، إن أراد به الجزم في النية، فهو غير حاصل على هذا التقرير أيضاً، وإن أراد به عدم التردد لفظاً، فاللفظ غير معتبر في النية، إنما المعتبر فيها القصد. والتردد حاصل فيه على كل حال؛ لأنه عند الإتيان لكل صلاة النية إيقاعها قضاء، إلى آخره، على تقدير كون الفائت وضوءها، ومع ذلك فأين الجزم؟ وإن أراد معنى آخر فلنذكر ليعلم.

الثاني: عطف قوله «رباعية» بالواو، وما بعدها يتم يدل على جواز تقديم الرباعية على الصبح، وذلك محلّ بالترتيب، فكان العطف يتم في الجميع لازماً؛ لأن الواو لا يقيده على المذهب المنصور الذي اختاره المصنّف في جامع البين.^٢

الثالث: عطف قوله «مغرب قبل الرباعية الثانية على الأولى» يتم، وعطف الرباعية عليها يتم،

فَبَرِئْتُ الدِّمَّةَ مِنْهَا وَإِنْ كَانَ ذَلِكَ مِنْ وُضُوءِ الْعِشَاءِ فَقَدْ بَرِئْتُ الدِّمَّةَ مِنْهَا بِوُضُوءِهَا الْأَوَّلِ فَقَدْ بَرِئْتُ الدِّمَّةَ مِنْهَا عَلَى التَّقْدِيرَيْنِ وَلَمْ يَبْقَ الشَّكُّ إِلَّا فِي الْعِشَاءِ فَعَلَى تَقْدِيرٍ أَنْ يَكُونَ الْمَسْحُ نُسِيٍّ مِنْ وُضُوءِهَا تَكُونُ ثَابِتَةً فِي ذِمَّتِهِ لِأَنَّهُ إِنَّمَا صَلَّاهَا بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ وَهُوَ وُضُوءُ الْعِشَاءِ أَمَّا غَيْرُهَا مِنَ الصَّلَوَاتِ فَقَدْ صَلَّيْتُ بِوُضُوءٍ فَيَصِحُّ أَمَّا بِالْأَوَّلِ وَأَمَّا بِالثَّانِي بِخِلَافِ الْعِشَاءِ فَلِذَلِكَ اخْتَلَفَ جَوَابُ الْمُفْتِيِّ قَبْلَ الْإِعَادَةِ وَبَعْدَهَا. الفروق ١: ٢٢٧ و ٢٢٨

١. يرد هذه القاعده في نسخة المطبوع بهذا الشكل: قاعدة- ٢٩ لو صلى ما عدا العشاء بطهارة، ثم أحدث، و صلى العشاء بطهارة، ثم ذكر فساد إحدى الطهارتين، احتمل وجوب الخمس بعد الطهارة، ليحصل اليقين. واحتمل وجوب صبح ورباعية يطلق فيها بين الظهر والعصر، ثم مغرب، ثم رباعية يطلق فيها بين العصر والعشاء، ويردد بين الأداء والقضاء في هذه الرباعية مع بقاء وقت العشاء، ومع خروجه ينوي القضاء. فلو سها عن الوضوء الذي كلف به الآن ثم صلى الصلوات الخمس أو الأربع، ثم ذكر أنه لم يتوضأ الوضوء المخاطب به، فعلى الاحتمال الأول ليس عليه إلا إعادة العشاء لا غير، لأن الإخلال إن كان من طهارته الأولى فهو الآن متطهر، وقد صلى بطهارة صحيحة ما فاتته و زائداً عليه، وإن كان من طهارته الثانية فلم يضره هذا التكرار، و وجب عليه صلاة العشاء إن كان لم يصل الخمس بل اقتصر على الأربع. وعلى الاحتمال الثاني يحتمل هذا أيضاً. و يحتمل أن يعيد ما عدا الصبح، لأنه إذا كانت طهارته الأولى فاسدة وجب عليه الصلاة بنية جازمة، وهنا قد وقع التردد.

٢. لم نعثر عليه. جامع البين من فوائد الشرحين؛ يعني شرحي الأخوين الأعرجيين السيد عميد الدين والسيد ضياء الدين ابني أخت العلامة الحلي لكتاب تهذيب طريق الوصول إلى علم الأصول تأليف خالهما العلامة جمع فيه بين فوائدهما و زاد عليهما فوائد أخر. الذريعة ٥: ٤٤.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسالة في تحقيق
الشهادتين
الاولى
بعض
القواعد





أوجب تقديم المغرب على العصر في القضاء لو كانت الفاسدة الطهارة الأولى، وذلك محلّ بالترتيب الواجب المراعاة في القضاء، على ما صرح به في الذكرى؛ فكان حقّ العبارة تأخيرها عن الثانية يتمّ. الرابع: أنّ التردد بين الظهرين لا وجه له ولا فائدة؛ لأنّ الفائت إمّا الظهران معاً أو العشاء، بل يجب الإتيان بإحدى الظهرين بنية الحزم؛ لوجوبه مع الإمكان وهو هنا كذلك، وبالأخرى مردّدة مع العشاء، فإنّ ذلك كافٍ في براءة الذمّة، والأصل عدم وجوب ما زاد.

وذلك؛ لأنّ الفاسد إن كان الوضوء الأوّل فقد أتى بالأربع قضاءً عوض الأربع الفوائت؛ لأنّه أتى بالصبح وإحدى الظهرين المغرب بطريق الحزم وبالقصر على طريق التردد، وعلى التقدير المذكور قد انحصر الفائت فيها.

وإن كان الثاني فقد أتى بالعشاء مردّدة، وقد انحصر الفائت فيها حينئذٍ، فقد يترتب، ومعه على كلّ حال من غير احتياج إلى تردد آخر؛ فكان حقّ العبارة أن يقول: «احتمل وجوب صبح ثمّ رباعيتين مردّد إلى الأولى بين الظهر والعشاء، جازماً في الآخرة بالعصر، أو جازماً في الأولى بالظهر، مردّداً في الأخيرة بين العصر والعشاء، ثمّ مغرب».

فائدة: فبناءً على ما ذكرناه، التردد بين الأداء والقضاء مع بقاء وقت العشاء إمّا بين الظهر والعشاء، أو بين العصر والعشاء، وكذا التردد في القضاء مع فواته؛ والاحتمال الأخير - وهو قضاء ما عدا الصبح - لم يبق على حاله؛ لأنّه حينئذٍ قضاء ما عدا الصبح وإحدى الظهرين المجزوم بها إن كانت الظهر لا العصر، فتأمل. وسيظهر عليك ذلك إن شاء الله تعالى.

الخامس: أنّ قوله «وإن لم يكن صلى الخمس، بل اقتصر على الأربع» ليس على ما ينبغي؛ لأنّ

۱. ذكرى الشيعة ۴: ۳۳؛

۲. قال الحر العاملي في دفع هذا الإشكال في فوائده: «ان ما ذكر دال على عدم إمكان حمل العبارة على ظاهرها وقرينة على ارادة خلاف الظاهر منها فلعل مراده انه صلى ما عدا العشاء بطهارة ولم يتيقن الأربع بل جوز كونه ثلثا واثنتين وواحدة وحينئذ يتم ما ذكره إذ لا يجب عليه الإتيان بأربع لكون الفائت أربعة إذ لا يتيقنه بل لكون الفائت يحصل في ضمن الأربع لأن المتيقن فوته ح واحدة واحتمالاتها أربع فيظهر وجه ما ذكره ويسقط الترتيب على بعض الاحتمالات لعدم تيقن وجوب الأربع وعلى تقدير الواحدة والثلثين والثلث يحصل العدد والترتيب وعلى تقدير الأربع لعله لا تعتقد وجوب الترتيب لعدم تيقن الأربع وانما المقصد الأصلي تحصيل الواحد على الاحتمالات الأربع واحتمال السهو في العبارة قائم من المصنف والناسخ الأول ويكون أصلها ثم مغرب بعد رباعيته فتأمل». الفوائد الطوسية: ۳۰۴

الفرد الأُخفى لإعادة العشاء صلواته الخمس، فإنّه قد يخفى حينئذٍ؛ لأنّه مع فعل الخمس فرادى بها مرتين أداءً وقضاءً، أو أداءً أولاً وإعادةً ثانياً، فالاحتياج إلى الإتيان بها ثالثاً خفي لا صلاة للأربع؛ لأنّه قد أتى بها حينئذٍ مرّةً واحدةً أداءً ولم يقضها مع وجوبه، فلا خفاء في الحكم بقضاءها أو إعادتها، فكان حقّ العبارة العكس؛ أي: وإن صلّى الخمس.

فإن قلت: على تقدير عدم الإتيان بالخمس والإتيان بالأربع قد أتى بالعشاء أيضاً مرتين، مرّةً أداءً وأخرى قضاءً، فلا تفاوت حينئذٍ بين الفردين ليكون أحدهما أخفى، فلا يتم ما ذكرت.

قلنا: الإتيان بها حينئذٍ ليس مرتين حقيقةً بطريق الجزم، بخلافه على الأوّل، فحصل التفاوت، فتمّ ما ذكرناه. وأيضاً مع مراعاة الجواب عن الإيراد السادس على ما سيأتي لا يمكن أن يقال ذلك، كما لا يخفى. على أنّنا نقول: لو تمّ ما ذكرت لم يكن ما ذكره أخفى أيضاً؛ لتحقيق المساوات حينئذٍ، فكان ينبغي أن يقول حينئذٍ، سواء صلّى خمساً أو أربعاً أو سكت عن ذكرهما، أو هو حينئذٍ غير محتاج إليه.

السادس: أنّ قوله المذكور آنفاً ليس على ما ينبغي، مع جزمه حينئذٍ بقضاء العشاء لا غير؛ لأنّه لا يحتمل حينئذٍ قضاء ما سوى الصبح أيضاً، فكان عليه ترك هذه العبارة أو أجزاء الاحتمال حينئذٍ أيضاً، فقوله المذكور مع الجزم المذكور ممّا لا وجه له.

السابع: أنّ قوله «ويحتمل أن يفيد ما عدا الصبح» ليس على ما ينبغي؛ لأنّه بناءً على الاحتمال الثاني التردد غير مفسد، وإفساده إنّما هو على الاحتمال الأوّل، فعلى الثاني لا يحتمل ما ذكره من الثاني، إنّما يحتمل الأوّل كالأوّل، هو الإتيان بالعشاء لا غير.

الثامن: أنّ قوله المذكور يقتضي قضاء ما وقع فيه التردد، لا ما وقع مجرّد ما به والمغرب كالصبح في الجزم، فكان حقّ العبارة أن يقول: ما عدا الصبح والمغرب، بناءً على ما ذكر، وبناءً على ما ذكرنا ما عدا الصبح والمجزوم بها من الظهرين والمغرب.

التاسع: أنّ احتمال إعادة ما عدا الصبح في قوله المذكور على تقدير تسليم مجيئه على الاحتمال الثاني - إنّما يجيء على تقدير الإتيان بالأربع لا الخمس، والمفروض والمبني عليه الإتيان بأحدهما، فمجيء الاحتمال إنّما هو على بعض تقادير الثاني لا مطلقاً، كما يفهم من عبارته.

العاشر: أنّ احتمال إعادة ما عدا الصبح على تقدير قضاء الأربع، آتٍ على الاحتمال الأوّل أيضاً، بل حجّته حينئذٍ أظهر؛ إذ لا يرد عليه ما أردناه عليه على الثاني، وهو الإيراد السابع، فلا

مُنْتَظَرٌ

رسالة في تحقيق بعض
الشهيد الأوّل
القواعد





وجه لإتیانه به علی الثاني وترکه له علی الأول، بل لو عکس لکان أولى. وقد یتوهم کون هذا غیر مغایر للسادس.

الحادی عشر والثانی عشر: أن بناء الأربع والخمس علی الاحتمالین یوجب بناء کل من الشیئین علی نفسه وضده، وذلك فاسد. وكيف یتصور بناء علی الاحتمال الأول فعل الأربع، وبناء علی الثاني فعل الخمس؟ وكذا بناء علی الأول فعل الخمس، وبناء علی الثاني فعل الأربع؟

تنبيه: وجه کون التوهم المذكور آنفاً توهمًا: أن السادس وارد علی قوله «وإن لم یکن صلی الخمس» إلی آخره، والعاشر وارد علی فرضه کون الواقع أربعاً، بناءً علی الاحتمال الأول، مع قطع النظر عن القول المذكور، وسینضمّ المغایرة بالجواب، فإنه لا یندفع أحدهما بجواب الآخر، علی ما سیزکره إن شاء الله تعالی.

فهذه اثنی عشر إیراد أوردته بیضاء نقیة بعده معصومی الذریة، وسنورد أخیر الأخرین اختتاماً بالنبی والوصی علیهم أفضل الصلاة والسلام والتحية، آخرهما مرکب من أقل الجمعیه وطابق العدد من هذه الحیثیه، مع ختم الأخری الأولى رتبة، وذكرًا بعد الأجوبة الجلیة عدد رکعات الصلاة الیومیة.

والجواب عن أكثرها وإن کان واضحاً كالظاهر للعقبه البینه الماهر، والأدیب اللیب القادر؛ لأنه ممّا سمح به الخاطر إن کان غیر فاتر.

نعم! الجواب الظاهر عن بعضها غیر ظاهر، وها نحن نطلب الجواب علی نهج الصواب من ذوی العقول والألباب، ممن أنهم من لدی الکریم بالذوق السنی السلیم والفهم الصحیح المستقیم، والسلیقة السنیة^۱ الفقهیة، والقریحة السمیة^۲ العلیة بالتحریر الجلی والتقریر الغنی؛ لیظهر به الحق علی کل ناظر، ویبقى مثبتاً فی الدفاتر من غیر کفاح^۳ ولا جدال، ولا قیل ولا قال، فهذا میدان

۱. السنی: ضوء البرق والتاری. تاج العروس ۱۹: ۵۴۲ (سنی)

۲. والشمو: الارتفاع والعلو. الصحاح ۶: ۲۳۸۲ (سما)

۳. المكافحة: مصادفة الوجه بالوجه مفاجأة. كفحه كفحاً وكافحه مكافحة وكفاحاً: لقيه مواجهة. ولقيه كفحاً و مكافحةً وكفاحاً أي مواجهة. كفحه بالعصا كفحاً: ضربه بها. الفراء: أكفحته بالعصا أي ضربته، بالخاء. وقال شمر: كفحته، بالخاء المعجمة. قال الأزهري: كفحته بالعصا والسيف إذا ضربته مواجهة، صحيح. وكفحته بالعصا إذا

النزال لمعارك فحول الرجال، ولمن بعد نفسه من الأبطال، ومدّعي سلامة العبارة كسليقته عن الإعوجاج والاختلال؛ لقائل ما يرد عليها بالإبطال لمجرّد الخيال.

هيهات هيهات، فإنّ في الزوايا خبايا^١ وفي الذهن خفايا، لا يظهر إلّا لمن خصّ من خالق البرايا باثقال إحمال المطايا^٢ من التحف والعطايا، والتوفيقات والهدايا، لا ما يخبط والمراء والصياح بين الملا، كالناقة العسرا في ليلة الظلماء.

ولا يليق بالمجيب الناصر أن يتفوّه بكلام قاصر، كالعجزة والأصاغر، ويتعرّض بما يسوّه الوجوه والخواطر، ويعتمد على حسن الظاهر، وكون المورد عليه من الماهر الأكابر، ويكفي ويصرّح بما يوجب الملل ويشتت البال ويسر الحال لدى العوامّ والجهال.

فإن قيل: ذلك لا يجدي نفعاً، ولا يوجب للإيرادات دفعاً، ولا له ولقوله رفعاً، بل خفضاً^٣ ووضعاً وزجراً ومنعاً وإهانةً وضعفاً وبرّاً وشفعاً، ولا يتعجّب في هذه الموارد من هذه الصوادر، فإنّه كم ترك الأوّل للأجر.

فأقول: كم ترك الغامض للناظر، كم ترك الغائب للحاضر، كم ترك العروسيان للساھر، كم ترك الغابر للغابر، كم ترك الغاير للغاير، كم ترك الأوّل للآخر، يبقى في العبارة بعد الأجوبة أشياء آخر غير ما ذكر، سننبّهك عليها إن شاء الله، فلا تغفل.

والجواب عن الطرفين الأوّل والآخر، وتعرّض الأواسط، وهي السبعة الأواخر، على ما سمح به الخاطر الفاتر هو هذا، فاسمع لما عليك يتلى.

ضربتة لا غير. وكفّ عنه «٣» كفّحاً: جَبَنَ. وَأَكْفَحْتُهُ عني أي رددته وجَنَّبْتُهُ عن الإقدام عليّ. الجوهري: كافّحهم إذا استقبلوهم في الحرب بوجوههم ليس دونها تُرْسٌ ولا غيره. والكفّيح: الكفؤ. والمكافح: المباشر بنفسه. وفلان يُكافِحُ الأمور إذا باشرها بنفسه. الصحاح ٢: ٥٧٣ (كفح)

١. الحَبْءُ: كُلُّ شَيْءٍ غَائِبٍ مُسْتَوْرٍ، يقال: حَبَأْتُ الشَّيْءَ حَبْأً إذا أَخْفَيْتُهُ. لسان العرب ١: ٦٢ (خبأ)
٢. المَطِيَّةُ: الناقة التي يُركب مطاها. والمَطِيَّةُ: البعير يُمنّطى ظهره، وجمعه المَطَايا، يقع على الذكر والأنثى. لسان العرب ١٥: ٢٨٦ (مطا)

٣. حَفَضَ: الرَّجُلُ صَوْتَهُ (حَفَضاً) مِنْ بَابِ ضَرَبَ لَمْ يَجْهَرْ بِهِ وَ (حَفَضَ) اللَّهُ الْكَافِرَ أَهَانَهُ وَ (حَفَضَ) الْحَرْفَ فِي الْإِعْزَابِ إِذَا جَعَلَهُ مَكْسُوراً. وَ (حَفَضَتِ) الْحَافِضَةُ الْحَارِيَّةَ (حَفَاضاً) حَتَنَتْهَا فَالْحَارِيَّةُ (حُفُوضَةٌ) وَلَا يُطْلَقُ الْحَفْضُ إِلَّا عَلَى الْحَارِيَّةِ دُونَ الْغُلَامِ. وَهُوَ فِي (حَفَضٍ) مِنَ الْعَيْشِ أَيْ فِي سَعَةٍ وَرَاحَةٍ. مصباح المنير ٢: ١٧٥



فأقول وبالله التوفيق والثقة: عن الأول: أن مراده قدس سره «ثالث» وهو ما يحصل به البراءة بتعيين عند الفقهاء جميعاً، فإن الكل قائلون، فتراه، ومنه يفعل الخمس من دون ريب بخلاف فعل الأربع، فإن ابن إدريس^١ وأتباعه^٢ لا يجوزون ذلك، ولا تبرأ الذمة به عندهم، وإن كان دليلهم غير تام ظاهراً.

فإن قلت في الجواب: أنا نختار ثالثاً غير ما ذكر وهو عدم التردد في أصل النية لا التردد مع فعل الخمس بخلافه مع الأربع، وهو الفارق بين الصورتين.

قلت: مجرد ذلك لا يوجب الجزم في الخمس وحصول اليقين؛ لأن التردد حاصل وإن كان بطريق آخر. وبه يضعف قول ابن إدريس وأتباعه. اللهم إلا أن يقال: التردد الذي لا مندوحة منه ولا بد من ارتكابه لا يصير بالتعيين، بخلاف ما عنه مندوحة. وهو الذي يمكن تركه؛ فإن التردد حينئذٍ إمكان عدمه غير جائز، وإلا فهو جائز بلا شبهة. ومع فعل الخمس التردد الثاني من القسم الأول دفع الأربع من القسم الثاني؛ فحصول البراءة يتعين مع الأول، كما لا يخفى؛ فإنه يحسن ويتم جواباً آخر. وبه يتقوى ما ذهب إليه ابن إدريس وأتباعه.

الخامس: أن غرض المصنف قدس الله روحه بيان الفرد الأخفى بعدم قضاء غيرها لا لقضاءها؛ إذ المطلب مركّب وهو قضاء العشاء لا غير، والغرض بيان الفرد الأخفى لحرمة الأخير لا الأول، وكون فعل الأربع حينئذٍ هو الفرد الأخفى ظاهراً؛ لأنه إذا كان مع فعل الخمس التي يزيد على الأربع بواحدة أو باشتغالها على الجزم أيضاً بحسب قضاء العشاء توهم أنه لو نقص شيء منها بأن كانت أربعاً غير مرددة أو مرددة وجب قضاء زيادة على العشاء؛ لأجل نقص الواحدة فقط أو مع الجزم

١. السرائر ١: ١٠٥. قال فيه: «وذهب شيخنا أبو جعفر في مسائل خلافه إلى أنه متى صلى الظهر بطهارة ولم يحدث، وجدد الوضوء، ثم صلى العصر، ثم ذكر أنه ترك عضواً من أعضاء الطهارة، فإنه يعيد صلاة الظهر ولا يعيد صلاة العصر، ويحكي عن الشافعي أنه يعيد الظهر». ثم قال: «و الذي يقوى في نفسي و يقتضيه أصول مذهبنا أنه يعيد الصلاتين مع الظهر والعصر، لأن الوضوء الثاني ما استبيح به الصلاة ولا رفع به الحدث، وإجماعنا منعقد على أنه لا تستباح الصلاة إلا بنية رفع الحدث، أو نية استباحة الصلاة بالطهارة، فأما إن توضأ الإنسان بنية دخول المساجد أو الكون على طهارة أو الأخذ في الحوائج- لأن الإنسان يستحب له أن يكون في هذه المواضع على طهارة- فلا يرتفع حدثه ولا استبيح بذلك الوضوء الدخول في الصلاة»

٢. ك: العلامة في المختلف ١: ٣٠٩ والسيد في المدارك ١: ٢٦٤.

مجريات حكم قضاء العشاء حينئذٍ فقط خفي، وإن أتى بالأربع غير مرددة فإنّها أقلّ، وإن أتى بها مرددة بالنسبة إلى الخمسة المأتي بها جزءاً، بخلاف ما لو صلّى الخمس فإنّ قضاء العشاء نفسها خفيّ فضلاً عن قضاء غيرها، فكان عدم قضاء غيرها في غاية الظهور.

توضيح كون ما ذكر يقرّ بهما على التقديرين، أي سواء جعلنا الفرد الأخرى ما ذكره - قدس سرّه - بالنسبة إلى قضاء ما عدا العشاء، أو ما ذكرناه بالنسبة إلى قضاءها أنّ العشاء وما بعدها كلّ بوضوء واحد فاسد فلا يعيد شيئاً، وإن زاد على الزائد وكون المطلب مركّباً يعلم من قوله «أولاً» ليس عليه إلّا إعادة العشاء لا غير، فإنّه صريح في تركّب المطلب، فإنّ الجزء الأخير قد علم منه مرتّين تأسيساً وتأكيداً؛ وإن كان قبل الوصلية لم يذكر إلّا وجوب العشاء، وهو الجزء للأول من المركّب من دون تعرّض للغير الموهّم؛ لورود ما ذكر.

وعن السادس: أنّ المراد بقوله «وإن لم يكن صلّى الخمس بل اقتصر على الأربع؛ إذ الأربع من الخمس المجزوم بها لا الأربع المردّد في بعضها»، وإن كان خلاف الظاهر قبل الجواب عن الآخر، لكن يبقى شيء ظاهر بذكره في الآخر.

وبهذا لا يندفع العاشر؛ لأنّه آت على الأربعة المرددة لا المجزومة. وبه ظهر الفرق بينهما؛ إذ العاشر متوجّه على أصل فرضه وإن لم يذكر قوله «وإن لم يصلّ الخمس» إلى آخره، والسادس متوجّه على قوله «وإن لم يصلّي» إلى آخره، كما عرفت.

وعن السابع والتاسع وما بعده: أنّ المراد من قوله «فعلى الاحتمال الأوّل»؛ أي فعلى ما يقتضيه الأوّل، وهو الإتيان بالخمس المجزومة. وكذا المراد من قوله «وعلى الاحتمال الثاني»؛ أي فعلى مقتضاه، وهو الأربع المرددة تسميته للمسبّب باسم السبب؛ إذ مراد من الاحتمال الأوّل والاحتمال الثاني في قوله «فعلى الاحتمال الأوّل وعلى الاحتمال الثاني» هو فعل الخمس أو الأربع المذكورين قريباً، فإنّهما من احتمالان أيضاً وأقرب.

وحينئذٍ فيتمّ الكلام. وذلك؛ لأنّه على تقدير الإتيان بالخمس المجزومة لا يجب إلّا قضاء العشاء؛ لأنّه قد أتى بالتيقّن؛ إذ لا ترديد أصلاً.

وعلى تقدير الإتيان بالأربع على وجه الترديد يحتمل ذلك، ويحتمل إعادة كلّ ما وقع فيه الترديد لأجل براءة الذمّة بيقين، لكن يبقى شيء ستعرفه في الرابع عشر من الإيرادات.

بَيِّنَات

رسالة في تحقيق بعض
الشهيد الأوّل
القواعد





وعن الثامن: أنَّ قضاء المغرب لترتّب على غيرها وهو ما تقدّم عليها بين الظهر والعصر بناءً على ما ذكر من المردّدة منهما، بناءً على ما ذكرنا، سواء كانت الظهر أو العصر، بل بناءً على ما ذكرناه بحسب قضاء العصر المجزوم بها أيضاً مع المغرب إذا كان التردد في الظهر، كلّ ذلك ليحصل الترتيب في القضاء، فإنّه واجب على ما مضى، وهذا ما وعدنا به سابقاً.

الثالث عشر: أنّه يرد عليه بعد الأجوبة أنّه كان ينبغي أن يقول في عبارته وزائداً عليه بالواو لا بـ «أو»، فإنّه لا وجه لـ «أو»؛ فحينئذٍ يمكن الجواب بأنّ النسخ مختلفة، ففي بعضها بالوارو لا بأو، فيكون هي الصحيحة.

الرابع عشر: أنّه كان ينبغي أن يقول: فعلى الأوّل وفعلی الثاني من دون ذكر الاحتمال، فإنّه توهم ما فهم أولاً، وأن لا يفرط بذكر عدم إعادة ما سوى العشاء مرتين أولاً، ولا يفرط بعدم ذكره أصلاً ثانياً، بل كان ينبغي أن يثبت في الآخر ما زيد وأكّد به في الأوّل، لئلا يرد عليه ثانياً ما أورد؛ وأن لا يقول: وإن لم يصلّ الخمس بل اقتصر على الأربع؛ لأنّه لا معنى له حينئذٍ أصلاً؛ إذ صلوات الأربع كيف يتصوّر على تقدير الإتيان بالخمسة؛ لأنّه في حكم لأن لم يصلّ الخمس على تقدير فعلها؛ وهذا ما وعدنا به آنفاً.

وقد يجاب بأنّ المراد من قوله «ثمّ صلّى الخمس أو الأربع» ما هو أعمّ من الأربع من الخمس المجزوم بها، أو الأربع المردّدة. ويراد بقوله «فعلى الاحتمال الأوّل» أي غير الأربع المردّدة، وعلى الاحتمال الثاني الأربع المردّدة؛ وحينئذٍ يتمّ قوله «وإن لم يكن صلّى الخمس» إلى آخره؛ لأنّه أحد فردي الاحتمال الأوّل، إلّا أنّ فهمه من العبارة مشكل جدّاً، كما لا يخفى.

وكان حينئذٍ ينبغي أن يقول: ثمّ صلّى الخمس أو الأربع الأوّل منها أو الأربع المردّدة، فعلى الأولين أو الأوّل والثاني ليس عليه، إلى آخره. وعلى الثاني أو على الثالث يحتمل، إلى آخره. وأنت خبير بأنّ هذا الجواب إن تمّ كان جواباً آخر عن الثالث عشر، كما لا يخفى إذ «أو» حينئذٍ صحيحة.

خاتمة

اعلم أنّه إنّما فرض الحدث بقوله «ثمّ أحدث» إلى آخره؛ إذ لولاه لما تعدّدت الطهارة؛ لأنّ وقوع

الحدث في البين هو الموجب لوقوعها مرتين، وإلا لم يؤت بها؛ لعدم الفائدة لوقوعها حينئذٍ زائدة، وكان الغرض حينئذٍ وقوع الكل بطهارة واحدة، ومع تيقن الإخلال ليس الحكم إلا وجوب الإتيان بالخمسة بعد الطهارة بحال، فلا يترتب عليه ما قال.

فإن قلت: التعدد ممكن ومتصور قطعاً من دون تخلل حدث عقلاً وشرعاً.

قلنا: إنما يتصور مجّداً، وهو غير رافع ولا مبيح، فوجوده كعدمه غير نافع إلا في الثواب، فلنصّ الصريح فلا يختلف به الأحكام ولا يتم المرام.

فإن قلت: يمنع عدم رفعه وإباحته، بل هما يترتبان عليه، كما ذهب جمع من الأكابر^١ إليه؛ إذ كل من اكتفى في النية بالقربة مطلقاً، ومن أوجب مع ذلك حتم الوجوب لا مطلقاً، وبعض من أوجب حتم الرفع أو الاستباحة؛ إذ هما إلى ذلك قائل بذلك.

قلت: المشهور^٢ حتم أحد الأمرين الآخرتين، أو هما إلى الأولين، وأنّ المبيح لا بد أن لا يكون مسبوقاً بمثله لتمكّن المكلف قصد أحدهما؛ إذ هما يفعله.

فإن قلت: يمكن قصد ذلك على تقدير فساد السابق؛ إذ هو المقصود من الإتيان باللاحق.

قلنا: لا بد من الجزم والتنجيز في النية، وهي حينئذٍ عنهما عريّة.

فإن قلت: يمكن الإتيان به متعدداً مستكملاً لكل ما يعتبر فيها، كما لو كان ذاهلاً عن الأولى أو ظاناً الفساد فيها؛ إذ حينئذٍ لا شك في الثانية يعتبر بها.

١. ك: الشيخ في النهاية: ١٥ والمحقق في الشرائع: ٢٠: ١ والفاضل في كشف اللثام ١: ٥٠٧ والسيد في المدارك ١: ١٩٤. قال في جامع المقاصد: «اختلف في نية الوضوء على أقوال: فقليل بالاكْتفاء بالقربة - وهو قول الشيخ في النهاية - وقيل بالاكْتفاء برفع الحدث، أو استباحة فعل مشروط بالطهارة - وهو قوله في المبسوط - والظاهر أنه يريد به مع القربة. وقيل باعتبار الاستباحة، وينسب إلى المرتضى، وقيل بالقربة والوجوب أو الندب، وهو مذهب صاحب المعتمد في الشرائع، وقيل بهما مع الرفع والاستباحة معاً، وهو مذهب أبي الصلاح وجماعة، وقيل بالقربة والوجه من الوجوب والندب أو وجههما، وأحد الأمرين من الرفع والاستباحة، وهو اختيار المصنف وجمع من الأصحاب، وهو الأصح». ٢. قال في مفتاح الكرامة: «ويجب في النية القصد إلى رفع الحدث أو استباحة فعل مشروط بالطهارة كما في «المبسوط» و السرائر والمعتبر والمنتهى والمختلف والتذكرة إلا أنه جعل في التذكرة الجمع أولى والرسالة الفخرية والدروس والألفية والذكرى غاية المرام وغاية المراد في حق المختار وجامع المقاصد فيما عدا المتيّم ودائم الحدث وحاشية الشرائع وحاشية المدارك وشرح المفاتيح. ونقله الفاضل عن الجامع والوسيلة. وفي السرائر إجماعنا منعقد على أنه لا تستباح الصلاة إلا بنية رفع الحدث أو نية استباحة الصلاة بالطهارة. مفتاح الكرامة: ٢: ٣٠٣

قلنا: ذلك فرد خفي نادر لا يهتدي إليه بسرعة كل ناظر. وعلى تقدير الاهتداء إليه فهو بعض ما يترتب عليه الأحكام، فلا يتم به الكلام. على أنه لا يترتب عليه الأحكام؛ فإنه على تقدير وقوع الثاني رافعاً قبيحاً يكون كل ما وقع بعده من الصلوات تاماً صحيحاً من أداء وقضاء خالياً من العيب بوقوعه بعد صلوات صحيحة بلا ريب، فلا يحتاج إلى الوضوء ثالثاً؛ لكونه متطهر بيقين؛ ولا إلى الإتيان بالعشاء أداءً ولا قضاءً على التعيين، إنما يقضي الأربع المقدّمة عليها لتطرق البطلان إليها، فالوضوء ثالثاً ووجوب إعادة الخمس والأربع إلى آخر ما ذكر من الأحكام لا يتأتى إلا بعد فرض الحدث من غير كلام.

نعم، يرد عليه ما أشرنا في العدد إليه أنّ قوله «ثم أحدث وصلى» بالواو في أول الكلام ليس على ما ينبغي على ما هو الظاهر للأفهام؛ فإنه بسبب عدم إفادتها الترتيب، يدخل في فرضه ما لو فعل العشاء بطهارة وتأخر الحدث عن ذلك، وهو غريب؛ إذ الأحكام المذكورة لا يترتب عليه وإن خصصنا الوضوء بالفرد الذي ذكرناه وصرّوا إليه مع ما فيه وما يرد عليه، فكان حقّ العبارة الإتيان بالفاء، أو يتمّ عوض الواو في هذا المقام ليتّم ما رتبّه على العوض من الأحكام. والسلام.

ولولا خوف الإطالة والإطناب لبسطنا الكلام في هذا الباب، ولكن فيما ذكرناه كفاية لأولي الألباب، والله الهادي إلى الصواب، وإليه المرجع والمآب، والمسئول من خلص الأصحاب وزبدة الأصدقاء الأحباب، تسديد ما عاب، وحفظ وتشديد وصولنا بإطناب، ورعاية الاقتراب لحفظ العتاب.

والحمد لله الكريم الوهاب، والصلاة والسلام على مبلّغي السنّة والكتاب، محمّد وآله الأقطاب ما لاح كوكب وغاب، والحمد لله على كلّ حال، والله المرجع والمآل.

مكتبة

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌ری و نسخه‌شناسی
سال نهم و هجتم | شماره ۱۰۴
تابستان ۱۴۰۰



مصادر العربية

١. آغا بزرك الطهراني، الشيخ محمد محسن، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، دار الأضواء، بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣ ق/ ١٩٨٣ م؛
٢. _____، طبقات أعلام الشيعة، دار إحياء التراث العربي، لبنان، الطبعة الاولى، ١٤٣٠ هـق؛
٣. الأمين، السيد حسن، مستدركات أعيان الشيعة، دار التعارف للمطبوعات، لبنان، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ هـق؛
٤. _____، أعيان الشيعة، دار التعارف للمطبوعات، لبنان، الطبعة الاولى، ١٤٠٣ هـق؛
٥. الاصفهاني (فاضل هندی)، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسه، قم، ١٤١٦؛
٦. ابن فارس، معجم مقاييس اللغة، ط: عبدالسلام محمد هارون، دارالفكر، عراق؛
٧. الاصفهاني، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، مؤسسة الطبع و النشر، بيروت، الطبعة الاولى، ١٤١٠ هـق؛
٨. ألافندی الإصبهاني، ميرزا عبدالله، رياض العلماء وحياض الفضلاء، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ١٤١٥ ق؛
٩. الحلّي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، مؤسسة الطبع و النشر التابعة لجماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم المقدس، الطبعة الثانية، ١٤١٣ هـق؛

١٠. _____، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، مؤسسة الطبع والنشر التابعة لجماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم المقدس، الطبعة الثانية، ١٤١٣ هـ ق؛
١١. الحلّي، أبي جعفر محمد بن منصور أحمد بن إدريس، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، مؤسسه نشر اسلامي، قم، الطبعة الخامسة، ١٤١٧ هـ ق؛
١٢. الحلّي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، مؤسسه اسماعيليان، قم، ١٤٠٨ هـ ق؛
١٣. الحلّي، مقداد بن عبد الله سيوري، نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية، مكتبة آية الله مرعشي نجفي، قم، ١٤٠٣ هـ ق؛
١٤. الحلّي (فخر المحققين)، محمد بن حسن بن يوسف، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، المؤسسة الاسماعيليان، قم، ١٣٨٧ هـ ق؛
١٥. حر عاملي، محمد بن حسن، أمل الآمل في علماء جبل عامل، مكتبة الأندلس، عراق، دون تاريخ؛
١٦. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم للملايين، بيروت، ١٤١٠ هـ ق؛
١٧. خوانسارى، سيد احمد بن يوسف، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، مؤسسه إسماعيليان، قم، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ هـ ق؛
١٨. خوانسارى، محمد باقر بن زين العابدين، روضات الجنات في أحوال العلماء و السادات، دهاقانى (اسماعيليان)، قم، ١٣٩٠ هـ ق؛
١٩. الطوسى، محمد بن حسن بن على، المبسوط في فقه الامامية، مؤسسه نشر اسلامي و مؤسسه المكتبة المرتضوية لاحياء آلاثار الجعفرية، قم؛
٢٠. _____، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٠ هـ ق؛

٢١. العاملی، محمد بن مکی، محمد بن مکی، ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، الطبعة الثانية، ١٤١٩ هـ؛

٢٢. _____، القواعد و الفوائد، مكتبة المفيد، قم، دون تاريخ؛

٢٣. _____، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، دار التراث - الدار الإسلامية، بيروت، ١٤١٠؛

٢٤. العاملی، محمد بن على موسوى، مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بيروت، الطبعة الاولى، ١٤١١ هـ؛

٢٥. العاملی، سيد جواد بن محمد حسينی، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسه، الاولى، ١٤١٩ هـ

٢٦. العاملی، محمد بن حسن، الفوائد الطوسية، مكتبة العلمية، قم، ١٤٠٣

٢٧. القمى، شيخ عباس، فوايد الرضوية، طهران، مكتبة الجامعة طهران المركزية، ١٣٣٥ هـ؛

٢٨. _____، الكنى و الألقاب، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، الطبعة الثانية، ١٤٢٩ هـ؛

٢٩. فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، مطبة هجرت، طبعه ثانية، ١٤١٠ هـ؛

٣٠. فيومى، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، منشورات دار الرضي؛

٣١. الواعظ الخيابانى التبريزي، على، علماء معاصرين، شركة السهامى لنشر الكتاب، تبريز، ١٣٦٦ هـ؛

٣٢. واسطى (زبيدى حنفى)، محب الدين، سيد محمد مرتضى حسينى، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ١٤١٤ هـ؛

۳۳. نوری الطبرسی، حسین بن محمد تقی، خاتمة مستدرک الوسائل، تحقیق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۶؛
۳۴. المحمودی، محمد جواد، تراث الشيعة الفقهي و الاصولی، مكتبة الفقه و الاصول المختصة، قم؛

مصادر الفارسية

۱. اشکوری، سیدصادق حسینی، فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، جلد ۴۳، انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰؛
۲. اسکندر بیک ترکمان، تاریخ عالم آرا عباسی، تحقیق: فرید مرادی، نشر نگاه، تهران، ۱۳۹۰؛
۳. درایتی، مصطفی، دستنوشته‌های ایران (دنا)، سازمان اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران، طهران، ۱۳۹۱ ه‍.ش؛
۴. _____، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، سازمان اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، طهران، ه‍.ش؛
۵. طباطبایی، سید حسین مدرسی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، مترجم: محمد آصف فکرت، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۴۱۰ ه‍.ق



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۴ | تابستان ۱۴۰۰

قصیده شینیه شفیع خراسانی در نعت رسول الله (ص)

سروده: میرزا رضی مستوفی بن محمد شفیع خراسانی (قرن ۱۱)

تصحیح: یحیی نیری^۱

چکیده

نگارنده صد بیت از قصیده فارسی شینیه میرزا رضی خراسانی (قرن یازدهم قمری) در نعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر اساس نسخه خطی دیوان او موجود در کتابخانه ملی تبریز و بدون توضیح آورده است. متن کامل قصیده شامل دو بیت است که در آینده در کتاب «پیر تعلیم» منتشر خواهد شد. شرح حال مختصر شاعر در مقاله آمده است.

کلید واژه

قصیده شینیه؛ رضی خراسانی؛ نعت رسول خدا؛ شعر فارسی؛ ادبیات فارسی - قرن یازدهم؛ کتابخانه ملی تبریز - نسخه خطی.

۱. کارشناس ارشد ادبیات فارسی/ دبیر ادبیات دبیرستان های قم.

زندگینامه شاعر به روایت حسین نخجوانی

میرزا رضی مستوفی بن محمد شفیع خراسانی از شعرا و دانشمندان مقتدر قرن یازده هجری بوده، معاصر شاه سلیمان صفوی است. مرد ادیب دانشمند و فاضل بود، مشغول تحریر دفتر خاصه دیوانی بود. اشعار و تالیفات دارد. کلیه تالیفات و اشعار وی بخط مؤلف در یک مجلد بیشتر از نهصد صفحه نزد نگارنده موجود است. در شعر «رضی» تخلص می‌کرد. از تاریخ تولد و وفات وی اطلاع صحیحی در دست نیست. همین قدر زمان شاه عباس ثانی و شاه سلیمان صفوی را درک کرده و تا سال ۱۱۰۲ قمری در قید حیات بوده و در حق شاه سلیمان صفوی، قصاید آبدار و مدایح بیشمار گفته ... قصیده مفصلی در مدح و منقبت حضرت رسول اکرم گفته بیشتر از دویست بیت است. (چهل مقاله، حسین نخجوانی، به کوشش یوسف خادم هاشمی نسب، تبریز، چاپخانه خورشید، ۱۳۴۳ ش، ص ۱۹۸)

دلم پروانه و سوز محبت، شمع تابانش
پر پرواز شوق و خلوت معنی، شبستانش
نه آن شمعی که بادِ صرصرش خاموش می‌سازد
همان شمعی که تا صبح جزا بینی فروزانش
نه آن شمعی که موم و رشته باشد مایه نورش
همان شمعی که موم از عقل باشد رشته از جانش
نه آن پروانه‌ای کز شمع سوزد بال پروازش
همان پروانه‌ای کز شعله باشد گرم، جولانش
نه آن پروانه‌ای کز شمع سازد دور، فانوسش
همان کز شمع با صد پرده کردن دور، نتوانش
همان پروانه‌ای کز سوز دل، صد شمع افروزد
نه آن کز شعله افتد آتش اندوه در جانش

چهارم

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و نهم | شماره ۱۰۴
تابستان ۱۴۰۰



شبستانی که شمع ما در آن محفل فروز آید
 بُود ساحت بسی بالاتر از اقلیم امکانش
 بُود معنی، شبستانی که از آرایشِ فکرت
 توان کردن تماشاگاه دل، نزهتگاه جانش
 ز جوش نوبهار طبع، دائم هست گلریزش
 ز نور شمع دانش هست در هر شب، چراغانش
 مکان را نیست امکان تجرّد در حریم آن
 بُود زآلایش دور زمان محفوظ، ارکانش
 به پای شوق بتوان رفت راه دوست را ورنه
 کجا ممکن بُود با این قدم، قطع بیابانش
 به بال شوق در پرواز اگر آبی رسی جایی
 که جان را متصل بینی به نزهتگاه جانانش
 کدامین شوق؟ آن شوقی که چون دل را به جوش آرد
 خبر نه باشدش از جسم و نه آگاهی از جانش
 همان شوقی که چون رو در بیابان طلب آرد
 نماید خواب مخمل در نظر، خار مگیلانش
 کسی را می رسد قطع بیابانِ طلب کردن
 که قطع رشته هستی بُود بر خویش، آسانش
 تعلق‌های فانی پرده دیدارِ دلدار است
 اگر داری سر وصلش به این پرده می‌پوشانش
 معاذ الله کجا در پرده می ماند جمال او
 که باشد ذره‌ای خورشید از رخسار رخشانش

جمال اوست مهر عالم افروزی که گر باشد
 هزاران پرده اش یک ذره پنهان کرد نتوانش
 اگر گشت گلستانِ حقیقت آرزو داری
 مشو دلبسته باغ مجاز و سیرِ بستانش
 مده دل را به دلدار مجازی گر دلت خواهد
 که واقف گردی از اسرار عشق و کشف عرفانش
 مُصَفّی ساز دل را از کدورت های جسمانی
 اگر خواهی که عکس افتد بر آن از نور یزدانش
 ز آرایش نگردد پاک تا دل کی بُود قابل
 که افتد عکس در وی ز آفتاب مهر رحمانش
 نگردد تا سرت از شور سودای جهان، فانی
 محال است این که در وی جانماید سرِ عرفانش
 چه می بندی به دنیایی دل ای غافل که تا بینی
 نه بینی دولت و جاهش نه بینی عزّت و شأنش
 چه دنیا در بیابانی سرابی جلوه گر گشته
 به خاک تشنگی فرسوده هر سویی هزارانش
 چه دنیا تیره ابری سایه بر صحرایی افکنده
 که نه از سایه بخشد سود و نه نفعی ز بارانش
 دگر ره بلبلِ طبعم به باغ نکته پیرایی
 غزل خوان گشته زیبا مطلعی شد زیب عنوانش

نجویی مهر دنیا را که نتوان یافت آسانش
 وگر یابی بریدن دل ازو دشوار نتوانش



از آن جانب به دنیا کدخدای خانه تن شد
 که سازی مستعد دانش اسرارِ عرفانش
 چه باشد جان تو آینه رخساره معنی
 به خاک آغشته تن سیماب آن آینه می دانش
 به شهر تن پرستی آمدی گر نقد جان دائم
 خریدار متاع معرفت گردی به سامانش
 ز دانش بهره یابی خویش را قابل کنی تا ره
 توانی یافت سوی شهر علم و دار عرفانش
 شناسی چون خدای خویش را آگه کنی جان را
 که از بهر چه کرده سُخره اَضداد و ارکانش
 چرا این شب چراغ عالم آرا را که می خواند
 خرد دانا نموده در حجاب جسم، پنهانش
 گهی از گُلبن تحقیق چند غنچه معنی
 گهی پر گل شود از باغ فکرت جیب و دامانش
 رهش ماند به سوی عقل ره وز جسم سوی جان
 ز صورت سوی معنی جان کشاند سوی جانانش
 کند سودا چو در این چارسو حاصل شود او را
 همان سرمایه ای کاید به کار ملک رضوانش
 بهین سرمایه این ره شناسایی یزدان است
 غرض از هستی انسان نباشد غیر عرفانش
 چو شوید دل ز تدقیقات مشائی و اشراقی
 زند سر، آفتاب معرفت از مشرقِ جانِش

گشاید چشم جان بر عالم امکان که تا بیند
 براهین وجود حق، عیان در جمله اعیانش
 تو از کوتاه‌فهمی فکر برهان می‌کنی ورنه
 به عالم هرچه باشد ذات پاک اوست برهانش
 چه برهان بایدت بهر وجود ذات بی‌چونی
 که در هر ذره‌ای ظاهر بُود آیات سلطانش
 زمین گردی بُود آمیخته با خاک درگاهش
 غباری آسمان انگيخته در راه فرمانش
 فلک را حلقه بر گوش دَرش بینی ز ماه نو
 فلک را حلقه حلقه هر طرف پای ثناخوانش
 اگر جسم است خشتی ریخته در قالب خلقتش
 وگر جان است بویی از شمیم امر و فرمانش
 به دریا ماهیان، تسبیح خوانِ شُکرِ آلالش
 به صحرا وحشیان، سبّحه شُمارِ وِردِ احسانش
 به بال حکم او مرغان به پروازند در هر سو
 به شوق مهر، گرم جست‌وجو هر گوشه، مورانش
 بُود هر ذره‌ای آینه‌دار چهره صُنعی
 بُود هر قطره‌ای جامی پر از صهبای عرفانش
 دهانِ باز هر غنچه به حرف صُنع بی‌چونش
 زبانِ زار هر خاری به ذکر شکر احسانش
 حجاب دیده جان کرده‌ای چندان علایق را
 که گردانیده‌ای از ناکسی با خاک، یکسانش



از آن رو خویش را خاکی تصوّر می کنی دائم
 که افکندی به خاک آن دُر که بخشیده است یزدانش
 تو کم قیمت نه ای لیکن ندانی قدر خود زان رو
 بدین سان کرده ای بی قدر در بازار دورانش
 گمان داری که جز از تن ندارد هستی ات مایه
 مرگب دانی از اضداد دشمن طبع و ارکانش
 چو غیر از باد و خاک و آب و آتش را نمی بینی
 ز دارالملک مانی غافل و گلگشتِ بستانش
 چنان دانی که غیر از خورد و خواب و تن پرستیدن
 هوای نفس ورزیدن شدن معمور عصیان
 ندارد حاصلی نخلِ حیات را که پرورده
 به دست صنّعی چون در فضای دهر، یزدانش
 نخستین کن ز دانش صاف دل در علم جان روشن
 که جان باشد تنی در نزد دانا معرفت جان
 چو تن بی جان بُود باشد جمادی گرچه جان باشد
 ز علمش جان ده آرداری هوای وصل جانانش
 از آن علمی که گردد تازه از وی گلشن دینت
 نه آن علمی که گردانی سموم باغ ایمانش
 از آن علمی که بطحا باشدش منزلگه و منشأ
 نه آن علمی که منبع باشد از اقلیم یونانش
 چو پیش آید تو را علمی ندانی منشأ و اصلش
 بسنج اوّل به دستِ دانش آموزی به میزانش

نپنداری که از میزان مرا منطق بُود مطلب
 که می خوانند میزان جمله اصحاب برهانش
 از آن میزان، عیار نقد ما ظاهر نمی گردد
 بُود میزان ماقرآن که حق خوانده است فرمانش
 پس از قرآن بُود میزان کلام مُعجزآثاری
 که فرموده است شاه عرش تخت سدره ایوانش
 بهارِ گلستانِ آفرینش، سید کونین
 که می باشد قضا طُغراکِش دیوان فرمانش
 قضا قدرت، سوار لامکان میدان که گر گردون
 بُود گوی و نفوس چرخ گردانیده چو گانش
 ادیب مکتب ابداع یعنی احمد مُرسل
 که عقل کل به این دانش بُود طفل دبستانش
 فروغ اوّل خورشید وحدت کآسمان باشد
 به شهرستان قدر و جاه قندیل شبستانش
 نخستین موجّه بحر حقیقت آن که از رَشحش
 بُود هر چیز می خواهند دارالملک امکانش
 سراغاز کتاب هستی آن کافلاک و مافیها
 بُود یک نقطه از طومار جاه و شوکت و شأنش
 بیاض صُنع را دیباچّه قدرت که نور او
 بُود محفل فُروز هستی از پیدا و پنهانش
 حبیب حق که از فیض وجود فیض الجودش
 گرفته رنگ هستی هرچه هستی آید از شأنش



سر و سرخیل جمع انبیا فخر رُسل شاهی
 که باشد عرش، فرش آستان قدس بنیانش
 بُود شادابی گلزار هستی از وجود او
 روان از وی بُود آب روان در هر خیابانش
 عبیر زلف حور و سرمه چشم ملک باشد
 تراب راه رفتارش غبار نعل یکرانش
 تعالی الله زهی شاهی که گردون با همه رفعت
 نماید چون حبابی در محیط رفعت و شانش
 اگر بر آتش دوزخ ز لطفش قطره‌ای ریزد
 به جای شعله، گل روید سمن بر جای نیرانش
 وگر از آتش قهرش شراری در جهان افتد
 به هم سوزد به یک دم هفت چرخ و چارارانش
 وگر از بحر جودش مایه یابد ابر نیسانی
 به جای قطره بینی تا قیامت گوهرافشانش
 نماید زورقِ افلاک را گر لنگرِ حلمش
 نیارد تا ابد ملاح امکان ساخت گردانش
 کشد گر بادبان بر کشتی گوی زمین، عزمش
 روان تر از فلک بینی چو گو در پیش چوگانش
 زند گر بانگ حکمش بر هیولای جهان بینی
 ز صورت بر مثال دود از آتش گریزانش
 جدا گردد ز هم پیوند ماه و سال و روز و شب
 زمان را در کشاکش آورد گر دست فرمانش

کواکب چون عرق از چهره گردون فروریزد
 ز خجلت چون ببیند آستان عرش بنیانش
 چه گویم نعت آن ذاتی که در مجموعه قدرت
 نوشته نام نامی بعد نام خویش، یزدانش
 بسایط گر مرگب گردد و مدّ زبان خامه
 نیارد عقل کل تحریر بر اوراق امکانش
 تعالی الله بُراقِ فکر سیر و هم رفتارش
 که با فکر و شعور و وهم، درک سیر نتوانش
 زمین تا آسمان یک خطوه از میدان رفتارش
 محیط دور گردون، گردشی از راه جولانش
 به وضع جستن او مطلع برجسته‌ای سر زد
 ز طبعم کآسمان زبید کند سرلوح دیوانش

چو نور دیده یک لمح‌البصر آرد به پایانش
 که از مدّ بصر افزون بُود میدان جولانش
 به وقت پویه، گاه شیهه، حین حمله در جستن
 نسیم و رعد و سیل و برق نبود مرد میدانش
 لواء‌الحمد او چون برفراز در صف محشر
 صفوف انبیا در سایه‌اش بینی ثناخوانش
 قبول توبه آدم نشد تا در حساب حق
 نزد دست دعا در ذیل نام آل اعیانش





قدم فرسا نشد ادريس تا در خاک مهر او
مکان حاصل نشد در ذروه اين چرخ گردانش
نشد کشتی نشین تا نوح اندر زورقِ مهرش
نشد روزی نجات از ورطه امواج طوفانش
خلیل الله مظهر بود چون نور جبینش را
از آن شد آتش بیدادِ نمرودی گلستانش
نشد روشن سواد دیده یعقوب از یوسف
نزد دست توسل در تضرع تا به دامانش
چو یوسف کرد مهرش را شفاعت خواه خود زان رو
رهید از کید اخوان و ز قید و حبس زندانش
ز یمن نورش اسماعیل سالم ماند از تیغی
که بر کف بود ابراهیم را از بهر قربانش
نشد موسی محمدگوی تا در وادی ایمن
عصا در دعوتِ فرعون نشد در دست، ثعبانش
به دارالعلم غیب آموخت آن اسرار، خضر از وی
که موسی بود عاجز با همه دانش ز عرفانش
به موری می دهد از بی نیازی دست جود او
همان ملکی که از حق کرد استدعا سلیمانش
بشیر مقدم او بود چون عیسی از آن رو شد
نفس محیی اموات از کرامت های یزدانش
(نسخه خطی کلیات میرزا رضی، شماره ۱۵۲۳۸۲۶، کتابخانه ملی تبریز؛ از مجموعه
اهدایی مرحوم حسین نخجوانی؛ همانطور که در مقدمه گفته شده این قصیده ۲۰۰ بیت دارد)

که در اینجا فقط ۱۰۰ بیت آن آمده است. متن کامل قصیده در کتاب «پیر تعلیم: ۳۰۰ قصیده از ۲۰۰ شاعر در استقبال از قصیده مرآت الصفای خاقانی» به کوشش سید رضا باقریان موحد خواهد آمد ان شاء الله



خلاصة المقالات

خليل زامل العصامي

ملاحظات وتحقيقات (١٦) / محمد كاظم رحمتي

ملخص البحث: منطقة البحرين القديمة ومساهمة علماء الإمامية هناك في الثقافة الشيعية، من الموضوعات التي يمكن أن تكون موضع بحث وتحقيق على أساس المخطوطات والآثار الباقية من علماء هذه المنطقة. مما يدعو الى الإرتياح أن عدداً لا يُستهان به من الكتب والآثار التي ألّفها علماء منطقة البحرين القديمة، ونُشرت هي من تلك التي قليلاً ما تسترعي الاهتمام. يقدم هذا البحث شرحاً مفصلاً عن أحد علماء القطيف في القرن الثالث عشر اسمه الشيخ ابراهيم آل عرفات القديحي، وفقاً لما جاء في كتابه الكشكول. أمضى الشيخ ابراهيم شطراً مهماً من حياته في مدينة مشهد ومدن خراسان. كتابه الكشكول مصدر مهم للإطلاع على سيرة حياته، ويضمّ بين دفتيه اموراً كثيرة حول معرفة الناس ومعلومات فريدة أحياناً بخصوص بعض التيارات الأدبية التي كانت سائدة في النجف في القرن الثالث عشر. ومن الموضوعات الأخرى التي جاءت في هذا البحث، معلومات مستقاة من مخطوطات كُتبت آنذاك من

قبل علماء منطقة البحرين القديمة، والسعي لابرار مدى مساهمتهم في كتابة ونقل التراث المكتوب للإمامية.

الألفاظ المفتاحية: التشيع، البحرين القديمة، الشيخ إبراهيم آل عرفات؛ أسرة آل عبد الجبار.

الحكيم الصادق: حياة، وفكر، وسيرة، وأعمال، وأحفاد الحكيم الملا محمد صادق الأردستاني (١٠٥٤-١١٣٤ هـ) / غلام رضا گلي زواره

ملخص البحث: يدور موضوع هذه المقالة حول الملا محمد صادق الأردستاني (١٠٥٤ - ١١٣٤ هـ) وهي تتحدث عن حياته، وفكره، وسيرته، وأعماله، وأولاده، وأحفاده. يعرض الكاتب هنا توضيحات حول تاريخ وجغرافيا اردستان، وأسرة الحكيم الأردستاني، مع شرح لسيرة جمال الدين الأردستاني ومسرداً بأعماله وآثاره الشيعية في القرن التاسع، واساتذة وتلاميذ ومعاصري والمشاهير الذين تتطابق أسمائهم مع محمد صادق الأردستاني. وهنا أيضاً تعريف بعشرين من آثار محمد صادق الأردستاني ومعظمها أعمال فلسفية. كما يبين الكاتب أيضاً آراء المؤرخين والمفكرين فيه، ويسلط الضوء على علاقته بالتصوف وصلته بالسلطان حسين الصفوي.

الألفاظ المفتاحية: الأردستاني، محمد صادق - السيرة والآثار والاسرة؛ اردستان - التاريخ؛ اردستان - العلماء؛ علماء الشيعة - القرن ١١ و ١٢؛ الأردستاني، جمال الدين - القرن التاسع.

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی

سال نهم و هجتم | شماره ١٠٢ | تابستان ١٤٠٠



متطلبات الصياغة والتنقيح العصري لتاريخ المذكرات الفارسية / حسين مسرت

ملخص البحث: هنا نبذة عن كتاب <تاريخ تذكره هاي فارسي> من تأليف احمد گلچين معاني (١٩١٦-٢٠٠٠ م)، الذي سجّل فيه المذكرات الفارسية المنشورة وغير المنشورة الى زمان تأليف هذا الكتاب، وشرحها بتفصيل ودقّة. وقد نبّه المؤلف الى ضرورة اجراء تنقيح جديد لهذا الكتاب نظراً الى العثور على مخطوطات المئات من المذكرات الفارسية التي كانت مجهولة، ونشرها الى ذلك التاريخ. وقدّم مقترحين لإعادة نشر هذا الكتاب القيم (بشكل كلي، وتحقيق وتنقيح المعلومات) وكذلك تكميل هذا الكتاب من خلال الاستعانة بنسخ المذكرات التي عُثِر عليها حديثاً في مختلف أرجاء العالم.

الألفاظ المفتاحية: تاريخ المذكرات الفارسية - احمد گلچين معاني - الأدب الفارسي، تاريخ الشعراء الذين نظموا بالفارسية.

ملاحظة حول طبعات كتاب الفهرست للشيخ الطوسي / حسين واثقي

ملخص البحث: بعدما قدّم الكاتب عرضاً لطبعات كتاب الفهرست للشيخ الطوسي، أشار الى مذكّرة تعود الى عام ٥٨٧ هـ. جاءت في بعض طبعات الكتاب. ثم يبدأ ببيان تحليل عن محتوى والنسخ التي وردت فيها هذه المذكّرة وحقيقة أمرها، ويثبت أن هذه المذكّرة لا علاقة لها بأصل الكتاب. وهو ينطلق من هذا الأساس ليقتراح إعادة تحقيق كتاب الفهرست للطوسي.

الألفاظ المفتاحية: الطوسي، محمد بن الحسن؛ الفهرست للطوسي (كتاب) - وصف للنسخ الخطية والمطبوعة؛ مذكّرة بداية كتاب الفهرست؛ اقتراح لطباعة الفهرست.

فهرسة المعاصرين (٣): عبد الحسين نوايي / محمود طيار المراغي

ملخص البحث: جرى إعداد فهرست بمؤلفات وآثار عبد الحسين نوايي (٣٣٩١ - ٤٠٠٢ م)، في أربعة أقسام، وهي: التأليف، والتحقيق، وتحت إشراف وحول المؤلف. وذكر في كل واحد من هذه الأقسام الأوصاف والمعلومات الكاملة عن الكتب بما في ذلك: العنوان، والمؤلف (في أعمال الترجمة والتحقيق)، والمترجم (في أعمال الترجمة)، ومكان النشر، والناشر، وسنة النشر، وعدد المجلدات، وعدد الصفحات، والقطع، ونوع التجليد. يضمّ فهرست عبد الحسين نوايي ثلاثة عشر كتاباً من تأليفه، وثلاثة وثلاثين عنواناً في تحقيق النصوص، وخمسة كتب ألفت تحت إشرافه، وكتابان كتباً حوله. وفي مقابل نص الفهرست نُشرت صورته من جلد كتبه.

الألفاظ المفتاحية: نوايي، عبد الحسين - الآثار؛ علماء القرن الرابع عشر.

معلومات وصفية لكتاب سليم بن قيس الهلالي / كاظم استادي

ملخص البحث: قدّم الكاتب في هذه المقالة ثلاث وستين عنواناً لمصادر لها صلة بكتاب سليم بن قيس ملخصة مع الألفاظ المفتاحية. وتشمل هذه المصادر على مقالات، وكتب مخطوطة ومطبوعة، ورقمية، ورسائل دراسية، ومدونات لأفلام، وتقارير ومقالات على شبكة المعلومات، وتقارير لندوات علمية، ومداخل موسوعات، ومناهج دراسية، وكراريس، ومقالات مكتوبة يدوياً. هذه المصادر مكتوبة باللغات: العربية، والفارسية، والاوردية، والإنجليزية، وهي تعرض آراء مختلفة حول هذا الكتاب الذي يعود الى القرن الأول للهجرة. وكذلك يعرض الكاتب هنا نبذة عن سيرة حياة مؤلفي هذه المصادر وكتبها، وصلة

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۴
تابستان ۱۴۰۰



هذه المصادر مع بعضها، مع نقده لها ومؤاخذاته عليها.

الألفاظ المفتاحية: كتاب سليم بن قيس الهلالي - الببليوغرافيا؛ سليم بن قيس الهلالي؛ مصادر الأحاديث عند الشيعة - القرن الأول.

ثمانون وثيقة مدونة غير منشورة عُثر عليها حديثاً لآية الله العظمى المرعشي النجفي (رحمه الله) / ميرزا علي سليمان بروجردي

ملخص البحث: تتحدث هذه المقالة عن ثمانين وثيقة مدونة غير منشورة لآية الله السيد شهاب الدين المرعشي النجفي، وهي مقسمة الى سبع مجموعات: رسائل كتبها علماء الى آية الله المرعشي - ورسائل كتبها آية الله المرعشي الى العلماء الآخرين - واستجازات - واجازات - وتأييدات دراسية - وتقريظ على كتب - وتأييدات لموقوفات وشجرة أنساب، و.... وقد بيّن الكاتب فيها نبذة عن سيرة الأشخاص الذين وردت أسمائهم في هذه الوثائق والسندات. وتمثل هذه الوثائق جانباً من تاريخ علماء الشيعة في القرنين الرابع عشر والخامس عشر للهجرة.

الألفاظ المفتاحية: المرعشي النجفي، السيد شهاب الدين - الوثائق والرسائل؛ علماء الشيعة - القرن ١٤ و ١٥ هـ؛ الحوزات العلمية الشيعية.

اعادة قراءة الأختام ونقوش الأختام غير المقروءة (٢) / محمد جواد جدي

ملخص البحث: من بعد ما بيّن الكاتب أهميّة النظر في نقوش الأختام واعادة قراءتها، أعاد قراءة في البحوث التاريخية لثمانية وعشرين ختماً. وكان من جملة

ذلك الختم رقم ١ فيه آية من القرآن، والأختام رقم ٢ و ٩ و ٢٣ فيها الأسماء الخمسة الطيبة، والأختام رقم ٥ و ٨ و ١١ فيها مدونة مختصرة للوقوف، والأختام رقم ٣ و ١٦ و ١٧ و ١٩ تعود الى نساء، والختم رقم ٢٦ فيه أسماء أصحاب الكهف. الألفاظ المفتاحية: الختم؛ البحث التاريخي؛ كتاب الوقف.

رسالة في تحقيق بعض القواعد للشهيد الأول (المتوفى ١٠٣٢ق) / المؤلف: لطف الله الميسي العاملي (وفاته ١٠٣٢ / ١٠٣٣ هـ) - المحقق: امير باراني بيرانوند - مهدي نريمان پور

ملخص البحث: أورد الكاتب هنا نص رسالة كتبها الفقيه الشيعي لطف الله الميسي العاملي (متوفى ١٠٣٢ هـ) في الدفاع عن الشهيد الأول ضد ما أثير من مؤاخذات على كتاب القواعد والفوائد الذي كتبه في الطهارة والصلاة. جرى تحقيق هذه الرسالة وهي مكتوبة باللغة العربية، على أساس المخطوطة الوحيدة منها، المحفوظة في المكتبة الوطنية الايرانية. ومما جاء في هذه المقالة شرح لسيرة الشهيد الأول والميسي العاملي، مع توضيح حول كتاب القواعد والفوائد.

الألفاظ المفتاحية: الشهيد الأول؛ الميسي العاملي، لطف الله؛ رسالة في تحقيق بعض قواعد الشهيد الأول (كتاب)؛ القواعد والفوائد (كتاب)؛ الفقه الشيعي - الطهارة والصلاة؛ علماء الشيعة - القرن الحادي عشر.

پیشگفتار

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌های و نسخه‌شناسی
سال نهم و هجتم انتشاره ۱۴۰۳
تابستان ۱۴۰۳



قصيدة شينية لشفيح الخراساني في وصف رسول الله (ص) / يحيى نيري

ملخص البحث: أورد الكاتب هنا مائة بيت من قصيدة شينية باللغة الفارسية للميرزا رضي الخراساني (القرن الحادي عشر الهجري) في وصف رسول الله (صلى الله عليه وآله) على أساس مخطوطة ديوانه المحفوظة في المكتبة الوطنية في تبريز وبدون توضيح، مع نبذة عن حياة الشاعر. تتألف القصيدة الكاملة من مائتي بيت، وستُنشر في المستقبل في كتاب بير تعليم.

الألفاظ المفتاحية: قصيدة شينية؛ رضي الخراساني؛ وصف رسول الله؛ الشعر الفارسي؛ الأدب الفارسي - القرن الحادي عشر؛ المكتبة الوطنية تبريز - مخطوطة.



Abstracts of Mīrāth Shahāb 104

Translators: Muhammad-Hussein Rajabian

Notes and Corrections (16) / by Muhammad Kazem Rahmati

Abstract: The ancient Bahrain region and the contribution of Imami scholars there in Shia culture can be subject to academic discussions based on manuscripts and the surviving works of the region's scholars. Fortunately, a significant number of works by these scholars have been published; however, they have received less attention. In the present article, there is a detailed discussion about one of the 13th century Qatifi scholar named Sheikh Ibrahim Al-Arafat Qadihi based on his book *Al-Kashkul*. Sheikh Ibrahim spent an important part of his life in Mashhad and the cities of Khorasan. Apart from being an important source for his biography, his book *Al-Kashkul* contains anthropological points and sometimes unique information about some literary flows in the 13th century Najaf. The rest of the article includes some points based on manuscripts written by the ancient Bahrain scholars and an attempt has been made to show their contribution to the writing and transmission of the Imami written heritage.

Keywords: Shiism, Old Bahrain, Sheikh Ibrahim Ale Arafat; Ale Abdul-Jabbar family.



The Truthful Sage: Life, Thoughts, Biography, and Works of Hakim Mullah Mohammad Sadegh Ardestani (1054-1134 AH) / by Gholamreza Goli Zavareh

Abstract: This article is about Mullah Mohammad Sadegh Ardestani (1054-1134 AH), his life, thoughts, record, works and his children and offspring. The author explains about the history and geography of Ardestan, Hakim Ardestani's family, biography and list of Shia works of Jamaluddin Ardestani in the ninth century, masters, students, contemporaries and the famous figures of the same name Mohammad Sadegh Ardestani. Among his works, twenty mainly philosophical ones are introduced. The author also expresses the views of historians and thinkers about him and discusses his attribution to Sufism and his relationship with Sultan Hussein Safavi.

Keywords: Ardestani, Mohammad Sadegh - Biography, works and family; Ardestan - History; Ardestan - Scholars; Shia scholars - 11th and 12th centuries; Ardestani, Jamaluddin - ninth century.

Necessity of compiling a new edition of the history of Persian Memorandums / Hossein Masrrat

Abstract: A brief introduction of the book "History of Persian memorandums" is the indelible work of Ahmad Golchin Ma'ani (1295-1379 SH), in which published and unpublished Persian memorandums (tazkerahs) have been introduced in detail and with special attention. Taking into consideration hundreds of anonymous Persian memorandums having been found and their publication so far, the author urges editing the book. He also offers two proposals (by combining, trimming and editing information and also completing the book using the newly-found copies of memorandums) for republishing this magnificent work.

Keywords: History of Persian memorandums - Ahmad Golchin Ma'ani - Persian literature; History of Persian poets

A note on the publications of Sheikh Tusi's book *al-Fehrest* / by Hossein Vaseghi

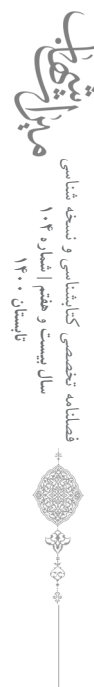
Abstract: After reporting some of the publications of Sheikh Tusi's *al-Fehrest*, the author refers to a note related to the year 587 AH. Which has appeared at the first pages of some of its editions. Then, by analyzing the content and version, he tells the story of this note and proves that this note has nothing to do with the original book. On this basis, he proposes to revise Tusi's book again.

Keywords: Tusi, Mohammad Ibn Hassan; *Al-Fehrest* (book) - Report of manuscripts and printed copies; Introductory note of *al-Fehrest*; Suggestion for reprinting *al-Fehrest*.

Bibliography of Contemporaries (3): Abdolhossein Navai / Mahmud Tayyar-Maraghi

Abstract: It is a list of works of Abdolhossein Navai (1302-1383 SH) which is organized in 4 chapters: "Compilation", "Correction", "Under Supervision" and "About". In each case, complete bibliographical coordinates of books, including: title, author (in translations and proofreading works), translator (in translations), place of publication, publisher, year of publication, number of volumes, number of pages, size and type of cover are mentioned. In Abdolhossein Navai's bibliography, thirteen authored books, thirty-three text corrections, five books written under his supervision and two books written about him are introduced. Opposite of each text in the bibliography, illustrations of his books are printed.

Keyword: Navai, Abdolhossein – works; 14th century scholars.





Descriptive bibliography of Sulaim bin Qays Hilali's book / Kazem Ostadi

Abstract: In this article, the author introduces sixty-three titles related to Sulaim's book with their abstract and keywords. These resources include articles, manuscripts, print and digital books, dissertations, screenplays, online reports and articles, conference reports, encyclopedia entries, lectures, pamphlets and manuscripts. The mentioned sources are in Persian, Arabic, Urdu and English languages, which show different views about this first-century book. The author also gives a brief biography of these works' initiators, the relationship between these resources to each other and his critique about some of them.

Keywords: Sulaim ibn Qais Hilali's book - Bibliography; Sulaim ibn Qais Hilali; Shia hadith sources - First Century.

Eighty unpublished written documents of the Grand Ayatollah Marashi Najafi (RA) / Mirza Ali Soleimani Boroujerdi

Abstract: The article contains eighty unpublished written documents of Ayatollah Sayyid Shahab al-Din Marashi Najafi, which is divided into seven sections: Letters from other ulema to Ayatollah Marashi - Letters of Ayatollah Marashi to other ulema - Permission applications - Permissions - Letters of course confirmations - Epigrams - Endowment and genealogies approvals, etc. The author gives some elaborations on the biographies of the figures mentioned in these documents. These documents are considered as a part of the history of Shia scholars in the fourteenth and fifteenth centuries.

Keywords: Marashi Najafi, Sayyid Shahabuddin - Documents and Letters; Shia scholars - 14th and 15th centuries AH; Shia seminaries.

Re-reading the seals and the designs stamped into unread seals (2)

/ by Mohammad-Jawad Jeddi

Abstract: Expressing the significance of examining the role of seals and re-reading them in historical research, the author has reviewed twenty-eight seals. Among these are the designs of the seal No. 1 of the Quranic verse, the seals No. 2, 9 and 23 of the names of the Purified Five (Khamsa Tayyiba), the seals No. 5, 8 and 11 of the brief endowment note, the seals No. 3, 16, 17 and 19 women-related ones, and the seal No. 26 the names of the companions of the cave.

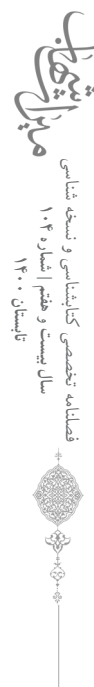
Keywords: seal; historical research; endowment letter.

A Treatise on the investigating some of the First Martyr's *al-Qawaid*

/ Author: Lutfullah Maisi Ameli (d. 1032/1033 AH) – Reviewed by: Amir Barani Beiranyvand - Mehdi Narimanpour

Abstract: The author has quoted a treatise by Lutfullah Maisi Ameli, a Shia jurist (d. 1032 AH), which he wrote to defend the Shahid Awwal against some of the critiques of two chapters of the book *Al-Qawaid wa al-Fawaid* on spiritual purity (taharah) and Salat. This Arabic treatise has been revised based on the only manuscript available in the National Library of Iran. The First Martyr and Maisi Ameli's biographies and also an explanation for the book *Al-Qawaid wa al-Fawaid* are included as well.

Keywords: First Martyr; Maisi Ameli, Lutfullah; A Treatise on the investigating some of the First Martyr's *al-Qawaid* (book); *Al-Qawaid wa al-Fawaid* (book); Shia jurisprudence – taharah and salat; Shia scholars - 11th century.



Qasida Shiniyya (the ode in which the verses start with letter *sh*) by Shafi'i Khorasani describing Prophet Muhammad (Peace be upon him and his progeny) / Yahya Nayyeri

Abstract: The author has quoted one hundred verses of the Persian ode of Mirza Razi Khorasani (11th century AH) in describing the Messenger of God (Peace be upon him and his family) based on the manuscript of his diwan (poetry) available in Tabriz National Library without any explanation. The full text of the ode contains two hundred verses that will be published in the future in the book *Pir e Talim (the elder of teaching)*. A brief biography of the poet is also included.

Keywords: Qasidah Shiniyyah (shin ode); Razi Khorasani; describing Prophet Muhammad (Peace be upon him and his progeny); Persian poem; Persian literature - 11th century; Tabriz National Library - Manuscript.



Content

Articles

- 3 **Notes and Corrections (16)**
Mohammad-Kazem Rahmati
- 41 **The Truthful Sage: Life, Thoughts, Biography, and Works of Hakim Mullah Mohammad Sadegh Ardestani (1054-1134 AH)**
by Gholamreza Goli Zavare
- 93 **Necessity of compiling a new edition of the history of Persian Memorandums**
Hossein Masrati
- 99 **A note on the publications of Sheikh Tusi's book al-Fehrest**
Hossein Vaseghi

Bibliography

- 111 **Bibliography of Contemporaries (3): Abdolhossein Navai**
Mahmoud Tayyar Maraghi
- 133 **Descriptive bibliography of Sulaim bin Qays Hilali's book**
Kazem Ostadi

Documents

- 185 **Eighty unpublished written documents of the Grand Ayatollah Marashi Najafi (RA)**
Mirza Ali Soleimani Boroujerdi
- 229 **Re-reading the seals and the designs stamped into unread seals (2)**
Mohammad-Jawad Jeddi

Critical Edition

- 241 **A Treatise on the investigating some of the First Martyr's al-Qawaid / Author: Lutfullah Maisi Ameli (d. 1032/1033 AH)**
Reviewed by: Amir Barani Beiranvand - Mehdi Narimanpour
- 275 **Qasida Shiniyya (the ode in which the verses start with letter sh) by Shafi'i Khorasani describing Prophet Muhammad (Peace be upon him and his progeny)**
Yahya Nayyeri